

کربلا و حرم های مطهر

تالیف : د. سلمان هادی آل طعمه

ترجمه: حسین صابری

ویراستار : علی ورسه

فهرست

9	یادداشت مترجم
13	تقدیم
15	یادداشت مؤلف
17	مقدمه مؤلف
بخش اول: تاریخ مرقد امام حسین(علیه السلام)	
21	کربلا
42	شخصیت امام حسین(علیه السلام)
47	آیه ها و حدیث ها درباره امام حسین(علیه السلام)
51	سخنانی از امام حسین(علیه السلام)
55	سفر امام حسین(علیه السلام) به عراق
55	مردم عراق و حسین بن علی(علیهما السلام)
56	ولید بن عتبه و حسین بن علی(علیهما السلام)
63	مسلم بن عقیل در کوفه:
64	نامه امام حسین(علیه السلام) به مردم بصره
68	داستان کربلا
76	پسران و دختران امام(علیه السلام)
78	شهیدان کربلا
78	الف: شهیدان بنی هاشم
79	ب: شهیدان غیر بنی هاشم
85	سجده بر تربت امام حسین(علیه السلام)
88	بنای حرم امام حسین(علیه السلام)
89	نخستین بنا بر آرامگاه امام حسین(علیه السلام)
94	دومین بنا:
99	سومین بنا
99	چهارمین بنا
100	پنجمین بنا
102	آتش سوزی در حرم امام(علیه السلام)
103	ششمین بنا
103	بنای هفتم
104	بنای هشتم

سیر تاریخی مرقد امام حسین (علیه السلام)	108
توصیف عمومی حرم امام حسین (علیه السلام)	113
گنجینه حرم مطهر امام حسین (علیه السلام)	124
فهرست آثار موجود در گنجینه حرم امام حسین (علیه السلام)	125
مهمترین قرآنهاي خطي در حرم امام حسین (علیه السلام)	127
اشیای موجود در گنجینه حرم امام حسین (علیه السلام)	145
مهمترین زیلوهای حرم	149
سنگ نبشته داخل مرقد امام حسین (علیه السلام)	150
رواق ها و درها	156
مرقد سید ابراهیم مجاب	157
مقتل	162
ایوان طلا	163
صحن و درهای آن	170
ضلع های چهارگانه صحن	175
ایوان وزیر	177
ایوان ناصري	178
سقاخانه	181
گنبد	184
گلدسته ها	185
گلدسته منارة العبد	185
صحن کوچک	191
درهای صحن	193
تقیبان کربلا و متولیان حرم	204
تولیت حرم امام حسین (علیه السلام)	217
ناموران به خاک سپرده شده در حرم امام حسین (علیه السلام)	225
زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام)	235
اذن دخول	235
زیارت وارث	237
زیارت علی اکبر (علیه السلام)	239
زیارت شهیدان کربلا	239
زیارت حبیب بن م. اهر اسدي	240
زیارت سید ابراهیم مجاب	241
بخش دوّم: تاریخ مرقد حضرت عباس (علیه السلام)	
تاریخ مرقد حضرت عباس (علیه السلام)	244
درآمد	244
شخصیت عباس بن علی (علیه السلام)	247
زندگانی عباس بن علی (علیه السلام)	255

نسب عباس بن علي	255
از ولادت تا شهادت	256
فرزندان و نوادگان ابوالفضل (عليه السلام)	264
برادران و خواهران عباس بن علي (عليهما السلام)	269
كرامات عباس	270
توصيف عمومى مرقد حضرت عباس (عليه السلام)	274
ضريح جديد	280
رواقها، درها و گنجينه حرم	286
گنجينه حرم حضرت ابوالفضل (عليه السلام)	290
درهاي حرم	293
ايوان طلا	297
صحن و درهاي آن	303
درهاي جديد صحن:	309
سقاخانه ها (آبخورگاههاي عمومي)	317
ضلع هاي صحن:	317
به خاک سپرده شدگان حرم ابوالفضل (عليه السلام)	318
گنبد	320
گلدسته ها	324
متوليان حرم حضرت ابوالفضل	327
ابوالفضل در شعر فارسي	333
ماه بني هاشم	333
صحن مقدس	334
صاحب لوا	335
پاري عباس	336
چشم مشك	337
قبله اهل صفا	338
بدر منير	338
درس وفاداري	339
آبرو نريخت	340
زمزم و هاجر	340
بهشتستان يار	341
بحر حيا	343
وفاي ابوالفضل	343
دم رفتن	344
زيارتنامه حضرت ابوالفضل (عليه السلام)	345
اذن دخول اول	345
فرجامين سخن	350
کتابنامه	356

صفحه

۹

یادداشت مترجم:

کربلا کتاب تاریخ آزادگی، رادمردی، عزت طلبی و آرمان خواهی است و هر که تاریخ این حقایق مانای هستی را باز می کاود، باید که این کتاب را بنگرد؛ کتابی است فرا روی همه نسل ها تا بادیده حق جوی در آن بنگرند و از آن درس آرمان جویی فراگیرند.

این کتاب را خود تاریخی است کهن به کهنگی تاریخ عاشورا. از همان روز که مردانی بی همانند بر خاک سرزمین کربلا به خون غلتیدند، نخستین سطر این کتاب پرشکوه با چنین خونهایی پاک نگاشته شد و هر روز که گذشت ورقی زرین از افتخار و شکوه و عظمت بر آن افزوده گشت.

این تاریخ، شایسته و ارسبی، بازنگری و درس آموزی از آن است و این بایستگی و شایستگی را دلایل آشکار است:

انسان که اشاره کردیم هر که تاریخ آزادگی را می جوید، گریزی از نگرستن در تاریخ کربلا و آنچه در این سرزمین روی داده و آنچه نیز بر آن گذشته است ندارد، که کربلا و مرقد های پاک که در آن است نماد پردرخش این حقیقت هاست.

از همین روی در گذر تاریخ، همانگونه که زندگانی آن مردان بزرگ، دیده حق جویان را به خود دوخته، مزار ایشان نیز دیده و دل، هر دو را، سرگشته خویش ساخته

صفحه

۱۰

است و دست هایی بی ریا و خالصانه دست به کار آفرینش جلوه هایی از این دلدادگی و وفاداری شده است.

... و بدین سان بر مزار آن بزرگ مردان بناهایی استوار شده که هم نماد پاکبازی به خاک سپردگانش شده و هم اخلاص و دلدادگی سازندگان و پردازندگان آنها را حکایت کرده است.

پس سویی دیگر اهمیت و عظمت مرقد و مزار شهیدان کربلا، جلوه های چشم نواز هنر و معماری اسلامی است که بیش از هر چیز انگیزه هنرمندان و آفریدگاران این جلوه ها را باز می تاباند هر چند اثر و هنر و دستاورد آنان نیز خود سزای توجه و ژرفکاو است.

تاریخ هنر های اسلامی، به ویژه آنچه به هنر های تجسمی و معماری اسلامی مربوط می شود، بیش و پیش از هر جای دیگر در مسجدها و مزارها رخ می نماید، انسان که در مکه و مدینه و با جلوه هایی متمایز در کربلا، نجف، مشهد، کاظمین و سامرا به چشم می خورد.

پیوستگی مسجد و مزار با هنرهای اسلامی، آن اندازه فراوان است که مطالعه هنر و رسیدن به بهره‌هایی هر چند اندک، از دانش در این زمینه، بدون مطالعه تاریخ مسجدها و مزارها امکان‌پذیر نیست.

افزون بر این، جلوه‌های عمومی هنر و معماری اسلامی که در هر مسجد و مزار کم و بیش نشانی از آن سراغ داشته‌شود، در مرقد و مزار امامان و امامزادگان نمادها و نمونه‌هایی اختصاصی هم هست که از هنر اسلامی ایرانی خبر می‌دهد. از این روی مطالعه در هنر ایرانی هم جدای از مطالعه زیارتگاه‌ها امکان‌پذیر نمی‌نماید.

کربلا گهواره دو زیارتگاه پر اهمیت است که مطالعه تاریخ آن می‌تواند همه هدف‌های پیشگفته را برآورد: مرقد پیشوای شهیدان حسین بن علی (علیهما السلام) و مرقد الگویی وفاداران، عباس بن علی (علیهما السلام) (که درود خدا بر این دو پسر و آن پدر باد!

کتابی که اکنون فرا روی دارید نگاهی است به تاریخ این دو مرقد شکوهمند؛ «تاریخ مرقد الحسین و العباس» که نگارنده با تکیه بر منابعی که در اختیار داشته

صفحه

۱۱

و تجربه‌ها و دانسته‌هایی که خود اندوخته، به رشته تحریر درآورده است.

نگارنده در این کتاب در دو بخش جدای از هم و البته با ساختاری همسان و همانند، تاریخ بنا و سیر رخدادهای این دو مرقد مطهر را بر رسیده و به بررسی جلوه‌های هنر معماری، کاشی‌کاری و خط و کتابت در این دو حرم پرداخته و افزون بر این فهرستی از ناموران به خاک سپرده در این حرما و نیز فهرستی از متولیان آنها و نفایسی که در گنجینه هر یک از این دو حرم وجود دارد، آورده است.

مترجم کوشیده است تا جایی که در توان دارد با امانتداری آنچه را نگارنده در کتاب خود به زبان عربی آورده به فارسی برگرداند. او چند نکته را درباره کار خود شایسته یادآوری می‌داند:

- ترجمه آیاتی از قرآن کریم که در متن آمده، با تکیه بر ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند و البته در مواردی با تغییر و تصرف صورت پذیرفته است.

- در برخورد با شعرهای موجود در متن، هر جا شعر جنبه‌ای تاریخی دارد و یا شاهد مثال قرار گرفته، متن شعر و همچنین ترجمه آن آورده شده و در چند مورد که شعرهایی تنها به هدف مرثیه سرایی آمده، برای بهره‌جستن هر چه بیشتر خوانندگان شعرهایی از شاعران پارسی‌گوی جایگزین آنها شده است.

- وجود گسستگی و خطاهای چاپی در متن دشواری‌هایی را در کار پدید آورده است، دور نمی‌نماید خطاهایی برخاسته از این زمینه و یا لغزهایی سرچشمه گرفته از کم‌بضاعتی مترجم در متن فارسی راه یافته باشد. مترجم آغوش خود را بر یادآوری این خطاها از سوی اهل دانش و فضیلت می‌گشاید و با سپاس از همه آنها که در فراهم ساختن این ترجمه و پیراستن و آراستن آن او را یاری رسانده‌اند. از توفیق یافتگان زیارت آن دو حرم پرشکوه التماس دعا دارد.

توفیق از اوست

حسین صابری - مشهد مقدس

صفحه

۱۲

صفحه

۱۳

تقدیم

به پیشگاه سرور شهیدان، حبیب رسول خدا(صلي الله عليه وآله)، امام حسین(عليه السلام). (به پیشگاه تو ای امامی که جانم به فدایت باد، ای که به نسلها آموختی چگونه می توان با خون سرخ خویش بر سینه خواری و زبونی دست زد و از آزادی، برجی بلند آوازه ساخت که همیشه روزگار در اهتزاز باشد و مسلمانان و آزادیخواهان را راه نماید.

این کتاب را به پیشگاه تو تقدیم می کنم: تاریخ مرقد تو، سرزمین پاکي که پیکر مطهر تو را در میان گرفته است، از هر طلایی گران تر، از هر مشکی خوشبو تر و از هر بارانی پر بهره تر و پرفیض تر، آنجا که کعبه دل آرزومندان و دلدار همه دلدادگان است و آنجا که دعا اجابت شود و مناجات در جان انسان نشیند.

برگ سبزی است ناچیز ... امید که در فردای آن سرای، مرا دست گیری!

مؤلف

صفحه

۱۴

صفحه

۱۵

یادداشت مؤلف

از زمانی که چندین کوتاه، در این اندیشه بودم که کتابی درباره تاریخ کربلا و پرسمان هایی که بدان باز می گردد فراهم سازم. پس از چندی این اندیشه به یک تصمیم بدل شد و توانستم پس از تلاشی فراوان بخش ها و فصل هایی از این کتاب را بنگارم و تاریخ کربلا را؛ از خروج امام حسین(عليه السلام) (از مدینه تا رسیدن به کربلا بنویسم و در این میان به دستاوردهای فکری تازه ای برسم که کتاب حاضر حاصل آن است.

اینک نخستین کتاب خود را درباره شهر کربلا فرا روی می گذارم، شهری بی گمان بزرگتر و با عظمت تر از آن که در دانشنامه ای بگنجد؛ چرا نه، که کربلا شهر تاریخ پر درخشش همه افتخارات و سر بلندی های این سرزمین است. مگر نه آنکه زمین کربلا پرشکوه ترین انقلابی را که در تاریخ بشر در برابر ستم و سرکشی شکل گرفته؛ یعنی انقلاب حسین بن علی(عليهما السلام) (را به نظاره نشسته است؟

کربلا، نامی است آشنا و شهری است که در گذر تاریخ همواره الگویی ایستادگی و ایثار و الهام گر هر حق جوی ستم ستیز بوده است.

نگارنده در این کار انگیزه ای جز ابراز وفاداری خود با این شهر و پاسخ شایسته به خیر و برکتی که از این شهر یافته است و هیچ هدفی جز خشنودی خداوند و تقرب به درگاه او ندارد.

صفحه

۱۶

این نکته را نیز سزای یادکردن می داند که برای فراهم ساختن این کتاب تا آنجا که توانسته به مهم ترین منابع مکتوب خطی و چاپی تکیه کرده و کوشیده است همه آنچه را که در عرصه های تاریخ و علم و ادب و اندیشه، به کربلا مربوط می شود و نیز همه آداب و رسوم کهن این شهر را باز کاود و تصویری از آن به دست دهد. البته هیچ مدعی نیست که به همه آنچه به کربلا مربوط است رسیده و این دریا را به کرانه رسانده و یا در این عرصه سخنی تازه آورده است. تنها می تواند بگوید در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده است، بدان امید که خدمتی بر درگاه اهل بیت گزارده، خشنودی خداوند را جسته باشد. هم در آن آرزو که دیگران نیز بدین عرصه گام نهند و آنچه را نگارنده بدان نرسیده است بیابند و فرا روی نهند.

نگارنده از لطف و مئت همه کسانی که در انجام این کار او را یاری داده و راه رسیدن به جلوه های حقیقت را برایش هموار کرده اند سپاسگزار است و از خداوند بزرگ می خواهد همه ما را در راه خدمت به اسلام توفیق دهد و این تلاش نگارنده را نیز پذیرفته درگاه خویش بدارد. او خود برترین توفیق ده و یاری رسان است. تنها بر او تکیه دارم و یاری او مرا بسنده است.

کربلا - سلمان هادی آل طعمه

صفحه

۱۷

مقدمه مؤلف

کتابی را که در پیشدید خود دارید «تاریخ مرقد الحسین والعباس» است که در آن رهاورد همه آنچه را در کتاب ها و نوشته ها و یا بر زبان پیران سزاوار اعتماد در این باره وجود داشته خواهید یافت. نگارنده برای پدید ساختن این اثر، سال های بسیاری کوشیده است و بدان امید که تشنگان تاریخ کربلا و تاریخ مرقد امام حسین(علیه السلام) از آن بهره برند و از رهگذر آن با جلوه هایی از تمدن و فرهنگ اسلامی و برخی از آنچه بر کربلا و بر مرقد امام شیعیان در کربلا گذشته است آگاهی یابند.

در این کتاب جستارهایی درباره تاریخ قیام امام حسین(علیه السلام)، تاریخ بنای حرم و دگرگونی هایی که در گذر روزگاران بر حرم گذشته است، مجموعه نوشته های نظم و نثری که بر در و دیوار حرم است، نفایس و مخطوطاتی که در گنجینه حرم از آنها نگهداری می شود، شهیدانی که در این حرم به خاک سپرده شده اند، پاکان، نام آوران، عالمان، شاهان و امیرانی که به مدفون شدن در این حرم حرمت یافته اند و سرانجام کسانی که تولیت حرم را عهده دار بوده اند خواهید یافت.

هدف از این جستارها به دست دادن تصویری از حقیقت تاریخ این حرم مطهر است و نگارنده در این راه و در جستن و باز کاویدن و واری کردن، رنج تلاشی فراوان بر خود هموار کرده و کوشیده است افزون بر جستن اخبار صحیحی که در این زمینه در

صفحه

۱۸

منابع موثق وجود دارد، از دانسته های نانوشته ای هم که پیران قابل اعتماد در سینه دارند آگاهی یابد و از همه آنها در این اثر بهره جوید.

نگارنده زمانی نه چندان کوتاه اندیشه این کار داشت و از این بیم که مباد حق این جستار را نگزارد و کارش هدف انتقادهای فراوان قرار گیرد، گامی پیش می نهاد و گامی پس. اما «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید».

از این روی، حاصل همه تلاش خود را با همه بیم و امیدش فراروی نهاد. شاید در شمار کسانی آید که اهل بیت را خدمتی خالصانه و بی ریا گزارده و خشنودی آنان را از آن خود ساخته اند.

نگارنده از هر لغزشی که بر قلم او رفته و هر خطایی که ناخواسته در این اثر رخ نموده باشد، از خوانندگان پوزش می طلبد که عصمت و بی خطایی تنها از آن خداوند و معصومان است.

با این باور که حقیقت تنها از رهگذر نقد و بازکاوی و بازبینی روشن و ناب می شود، بر هر انتقاد سازنده آغوش می گشایم و آرزو می کنم بتوانم از رهنمودها و انتقادهای در بهسازی کتاب در چاپ های آینده بهره جویم.

در پایان سپاس خود را از همه کسانی که در فراهم ساختن این کتاب مرا یاری دادند ابراز می‌کنم و از خداوند می‌خواهم آنان را پاداش دهد و به دیده عنایت بدانان در نگرند و توفیقشان دهد. هم از خداوند می‌خواهم ما را از تلاش همه آنان که در راه او مرد عمل هستند بهره‌مند سازد. او خود برترین یار و یاور است.

درود بر آنان که سخن را می‌شنوند و از آنچه درست‌تر و پسندیده‌تر است پیروی می‌کنند؛ که حق سزآمدترین چیز برای پذیرفتن و پیروی کردن است.

توفیق از خداست

صفحه	۱۹
صفحه	۲۰
صفحه	۲۱

کربلا

کربلا، در غرب رودخانه فرات، بر کناره صحرا و در میان منطقه ای ابرفتی است که به «ارض السواد» نامور است. شهر انبار در شمال باختری، شهر باستانی بابل در شرق، صحرای غربی در سمت باختر و شهر بحیره پایتخت بنی منذر در جنوب غربی آن قرار دارد.

راویان در تعیین دقیق سرزمینی که نام «کربلا» بر آن نهاده شده است، اختلاف نظر دارند. برخی گفته‌اند: این سرزمین در غرب فرات قدیم به موازات مقر بنی هبیره و کوفه واقع است.

برخی دیگر هم گفته‌اند: سرزمین اصلی کربلا در استان های قرطه و کمالیه در ناحیه شمال باختری کربلا کنونی بوده است. البته ما این دیدگاه را دور از واقع می‌دانیم، چه، در میان آن سرزمین و مضجع پاک حسینی، حدود چهارده کیلومتر فاصله است. منطقه ای دیگر هم وجود دارد که هنوز به نامی همانند کربلا خوانده می‌شود؛ منطقه «کربله» که در جنوب خاوری کربلا کنونی واقع است.

در این میان، آنچه سخنان حسین بن علی(علیهما السلام) نیز آن را تأیید می‌کند، این است که سرزمینی که مضجع پاک آن امام را میزبان شده «کربلا» است؛ آنگاه که امام(علیه السلام) (بدین سرزمین رسید درباره نام آن پرسید و چون پاسخ شنید که اینجا کربلا است، فرمود:

صفحه	۲۲
------	----

«این همان است. به خداوند سوگند همینجاست که در آن بار می‌گشاییم و شترانمان زانو بر زمین می‌زنند و خون ما نیز در همین جا ریخته می‌شود(1)».

سپس فرمود تا کسان و همراهانش آنجا بار گشایند و آنان نیز فرود آمدند و در آن سرزمین اردو زدند.

نام کربلا پیش از آن هم که حسین بن علی(علیهما السلام) (بدین سرزمین گام نهد، در متون تاریخ دیده می‌شود؛ آن هنگام که خالد بن عرفطه بدانجا آمد و عبدالله بن وشیمه بصری به نزد او از زبان شکایت کرد. مردی از خاندان اشجع در این باره چنین سروده است:

لقد حبست من کربلاء مطیبتی *** وفي العین حثی عاد غثا سمینها

إذا رحلت من منزل رجعت له *** لعمرى وأيتها إني لأهينها

ويمنعها من ماء كل شريعة *** رفاق من الذبان زرق عيونها(2)

شاید شعر معن بن اوس مزنی، یکی از کهن ترین اشعاری باشد که در آن نامی از کربلا آمده است، آنجا که می گوید:

إذا هي حلت كربلاء فلعلنا *** فجوز العذیب دونها فالنواحا

فبانئت نواها من نواك فطاوَعَتْ *** مع الشانین الشانئات الكواشحا(3)

به هر روی، کربلا شهری است مقدّس و سرزمینی است پاک که برگ های روشنی از تاریخ کهن و هم، تاریخ دوره های پسین را به خود گزین کرده است.

دیرینه این شهر به دوران بابل و آشور و پس از آن دوره تنوخیان و لخمیان ;

1- اخبار الطوال، دینوری، ص ۲۵۰

2- «در کربلا مرکب و کاروان مرا از حرکت باز داشت و نیز در سرزمین عین آن را متوقف ساخت تا طراوتش به ضعف و سستی گرایید.

چون از منزلی بیرون شد دیگر بار به همان منزل بازگشت، سوگند به خدا، من این را هیچ می انگارم.

و مرکب مرا مردانی سیاه چشم از زبان، از آب هر جوی و شریعه باز می دارند».

3- «چون به کربلا، آنگاه لعل و سپس جوز العذیب و نواح در آمد.

به آهنگ تو پی برد و همراه با دیگر دشمنان بدخواه سرفرمانبری فرود آورد».

صفحه

۲۳

حکمرانان بنی منذر و ساکنان حیره باز می گردد و از همان دوران با مزرعه های سرسبز، چشمه های فراوان و برخورداري از آب رودخانه فرات، مناطق مجاور و همچنین کاروانهای رهگذر را از محصولات خرما و غلات خود بهره مند می ساخته است.

کربلا بر کرانه صحرا قرار دارد از همین روی تا زمانی نه چندان دیر، عربهای سرزمین حجاز و شام برای ساز و توشه برگرفتن، آهنگ این شهر می کرده اند. این شهر، همچنین در نزدیکی «العین» واقع است و آن خود آبادی است سرسبز و خرم، با آبهای فراوان و درختان بسیار. این آبادی از شهرهای مهم منطقه صحرايي بوده و مورّخ نامی، ابن اسحاق از این شهر برخاسته است.

کربلا در روزگار حاضر از شهرهای مقدّس اسلامی و از مراکز تاریخی جهان است و خداوند چنین خواسته که جایگاهی والا یابد و کعبه آرزوی میلیون ها مسلمانی شود که گروه گروه، آهنگ آن می کنند یا آرزوی زیارت آن در دل می پرورانند.

خداوند این شهر را از نعمتی ماندگار برخوردار ساخته و در پرتو این نعمت است که هر چه روزگار بگذرد و تاریخ ورق بخورد، نام این شهر در خاطره تاریخ و در گذر همه عصرها و بر زبان مؤمنان همه نسلها ماندگار می ماند تا در سرتاسر گیتی به هر زبان نام آن را یاد کنند و یاد آن را گرامی بدارند و از دور و نزدیک دل به دیدار آن سپارند.

خداوند بزرگ این شهر را از جایگاهی والا برخوردار ساخته و آن را میزبان مضجعی گرامی کرده است؛ مضجع سبط رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، امام حسین بن علی (علیهما السلام). (این شهر، شهر سرور شهیدان، پیشوای آزادگان و پرچمدار شوریدگان است که به مرتبه بلند و جایگاه والای خود بر بسیاری از شهرها برتری یافته و سزایست سزایش و تقدیر همه انسانهای آزادیخواهی شده است که دلداده عظمت و عزت و سربلندی اند.

خاک این سرزمین به خون مطهر شهید عاشورا در آمیخته و بدین خون پاک که خود جزوی از خون پیامبر بزرگ اسلام، محمد (صلی الله علیه و آله) است طهارتی دیگر یافته است.

حسین (علیه السلام) (از رسول خدا) صلی الله علیه و آله (بود. جانش جان او بود و وجودش در وجود او ریشه داشت و بدین گونه خون مطهرش چراغی فرا راه آزادی و آزادی شد تا آزادیخواهان

صفحه

۲۴

تاریخ در پرتو این نور ره پویند و شوریدگان بر ستم و نادرستی در سرتاسر گیتی و در همواره هستی گام بر جای گام او نهند، که او خود برترین الگوی حقیقت و حقیقت خواهی و پاسداری از عدالت است و با نام او کربلا بدان جایگاه بلند و نام آشنا دست یافته و تاریخ آن بخشی مهم از تاریخ اسلام و بلکه تاریخ بشر را به خود گزین کرده است.

تاریخ کربلا از دیرینه ای همزاد اقوام کهن و نسلهای پیشین برخوردار است؛ شهری است شناخته شده که در میان آبادیهای بین النهرین از آن به نام اوری یاد کرده اند. این شهر که مرکز بسیاری از آبادیهای میان رود دجله و فرات بوده، در روزگار کلدانی شکوفایی یافته و اقوامی از مسیحیان و دهقانان در آن سکونت داشته اند. در آن روزگار «کور بابل» نامیده شده که به معنای «پرستشگاه خداوند» است.

همچنین در این سرزمین معبدی بزرگ برای برپا داشتن نماز و در اطراف آن پرستشگاههای دیگری نیز وجود داشته است. در آبادیهای مجاور به جسدهای مردگانی در ظروف بزرگ سفالین دست یافته اند که قدمت آنها به پیش از میلاد مسیح باز می گردد.

دوران بنی منذر دوره شکوفایی کربلاست. در آن روزگار شهر حیره مرکز حکومت بنی منذر بود و شهر «عین التمر» نیز یکی از شهرهای آبادی بود که انواع خرما در آن تولید می شد. کاروانها و مسافران فراوانی آهنگ این شهر می کردند و در این میان کربلا هم که در نزدیکی این شهر قرار داشته، به ناگزیر سهم درخور توجهی از داد و ستد با آن را به خود اختصاص داده و از آنجا که در دوره پیش از اسلام و هم در دوره اسلامی بر سر راه حیره، انبار، شام و حجاز قرار داشته در داد و ستد اهمیت بسزا یافته است.

طبیعت، فراوانی آب و حاصلخیزی زمین را به این آبادی تاریخی ارزانی داشته و این آبادی دارای مزرعه های فراوان و محصولات گوناگون و میوه های رنگارنگی شده و اینها همه، در کنار سیراب شدن شهر از شاخه فرات که در جنوب شهر «هیت» از فرات اصلی جدا می شود، فراوانی جمعیت و سکونت مردمان در این آبادی و همچنین عمران و شکوفایی روز افزون آن را سبب گشته است.

در دوره فتوحات اسلامی، خالد بن عرفة به فرمان سعد بن ابوقاص پس از فتح

صفحه

۲۵

شهر مدائن، آهنگ کربلا کرد و این شهر را گشود. آنگاه به فتح حیره پرداخت و پس از استیلا بر این شهر، در سال ۱۴ هـ. ق. دیگر بار به کربلا بازگشت و برای مدتی این شهر را پایگاه لشکر خود کرد، گرچه پس از چندی که کوفه ساخته شد و مرکز سپاهیان گردید، به علت مناسب نبودن آب و هوا و بالا بودن میزان رطوبت در کربلا، پایگاه خود را از این شهر به کوفه انتقال داد.

ناگفته نماند در سال ۳۶ هـ. ق. نیز امام علی(علیه السلام) هنگامی که روانه صفین بود، از سرزمین کربلا گذر کرد و چون از نام آنجا پرسید، گفتند: اینجا کربلاست. روایت هایی چند درباره آنچه امام(علیه السلام) در مورد کربلا فرموده است وجود دارد که نمونه هایی را در زیر می آوریم:

1- چون امام علی(علیه السلام) در کربلا فرود آمد، وضو ساخت و نماز گزارد. آنگاه مثنی از خاک این سرزمین برداشت، بویید و گفت: این زمین را رخدادي گران در پیش است. همین سرزمین است که در آن اردو می زنند و همین جاست که خونشان بر زمین ریخته می شود.

2- هم فرمود: اینجا جای بارافکندن و جای اردو زدن آنان است.

3- چون امام(علیه السلام) به این سرزمین درآمد، راست و چپ را نگرید و دیدگانش گریان شد. آنگاه گفت: به خداوند سوگند همین سرزمین است که در آن اردو می زنند و در آن کشته می شوند! پرسیدند: مگر اینجا کجاست؟ فرمود: این کربلاست. در آن مردانی کشته می شوند که [در روز رستاخیز] بی هیچ حسابی به بهشت در می آیند.

همچنین رسیده است که چون سلمان فارسی در سفر خود به عراق از این سرزمین گذر کرد و از نامش پرسید و نام کربلا را شنید، گفت: همین جاست که برادرانم کشته می شوند. اینجا است که در آن بار می گشایند و اردو می زنند و خونشان بر زمین ریخته می شود. برترین پیشینیان در آن کشته شد و برترین پسینیان نیز در آن کشته شود.

در این باره که چرا کربلا را «کربلا» نامیده اند و هم، در این باره که این نام چه معنایی دارد، اختلاف نظر است:

برخی می گویند: کربلا صورت تغییر یافته واژه بابلی «کور بابل» است که مجموعه ای

صفحه

۲۶

از آبادی های بابل را در برمی گرفته. استاد «آنتوان بارا» در تفسیر واژه «کور بابل» می گوید: این دو واژه به واژه کربلا تغییر یافته و بدین سان فشرده شده است. بابل، چونان که در پیشگویی های اشعایی نبی آمده، صحرای دریاست؛ جلگه ای پر وسعت که فرات از آن می گذرد و برکه ها و آبگیرهای فراوانی دارد، بدان پایه که بیننده می پندارد این «بیابانی بر روی دریا» است.

منطقه کربلا منطقه بیابانی گرمی است و فرات از آن می گذرد و آبگیرهای فراوانی دارد. از همین روی، نامگذاری آن به «صحرای دریا»، همانند نامگذاری آن به «کور بابل» است.

آنتوان بارا، همچنین، «کور بابل» را مرکب از دو جزء «کور» و «بابل» می داند و کور را به ابزاری که آهنگر برای دمیدن در آهن، از آن بهره می جوید معنی می کند و بابل را نیز به معنای صحرای گرم می داند. بر پایه این تفسیر، کور بابل به معنای شعله های حرارت صحراست، همانند شعله ای که از دمیدن دمه آهنگر برخیزد (1).

سرانجام، برخی هم مدعی اند کربلا واژه ای آرامی و برگرفته از «کرب ایلو» است که خود نام معبدی بوده و از دو جزء «کرب» و «ایلو» تشکیل شده و این دو در زبان آرامی به ترتیب، به معنای پرستشگاه، حرم یا مصلی و خداوند. و بر این پایه، معنای این لفظ «حرم خداوند» یا «پرستشگاه معبود» است.

انستاس کرملی کشیش، کربلا را به واژه «کرب و لا» برمی گرداند.

در این میان یاقوت حموی واژه کربلا را به ریشه عربی بازمی گرداند و معانی ویژه این واژه در زبان عربی را بدان می دهد و این دیدگاه از نظر دکتر مصطفی جواد پذیرفته نیست.

به هر روی، اگر بخواهیم واژه کربلا را به قالب ساختارهای واژگانی زبان عربی ببریم، برای این ساختار و ساختارهای همانند، معانی فراوانی خواهیم یافت که مهمترین آنها از این قرار است:

1- الحسین فی الفکر المسیحی، آنتوان بارا، ص ۲۱۳

صفحه

۲۷

1- «کربله» به معنای نرمی یا سستی است و از آن روی که زمین کربلا زمینی نرم و سست، و پر از چشمه ها و آبگیرهاست «کربلا» نامیده شده است.

2- «الکربل (1)» نوعی گیاه است که در این سرزمین به فراوانی می روید و آن را به نام «حماض» هم خوانده اند.

3- «کربل» به معنای غربل است، با عنایت به این نکته که در برخی لهجه ها «غین» را به «کاف» بدل کنند. و وجه نامگذاری از این ماده هم آن که سرزمین کربلا سرزمینی صاف و هموار و بدون سنگ و ریگ است، گویا که خاک آن را غربال کرده اند.

گفتنی است برخی دیگر هم واژه کربلا را به ریشه فارسی «کاربالا» یعنی کار بلند، والا و یا آسمانی بازمی گردانند.

چونان که پیشتر گذشت، کربلا مرکز آبادی هایی چند بوده و نام آن آبادی ها هم، به صورت مجازی بر کربلا نهاده شده است. برخی از این نامهای مجازی کربلا، نام آبادی های بزرگتر یا منطقه های وسیعتر و برخی هم نام منطقه هایی محدود است. از جمله این نامهاست:

1- طف یا طفوف: طف در لغت به معنای منطقه مجاور اراضی سرسبز عراق است و از آن روی بدین نام خوانده شده که نزدیک این سرزمین هاست؛ برگرفته از عبارت عربی «حُدَّ مَا طَفَا لَكَ وَ اسْتُطِفَ»؛ یعنی آنچه را به تو نزدیک و در دسترس تو است بردار.

منطقه طف پیش از فتح عراق، ملک بزرگان عجم بود. هنگامی که سعدبن ابیوقاص به سرزمین عراق در آمد، مالکان این اراضی از بیم استیلاي سعد بر املاک خود، به کسری نامه نوشتند و او را به فرستادن سپاهيانی برای رویارویی با هجوم تازیان برانگیختند و همین نیز سبب شد ایرانیان فرمانده نامور خود، رستم فرخزاد را روانه پیکار

کنند. اما پس از دو نبرد مدائن و قادسیه، سپاه ایرانیان درهم شکست و این سرزمین به دست مسلمانان افتاد. مسلمانان پس از تصرف این منطقه، آن را به خراج دهندگان واگذاشتند.

1- گیاهی است پایا از تیره خلنگها که انواع بسیار دارد و بیشتر آنها بیابانی و برخی از آنها زمینی است. برگبوی کوهستانی، Kalmia، نک: لاروس. - «مترجم»

افیشر اسدي در قصیده اي مشهور، بدین سرزمین و این نام اشاره دارد؛ آنجا که در مطلع قصیده مي گوید:

«صدای کبوترانی که بر فراز تپه اي در سرزمین «طف» آواز مي خوانند، هند و کنیزش را به یادم مي آورد(1)».

در احادیث نبوی هم، نیم سده پیش از رخداد عاشورا نام «طف» آمده است؛ از جمله در حدیثی که ابن سعد و طبرانی از عایشه نقل کرده اند، پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود: جبرئیل مرا خبر داده است که فرزندم حسین پس از من در سرزمین طف کشته مي شود. جبرئیل این خاک را برایم آورده و خبر داده که مضجع او [حسین(عليه السلام)] در همین خاک خواهد بود(2).

چشمه ها و نهرهاي سرزمین طف همانند چشمه ها و نهرهاي مدینه و آبادي هاي نجد بوده است.

ابو دهبل جمحي در رثای حسین بن علي(عليه السلام) (و کسانی که در طف به همراه او شهید شدند، ابیاتی سروده که در آنها چنین آمده است:

«بر خانه هاي خاندان محمد گذر کردم و تا آن روز خانه هايي در چنان وضع ندیده بودم.

خداوند خانه ها و ساکنانش را از رحمت خویش دور نکند، هرچند به گمان من خانه ها از کسان خالی شده است.

هلا، که کشتگان طفوف که از خاندان هاشم اند، مسلمانان را به تسلیم در برابر خویش داشتند و همه در برابر آنان تسلیم شدند(3)».

1- إني يذكري هنداً وجارتها *** بالطف صوت حمات علي نيق

نک : مجله المقتبس، چاپ دمشق، دوره هفتم، شماره ۱۰، شوال ۱۳۳۰ق. = ۱۹۱۲م، ص ۷۵۰

2- ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۵؛ سيد محسن امين عاملي، اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۱۳۹

3- مررت علي ابيات آل محمد *** فلم أرها امثالها يوم حلت

فلا يبعده الله الديار وأهلها *** وإن أصبحت منهم برغمي تخلت

ألا إن قتلي الطف من آل هاشم *** أدلت رقاب المسلمين فذلت

نک : معجم البلدان، ج ۶، ص ۵۲

2- نینوا: منطقه نینوا در شرق کربلا واقع است و رشته ای از تپه های باستانی را در برمی گیرد که از جنوب سدّ هندیه تا مصب نهر علقمی، در هورهای عراق کشیده شده و به «تپه های نینوا» نامور است.

روزگار امام صادق(علیه السلام) (آبادی هایی دانشمند خیز در آنجا بوده و ابوالقاسم حمیدبن زیاد نینوا از عالمان برجسته این سامان است. درگذشته، نام کربلا بر این سرزمین و همچنین نام این سرزمین بر کربلا نهاده می شده است. برای نمونه، طبری و ابن اثیر درباره بار افکندن امام حسین(علیه السلام) (و یارانش در کربلا چنین روایت کرده اند:

«چون صبح شد توقف کرد و نماز گزارد. آنگاه به شتاب آهنگ حرکت کرد و یاران را به سمت چپ طریق می برد تا بدین سان آنان را از هم بپراکند. اما حربن یزید مانع این راه می شد. آنان نیز در برابر حرّ ایستادگی می کردند و چون او و همراهانش را به سوی کوفه می راندند، آنها نیز می ایستادند و راه کوفه را سد می کردند. پس همین گونه به سمت چپ راه خود را ادامه دادند تا به نینوا رسیدند؛ همان سرزمینی که حسین(علیه السلام) (در آن بار گشود(1)».

ناگفته نماند نام طف در شعر بسیاری از شاعران آمده که برای نمونه ترجمه دو شعر را از نظر می گذرانیم:

«* از آن زمان که در کربلا استقرار یافتند و نشانه های نیرنگ رخ نمود.

این خندید و آن لبخند شادی زد. اما هرگز بر لب مرگ لبخند نمی نشیند(2)».

«** یاد سرزمین طفوف و روز عاشورا خواب را از دیدگانم ربود.

و به یاد آوردن مصیبتی که در نینوا بر حسین گذشت، اشک را از چشمانم سرازیر ساخته است(3)».

1- تاریخ طبری، ج 6، ص 232؛ الکامل ابن اثیر، ج 4، ص 23

2- و مذ اخذت فی نینوی لهم النوی *** ولاح بها للغدر بعض العلائم

غدا ضاحکاً هذا و ذا متبسماً *** سروراً و ما ثغر المنون بباسم

3- ذکر الطفوف و یوم عاشوراء *** منعا جفونی لذة الإغفاء

وتذکری رزء الحسین بنینوی *** أغری دموع العین بالإجراء

نک: جغرافیة کربلاء القديمة وبقاعها، عبدالجواد کلیددار، نسخه خطی، ص 30

صفحه

30

3- نوایس - بر وزن نوامیس - : واژه ای است غیر عربی و مفرد آن نیز ناووس - بر وزن ناموس - است. این منطقه که در حال حاضر قبرستان است، در شرق کربلا، کنار دریاچه سلیمانیه، در جایی به نام «براز علی» واقع شده و نهر حسینی نیز از مجاورت آن می گذرد.

در این منطقه آثاری همانند تپه هایی وجود دارد که دیرینه وجود آبادی در آن را تأیید می کند. گاه از زیر این تپه ها تابوت های سفالین بیرون می آید، در قسمت های پایینی این تپه ها آثاری، کوچه ها و گذرهای باریکی به چشم می خورد و در قسمتهای زیرین خاک زردی یابیده می شود که چون آن را روی آتش بریزند بویی زننده از آن برمی خیزد که از دور هم احساس می شود. این خود می تواند وجود آبادی در این منطقه را در دوران امیر مؤمنان (علی) علیه السلام (گواهی کند. و شاید هم بویی که از آن خاک زرد در هنگام ریخته شدن بر روی آتش برمی خیزد، از این خبر دهد که این خاک باقیمانده جسدی است که از زمانهای بسیار دور در زیر این تپه ها مدفون شده است.

برخی گفته اند: آن نوایس که در سخن امام حسین (علیه السلام) آمده، منطقه ای مجاور قبر حرّ بن یزید ریاحی است.

برخی دیگر کربلا را مجاور قبر ابن حمزه، و بر کنار نهر مشهور به نهر حله دانسته اند که به وادی عتیق نزدیک است. این دیدگاه چندان پذیرفته نمی نماید؛ زیرا دلایل تاریخی و روایت های تأیید کننده ای برای آن وجود ندارد و تنها بر پایه حدس و گمانه زنی استوار است، نه آن که از باب استدلال و یقین باشد (1).

همچنین، آنگونه که در حواشی کفعمی آمده، نوایس منطقه قبرستان مسیحیان است. شنیده ایم این قبرستان در جایی قرار داشته که مزار حرّ بن یزید ریاحی، که خود از شهیدان عاشوراست، در آن واقع است و در ناحیه شمال غربی شهر قرار دارد (2).

این دیدگاه، دیدگاه برتر و گزیده تر نزد مورخان است؛ چه، گفته اند نوایس محلّ قبرستان مسیحیانی است که در دوران پیش از فتح اسلامی در کربلا سکونت داشته اند.

1- المقتبس، چاپ دمشق، دوره هفتم، شماره ۱۰ (شوال ۱۳۳۰ ق. = ۱۹۱۲ م.)، ص ۷۵۰

2- نوری، مناقب سلمان، تهران، ۱۲۸۵ هـ. ق.، باب ششم.

این قبرستان، خود در منطقه شمال غرب کربلا و در اراضی کمالیه واقع است.

امام حسین (علیه السلام) در یکی از خطبه هایی که در راه مدینه تا کوفه ایراد فرمود، از نوایس یاد کرد، آنجا که گفت:

«گویا می بینم که گرگان بیابان های میان نوایس و کربلا، بند بند من از هم می گسلند (1)».

گفتنی است بیابان هایی که در این سخن امام (علیه السلام) بدانها اشاره شده، از بابل تا کوفه و حیره و از آنجا تا سواحل خلیج فارس امتداد داشته و قبایلی عربی در این سرزمین می زیسته و برخی از آنها نیز بر آیین مسیحی و بر مذهب نسطوری بوده اند (2).

4- عقر - بر وزن ظهر - : یاقوت حموی می گوید: از همین ماده است «عقر بابل» و آن، میان کوفه و کربلا و نزدیک این اخیر است. روایت شده که چون حسین بن علی (علیهما السلام) به کربلا رسید و سپاه عبیدالله بن زیاد او را به محاصره درآورد، به آبادی عقر اشاره کرد و پرسید: آن آبادی کدام است؟ گفتند: نام این عقر است. امام (علیه السلام) فرمود: از کشته شدن (3) به خداوند پناه می بریم. پس پرسید: نام این سرزمین، که اکنون در آن هستیم، چیست؟ گفتند: اینجا کربلاست. فرمود: سرزمین کرب و بلا، رنج و گرفتاری. امام خواست از این سرزمین بیرون رود، اما باز داشته شد تا هنگامی که آن رخداد رخ داد!

در همین سرزمین و در سال ۱۰۲ هـ. ق. یزید بن مهلب بن ابی صفره به قتل رسید. او از طاعت مروانیان سر برتافته، مردم را به همراهی خود خوانده بود و مردمان بصره، اهواز، فارس و واسط از او فرمان برده بودند. وی در همان زمان در رأس سپاهی به شمار صد و بیست هزار نفر قیام کرد. یزید بن عبدالملک برادر خود مسلمه را به سرکوب او فرستاد. در عقر، که سرزمین بابل است، میان آن دو، جنگ در گرفت و این جنگ به کشته

1- وکأنّ بأوصالي تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس وکربلاء. ظاهراً بر خلاف آنچه مؤلف آورده، این خطبه در مکه ایراد شده است. نک: اللهوف، ص ۵۳ - «مترجم»

2- جرجی زیدان، العرب قبل الاسلام، چاپ سوم، ص ۱۸۷

3- بر خواننده گرامی پوشیده نماند که یکی از معانی «عقر» سربریدن و سربریده شدن است، «مترجم»

صفحه

۳۲

شدن یزید بن مهلب انجامید (1). ابن خلکان، سپس در شرح حال یزید بن مهلب چنین می نویسد:

«کلبی گفته است: در روزگاری که من می زیستم، مردم می گفتند: مروانیان در حادثه کربلا دین را سر بریدند و در حادثه عقر شرافت و بزرگواری را (2)».

5- غاضریّه: یاقوت حموی در معجم البلدان، از این نام یاد می کند و درباره آن چنین می نگارد:

«غاضریه منسوب است به غاضره؛ یکی از طایفه های بنی اسد و آن آبادی است از نواحی کوفه و نزدیک به کربلا (3)».

در کتاب مدینه الحسین در این باره آمده است:

«غاضریات منسوب است به غاضره، و غاضره نام زنی از بنی عامر است. این خاندان تیره ای از بنی اسد هستند که در این سرزمین می زیستند؛ سرزمینی که امروزه در شمال بیابانی است که در آن کوره های آجرپزی وجود دارد و در فاصله کمتر از نیم کیلومتری بغداد است (4)».

غاضریّه آبادی وسیعی و رونق یافته ای بوده که در کناره فرات در جایی که راه قدیم بغداد است، از شمال کربلا به سمت شمال شرق کشیده شده است. روایت است که امام حسین (علیه السلام) (نواحی را که قبر شریفش در آن قرار می گیرد، از ساکنان نینوا و غاضریّه به مبلغ شصت هزار درهم خرید و به عنوان صدقه و وقف به خود آنان سپرد، بدین شرط که مردمان را به قبر او راه نمایند و زائران او را نیز سه روز میهمان کنند.

امام صادق (علیه السلام) (فرموده است: حرم امام حسین) علیه السلام (که آن را خریده، چهار میل (5) در

1- یاقوت حموي، معجم البلدان، ماده عقر.

2- ابن خلکان، وفيات الأعيان، ج ۲، ص ۴۲۹

3- معجم البلدان، ج ۶، ص ۲۶۱، ماده غاضريه.

4- محمد حسين كليدار، مدينة الحسين، ص ۱۴

5- «ميل» مسافتي به اندازه يك چشم رسي و برابر با ۱۶۰۹ متر است، «مترجم.»

صفحه

۳۳

چهار ميل است و براي فرزندان و وابستگان او حلال و بر ديگر كساني كه با او مخالفند حرام است و اين سرزمين را بركتي است (1).

سيد بزرگوار رضي الدين بن طاووس علت حلال شدن اين سرزمين بر امام و فرزندان و كسانش را اين مي داند كه آن مردمان به شرطي كه امام با ايشان گذارده بود عمل نكردند. سيد مي گويد: محمد بن داود در باب «نوادير الزمان» روايت مي كند كه آن مردم به شرط خود وفا نكردند.

راه ميان غاضريه و كربلا چند متري بيشتتر نبود؛ همان جا كه اكنون حرم ابوالفضل العباس عليه السلام (در آن قرار دارد؛ چه، آن حضرت در راه غاضريه و در كنار آب بندي كه در كرانه فرات با آجر ساخته بودند به شهادت رسيد. اين آب بند از آب بندهاي بزرگي بود كه امروزه ممكن است نمونه هاي آن در زير زمين در كربلا و مناطق مجاور يابيده شود.

گفتني است هم غاضريه و هم آبادي مجاور آن، نينوا با نخل هاي فراوان و درختهاي سر به فلک كشيده، از همه جلوه هاي ثروت و نعمت و رفاه برخوردار بود و در اين دو منطقه زمين داران و باغداران بزرگي مي زيستند كه اراضي وسيعي را تا مسافت هاي دور در اطراف كربلا در اختيار داشتند.

روايت است چون امام حسين عليه السلام (در اوایل دهه نخست محرم، سال ۶۱ هـ. ق. به كربلا در آمد و آنجا اردو زد، از ساکنان غاضريه و نينوا، اراضي اطراف را كه مساحت آن به چهار ميل در چهار ميل مي رسيد، به شصت هزار خريد و دوباره به خود آنها صدقه داد، بدین شرط كه به راهنمائي زائران قبر او پردازند و آنان را سه روز ميهمان كنند. اما آن مردم بدین شرط وفا نكردند و در نتيجه اين اراضي همانگونه كه قبل از صدقه دادن به آنها از سوي امام به ملك آن حضرت در آمده بود، ديگر بار به ملكيت او بازگشت (2).

نام غاضريه در ادبيات كربلا به فراواني آمده است. از جمله در دو بيت زير:

«اي ستاره عرش كه از پرتو آن كرسي و هفت آسمان نوراني است.

1- حرم الحسين الذي اشتراه أربعة أميال في أربعة أميال فهو حلال لولده و مواليه و حرام علي غيرهم ممن خالفهم وفيه البركة.

2- جغرافية كربلاء القديمة وبقاعها، ص ۱۲

صفحه

چگونه غاضریّه را مضجع خویش ساختی، با آن که عرش دلداده آن بود که تو را مضجع شود(1)».

همچنین بی‌تی دیگر که در آن می‌گوید:

«بزرگ مردانی در سرزمین غاضریّه اردو زدند و جای‌جای آن منزلگاه آنان را خوش منزل افتاد(2)».

6- قصر مقاتل: این قصر در جنوب دژ «اخضر» بوده است. یاقوت حموی می‌گوید: «قصر مقاتل کاخی بود میان عین التمر و شام.» سکونی می‌گوید: این قصر در نزدیکی قططانه، سلام و سپس قریات بوده است. این نام منسوب است به مقاتل بن حسان بن ثعلبه بن اوس بن ابراهیم بن ایوب بن مجروف بن عامر بن غضبه بن امری‌القیس بن زید مناة بن تمیم.

ابن کلبی می‌گوید: من در میان اعراب جاهلیت جز این دو تن کس دیگر به نام ابراهیم بن ایوب نمی‌شناسم. این دو به دلیل مسیحی بودن، بدین نام نامیده شده‌اند. قصر بنی‌مقاتل را عیسی بن علی بن عبدالله ویران کرد و بر جای آن از نو بنایی دیگر ساخت و از همین روی قصر کنونی از آن اوست.

یاقوت حموی می‌نویسد: «نسخ... سکونی گفته: در جانب چپ و شرق قادسیه و در فاصله ده و اندی میل از آن قرار دارد. در آنجا چشمه‌ای است که به فرزندان عیسی بن علی بن عبدالله بن عباس تعلق دارد و آن را «نسخ» نامند. پس از آن سرزمین‌هایی سنگی است(3).

تاریخ این آبادی که به قصر مقاتل نامبردار است، در کتاب‌های ادب و تاریخ آمده و در شعر عرب نیز از آن یاد شده است. چونان که عبیدالله بن حرّ جعفی در

1- یا کوكب العرش الذي من نوره *** الكرسي والسبع العلي تشعشع

كيف اتخذت الغاضريّة مضجعاً *** والعرش ودّ بأئه لك مضجع

2- كراماً بأرض الغاضريّة عرّشوا *** وطاب لهم أرجاء تلك المنازل

3- معجم البلدان، مادّه قصر، «قصر مقاتل».

صفحه

۳۵

شعری می‌گوید:

«در «قصر» مرا آزمودید و قد خم نکردم، نه باز ایستنده از پیکار بودم و نه درمانده‌ای شکست خورده.

در «قصر مقاتل» رویاروی مردمانی بسیار ایستادم و با قهرمانانی پیکار کردم و با هر که به میدان آمد هم‌آورد شدم(1)».

در شعری دیگر، طخیم بن أبوطخماء اسدی، در ستایش گروهی از مردمان حیره، از طایفه بنی‌القیس بن زید مناة بن تمیم و همچنین عشیره عدی بن زید عبادی چنین می‌گوید:

«روزي گویا در مزرعه صالح و در قصر، نه سایه اي ماندگار بود و نه دوستي وفادار.

من آهنگ بطحاء، آن سرزمین که آبش گوارا و به شرابي عتیق آمیخته است، نداشتم.

من مردمان آن سرزمین را هر چند مسیحي اند، دوست دارم و دل بدانان مي دهم و دلتنگشان مي شوم(2)».

7- «حائر» یا «حیر»: حائر اسم فاعل از مادّه «حارّ، یحیر» و مصدر آن نیز «حیر» (بر وزن خیر) است. چون آب در جايي گرد آید، آن را «حائر» گویند.

مبرد در الکامل مي گوید:

«اصل این کاربرد واژگاني از این گفته عرب است که چون آب در جايي گرد آید، گویند: تحیر الماء(3)».

در این تفسیر، حائر به معنای جايي است که آب در آن گرد آمده است.

همچنین، بر پایه قرینه هاي لغوي، حائر به معنای آستانه خانه است یا آنچه منطقه

1- وبالقصر ما جربتموني فلم أحم *** ولم أكُ وقافاً ولا طائشاً فثُلّ

وبارزت أقواماً بقصر مقاتل *** وضاربت أبطالا ونازلتُ من نزل

2- كان لم یکن یوم بزورة صالح *** وبالقصر ظلّ دائم وصدیقُ

ولم أرد البطحاء یمزج ماؤها *** شراب من البروقتين عتیقُ

وإي کانوا نصاري أحیهم *** ویرتاح قلبي نحوهم ویتوقُ

3- مبرد، الکامل، ج ۱۵، ص ۳۱

صفحه

۳۶

پیراموني خانه را تشکیل مي دهد. دلیل این کاربرد، سخن ابن منظور است که در لسان العرب مي گوید:
گفته اند: این خانه را «حائر» وسيعي است. عامّه به جاي حائر، حیر
مي گویند و این نادرست است(1).

از این کاربرد هم روشن مي شود که «حائر» به معنای چیزی است که برگرد و پیرامون چیز دیگر قرار
دارد. بر این پایه دست کم در اینجا، «حائر» و «دائر» به یک معناست.

به هر روي، حائر نامي از نامهاي چندگانه کربلاست که از دیر باز آشنا بوده و چونان که از سخن مورخان و
اهل لغت پیداست، گاه بر شهر و گاه نیز بر قبر مطهر امام حسين(عليه السلام) اطلاق شده است؛ براي نمونه،
در تاریخ آمده است که در سال ۲۳۶ هـ. ق. و در پی اقدام يکي از فرماندهان سپاه متوکل به نام دیزج براي
از میان بردن آثار قبر امام(عليه السلام) (آب، اراضي گود اطراف مرقد مطهر را پر کرد و مرقد به دلیل
بلندتر بودن در میان آب پدیدار ماند(2).

نام حائر در متون دینی نامی مقدّس است، هم به نیکی و حرمت از آن یاد می شود. هم برای آن اعمال و مناسکی معین بیان شده و هم این مکان مقدّس جایگاه پذیرفته شدن دعای مؤمنان و تقرّب یافتن آنان به خداوند دانسته شده است. روایات فراوانی از امامان (علیهم السلام) رسیده که گواه این تقدّس و این جایگاه است.

حائر در روایات رسیده از ائمه (علیهم السلام)، همچنین به معنای بنایی که قبر شریف امام را در بر گرفته، به کار رفته است. حسین، نوه دختر ابوحزمه ثمالی، در حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) (و در حدود سال ۱۲۵ هـ. ق. روایت می کند، این نام را آورده و متن این حدیث به روایت «کامل الزیارات» چنین است:

«إذا أتيت أبا عبد الله (عليه السلام) فاغتسل علي شاطئ الفرات ثم البس ثيابك الطاهرة وامش حافياً فأنتك في حرم من حرم الله وحرم رسوله و عليك بالتكبير

1- ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۰۳

2- تاریخ کربلا، چاپ دوم، ص ۶۰

صفحه

۳۷

والتهليل والتمجيد والتعظيم لله كثيراً والصلاة علي محمد وأهل بيته حتي يصير إلي باب الحائر الحسيني(1).»

در گذشته، منطقه حائر سرزمین گود و از سه سمت شمال، غرب و جنوب محصور به زنجیره ای از تپه های کم ارتفاع بوده که نیم دایره ای را تشکیل می داده و تنها از سمت مشرق بین همان جا که آرامگاه حضرت ابوالفضل (علیه السلام) (در آن واقع می شود باز بوده است(2).

8- نوائح: این نام برگرفته است از نوحه سرایی و گریه، که با مجلس مصیبت و یاد حسین (علیه السلام) (آمیخته است. معن بن اوس مزنی در شعر خود نام نوائح را آورده است، آنجا که می گوید:

«چون به کربلا ولعل و پس از آن به جوز العذیب و نوائح در آمد(3).»

9- «شطّ فرات» یا «شاطئ الفرات»: کربلا گاهی به نام شطّ الفرات و گاهی به نام شاطئ الفرات شناخته شده؛ چرا که این شهر از یک سوی در کرانه فرات واقع است و از سویی دیگر به کرانه بیابان می رسد.

در کتابهای حدیث و تاریخ، به فراوانی با این نام از کربلا یاد شده است؛ برای نمونه در روایتی که احمد بن حنبل نقل کرده و ابن ضحاک نیز آن را روایت آورده، آمده است که: امیر مؤمنان (علیه السلام) (فرمود: روزی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) (وارد شدم، در حالی که اشک از دیدگان فرو می ریخت. گفتم: ای پیامبر خدا، آیا کسی تو را آورده است؟ چیست که اشک از چشمانت سرازیر شده است؟ فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود. او گفت که حسین (علیه السلام) (در شطّ فرات کشته می شود. [امیر مؤمنان] فرمود: آن حضرت آنگاه افزود: آیا

1- چون آهنگ زیارت ابا عبدالله کردی بر ساحل فرات غسل کن و سپس جامه های پاک بپوش و با پای برهنه روانه شو، که اینک در حریمی از حریمهای خدا و رسول اویی. از همان هنگام که الله اکبر، لا إله إلا الله، و حمد و

تعظیم خداوند می گوئی و بر محمد و خاندان او درود می فرستی تا به درب حائر حسینی برسی. نک: کامل الزیارات، جعفر بن قولویه، نجف، ۱۳۵۶ هـ. ق، ص ۱۹۸

2- هبة الدين حسيني، نهضة الحسين، ص ۸۰

3- إذا هي حلت كربلاء فلعلعا *** فجوز العذيب دونها النواحا

صفحه

۳۸

دوست داری اندکی از تربت او به توهم دهم تا ببویی؟ گفتیم: آری. او دست خویش را دراز کرد، مشتی خاک برداشت و به من داد. همان دم بی اختیار اشکم سرازیر شد (1).

ابن سعد از شعبی، از امام علی (علیه السلام)، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که فرمود: جبرئیل مرا خیر داده حسین بر ساحل فرات در جایی که آن را کربلا نامند، گشته می شود (2).

نام «شطّ الفرات» در شعر عرب نیز آمده است؛ از آن جمله در قصیده تائیه مشهور دعبل خزاعی بدین مضمون می خوانیم:

«ای فاطمه، اگر حسین را تصور می کردی که تشنه بر کرانه فرات بر زمین افتاده است.

از این غم، بر گونه خویش می نواختی و سرشک بر رخساره سرازیر می ساختی.

در میان آن دو نهر، در سرزمین کربلا جانمایی فدا شد که در آن سامان بر کرانه شطّ فرات اردو زده بودند (3)».

در شعری دیگر رفاعه بن ابو صیفی می گوید:

«آیا نمی بینی که او دیر زمانی است در ساحل فرات از دوستی لیلی دل به انتظار در آمیخته است!

در حالی که اگر از آن آب گوارا و آن شراب ناب جرعه ای می نوشید درد و تشنگی اش فرومی نشست (4)».

گفتنی است کربلا نامهای فراوانی دارد که از این میان شانزده نام در کتابهای تاریخ و حدیث از شهرت بیشتری برخوردار است. آن شانزده نام عبارتند از: کربلا، نینوا،

1- ذخائر العقبی، ص ۱۴۸

2- ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۵

3- أفاطم لو خلت الحسين مجدلاً *** و قد مات عطشاناً بشطّ فرات

إذا للظمت الخدّ فاطم عنده *** وأجريت دمع العين في الوجنات

نفوس لدي النهيرين من أرض كربلا *** معرسهم فيها بشطّ فرات

4. ألم ترها متي من حبّ ليلي *** علي شاطئ الفرات لها صليلُ

فلو شربتُ بصافي الماء عذبٌ من *** الأقداء زايها العليلُ

صفحة

٣٩

غاضريه، شاطئ الفرات، طفّ، قبة الاسلام، عموراء، ماريه، مكان قصي، البقعة المباركه، صفوراء، شفيه، موضع الابتلاء، محلّ الوفاء، فيوضات ربّ العالمين و سرانجام حائر الحسين) عليه السلام.

كربلا پس از شهادت امام حسين) عليه السلام (نامهاي ديگري هم به خود گرفته كه برجسته ترين آنها «مشهدالحسين» است.

يكي از ديگر نامهاي كربلا نيز «سرزمين مابين النهيرين» است، هم از آن روي كه ميان خندق نهر علقمي واقع است و هم از آن روي كه پيش از فتح مداين، در تقسيمات اداري جزوي از منطقه بين النهيرين بوده است.

كوتاه سخن آنكه كربلا با نامهاي گوناگون در كتابهاي مورّخان و جغرافي دانان پيشين و پسين و معاصرين آمده است.

يكي از شاعران، شيخ محمد السماوي، در شعري عربي نامهاي كربلا را رديف کرده است؛ اينك متن شعر و ترجمه آن را فراروي داريد:

الطفّ ما أطلّ بالأشراف *** علي العراق وعلي الأرياف

أو ما علا فراته من شطّ *** واختص في مثنوي الحسين السبط

وسمّي «الحائر» وهو الدائر *** إذا دار فيه الماء وهو حائر

لذن رأي هارون ثمّ جعفر *** أن يحرث القبر كما سنذكر

وذاك عشرون ذراعاً تضرب *** بمثلها فعم أقصى أقرب

و«نينوي» لقرية قديمة *** جدّ فيها يونس أديمة

إذ ذفته النون عاري البشرة *** فأنبت الله عليه الشجرة

وذاك في رواية معروفة *** قيل بها و قيل بل بالكوفة

لكئما التسمية المذكورة *** دلت علي الطرفة والباكورة

و«كربلاء» لأنّ فيها رخوا *** أو أنّها تنبت ورداً أحوي

أو «كور بابل» كما يقال *** وخفف اللفظة الاستعمال

و«الغاضريات» لأن غاضرة *** من أسد قد تخذته حاضرة

وفيه نهرٌ لهم أو أنهر *** تعرف في نسبتهم وتشتهر

و «مشهد الحسين» حيث استشهدا *** أو حيث ما يشهد من تشهدا
و «شاطئ الفرات» عمّ ثمّ خصّ *** لكن هذا نادر لمن فحص (1)
«طف سرزميني است که بر عراق و بر همه روستاها و آبادي ها بلندي دارد.
يا فرات آن رودخانه اي والاست و اين ويژگي را از آن خود ساخته که آرامگاه حسين (عليه السلام) نوه رسول
خداست.
آنجا «حائر» ناميده شده و حائر به معنای «دائر» است؛ چه اين که آب در اين سرزمين گرد آمده است.
آن هنگام که هارون و پس از او جعفر متوکل - آن سان که خواهيم گفت - خواستند اين زمين را شخم زنند.
آنجا چهار صد ذراع است و دورترين آباديها را نيز در بر گرفته است.
«نينوا» نام آبادي کهن است که يونس اراضي آن را ديگر بار آباد کرد.
آنگاه که ماهي او را تهيدست و بي چيز بدین سرزمين افکند و خداوند براي او درختان را سر سبز ساخت.
اين در روايتي مشهور آمده و بنا بر اين روايت اين رخداد در کربلا بوده، گرچه گفته اند: اين رخداد در کوفه
بوده است.
اما به هر روي اين نامگذاري بر دست نخورده بودن و خرمي اين سرزمين دلالت دارد.
آنجا همچنين «کربلا» است، از آن روي که زمين سست دارد، يا از آن روي که در آن گلي سرخ وجود دارد.
يا - چنان که گفته مي شود - «کوربابل» است. و اين واژه در گذر زمان و در استعمال مخفف شده است.
و «غاضريات» است، از آن روي که غاضره، يکي از طایفه هاي بني اسد، آنجا را مرکز و مسکن خود قرار
داد.
اين قوم را در آنجا نهر يا نهرهايي است که هر يک به نام يکي از آنها شناخته و نامور است.

1- محمد سماوي، مجالي اللطف بأرض الطف، ص ۴

هم «مشهد حسين» است، آنجا که او شهيد شد، يا آنجا که شهيدان گواه و شاهدند.
سرانجام، «شاطئ فرات» است، که نامي عمومي بوده و سپس اختصاصاً بر اين سرزمين دلالت کرده است،
هر چند که براي اهل تحقيق [روشن شود که] اين کاربرد نادرست است.»

شخصیت امام حسین(علیه السلام)

انسانها در زندگی خود با وضعیت هایی رو در رو می شوند که ارزشهای فکری و دینی آنان را تهدید می کند، و بر ایمان و باورشان اثر می گذارد. چگونگی برخورد هر فرد با چنین وضعیت هایی به پاکي و پاکیزگی نهاد و ریشه و خاستگاه و همچنین اندازه پایبندی آنان به دین وابستگی دارد.

یکی از تهدیدهایی که مسلمانان به طور عام و امام حسین بن علی(علیهما السلام) به طور خاص از آغاز پیدایش این آیین با آن رو به رو شدند، پدیده بنی امیه و در دست گرفتن خلافت مسلمانان از سوی معاویه و چیرگی او بر جامعه اسلامی بود. وی به در اختیار گرفتن خلافت بسنده نکرد، بلکه بیعتی برای فرزندش یزید سامان داد و او را به خلافت پس از خود گماشت، هر چند بیشتر صحابه این بیعت و این جانشینی را نپذیرفتند و آن را سلطنتی موروثی دانستند که خلافت اسلامی را به حکومتی ستمگرانه و خودکامانه بدل می کند.

در چنین وضعیتی، امام حسین(علیه السلام)، آن سرور پاک نهاد و والاتبار بهشتیان، برخاست و قیامی برپا کرد که آوازه آن، همه تاریخ را درنوردید. او برخاست تا به فساد امویان پایان دهد و اسلام را به همان راه راستین پیشین خویش باز آورد؛ آیینی که امویان آن را به انحراف کشانده و با تکیه بر انسانهایی خودفروخته، دنیا زده و دنیاپرست که برای رسیدن

صفحه

۴۳

به کالای ناپایدار این سراي، دین خود فروخته بودند، متون قرآنی را تفسیری ناروا بخشیدند و احادیث نبوی را به سود خود توجیه و تأویل کردند.

اما در این میان، کسانی بودند که دنیا را وانهاد، خریدار آخرت شده و دیده بر خشنودی خداوند دوخته بودند و جاه و مقام بر باور و اعتقاد آنان هیچ اثر نگذاشته بود. اینان همان اهل بیت نبوت، خاستگاه رسالت و یاوران دیانت بودند، که وحی در خانه آنها فرود آمده و خداوند فرموده بود تا نامش را در آنجا به عظمت برند و آنجا او را بستانند و هم، مردمان به وحیی که در این خانه فرود آمده و به مران این خانه چنگ زنند.

حسین(علیه السلام) فرزند این خانه بود و بی گمان همو سزامنتر از یزید بن معاویه و سزاوارترین مسلمان برای در اختیار گرفتن خلافت بود. او سبط رسول خدا(صلي الله عليه وآله) و فرزند نخستین خاندانی بود که به اسلام ایمان آوردند و این آیین به جانشان در آمیخت. پدر او امیر مؤمنان علی(علیه السلام) و مادر او یگانه پیغمبر، فاطمه(علیها السلام) بود. آن هنگام که دیده بر جهان گشود، طلوعش دیده پیامبر(صلي الله عليه وآله) را روشن ساخت و او خود وی را «حسین» نامید.

امام هشت سال در پرتو وجود پیامبر(صلي الله عليه وآله) زیست و از آن پرتو بهره ها برد. پیامبر او را به لطف و مهربانی پرورد و پس از عشق به خدا، دوستی و محبت به این نوباوه، دل او را آکنده بود؛ چونان که البته دل پدر و مادر و برادران و خواهران و همچنین یاران این خاندان را.

در احادیثی که روایان ثقه نقل کرده و صاحبان صحاح آنها را آورده اند، آمده است که رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود:

«هَذَا إِبْنِي مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي.»

«این دو، فرزندان منند، هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس با آنان دشمنی دارد مرا دشمن است.» هم فرمود:

«من أحبَّ الحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي.»

«هر کس حسین را دوست بدارد مرا دوست دارد.»

صفحه

۴۴

در این حدیث شرط محبت با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، که بر هر مسلمانی لازم است، دوستی با حسین (علیه السلام) و دوست داشتن او دانسته شده است. به دیگر سخن، شرط دوست داشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) جوابی می‌خواهد و جواب آن شرط دوست داشتن حسین (علیه السلام) است و این دوست داشتن، کامل کننده محبت با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ولایت اهل بیت و ولاء و دوستی با آنان از احادیثی چنین سرچشمه می‌گیرد.

در حدیثی دیگر آمده است که فرمود:

«حُسَيْنٌ مَيِّ وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ.»

«حسین از من است و من از حسین.»

این حدیث بدان اشاره افکنده که حسین پرچم همان رسالت نیای خود؛ یعنی دعوت به اسلام و بنیادهای این آیین، توحید، پذیرش نبوت و پذیرش امامت را بر دوش می‌کشد و این است معنای آن سخن ادیب توانمند معاصر، عبدالله علایلی که می‌گوید:

«انسانیتی است که تا پله نبوت فرا رفته و نبوتی که تا پله انسانیت فرود آمده است(1)».

در روایتی دیگر است که فرمود:

«الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.»

«حسن و حسین دو امامند، برخیزند یا بنشینند.»

امامت، رهبری دینی و دنیوی امت و استمرار همان رهبری پیامبر است که پس از او به امام علی (علیه السلام) و سپس به امام حسن (علیه السلام) و آنگاه به امام حسین (علیه السلام) می‌رسد. امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) (دو پیشوای امتند، خواه در عمل نیز قدرت را در دست گیرند و خواه نه.

به هر روی، امام حسین (علیه السلام) (حق امامت داشت و به استناد همین حق، بیعت با یزید را رد کرد؛ چرا که دین به او اجازه چنین بیعتی را نمی‌داد؛ حق امامت و رهبری انحصاراً از آن او بود و همه ویژگیهای لازم برای فرمانروایی مسلمانان را، که به موجب نظام قانونی اسلام برای فرمانروا مقرر داشته شده است، فراهم داشت و از دیگر سویی هیچ نشانی از

1- عبدالله علایلی، سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۵۴

این ویژگی‌ها و شایستگی‌ها در یزید بن معاویه نبود. او اصولاً در آن مرتبه از شرف و دانش و والایی، درونی و اکتسابی، بود که هیچ‌کس نمی‌تواند با یزید مقایسه‌اش کرد، همو که از پیشینیان خویش پستی، بدخویی، کینه‌ورزی، ستمگری و بدی را به ارث برده و بدکار و میگسار بود.

بنابر آنچه مقریزی در خطط آورده، جاحظ او را چنین وصف کرده است:

«چون حکومت به وراثتی استبدادی، به یزید بن معاویه ای رسید که ستمگری، سرکشی و کینه‌ورزی را از پدر و جد و دیگر پیشینیان خاندان خود به ارث برده و همه ویژگی‌های نکوهیده و خوی و سرشت گناهبار اموی در او گرد آمده بود، به استمرار و تکمیل سیاست پدر و جد خویش پرداخت و کینه و دشمنی خود را متوجه سبط دوم پیامبر، حسین بن علی (علیهما السلام) ساخت که چون از او و پدرش به خلافت سزاوارتر و سازماندتر بود به سختی از وی بیم داشت. یزید در این اندیشه و این وسوسه شد که زشت‌ترین جنایتی را درباره او انجام دهد که از یاد آن تن انسان به لرزه می‌افتد(1)».

شیخ ازهر، محمود ابوریه نیز در وصف یزید چنین می‌نویسد:

«این یزید اهل بی‌هوده‌گذرانی و خوشگذرانی بود و با پرده‌داری در لذت‌جویی فرو غلتیده بود. مادرش میسون مسیحی او را با خود به میان قبیله‌اش که در اطراف تدمر بودند می‌برد و او در آنجا میگساری می‌کرد و به خوشگذرانی مشغول می‌شد. او را یزید میمون باز می‌نامیدند(2)».

در جای‌جای کتابهای تاریخ و منابع غیر شیعی متنهای مطمئن وجود دارد که بیانگر وضعیت یزید و ایستار او در برابر اسلام است، تا مباد کسی به دفاع برخیزد و بگوید: اینها اتهام‌هایی است که شیعه بر یزید وارد ساخته است.

به دیگر سخن، همه مورخان، خواه پیشینیان و خواه پسینیان، بر فساد و پرده‌داری یزید اجماع و اتفاق نظر دارند و تنها شماری حرام‌خوار که شکم بر سفره امویان سرکش

1- محمود ابوریه، ابوهریره شیخ المضیره، ص ۱۴۵

2- همان، ص ۲۱

سیر کرده و دل به کینه‌اهل بیت‌آکنده‌اند، از این اجماع روی گردانند.

حسین (علیه السلام) نامی است ماندگار که انسان‌ها را به سوی فضیلت می‌راند و مشعلی است پرفروغ که تا خورشید در گستره افقها می‌تابد آن نیز می‌تابد و در گذر زمانها جاودانگی می‌افزاید و با پرتو افشانی این نام همواره یاد کربلا و نبرد کربلا در دل و وجدان امت زنده می‌ماند.

حسین) علیه السلام، جان فدا کرد، اصحاب و کسانش جان باختند و زنان و کودکان خاندان رسالت به اسارت رفتند و بدین سان این فداکاری بزرگ سر مشقی مانا شد که هر حق جویی با نام و یاد آن، در راه دفاع از عقیده به استقبال مرگ می رود.

هر کس در حادثه کربلا بیندیشد، برایش روشن می شود که این رخداد در برابر غزوه بدر که خود نخستین فتح اسلامی است، پراوج تر و گران سنگ تر است، چه، در بدر مسلمانان در حالی به رویارویی مشرکان و سرکشان رفتند که به پیروزی اطمینان داشتند، سه هزار فرشته از فرشتگان الهی آنان را در میان گرفته بود و در زیر پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و هنگامی که فریاد فراخوانی و مژده دهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در گوش جانیشان بود شمشیر می زدند (1).

1- عبدالرزاق موسوی مکرّم، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص 67

صفحه

47

آیه ها و حدیث ها درباره امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) را تباری والا و خاستگاهی ارجمند است؛ پدرش علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مادرش فاطمه (علیها السلام) (پاره تن پیامبر) صلی الله علیه و آله (و خود گلبوته بوستان نبوی و سرور جوانان بهشت است. چون در سوّم شعبان سال چهارم هجرت، دیده بر جهان گشود، جدّ گرامی اش او را «حسین» نام نهاد. کنیه اش ابو عبدالله است و در خَلق و خُلُق همانندترین کس به رسول خدا (صلی الله علیه و آله). (مردی بود میان قامت که همواره یاد خدا در دل، و نام او بر زبان داشت، در پرتو حمایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرورش یافت و آنگاه که مادرش زهرا شیر نداشت از انگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله) (سیراب شد و بدین سان غذای رسول اسلام جزوی از پیکرش گردید.

او دوست داشتنی و مهربان بود، با مردم انس می گرفت و مردم با او انس می گرفتند، نیازهای مردمان برمی آورد و برای گشودن گره از کار آنان کمر همّت می بست.

داستان ارینب و همسرش و این که چگونه امام (علیه السلام) (او را به شوهرش بازگردانید و چه سان این رخداد بذریه ای از کینه و دشمنی با امام در دل یزید کاشت، تنها یک نمونه برجسته است که از دیگر دوستی آن حضرت خبر می دهد.

امام از ویژگیهایی برخوردار بود که او را بدین جایگاه بلند و منزلت والا می رساند. تقوا و خداترسی، جهاد در راه خدا، تلاش برای کسب علم و فضیلت، سخنوری و بلاغت، مهربانی با فقیران و تهیدستان، خوشحویی و خوشرویی و گشاده دستی

صفحه

48

و خیرخواهی تنها جلوه هایی از صفاتی است که آن امام از جدّ و پدر و برادر خویش و از خانه ای که در آن تربیت یافت، به ارث برده بود.

او در دامن پر مهر نبوت و امامت بزرگ شده، به خوبی رسالت رسول اسلام را دریافته و سخن او را به گوش جان شنیده بود. اما بدخواهان خاندان نبوت که در همه جا برای زیر پا گذاشتن حقوق این خاندان تلاش کردند به گمان خود پرده بر فضایل این خاندان افکندند و اجازه ندادند فضایل این خاندان به گوش مردمان برسد و آن نوری که هرگز خاموش شدنی نیست بر همگان بتابد.

نگاهی به قرآن می افکنیم و می بینیم این آیات روشنگر کتاب الهی است که بر جایگاه این خاندان گواهی می دهد. برای نمونه، بر پایه آنچه در میان مفسران مشهور است، آیه تطهیر درباره خاندان نبوت نازل شده است، آنجا که فرمود:

... {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً(1).}

چون از پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) پرسیدند اهل بیت تو چه کسانی اند، فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین.

نمونه دیگر، آیه مودت است:

{قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى(2).}

رسول خدا(صلي الله عليه وآله)، خود در تفسیر آیه فرمود: نزدیکان من علی اند و فاطمه و حسن و حسین. او بدین سان پیمان محبت ایشان بر مردمان نهاد، آن سان که ولایت خدا و پیامبر بر مردم است.

نمونه سوم آیه مباحله است:

{فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَلْيُنَادُكُمْ وَأَبْنَاكُمْ وَإِسَاءَتَنَا وَإِسَاءَتَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبَّهْهُمْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ

1- احزاب: ۳۳، «خداوند فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

2- شوری: ۲۲، «بگو بر آن از شما پاداشی نخواهم مگر دوستی درباره خویشاوندان».

صفحه

۴۹

عَلِي الْكَافِرِينَ(1).}

پس از نزول این آیه، پیامبر(صلي الله عليه وآله) علی، فاطمه، حسن و حسین را برای مباحله فراخواند.

از آیات قرآن که بگذریم، کتابهای حدیث، از روایت ها و حدیث های مسند و معتبری آکنده است که از فضایل اهل بیت و از فضایل امام حسین(علیه السلام) خبر می دهد. ما کار تازه ای نکرده ایم اگر که برخی از روایت هایی را فرا روی نهیم که ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق آورده است. او بخشی ویژه از کتاب خود را به فضایل امام حسین(علیه السلام) اختصاص داده و این بخش که ابن عساکر نام «ریحانة رسول الله» را بر آن نهاده، چهارصد حدیث را در خود جای داده که همه از روایان ثقه نقل شده است.

از جمله، ابو بکر حدیث خیمه را روایت می کند و چنین می گوید: رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (را دیدم که خیمه ای زده و خود بر کماني عربي تکیه افکنده و علی، فاطمه، حسن و حسین نیز در آن خیمه اند. آنگاه

فرمود: من با هر که با اینان از در صلح در آید در صلح، با هر کس با اینان بجنگد در جنگم و ولی هر کسی هستم که ولایت اینان در دل بدارد. تنها خوشبختان پاکزاد آنان را دوست دارند و تنها تیره بختان ناپاک با آنان دشمنی می کنند(2).

در روایتی که سند آن به عبدالله بن عمر می رسد آمده است: «از رسول خدا(صلي الله عليه وآله) شنیدم که می فرمود: حسن و حسین دو گلبوته من در دنیا هستند».

در روایت دیگری است که فرمود: «حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشتند.» هم در روایتی از ابن عباس است که رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: «هر کس آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد مرا دشمن است».

در حدیثی از حذیفه بن یمان صحابی است که گفت: «رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود :

1- آل عمران: ۶۱، «پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیاید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

2- ابوالقاسم علی بن عساکر، تاریخ دمشق، با تحقیق محمد باقر بهبودی، فصل: «الحسین ریحانة الرسول».

صفحه

۵۰

فرشته ای بر من نازل شد که تا کنون نازل نشده بود. او بر من سلام کرد و مرا مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان بهشتی اند و فاطمه مهتر زنان بهشت است».

هم در حدیثی است که فرمود: «حسین از من است و من از حسینم. خداوند دوست دارد آنچه را حسین دوست می دارد. حسین سبطی از اسباط است. از آنجا که می دانیم اسباط وارثان پیامبران بودند، حسین نیز (بر پایه این تشبیه) سبطی است که رسالت پیامبران؛ یعنی زنده ساختن آیین الهی را از آنان به ارث برده است.

در کتاب نهاییه ابن اثیر آمده است: حسین «سبطی» از اسباط است؛ یعنی در خیر و راهنمایی امّتی از امّتهاست؛ اسباط در میان فرزندان اسحاق بن ابراهیم همان جایی «قبایل» در میان فرزندان اسماعیل را دارا هستند. در حدیث است که حسن و حسین دو سبط رسول خدایند؛ یعنی دو امّت و دو پاره از اویند(1).

در حدیث شریف است که فرمود: هر کس دوست دارد مردی از بهشتیان را بنگرد، حسین را بنگرد. هم در حدیثی دیگر از طریق شیعه است که فرمود: حسن و حسین سروران جوانان بهشتی اند و پدرشان از آنان برتر است.

سرانجام، در حدیث مشهور است که رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: حسن و حسین دو امامند، برخیزند یا بنشینند.

کوتاه سخن آنکه درباره امام حسین(علیه السلام) (در کتابهای تاریخ و حدیث، احادیث نبوی فراوانی رسیده که ما در صدد یادآور شدن همه آنها نیستیم و علاقه مندان می توانند آنها را که احادیثی شناخته شده و مشهور هستند در کتابهای معتبر سنی و شیعه بیابند.

1- نک: تاریخ دمشق، فصل «الحسین ریحانة رسول الله». گفتنی است مجموعه احادیث رسیده درباره فضایل امام حسین(علیه السلام) (و اهل بیت در کتب اهل سنت را فیروزآبادی در کتاب «فضائل الخمسة من الصحاح

السَّه» گرد آورده است. درباره امام حسین نک: «فضائل الخمسه»، ج ۳، ص ۲۰۵ - ۲۸۱ - ۳۱۴ - ۳۷۳، «مترجم.»

صفحه

۵۱

سخناني از امام حسين(عليه السلام)

سخنوري امام(عليه السلام) بي نياز از گفتن و گواه آوردن است و او در اين عرصه آنچنان توانمند بود كه از رهگذر بلاغت اصيل و فصاحت ژرف و بيان ناب خود توانست گوشها را بنوازد و دلها را به چنگ آورد. برترين گواه اين حقيقت، خطبه هاي نغز اوست كه سراسر از معاني ژرف انسانيت و فرهنگي آكنده است و به روشني از توانمندي شگفت او خبر مي دهد. اينك چند نمونه از سخنان امام را فراروي مي نهم:

1- مردم بندگان دنيايند. تا نشان برقرار باشد برگرد دين هستند و چون به گرفتاري آزوده شوند آنگاه دينداران اندكند(1).

2- مرگ برگردن آدميزاده آويخته شده است، چنان كه گردن بندي برگردن دختری(2).

3- نه، به خداوند سوگند، نه دست زبوني و خواري به شما مي دهم و نه به سان بردگان به طاعت شما گردن مي نهم. اين را نه خدا و رسول او روا دارند و نه دامنهاي پاك و پاكيژه و وجدانهاي با غيرت و دلهاي پاك، كه فرمانبري فرومايگان را بر كشته شدن

1- «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لِعَقْبِ عَلِيٍّ أَلْسِنَتُهُمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ».

2- «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَخَطَ الْقِلَادَةِ عَلَيَّ جِبِدَ الْفِتَاةِ».

صفحه

۵۲

بزرگواران برگزینیم(1).

4- مرگ را جز سعادت و نيکبختي و زندگي در کنار ستمگران را جز سختي و ستوه و تيره بختي نمي بينم(2).

5- من نه از روي سرمستي قيام کرده ام، نه از سرخوشي و ناسپاسي، نه براي فسادانگيزي و نه براي ستمگري. تنها براي اصلاح جويي در امت جدم برخاسته ام. مي خواهم به معروف فراخوانم و از منكر باز بدارم. هر كس از سرپذيرش حق مرا پذيرفت، خدای خود به حق سزاوارتر است، و هر كس مرا نپذيرفت شكيبايي پيشه مي كنم تا خداوند بين من و مردمان، به حق داوري كند كه او برترين داور است(3).

6- اي بندگان كنيزكان و رامشگران، اي بريدگان و جادشگان، اي واگذارندگان كتاب، اي تحريف كنندگان سخن حق. اي گروه گناه، اي وسوسه هاي شيطان و اي خاموش كنندگان سنتها، مرگتان باد(4)!

7- آيا حق را نمي نگرید كه بدان عمل نمي شود، و باطل را كه از آن دست برداشته نمي شود! [كنون كه چنين است] بايد مؤمنان دلتنگ لقا ي پروردگار خویش باشند(5).

8- آري، در ميان شما نيرنگ، ديرينه اي دراز دارد. ريشه هاي تان بدان گره خورده و ساقه هاي تان بر آن استوار شده است و شما بدترين ميوه اي هستيد كه هر كس ببيند هوس كند و هر كس خورد از ميان رود(6).

1- «وَاللّٰهُ لَا أُعْطِيْكُمْ بِيَدِيْ اِعْطَاءَ الدَّلِيْلِ وَلَا اَقْرُّ لَكُمْ اِقْرَارَ الْعَبِيْدِ، يَاْبِيْ اِلّٰهَ ذٰلِكَ وَرَسُوْلُهُ وَحُجُوْرٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَاَنْوَفٌ حَمِيْمَةٌ وَنُفُوْسٌ زَكِيَّةٌ مِنْ اَنْ تُؤْتِيْرَ طَاعَةَ اللّٰثَمِ عَلٰی مَصَارِعِ الْكِرَامِ».

2- «لَا اَرٰى الْمَوْتَ اِلَّا سَعَادَةً وَّالْحَيَاةَ مَعَ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا بَرَمًا».

3- «اِنِّيْ لَمْ اُخْرَجْ اَشِيْرًا وَّ لَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظٰلِمًا وَاِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِيْ اُمَّةٍ جَدِّيْ اُرِيْدُ اَنْ اَمْرًا بِالْمَعْرُوْفِ وَاَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَمَنْ قَبِلْنِيْ بِقَبُوْلِ الْحَقِّ فَانَّهُ اَوْلٰى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هٰذَا اَصْبِرْ حَتّٰى يَقْضِيَ اِلّٰهُ بَيْنِيْ وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحٰكِمِيْنَ».

4- «سُحِقًا لَكُمْ يَا عَبِيْدَ الْاُمَّةِ وَ شِدَاذَ الْاَحْرَابِ وَنَبْذَةَ الْكِتَابِ وَمُحْرَفِي الْكَلِمِ وَعَصَبَةَ الْاِثْمِ وَنَقْنَةَ الشَّيْطَانِ وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ».

5- «اَلَا تَرَوْنَ اِلٰى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَاِلٰى الْبَاطِلِ لَا يَتَّنٰهٰى عَنْهُ لِيَرْعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ».

6- «اَجَلٌ، وَاِلّٰهُ الْعَدْرُ فِيْكُمْ قَدِيْمٌ شَجَتْ اِلَيْهِ اَصُوْلُكُمْ وَتَازَرَتْ عَلَيْهِ فُرُوْعُكُمْ فَكُنْتُمْ اَخْبَثَ ثَمْرَ شَجِيٍّ لِلنّٰظِرِ وَاَكْلَةً لِلْغَاصِبِ».

صفحه

۵۳

9- از امام علیه السلام پرسیدند: ای پسر پیامبر خدا، چگونه شب را به صبح رساندی؟ فرمود: در حالی شب به صبح رساندم که در بالا مرا پروردگاری است، آتش فرا روی من است، مرگ در پی من است، حساب مرا در میان گرفته است، من در گرو کرده های خویشم، آنچه را دوست دارم نمی یابم، آنچه را خوش ندارم از خود دور نتوانم ساخت، همه کارها در دست جز من است، و اوست که اگر بخواهد مرا کیفر دهد و اگر بخواهد از من درگذرد؛ پس چه کسی از من تهیدست تر است؟(1)

10- آن که از تو حاجتی طلبیده، آبروی خود به راه این خواستن نهاده است. تو آبروی خود بر این راه منه که او را تهیدست بازگردانی(2).

11- گشاده دست ترین مردم کسی است که بدان کس که در او امیدی نیست است عطا دهد. برگذشت ترین مردم کسی است که با داشتن قدرت از انتقام درگذرد. پایینترین مردم به پاس داشتن پیوند با کسان و مردمان، کسی است که پیوند خود با آنها که از او بریده اند پاس بدارد(3).

12- بردباری زینت است. وفاداری مردانگی است. پیوند داشتن با کسان و خویشاوندان نعمت است، خودبرتر بینی گزاف گویی است. شتاب نابخردی است، نابخردی ناتوانی است، گزاف روی در غلتیدن به نابودی است، همنشینی با فرومایگان بدی است و همنشینی با بدکاران مایه گمان بد است(4).

13- اخلاص و اژه ای است که در مرگ ترس انگیز معنا می یابد. پس هر که می خواهد مخلص باشد باید که خود را برای همه ناخوشایندی های مرگ آماده کند(5).

1- «اَصْبَحْتُ وَاِلٰى رَبِّ فَوْقِيْ وَاَلنَّارُ اَمَامِيْ وَاَلْمَوْتُ يَطْلُبُنِيْ وَاَلْحِسَابُ مُحْدَقٌ بِيْ وَاَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِيْ وَلَا اَجِدُ مَا اُحِبُّ، وَلَا اُدْفَعُ مَا اُكْرَهُ، وَاَلْاُمُوْرُ بِيَدِ غَيْرِيْ فَاِنْ شَاءَ عَذَّبْنِيْ وَاِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّيْ، فَاَيُّ فَقِيْرٍ اَفْقَرُ مِنِّيْ».

2- «صاحبُ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرَمْ وَجْهَهُ عَنْ سُوْالِكَ، فَاُكْرِمُ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ».

3- «إِنَّ أَجُودَ النَّاسِ مَنْ أُعْطِيَ مَنْ لَا يَرْجُو، وَإِنَّ أَعْقَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ وَإِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ».

4- «الْحِلْمُ زِينَةٌ، وَالْوَفَاءُ مُرُوءَةٌ، وَالصِّلَةُ نِعْمَةٌ، وَالْإِسْتِكْبَارُ صَلْفٌ، وَالْعَجَلَةُ سَفَهٌ وَالسَّفَهُ ضَعْفٌ، وَالْعُلُوُّ وَرَطَةٌ، وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الذَّنَاءَةِ شَرٌّ وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْفِسْقِ رَيْبَةٌ».

5- «الْإِخْلَاصُ لَفْظٌ مَعْنَاهُ فِي الْمَوْتِ الرَّهِيْبُ، فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَكُونَ مُخْلِصًا فَلْيُؤَطِّنْ نَفْسَهُ عَلَيَّ كُلِّ مَكْرُوهَاتِهَا».

صفحه

۵۴

همچنین از سخنان آهنگین آن حضرت است که به گاه بدرقه ابوذر - که در پی اخراج وی از شام از سوی معاویه، عثمان هم او را از مدینه تبعید می کرد - فرمود:

14- ای عمو، خداوند تواناست که آنچه را می بینی دیگرگون سازد، و خداوند هر روز در کاری است.

این مردمان تو را از دنیای خویش بی بهره ساخته اند و تو آنان را از دسترسی به دینت محروم کرده ای. تو چه بسیار بدانچه تو را از آن بازداشتند بی نیازی و آنها چه بسیار بدانچه از آن محرومشان داشتی نیازمندند. از خداوند شکیبایی و بردباری بخواه، و از آزمندی و بی تابي به او پناه بر، که صبر و بردباري از بزرگوارى است، و نه آزمندی روزي انسان را پیش می اندازد و نه بی تابي اجل را به تأخیر می افکند(1).

1- يا عمّاه! إنّ الله قادرٌ أن يُعَيِّرَ ما قد تُري والله كلّ يومٍ في شأن، وقد منعك القومُ دُنياهم، ومنعتهم دينك، وما أغناكَ عمّا منَعوكَ وأحوجهم إلي ما منعتهم، فاسأل الله الصبرَ والنصرَ واستعذ به من الجشعِ والجزعِ فإنّ الصبرَ من الدينِ والكرمِ. وإنّ الجشعَ لا يُقدّمُ رزقاً والجزعُ لا يؤخّرُ أجلاً».

صفحه

۵۵

سفر امام حسین(علیه السلام) به عراق

مردم عراق و حسین بن علی(علیهم السلام)

پس از درگذشت امام حسن(علیه السلام)، شیعیان عراق جنبشی آغازیدند و درباره خلع معاویه بن ابی سفیان و بیعت با امام حسین(علیه السلام)، به آن حضرت نامه نوشتند. امام از پاسخ کوفیان خودداری ورزید و بیعت خلافت را نپذیرفت و به آنان یادآور شد که میان او و معاویه پیمانی است و تا معاویه زنده است شکستن این پیمان روا نیست. اما چون معاویه درگذرد، «در مسأله پیشوایی مسلمانان خواهیم نگریم».

معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هـ. ق. درگذشت و چون در زندگی اش یزید را به ولیعهدی گماشته و برای او بیعت ستانده بود، یزید بر کرسی خلافت نشست و از ولیدبن عتبّه بن ابی سفیان کارگزار حکومت در مدینه خواست از مردمان مدینه به طور عام و از حسین بن علی(علیهم السلام) (به طور خاص برای او بیعت بستند

و به ویژه حسین) علیه السلام (را هیچ مهلت ندهد و اگر بیعت را نپذیرفت او را گردن زند و سرش را روانه کند.

معاویه پیشتر درباره چهار تن به یزید سفارش کرده و او را از آنان برحذر داشته و خبر داده بود که با خلافت وی موافقت نخواهند کرد و بیعت او نخواهند پذیرفت. این چهارتن عبارت بودند از: حسین بن علی(علیهما السلام)، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر بن خطاب، و عبدالرحمن بن ابی بکر.

صفحه

۵۶

ولید بن عتبہ و حسین بن علی(علیهما السلام)

نامه یزید حاکی از درگذشت معاویه و سفارش به سختگیری با آن چهارتن به هدف بیعت ستاندن از آنان به ولید بن عتبہ رسید. او پیش از آن که به سراغ این چهارتن برود و خواسته حکومت را با آنان در میان نهد، به رایزنی با مروان بن حکم به عنوان بزرگ امویان درباره بیعت و به ویژه درباره حسین بن علی(علیهما السلام) (به رایزنی پرداخت.

حسین(علیه السلام) دارای ویژگی هایی بود که او را از دیگران جدا می کرد و بر همگان برتری می بخشید. از آن سوی، مروان که مردی کار آشنا و مردم شناس بود و اندیشه فتنه انگیزی و جنگ افروزی در سر داشت ولید را از این که حسین(علیه السلام) (خلافت یزید را نخواهد پذیرفت و بیعت نخواهد کرد آگاهانید و از او خواست چنانچه حسین(علیه السلام) (از بیعت خودداری ورزد او را بکشد.

چاره ای نبود و ولید حسین(علیه السلام) (را در همان شب فراخواند.

از دیگر سوی، حسین(علیه السلام) (که به واقعیت امر پی برده بود و راز فراخوانی آن حضرت در این وقت شب و در این زمان نامناسب را دریافته بود، جانب احتیاط در پیش گرفت و تنی چند از کسان و وابستگان خود را طلبید و از آنان خواست سلاح برگیرند و با او همراه شوند. آن حضرت بدیشان فرمود: ولید مرا در این شب فراخوانده است و اطمینان ندارم او از من چیزی نخواهد که نتوانم برآورده کنم. پس همراه من شوید و چون به درون سرای او رفتن بر در بایستید و اگر شنیدید صدای بلند شد به درون آید تا در برابر او از من دفاع کنید.

بدین ترتیب، حسین(علیه السلام) (به دیدار ولید رفت، و مروان حکم را هم آنجا دید. ولید خبر درگذشت معاویه را به آن حضرت داد و نامه یزید را برای آن حضرت خواند. امام(علیه السلام) (دریافت که از او بیعت با یزید را می خواهند، اما نمی خواست از همان آغاز صریحاً از مخالفت و خودداری از بیعت سخن به میان آورد، بلکه مناسبتر می دید بی هیچ درگیری از این وضعیت رهایی یابد و از خانه ولید بیرون رود. از همین روی به ولید فرمود: گمان نمی کنم به بیعتی پنهان خرسند شوی و بسنده بداری. پس اگر بناست بیعتی باشد بگذار آشکار باشد تا مردم از آن خبر یابند. ولید پیشنهاد امام را پذیرفت و گفت: می گذاریم صبح

صفحه

۵۷

شود. و تا آن زمان در این باره صلاح خود ببینید. امام آهنگ رفتن داشت که مروان به ولید اعتراض کرد و گفت: اگر هم اکنون حسین بیعت نکرده تو را ترک گوید، هیچ به او دست نخواهی یافت و هرگز از او بیعتی نخواهی دید تا کسان زیادی در این میان کشته شوند. این مرد را نگه دار و نگذار بیرون رود، مگر آن که یا بیعت کند و یا او را گردن بزنی.

امام(علیه السلام) (که این رویارویی بیرحمانه را دید و این گفته های ناروایی مروان را شنید، آشکارا از خودداری از بیعت و از این که او هرگز نمی تواند با یزید بیعت کند سخن به میان آورد و به مروان فرمود: ای زاده کنیز زاغ چشم، تو را کار بدانجا رسیده است که به کشتن من فرمان می دهی؟ به خدای سوگند که دروغگویی و شومی!

آنگاه به ولید نیز فرمود: ای امیر، ما خاندان نبوت و خاستگاه رسالتیم و خانه ما جایگاه شد آمد فرشتگان است. به ما خداوند آغاز کرده و به ما ختم می کند. اما یزید مردی است تبهکار و میگسار که انسانهای بی گناه می کشد و آشکارا بدکاری می کند. پس کسی همانند من با چون او بی بیعت نمی کند. می گذاریم تا صبح شود و هم ما در کار خود می نگریم و هم شما در کار خود می نگرید تا ببینیم کدام ما به خلافت و بیعت سزاوارتر است.

حسین(علیه السلام) پس از این سخن بیرون رفت و کسان و وابستگانش نیز در پی او روانه شدند.

پس از بیرون رفتن امام(علیه السلام) از خانه ولید، مروان به ولید گفت: از من فرمان نبردی، به خداوند سوگند هرگز چنین موقعیتی به تو دست نخواهد داد. ولید در پاسخ گفت: وای بر تو! مرا بدین راه می نمایی که دین و دنیای خود از کف بدهم! به خداوند سوگند، دوست ندارم که همه دنیا از آن من شود و حسین بن علی را کشته باشم. به خداوند سوگند، گمان ندارم جز این باشد که هر کس حسین را بکشد و در حالی که خون او بر گردن دارد خدای را ملاقات کند بر ترازوی عملش هیچ عمل صالح نخواهد بود و خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نخواهد افکند و او را در گناه پاک خواهد ساخت و او را کیفری سخت آزانده خواهد بود. مروان سرزنشگرانه به ولید گفت: اگر چنین نظری داری آنچه گفتمی راست است!

صفحه

۵۸

روزی حسین(علیه السلام) بیرون خانه، با مروان بن حکم برخورد کرد، مروان آن حضرت را گفت: ای ابو عبدالله اندرز من به بیعت با یزید را گوش کن. امام حسین(علیه السلام) پس از گفت و شنودی چند، این سخن را با مروان در میان نهاد: از جدّم رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابو سفیان روا نیست.

مروان خشمگینانه از امام جدا شد و شب همان روز، مردان کارگزار مدینه نزد حسین(علیه السلام) آمدند و از او خواستند برای بیعت نزد والی حضور یابد. امام(علیه السلام) در پاسخ آنان فرمود: بگذارید صبح شود، سپس ما در صلاح کار خود ببیندیشیم و شما هم در صلاح کار خود اندیشه کنید. آنان در احضار امام اصرار نورزیدند و رفتند.

همان شب امام(علیه السلام) (آهنگ بیرون رفتن از مدینه کرد.

محمد بن حنفیه برادر امام که از این خبر آگاه شده بود، نزد امام آمد و در این باره با او گفتگو کرد. او گفت:

ای برادر، تو دوست داشتنتی ترین و عزیزترین مردم برای منی. تو همخون منی، به جان و دلم در آمیخته ای، نور دیده من و بزرگ خاندان منی و از آنان هستی که فرمانبری از ایشان برگردن من است؛ چرا که خداوند تو را بر من برتری بخشیده، از سروران اهل بهشت قرار داده است. با بیعت کردن، خود را از آسیب یزید دور بدار و آنگاه تا می توانی کناره بگیر و از شهرها و مراکز دور شو. آنگاه فرستادگان خود را به میان مردم روانه ساز و مردمان را به خویش فراخوان. اگر مردم با تو بیعت کردند و با تو پیمان سپردند، خدای را بر این سپاس خواهیم گفت و اگر هم مردم بر گرد جز تو گرد آمدند، نه خداوند بدین سبب از دین تو بکاهد و نه از خردمندی است و نه مردانگی و فضل تو بر سر این کار برود. من از آن بیم دارم که به شهری از این شهرها درآیی و مردمان درباره تو با همدیگر اختلاف کنند، جمعی با تو شوند و جمعی بر تو، و با همدیگر بجنگند و تو خود نخستین قربانی این جنگ شوی.

حسین(علیه السلام) پرسید: برادرم! به کجا روم؟

ابن حنفیه گفت: به مکه می روی، اگر آنجا برایت پایگاهی مطمئن شد که همان، وگرنه به یمن می روی که مردمان آن سامان یاران دیرین جدّ و پدرت هستند و هم

صفحه

مهربانتر و نرم دل تر. اگر آنجا تو را خانه ای مطمئن شد که همان، وگرنه به بیابان و کوهستان می روی و از این آبادی بدان آبادی می گریزی تا ببینی فرجام کار مردم به کجا می کشد و خداوند میان ما و طایفه تبهکار چه حکم می کند.

امام(علیه السلام) فرمود: به خداوند سوگند، حتی اگر در همه دنیا مرا یک پناهگاه هم نباشد با یزیدبن معاویه بیعت نمی کنم.

محمد بن حنفیه در این هنگام رشته سخن امام را برید و گریه کرد. حسین(علیه السلام) نیز گریست و سپس فرمود: برادرم! خدای تو را جزایی نکو دهد! که خیر خواستی و مهر ورزیدی. امیدوارم نظرت استوار و با موفقیت همراه باشد. اینک من آهنگ رفتن به مکه دارم، هم خود برای این سفر آماده شده ام و هم برادران، برادرزادگان و طرفداران خود را آماده کرده ام. سرنوشت آنان سرنوشت من و نظر آنان نظر من است. اما تو، ای برادر، بر تو هیچ خرده ای نیست که در مدینه بمانی و دیده بان من بر آنان باشی تا هیچ یک از کارهایشان از من پوشیده نماند.

حسین(علیه السلام) بر بیرون رفتن از مدینه مصمم شد. او نیمه شب به کنار قبر مادرش زهرا(علیها السلام) رفت و با او وداع کرد، سپس به کنار مضع برادر خویش امام حسن(علیه السلام) رفت و او را نیز بدرود گفت. آنگاه در حالی که از کسان او محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر در مدینه مانده بودند، و هم در حالی که آیه { فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (1) } را تلاوت می کرد، شبانه همراه با خویشاوندان و وابستگان، شهر پیامبر(صلی الله علیه وآله) را ترک گفت.

در راه عبدالله بن مطیع با آن حضرت بر خورد کرد و پرسید: فدایت شوم، آهنگ کجا کرده ای؟ فرمود: اکنون آهنگ مکه دارم و از آن پس از خداوند آنچه را خیر و صلاح است بخواهم. عبدالله گفت: خداوند برایت آنچه را خیر است برگزیند و ما را فدایت کند. چون به مکه رفتی مباد از آنجا آهنگ کوفه کنی و بدین شهر نزدیک شوی؛ چه، آن شهری

بد شگون است که پدرت در آن کشته شد و برادرت نیز آنجا تنها و گذاشته شد. در همان حرم بمان که تو سرور عربی و مردمان حجاز هیچ کس دیگر را به جای تو برنگزینند.

1- قصص: ۲۱، «موسی از آنجا ترسان بیرون رفت، در حالی که می گفت: پروردگار! مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.»

حسین(علیه السلام) همراه با کسان خود به سوی مکه پیش رفت و در روز جمعه سوه ماه شعبان به مکه در آمد و آنجا به تلاوت این آیه پرداخت: { وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (1) }.

امام باقیمانده ماه شعبان و همچنین ماههای رمضان، شوال و ذوالقعدة را در مکه گذراند و در این مدت مردمان مکه و همچنین مردمی که از دیگر شهرها و آبادیها به آهنگ حج یا عمره به مکه می آمدند با او آمد و شد داشتند.

عبدالله بن زبیر که گوشه چشمی به خلافت داشت و می دانست تا حسین(علیه السلام) در مکه هست حجازیان با او بیعت نمی کنند و دلهایشان با حسین(علیه السلام) است از جمله این کسان بود که او را دیدار می کرد و درباره اوضاع با او به گفت و گو می پرداخت.

از آن سوي، خبر مرگ معاويه، خلافت يزيد و خودداري امام حسين) عليه السلام (از بيعت با او و همچنين خروج آن حضرت از مدینه و اقامت ایشان در مکه به گوش مردمان کوفه رسيد. آنها که شيعيان علي بودند و در شمار ياوران اهل بيت دانسته مي شدند، در خانه سلیمان بن صُرد، رهبر شيعيان اين سامان گردآمدند. آنجا سلیمان براي مردم سخناني ايراد کرد و از جمله گفت:

«معاويه به هلاکت رسیده و فرزندش يزيد بر جاي او نشسته است. اما حسين) عليه السلام (با او مخالفت ورزیده و از سرکشان خاندان ابوسفیان به مکه گریخته است. شما شيعيان اوبيد و پيش از اين هم شيعيان پدر او بوده ايد و اکنون او نيازمند ياري شما شده است. اينک اگر اطمینان داريد که او را ياري خواهيد داد و با دشمنانش خواهيد جنگيد، براي شما نامه بنويسيد. اما اگر از سستي و ناپايداري بيم مي برید او را نفریبيد.»

مردم در پاسخ سلیمان گفتند: ما با دشمن او مي جنگيم و جان فدای او مي کنيم.

چنين شد که ابو عبدالله جدلي را به عنوان فرستاده خود به نزد حسين) عليه السلام (روانه ساختند و براي آن حضرت اين گونه نوشتند:

1- قصص: ۲۲، «چون به سوي مدین رو نهاد، با خود گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدايت کند.»

صفحه

۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم

به حسين بن علي

از سلیمان بن صُرد، مسيب بن نجیه فزاري(1)، رفاعه بن شداد بجلي، حبيب بن مظاهر اسدي، عبدالله بن وال و مؤمنان و مسلمانان طرفدار او.

درو خدا بر تو! باري، سپاس خداوندي را که دشمن ستمگر، سرکش و متکبر شما را شکست، دشمن که حکومت امت را به زور به چنگ آورد، اموال مردم را غصب کرد و بدون خرسندي آنان بر ایشان حکم راند، سپس نيکان امت را کشت و بدان را زنده داشت و مال خدارا در چنگال سرکشان و زورگويان قرارداد تا ميان خود دست به دست کنند. نفرين بر آن دشمن، آن سان که نفرين بر نمود! اينک ما را امامي جز تونيست. بدین سرزمين روي کن که خداوند به برکت تو ما را بر محور حق گرد آورد. نعمان بن بشير [کارگزار حکومت] در مقر حکومتي است، ما با او در نماز جمعه گرد نمي آييم. پشت سر او نماز عيد نمي خوانيم و اگر به ما خبر رسد که آهنگ اين سامان کرده اي به خواست خداوند او را از شهر مي رانيم تا به شام بپيوند.

اي پسر رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو و پيش از تو بر پدرت!

هيچ نيرو و تواني نيست مگر به مدد خداوندي که بلند مرتبه و بزرگ است.

گفته شده است که مردمان کوفه اين نامه را با عبدالله بن مسمع همداني و عبدالله بن وال روانه کردند. آن دو به شتاب، آهنگ مکه کردند و در روز دهم رمضان به حضور امام) عليه السلام (رسيدند.

کوفيان دو روز پس از سفر دو فرستاده پيشن خود، قيس بن مصهر صيداوي، عبدالرحمن بن عبدالله بن شداد ارجي و عمارة بن عبدالله سلولي را همراه با حدود صد و پنجاه نامه به نزد حسين) عليه السلام (روانه ساختند. اما امام همچنان پاسخي نمي داد تا هنگامي که مجموع نامه هايي که براي آن حضرت فرستادند به دوازده

هزار رسید و کوفیان مردان خود را پی در پی برای دعوت آن حضرت به مکه فرستادند و حتی سرانجام در آخرین دعوتنامه خود چنین نوشتند:

1- در پاورقی بحار الأنوار، ضبط صحیح تر این نام به نقل از الاصابه «نَجْبَه» دانسته شده است. نک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳، «مترجم.»

صفحه

۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم

به حسين بن علي(عليهما السلام)، از مؤمنان و مسلمانان طرفدار او

باري، مردم چشم به راه تو هستند، هيچ انتخابي جز تو ندارند. بشتاب! بشتاب! كه هنگام چيدن ميوه هاست! اگر مي خواهی به فرماندهي سپاهي پيش آي كه براي آراسته شده است.

امام(عليه السلام) در پي دريافت اين نامه از آورندگانش پرسيد: چه كساني بر نوشتن اين نامه گرد آمده اند؟ پاسخ شنيد: شيبث بن ربعي، حجار بن ابحر عجلي، يزيد بن حارث، عمر بن حجاج زبيدي و تني ديگر از بزرگان و سرشناسان كوفه(1).

امام در پاسخ نامه كوفيان چنين نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

از حسين بن علي به همه مؤمنان و مسلمانان.

باري، هاني و سعيد، آخرين فرستادگان شما بودند كه نزد من آمدند. من همه آنچه را گفته و حكايه کرده بوديد دريافتم. سخن همه شما اين است كه ما را امامي نيست. به ميان ما بيا، شايد كه خداوند به واسطه تو ما را بر حق و هدايت گرد هم آورد.

اينك من برادر و پسر عمويم و مرد مورد اطمينان خود مسلم بن عقيل را به ميان شما مي فرستم. اگر او براي نوشتن كه نظر توده و نخبگان و بزرگان بر همان چيزي است كه فرستادگانتان پيغام آورده اند و نامه هاي تان از آن حكايه دارد، به خواست خداوند، بي درنگ به ميان شما مي آيم.

به آيينم سوگند، امام كسي نيست مگر آن كه به كتاب خدا عمل كند، عدالت را بر پاي دارد و به آيين حق گردن نهد. والسلام

امام(عليه السلام) (اين نامه را با هاني و سعيد كه دو تن از رجال كوفه بودند روانه ساخت. آنگاه پسر عموي خود مسلم را به حضور طلبيد و با سفارش وي به خداترسي و مهرباني با مردم و پوشيده داشتن مأموريت، از او خواست به كوفه سفر كند، تا مگر آنجا مردم را بر

1- ناگفته نماند همين گروه بودند كه در كشتن حسين(عليه السلام) (در كنار ابن سعد قرار گرفتند و همين گروه زنان و كودكان او را به اسارت بردند و خيمه هاي او را غارت كردند.

همان عقیده یافت که در نامه هایشان اظهار کرده اند به شتاب خبر را به آن حضرت برساند.

مسلم در پی این فرمان امام، همراه با قیس بن مصهر صیداوی و دو تن دیگر روانه کوفه شدند.

مسلم بن عقیل در کوفه:

مسلم چون به کوفه رسید در خانه مختار تقفی منزل کرد و شیعیان گروه گروه به دیدار او شتافتند. آنان در حالی که اشک شوق بر چهره داشتند، بر او سلام می کردند و او نیز نامه امام را بر آنان می خواند. این هجوم مردم تا آنجا ادامه یافت که هجده هزار تن با او بیعت کردند.

مسلم در این هنگام نامه ای برای امام نوشت و هجوم مردم و این را که چگونه درود بیعت خود به سوی امام روانه کرده اند، بدان حضرت خبر داد. مسلم در نامه چنین نوشت:

طلیعه دار هیچ گاه به اردوی خود دروغ نمی گوید. همه مردم کوفه با تو هستند و اکنون هجده هزار تن از آنان با من بیعت کرده اند. چون نامه ام را خواندی در آمدن بدین سامان بشتاب. والسلام

در آن زمان، نعمان بن بشیر کارگزار حکومت شام در کوفه بود. او چون خبر خیزش مردم و آنچه انجام داده بودند و همچنین خبر وجود مسلم بن عقیل در کوفه را شنید، برای مردم سخنانی ایراد کرد و آنها را نسبت به وقوع یک فتنه هشدار داد.

پس از سخنان او، عبدالله بن مسلم بن سعید (1) حضر می که از همپیمانان بنی امیه بود برخاست و گفت: اگر این [اشاره به موضع همراه نازم نعمان] نظر تو است، شایسته ات نیست. این دیدگاه کسانی است که خود را خوار و ضعیف می پندارند. نعمان در پاسخ او گفت: این که در طاعت خدا باشم و از کسانی باشم که خود را ضعیف می شمرند، برایم

1- در روایت بحار به جای سعید، ربیع آمده است. نک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶، «مترجم.»

بهتر و دوست داشتنی تر از این است که از ناموران و پیروزمندان دانسته شوم و خدا را نافرمانی کنم.

در این میان، تنی چند از طرفداران بنی امیه، همانند عبدالله بن مسلم، عماره بن ولید بن عتبّه و عمر بن سعد بن ابی وقاص به یزید نامه نوشتند و او را از آمدن مسلم بن عقیل به کوفه و همچنین موضع نعمان بن بشیر آگاهانند.

چون این نامه ها به یزید رسید، وی نیز برای عبیدالله بن زیاد بن ابیه کارگزار حکومت در بصره نامه ای نوشت و در آن نامه او را از وجود مسلم بن عقیل در کوفه آگاه ساخت و از او خواست اداره این شهر را در اختیار گیرد. وی همچنین به عبیدالله فرمان داد مسلم را یا بکشد، یا دستگیر کند و یا از کوفه براند.

نامه امام حسین (علیه السلام) (به مردم بصره)

در آن روزگار، در بصره نیز شیعیانی بودند؛ از این روی امام به سران و پیشوایان و بزرگان عشایر بصره نامه نوشت و از آنان یاری خواست. چکیده نامه ای که امام برای مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، یزید بن مسعود، منذر بن جارود عبدي و مسعود بن عمر از دي نوشت چنین است:

«خداوند محمد را به پیامبری خویش برانگیخت و او آنچه را برایش فرستاده شده بود به مردمان رساند. کسان، وارثان و اوصیای او که خود برترین مردم به جایگاهی بودند که او خود در میان مردم داشت، به مانند او این رسالت را به مردمان رساندند. اما مردم در عهده دار شدن آن جایگاه، دیگرانی را بر ما برگزیدند و ما هم از بیم تفرقه و از سر علاقه به سلامت جامعه، از این حق چشم پوشیدیم.

اینک من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی خوانم، که سنت میرانده و بدعت زنده شده است. اگر دعوت مرا بپذیرید و از من فرمان برید شما را به راه درستی و سعادت راه می نمایم.»

چون نامه امام به بصره رسید، یزید بن مسعود بنی تمیم، بنی حنظله و بنی سعد را گرد آورد و برای آن چنین ایراد سخن کرد:

صفحه

۶۵

«معاویه مرده و با مرگ او دیوار ستم و گناه فروریخته و پایه های ستمگری در هم شکسته است. پس از او فرزندش یزید میگسار که سرآمد همه بدبها و بدکاریهاست قامت آراسته، مدعی خلافت مسلمانان شده و با همه کوفته فهمی و نا آگاهی و در حالی که هیچ نشانی از حق را نمی داند، بدون خشنودی مردمان، بر آنان حکم می راند. اینک به خداوند سوگندی راستین می خورم که برای دین جهاد بر ضد او ارزشمندتر از جهاد در برابر مشرکان است. این حسین بن علی است؛ پسر رسول خدا، آن که دارای شرافت ریشه دار و نظری درست و استوار است. فضلی دارد وصف ناپذیر و علمی پایان ناپذیر. او بدین حکومت سزاوارتر، و خود امامی است که به واسطه او حجّت خداوند لازم شده و به او اندرز به مردمان رسانیده شده است. صخر بن قیس احنف با آنچه در نبرد بصره کره اید شرمسار شده است. این شرم را با گرویدن به پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و شتافتن به یاری او، از خود فرو شویید، که به خداوند سوگند، کسی از شما از یاری او خودداری نرزد مگر اینکه خداوند او را در خاندانش خوار و زیون سازد و بر جای ماندگان کسان او را اندک کند. اکنون من جامه جنگ بر تن کرده ام و توشه پیکار برگرفته ام. خدایتان رحمت کند، پاسخی سزایمند بدین دعوت دهید!»

از بصریان، بنی حنظله و بنی عامر بن تمیم به وی پاسخ مثبت دادند، اما بنی سعد گفتند: صخر (احنف) بن قیس ما را به واگذاشتن جنگ و خونریزی فرمان داده و ما رأی او را ستوده ایم. اینک ما را مهلتی ده تا اندیشه کنیم و آنگاه نظر خود را با تو بازگوییم. او گفت: ای بنی سعد، به خداوند سوگند اگر چنین کنید (و از همراهی با حسین بدین بهانه که جنگ است خودداری ورزید (خداوند شمشیر [= جنگ و خونریزی] را از میان شما برنخواهد داشت.

یزید بن مسعود پس از این رایزنی با طوایف بصریان، به حسین (علیه السلام) نامه نوشت و به دعوت او پاسخ داد. در آن نامه آمده بود:

«شما حجّت خدا بر آفریدگان و امانت او در زمین هستید که شاخه وجودتان از درختی احمدی جدا شده و او تنه این درخت و شما شاخسار آنید.»

احنف بن قیس که یکی دیگر از سران بصره بود، در پاسخ نامه امام (علیه السلام) آن حضرت

را به صبر و خویشنداری دعوت کرد و هشدار داد که: «مبادا آنها که یقین ندارند تو را واگذارند و خوار کنند.»!

منذر بن جارود یکی دیگر از سران بصره بود که نامه امام و همچنین پیکی را که امام روانه کرده بود به نزد عبدالله برد. عبدالله پیک امام را بر دار کشید و آنگاه خود با در پیش گرفتن اقدامهای احتیاطی، با مردم بصره سخن گفت و آنان را تهدید کرد. سپس آهنگ کوفه کرد و به محض ورود بدین شهر دست به کار تعقیب مسلم و پناه دهندگان به او شد.

گفتنی است عبدالله بن زیاد در حالی که نقاب بر چهره و عمامه ای سیاه بر سر داشت وارد کوفه شد تا مردم را بدین گمان افکند که حسین بن علی (علیه السلام) است. مردم نیز چنین گمان بردند و از همین روی با دیدن او شادمان شدند و او را خوشامد گفتند.

ابن زیاد که این علاقه و دل بستگی مردم به امام حسین (علیه السلام) (را دید خشم و کینه اش دو چندان شد، تا جایی که نتوانست تاب بیاورد. پس نقاب از چهره بر گرفت و در حالی که تا این زمان به سکوت گذرانده بود زبان به سخن گشود و گفت: این عبدالله بن زیاد است! مردم با شنیدن این سخن از اطراف او پراکندند.

فردای آن روز، عبدالله مردم را در هنگام نماز گرد آورد و برای آنان سخنانی ایراد کرد و هشدارشان داد و تهدیدشان کرد که چنانچه در صف متحد مسلمانان رخنه افکنند، آنان را کیفری سخت خواهد داد، اما چنانچه دست طاعت و فرمانبری و سرسپردگی به خاندان امیه پیش آورند پاداش شایسته خواهند یافت.

خبر این رخداد به مسلم بن عقیل رسید و او که تا این زمان در خانه مختار بن ابی عبیده ثقیفی بود، نیمه شب از آنجا به خانه هانی بن عروه رفت و شیعیان نیز پنهانی بدان خانه آمد و شد کردند.

از آن سوی ابن زیاد دست به کار فرستادن جاسوسان و خبرچینان شد تا نشانی از مسلم بجوبند و جایی او را بیابند. [پس از آگاهی یافتن از وجود مسلم در خانه هانی [کسی در پی هانی بن عروه فرستاد و او را فراخواند و آنگاه بر حمایتش از مسلم نکوهید. میان او و هانی گفت و شنودی طولانی و سخت درگرفت و هانی به خواسته ابن زیاد تن

در نداد. در این هنگام ابن زیاد فرمان به کشتن هانی داد و او را کشتند. چون خبر کشته شدن هانی به عمر بن حجاج رسید قوم مذحج را فراخواند و مقرّ حکومتی را محاصره کرد. ابن زیاد که چنین دید از شریح خواست به طایفه مذحج بگوید هم عشیره آنان زنده است و او را نکشته اند. شریح به میان آنان آمد و خبر داد که هانی را نکشته اند و زنده است و نزد والی میهمان است. مردمان با باور گفته شریح از اطراف قصر حکومت پراکندند و در پی کار خود رفتند.

از آن پس، ابن زیاد با تهدید و با تطمیع و وعده های پوچ به پراکندن مردم از پیرامون مسلم پرداخت تا آن که توانست سرانجام مسلم را دستگیر کند و بکشد.

بدین سان، کوفه در اختیار ابن زیاد قرار گرفت و آرام شد.

عبدالله از آن پس، بر کناره صحرا از بصره تا قادسیه پاسگاه هایی ایجاد کرد.

از سوی دیگر، مسلم بن عقیل پیش از آن که کشته شود به حسین (علیه السلام) (نامه نوشته و او را از این که کوفیان با وی بیعت کرده اند آگاه ساخته بود. این نامه به امام (علیه السلام) رسید و آن حضرت آهنگ بیرون

آمدن از مکه کرد. امام در شب هشتم ذی الحجّه یاران خود را گرد آورد و در جمع آنان این سخنان را ایراد فرمود:

«سپاس خدای را، آنچه خداوند می خواهد همان است و هیچ نیرویی جز به خداوند نیست. مرگ بر گردن آدمیزاده آویخته است، چونان که گردنبندي برگردن دختری. چقدر دلتنگ پیشینیان خویشم، آن سان که یعقوب دلتنگ یوسف بود! برایم مرگی مقدر شده است که به ملاقاتش می روم و گویا می بینم گرگان بیابانهایی میان نوایس و کربلا بند بند من از هم می گسلند و شکمهایی گرسنه و کیسه هایی پرناشدنی از من پر می کنند. از آن روزی که به قلم الهی تقدیر شده است گریزی نیست. خشنودی خداوند خشنودی ما اهل بیت است، بر بلایی که او دهد صبر می کنیم و او خود پاداش شکیبایان به ما می دهد. پاره های تن رسول خدا از او جدا نمی شود و در صف قدسیان در کنار اوست تا بدان دیدگانش روشن شود و به آن پاره های تن پیامبر و عده خداوند تحقق یابد. اینک هر کس در راه ما خون می دهد و خود را برای لقای خدا آماده می کند با ما همراه سفر شود که من به خواست خداوند صبحگاهان روانه ام.»

صفحه

۶۸

داستان کربلا

صبحگاهان امام آهنگ کوفه کرد و شتابان بی آنکه توقی کند تا «ذات عرق» پیش رفت و در آنجا گروهی از ساکنان آن سرزمین به وی پیوستند. امام از همانجا نامه ای برای مسلم بن عقیل روانه کرد و در آن نامه خروج خود از مکه و در پیش گرفتن راه کوفه را به او خبر داد.

امام تا منزل «زرود» پیش رفت و در آنجا خبر کشته شدن مسلم و هانی را به حضرت دادند. پس از رسیدن کاروان به منزل «زباله» خبر کشته شدن عبدالله بن یقطر نیز به امام رسید. امام اصحاب خود را گرد آورد و خبر کشته شدن مسلم، هانی و ابن یقطر را با آنان در میان نهاد و به ایشان اجازه داد اگر می خواهند بازگردند. بیشتر همراهان از پیرامون او پراکندند و تنها کسان و خاندان و یاران نزدیک با آن حضرت ماندند.

امام همچنان به راه ادامه داد تا به بطن عقبه رسید و در منزلگاه «شراف» فرود آمد و شب را در همانجا سپری کرد. صبحگاهان با گروهی از سواران رویاروی شدند. امام به ناچار به سمت «ذی حسم» پناه برد. ناگاه با سپاه سواره هزار نفری حرّ بن یزید ریاحی مواجه شد که حصین بن نمیر آن را برای باز داشتن حسین (علیه السلام) از ادامه مسیر دلخواه خود فرستاده بود. چون ظهر شد امام برای آن هزار سوار نماز خواند و سپس در خطبه ای به آنان فرمود:

«ای مردم، من به نزد شما نیامدم مگر آنگاه که نامه هایتان به من رسید و فرستادگانتان نزد من آمدند که سویی ما بیا که ما را پیشوایی نیست، باشد که خداوند به واسطه تو ما را بر هدایت و حق گردآورد. اینک اگر بر همانید که گفته اید عهد و پیمانی دوباره به من سپارید که بدان اطمینان کنم و اگر نیز چنین نمی کنید و آمدن مرا خوش نمی دارید به همان جا که آمده ام بازمی گردم.»

مردمان سکوت گزیدند و هیچ نگفتند. سپس امام نماز عصر آنان را امامت کرد و پس از این نماز هم به آنان فرمود:

«ای مردم، اگر از خدا پروا کنید و حق را برای صاحبانش بدانید، خدای را بیشتر خشنود کند. ما اهل بیت محمد بدین حکومت سزآمدنتریم تا این مدعیان که آنچه از

آنهانیست ادعا کنند و در میان شما ستم ورزند و دشمنی پراکنند. اگر هم جز این را بر نمی‌گزینید که حکومت ما را خوش ندارید و حق ما را ندانید و اگر نظرتان جز آن چیزی است که در نامه هایتان نوشته‌اید و فرستادگانتان گفته‌اند، از میان شما باز می‌گردم».

حر که این سخنان شنید، گفت: این نامه‌ها که می‌گویی چیست؟

امام(علیه السلام) (به عقبه بن سمعان، غلام همسرش رباب - که خود دختری از امرئ القیس بود - گفت: آن خورجین‌ها را که نامه‌های کوفیان در آنهاست بیاور. او خورجین‌ها را آورد و نامه‌ها را بر زمین پراکندند. حر گفت: من از این جماعت نیستم. اینک ما فرمان داریم که تو را با خود همراه کنیم و در کوفه به نزد عبیدالله بریم. امام حسین(علیه السلام) (نپذیرفت و سرانجام گفت و گوی و با حر آن شد که حر نامه‌ای به ابن زیاد بنویسد و در نامه از او اجازه خواهد که حسین(علیه السلام) (به مکه بازگردد. نامه نوشته شد و پاسخ آن بود که بر حسین(علیه السلام) سخت گرفته شود و او را به حضور ابن زیاد برند. امام از تسلیم شدن و رفتن به نزد عبیدالله خودداری ورزید و به راه خود ادامه داد، اما حر سداً راه او می‌شد. از این روی امام تصمیم گرفت راهی را در پیش گیرد که نه به مکه می‌رسد و نه به کوفه. امام راه را به سمت چپ عذیب و قادسیه کج کرد و همچنان حر همراه امام پیش می‌رفت.

در همین سرزمین در خطبه‌ای به یاران خویش فرمود:

«باری، از پیشامد روزگار بر ما همین آمده است که می‌بینید. هشدار که دنیا دیگرگون شده، صورتی نا آشنا یافته، نیکی‌اش پشت کرده و از آن تنها اندکی مانده است. به سان ته مانده‌ای از آب در ته ظرف، و زندگانی سخت به مانند چراگاهی کم آب و علف.

آیا نمی‌بینید حق را که بدان عمل نمی‌شود و باطل را که از آن دست برداشته نمی‌شود؟ در چنین وضعی باید که مؤمن دلتنگ لقای پروردگار باشد. من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و آزرده‌گی نمی‌بینم».

پس از سخنان امام، یاران آن حضرت برخاستند و هر یک پاسخی در خور اخلاص و بایسته شور ایمانی ابراز داشتند.

امام چون قدری پیش رفت، از قصر بنی‌مقاتل نیز گذر کرد و اینجا بود که نامه‌ای از ابن زیاد به حر رسید. در آن نامه چنین آمده بود:

«بر حسین سخت بگیر تا نامه‌ام به تو برسد و فرستاده‌ام نزد تو آید. او را در بیابان برهنه‌ای وادار به اردو زدن کن که نه دژ و بارویی داشته باشد و نه آب و چشمه‌ای. من فرستاده خود را فرموده‌ام که در کنار تو بماند و هیچ از تو جدا نشود تا خبر فرمانبری‌ات از دستور مرا برآیم بیاورد. والسلام»

حر در پی دریافت این نامه مانع پیش رفتن امام شد و او را ناچار کرد که همراه یارانش در همان سرزمین و در نقطه‌ای که هیچ آب و آبادی نیست اردو زند. حسین(علیه السلام) (به حر فرمود: آیا از ما نمی‌خواهی که از همان راه که آمده‌ایم بازگردیم؟ حر گفت: ما خود چنین می‌خواهیم، اما اینک نامه امیر عبیدالله به من رسیده و

در آن مرا به سخت گیری بر تو فرمان داده و یکی از جاسوسان خود بر من گماشته است تا اجرای این فرمان را از من بخواهد.

در این هنگام یزید بن مهاجر کندي، که پیش از رویارویی حرّ با امام حسین(علیه السلام) برای یاری آن حضرت از کوفه آمده بود، به فرستاده عبیدالله نگر بیست و او را گفت: مادرت به عزایت نشیند! چه پیام آورده ای؟ فرستاده این زیاد گفت: از پیشوای خود فرمان برده و به بیعت خویش وفا کرده ام. ابن مهاجر در پاسخ گفت: بلکه خدای خویش را نافرمانی کرده و در راه نابود کردن خود و فراهم آوردن ننگ و عار، از پیشوایت فرمان برده ای. این پیشوایت بد پیشوایی است و از آنان است که خداوند درباره شان فرمود:

{ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ (1). }

به هر روی، امام(علیه السلام) در پاسخ حرّ فرمود: ما را اجازه ده تا در این آبادی، یا در آن آبادی - نینوا و غاصریه - و یا در آن دیگر، یعنی «شفیه» بار بگشاییم. حرّ گفت: نمی توانم. این مرد که می بینی گماشته حکومت بر من است.

در این هنگام زهیر بن قین به امام(علیه السلام) گفت: به خداوند سوگند، گمان ندارم پیکاری

1- قصص: ۴۱، «و آنان را پیشوایانی ساختیم که به سوی آتش می خوانند».

صفحه

۷۱

برای ما آسانتر از پیکار با این گروه باشد؛ چه، به آیینم سوگند، پس از اینها اردویی به پیکار ما خواهد آمد که توان رویارویی نخواهیم داشت.

امام(علیه السلام) در پاسخ زهیر فرمود: من کسی نیستم که جنگ با آنان را آغاز کنم.

زهیر گفت: ما را به سمت این آبادی نزدیک ببر تا در آنجا فرود آییم که جایی استوار و دفاع پذیر و بر کرانه فرات است. اگر ما را از رفتن بدان سوی بازداشتند با آنان می جنگیم که جنگ با اردوی حاضر آسانتر از پیکار با آنهايي است که از این پس می آیند.

امام(علیه السلام) پرسید: این آبادی چیست؟

گفتند: عقر است.

امام(علیه السلام) فرمود: خداوندا! از کشته شدن به تو پناه می برم.

زهیر دیگر بار گفت: ای پسر رسول خدا، ما را پیشتر ببر تا در کربلا اردو زنیم، که آبادی بر کرانه فرات است و می توانیم آنجا باشیم. اگر آنجا با ما جنگیند ما هم با آنان می جنگیم و از خداوند کمک می جوییم.

راوی می گوید: در این هنگام سرشک از دیدگان امام سرازیر شد و فرمود: خداوندا! از کرب و از بلا به تو پناه می بریم.

امام آنگاه آهنگ ادامه راه کرد، سپاه حرّ گاه مانع راه او می شدند و گاه راه را باز می گذاردند و در کنار کاروان پیش می آمدند، تا آن هنگام که امام در روز پنج شنبه دوّم محرّم سال ۶۱ هـ. ق. به کربلا رسید.

چون بدانجا رسید، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا. امام فرمود: خداوندا! از کرب و از بلا به تو پناه می بریم (1). امام پس از آن، رو به یارانش کرد و فرمود:

«مردم بندگان دنیايند و دين نامي بر زبان آنهاست؛ تا نانشان برقرار باشد. بر گرد دين هستند و چون به گرفتاري آزموده شوند آنگاه دينداران اندکند».

سپس ديگر بار پرسيد: آيا اينجا كربلاست؟ گفتند: آري، اي پسر رسول خدا. پس فرمود: اينجاست که در آن بار مي گشاييم و اينجاست که در آن مردانمان کشته مي شوند

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج ۳، ص ۲۴۷

صفحه

۷۲

و خونمان بر زمين مي ريزد.

بدین سان، امام و همراهانش در این سرزمین اردو زدند و حرّ نیز در آن نزدیکی اردو زد. سپس امام علیه السلام (همه فرزندان، برادران و خواهران و خاندان خود را گرد آورد، دمی در آنان نگریست و آنگاه چنین به درگاه خداوند دست دعا برداشت:

خداوندا! ما خاندان پیامبرت محمدیم که آزار دیدیم و از حرم جَدِّمان بیرون رانده شدیم و بني امیه بر ما ستم روا داشتند. خداوندا! حقّ ما را بر ايمان بگیر و ما را بر مردمان ستمگر یاری ده. اما در سپاه مقابل، حرّ بن یزید نامه ای به عبيدالله نوشت و او را از اردو زدن امام علیه السلام (در كربلا آگاهاند. عبيدالله نیز برای امام چنین نامه نوشت:

«باري، اي حسين، به من خبر رسیده است که تو در كربلا اردو زده اي، اميرمؤمنان یزید بن معاويه براي نامه نوشته است که سر بر بالين نهم و شکم سير نکنم مگر آن هنگام که يا تو را به دیدار پروردگارت بفرستم و يا به فرمان من و حکومت یزید گردن نهي. والسلام».

امام چون نامه عبيدالله را خواند، آن را بر زمين افکند و فرمود: مردمانی که خشنودي آفریدگان را به بهاي خشم خداوند به چنگ آورند هرگز رستگار نشوند.

فرستاده عبيدالله گفت: پاسخ نامه!

امام فرمود: مرا براي او پاسخي نيست، که اراده خداوند بر كيفرش حتمي شده است.

فرستاده به نزد عبيدالله بازگشت و آنچه را رخ داده بود با او در میان نهاد. خشم عبيدالله دو چندان شد و لشکرهایی برای رویارویی با حضرت آماده ساخت و به جنگ با او فرمان داد(1).

آب را بر روی اردوی امام بسته بودند و در هشتمین روز از محرّم تشنگی سختی به امام و زنان و فرزندان این خاندان رسید. از همین روی برادر خود عباس علیه السلام (را در رأس بیست سوار روانه شریعه کرد تا آب بیاورند. اما سپاهیان این زیاد از هر سوی او را در میان

1- محسن امين عاملي، اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۱۹۸ - ۱۹۵

صفحه

گرفتند تا مانع آب بردنش شوند. آن حضرت نیز به پیکار و دفاع پرداخت تا شاید بتواند آب را به حرم برساند. اما سرانجام در این پیکار شهید شد.

از آن پس، یاران، فرزندان و نزدیکان امام یکی پس از دیگری و هر کدام پس از پیکاری سخت و پس از کشتن شماری از دشمن، افزونتر از شمار خویش، به شهادت رسیدند و سرانجام حسین بن علی (علیهما السلام) نیز بر شنزار کربلا بر زمین افتاد و در روز عاشورا جام شهادت نوشید.

به روایتی این روز دهم محرم مطابق با روز شنبه بوده و شهادت امام پیش از ظهر روی داده است. گفته اند: شهادت امام در روز جمعه و پس از نماز ظهر بوده است.

روایت دیگر آن است که امام در روز دوشنبه و در سال شصتم هجرت، در صحرائی کربلا که میان نینوا و غاصریه، از آبادیهای بین النهرین واقع است، به شهادت رسیده است. سرانجام، روایت دیگر آن است که امام در سال ۶۱ هـ. ق. به شهادت رسیده و در کربلا، که در غرب فرات است، (1) دفن شده است.

بنابر روایت دیگر، امام در هنگام شهادت پنجاه و نه سال داشته است. البته در این باره روایتی دیگری نیز آمده که از حوصله این بحث بیرون است.

روزی که حسین (علیه السلام) به شهادت رسید بر پیکر آن حضرت سی و سه زخم نیزه و اثر سی و چهار ضربت شمشیر بود. زرعه بن شریک تمیمی دست چپ امام را از مچ جدا کرد و سنان بن انس نخعی نیزه ای بر آن حضرت فرود آورد و آنگاه خود از اسب به زیر آمد و سر امام را از تن جدا ساخت (2).

چون تاج نیزه گشت سر تاجدارها *** از خون کنار ماریه شد لاله زارها

بس فرقهها شکست به تاراج تاجها *** بس گوشها درید پی گوشواره ها

بود از حجازیان یکی از کوفیان هزار *** از این شمارها نگر انجام کارها

انجام چیست؟ یک به یک آخر فدا شدن *** ماندن یکی برابر چندین هزارها

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۱

2- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲

و آن پاک پیکر وی از آسیب تیغ و تیر *** صد پاره همچو گل شدش از نیش خارها

هم اکتفا نکرده و آن پیکر لطیف *** پامال کرده از سم اسب سوارها (1)

بدین سان، پاک مردانی از خاندان بنی هاشم در کربلا پا به میدان نهادند و به سان ماهی در ژرفای ظلمت شب درخشیدند و در حالی که خون رادمردان در رگ و اراده جوانان و پایمردان در دل داشتند و روح ایمان و دیانت به جانشان درآمیخته بود و در چهره هاشان رخ می نمایاند، در پیشگاه امام حسین (علیه السلام) به پیکار ایستادند و چونان شیران بیشه، پیش تاختند و در این کارزار جان باختند، و با شهادت خود زیباترین جلوه های

فداکاري را آفرينند، آن سان که در رويارويي اينان با اردوي مقابل درآگين ترين فاجعه هاي تاريخ بشر و گوياترين صحنه هاي پيکار تمام عيار همه حق با همه باطل ترسيم شد. عقاد در اين باره مي گويد:

«در اين جنگ که ميان حسين(عليه السلام) از يک سوي و يزيد بن معاويه به فرماندهي کارگزار کوفه، عبيدالله بن زياد، از سوي ديگر روي داد، کفر و ناپاكي افزونتر بود تا آن جنگهايي ديگر که در همين سرزمين و سرزمينهاي ايراني ماوراي آن صورت پذيرفته بود؛ چه آتش پرستان و مجوسان از چيزي دفاع مي کردند که سپاه مقابل آن را انکار داشت. از اين روي در اين پيکار و دفاع به زعم آنان، نوعي ايمان و پايبندي بدانچه سزآمد پايبندي است وجود داشت. اما سپاهي که عبيدالله بن زياد براي پيکار با حسين(عليه السلام) فرستاد سپاهي بود که بيش از هر چيز براي شکم خود با دل و جان خويش و براي خشنودي زمامدار خود با پروردگار خويش مي جنگيد؛ در اين اردو حتي يک تن نبود که به نادرستي دعوت حسين(عليه السلام) يا برتري حق يزيد ايمان داشته باشد؛ در اين اردو کافري نبود که از عقیده اي جز اسلام دفاع کند، مگر تني چند که کفري پنهان در دل داشتند و آن را مي پوشانند، يا از همان کساني بودند که امروز مزدورشان مي ناميم، و يا کساني بودند که به انگيزه ترس و آزمندي و يا در پي فریب و تزويري روانه پيکار شده بودند. و البته هيچ اين گروه را نبايد زياد پنداشت(2)».

1- وصال شيرازي.

2- عباس محمود عقاد، ابوالشهداء، ص ۱۰۳

صفحه

۷۵

اين چگونه خليفه اي براي پيامبر است که از دين برگشته و با کشتن گلبوته پيامبر، آتش کينه هاي نهفته درون خويش فرو مي نشاند و سرمست از پيروزي خود چند بيت از ابن زبيري مي خواند که مي گويد:

«اي کاش پدران [کشته شده] من در بدر بي باکي خزر ج را از فرونشستن نيزه هاي پيروزي بر آنان ميديدند.

آنگاه هورا مي کشيدند و فرياد سرمستي بر مي آورند و مي گفتند: اي يزيد دست بر مدار(1)»!

هم اوست که در ابياتي ديگر مي گويد:

«هاشم بازي حکومت در پيش گرفت، ورنه، نه خبري آسماني آمده و نه وحبي نازل شده بود.

اگر از بني احمد انتقام آنچه را کرده اند نستانم، از خندف نيستم(2)».

اين چگونه خليفه اي براي پيامبر(صلي الله عليه وآله) است که جان و مال و ناموس مردمان شهر رسول خدا(صلي الله عليه وآله) را مباح مي شمرد و به سوي کعبه منجنيق مي افکند و کعبه را ويران مي کند؟!!

تاريخ هيچ گاه اين سخن نارواي عبيدالله، کارگزار حکومت يزيد را از ياد نخواهد برد که به زينب دختر علي(عليه السلام) گفت:

سپاس خدایی را که شما را کشت و رسوایتان کرد و دروغتان برملا ساخت.

و نیز از یاد نخواهد برد این پاسخ زینب را که گفت:

سپاس خدایی را که ما را به نبوت گرامی داشت و شهادت را برای ما گزین کرد. آنکه بد کار است رسوا می شود»...

1- لیت اشیاخی ببدر شهدوا *** جزع الخزر ج من وقع الأسل

لأهلوا واستهلوا فرحاً *** ولقالوا یا یزید لا تشل

2- لعبت هاشم بالملک فلا *** خبر جاء و لا وحی نزل

لست من خندف إن لم أنتقم *** من بني أحمد ما كان فعل

صفحه

۷۶

بدین سان، حسین) علیه السلام (با شهادت زندگی را جست و با مرگ خویش کتاب جاودانگی خود و نامه نابودی هر چه ستم و ستمگر است نوشت و برای جهانیان بر این حقیقت روشن دلیل آورد که جان و مال در پیشگاه دین و برای دفاع از حریم آیین الهی چه کم بهاست و چه سزایمند فدا شدن!

حسین) علیه السلام (، که درود خدا بر او باد، جام شهادت سرکشید و برگ برگ دفتر زندگی او گواهی صادق بر ایمان و باور و دلیلی روشن بر فداکاری آن بزرگ مرد تاریخ در راه یاری دین خدا گردید. حسین زنده است تا بشریت زنده است و تا کتاب تاریخ انسان بر عرصه هستی ورق می خورد. چونان که کردار او خوی های شایسته او بر تارک روزگار می درخشد و همواره بوی خوش خوی و خصال او در همه جای می پراکند و انسان را به انسانیت باز می خواند.

بایسته است که حسین) علیه السلام (و کربلا را مشعل فرا راه خود بدانیم و از او بیاموزیم که چگونه مردان بزرگ برای عقیده خویش می زیند و برای این عقیده می میرند. باید که از اراده حسین) علیه السلام (و از پایداری او در پاسداشت آیین، که شهید زنده داشتن آن شد، درسها بیاموزیم و تنها به گریه بر آن حضرت بسنده نکنیم که این برون از انصاف است. باید که نام و یاد او و مجلس ذکر و مصیبت او را زنده بداریم و آنگاه که سرشک ماتم و درد از دیده فرو می ریزیم از این نیز غافل نمانیم که این قطره های اشک باید که در دل همان باور و همان انگیزه ای را زنده کند که حسین) علیه السلام (برای آن به استقبال مرگ رفت و سختی ها را در آغوش کشید.

ما باید از او بیاموزیم که چگونه می توانیم برای خود و برای امت خود عزت و سربلندی بیافرینیم و امتی قدرتمند شویم که به سان سرور شهیدان کربلا رو در روی ستم و سرکشی و استبداد می ایستد.

پسران و دختران امام) علیه السلام (

امام را شش پسر و سه دختر بود:

1- علی اکبر شهید کربلا که مادرش لیلی نام داشت و از دختران ابومرّه بن عروه بن

مسعود تقفي بود.

2- علي ملقب به «زين العابدين» و «سجاد» که بنا بر روايتي، نام مادرش شهربانو يا شهربانويه دختر پادشاه ايران بود.

3- جعفر که مادرش از فضاچه بود و در دوران زندگي امام درگذشت و از او فرزندی هم نماند.

4- عبدالله که در خردسالي و در ماجرای کربلا آن هنگام که در دامن پدر بود تيري بر گلویش نشست و رگهاي گردن او برید.

5- سکينه، که با عبدالله از یک مادر و نام مادرشان رباب، دختر امرئ القيس کلبی بود.

6- فاطمه که مادرش یکی از دختران اسحاق بن طلحة بن عبدالله بن تيمیه بود.

7- افزون بر اين، بنا بر آنچه در کتاب سيره آمده است، حسين(عليه السلام) دختری به نام رقيه داشت، همو که قبرش در سوق العماره شام است و به زیارت آن روند.

گفته اند امام(عليه السلام) دختر چهارمی به نام زينب نیز داشت.

ناگفته نماند نسل امام حسين(عليه السلام) (از طريق یک فرزند پسر او؛ يعني امام زين العابدين) عليه السلام (ادامه یافت. درود خدا بر آن پدر و آن پسر باد(1)!

1- محسن امين عاملي، اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۹۶ و ۹۷

شهيدان کربلا(1)

در کربلا شماری از یاران و خویشان امام(عليه السلام) (به شهادت رسیدند که نامهاي آنان به روايت تاريخ و در دو دسته شهيدان بني هاشم و غير بني هاشم به قرار زیر است:

الف: شهيدان بني هاشم

1- امام حسين بن علي بن ابي طالب(عليه السلام)

2- ابوبکر بن علي بن ابي طالب

- 4- عمر بن علي بن ابي طالب
- 4- محمّد بن علي بن ابي طالب (محمّد اصغر)
- 5- عبدالله بن علي بن ابي طالب
- 6- عبّاس بن علي بن ابي طالب
- 7- محمّد بن عباس بن علي بن ابي طالب
- 8- عبدالله بن عبّاس بن علي بن ابي طالب
- 9- عبدالله بن عبّاس بن علي بن ابي طالب (عبدالله اصغر)
- 10- جعفر بن علي بن ابي طالب

1- براي اطلاع بيشتتر نك : ابصار العين في أنصار الحسين، محمّد سماوي.

صفحه

٧٩

- 11- عثمان بن علي
- 12- قاسم بن حسن
- 13- ابوبكر بن حسن
- 14- عبدالله بن حسن
- 15- بشر بن حسن
- 16- علي بن الحسين (علي اكبر)
- 17- عبدالله بن الحسين
- 18- ابراهيم بن حسن
- 19- محمّد بن عبدالله بن جعفر
- 20- عون بن عبدالله بن جعفر
- 21- عبدالله بن جعفر
- 22- جعفر بن عقيل
- 23- عبدالرحمن بن عقيل

24- عبدالله بن عقيل (عبدالله اكير)

25- جعفر بن محمد بن عقيل

26- محمد بن ابي سعيد بن عقيل

27- محمد بن مسلم بن عقيل

28- عون بن مسلم بن عقيل

29- عبدالله بن مسلم بن عقيل

ب: شهيدان غير بني هاشم

30- ابراهيم بن حصين اسدي

31- ابوالتوف بن حارث انصاري

32- ابو عامر نهشلي

33- ادهم بن اميّه عبدي

صفحه

٨٠

34- اسلم تركي وابسته امام حسين(عليه السلام)

35- اميّة بن سعد طايي

36- انس بن حارث كاهلي (از صحابه پيامبر اكرم)صلي الله عليه وآله((

37- انيس بن معقل اصبحي

38- برير بن خضير همداني

39- بشر بن عبدالله حضرمي

40- بكر بن حيّ تيمي

41- جابر بن حجاج تيمي

42- جبلة بن علي شيباني

43- جنادة بن حرث سلماني

44- جنادة بن كعب انصاري

45- جون بن حوي، وابسته ابوذر

- 46- جندب بن حجير خولاني
47- حجر بن جندب خولاني
48- حرث بن امرئ القيس كندي
49- حرث بن نبهان، وابسته حمزة بن عبدالمطلب
50- حباب بن عامر تيمي
51- حجاج بن مسروق جعفي
52- حجاج بن بدر سعدي
53- حلاس بن عمرو راسبي
54- حنظلة بن اسعد شبامي
55- حبش بن قيس نهمي
56- حربن يزيد رياحي تيمي
57- حبيب بن مظاهر اسدي
58- خالد بن عمر ازدي

- 59- رافع، وابسته مسلم ازدي
60- زياد بن عريب صاندي
61- زاهر بن عمر، وابسته عمرو بن حمق خزاعي
62- زهير بن قين بجلي
63- زهير بن سليم اسدي
64- سالم، وابسته عامر عيدي بصري
65- سالم بن عمرو، وابسته بني المدينة كلبي(1)
66- سعد بن حرث انصاري
67- سعد بن حنظله، وابسته عمرو بن خالد صيداوي
68- سعيد بن عبدالله خثعمي

- 69- سلمان بن مضارب بجلي
70- سوار بن منعم (ابو عمر نهمي)
71- سويد بن عمرو بن ابي مطاع خثعمي
72- سيف بن حرث جابري
73- سيف بن مالك عبدي
74- شبيب، وابسته حرث بن عبدالله نهشلي
75- شوذب، وابسته عباس شاكري
76- ضحاک بن قيس مشرفي
77- ضرغام بن مالك تغلبي
78- طرماح بن عدي
79- عائذ بن مجمع عائذي
80- عابس شاكري
81- عامر بن مسلم عبدي
82- عباد بن مهاجر جهني
-

1- در نسخه بحار الأنوار «بني المدنيه» آمده است، «مترجم.»

- 83- عبدالله بن بشير جعفي
84- عبيدالله بن عمير كلبي
85- عبدالله بن عروه غفاري
86- عبيدالله بن يزيد عبدي
87- عبدالرحمن بن عبد ربه انصاري
88- عبدالرحمن بن عروه غفاري
89- عبدالرحمن ارحبي

- 90- عبدالرحمن بن مسعود تيمي
91- عقبه بن صلت جهنمي
92- عمير بن عبدالله مذحجي
93- عمر بن جناده انصاري
94- عمرو بن صنيعة ضبيعي
95- عمرو بن خالد صيداوي
96- عمرو بن عبدالله جندعي
97- عمرو بن فرطه (1) انصاري
98- عبدالرحمن يزني
99- عمرو بن ابي مطاع جعفي
100- عمرو بن جندب حضرمي
101- عمرو بن كعب (ابوتمام صائدي)
102- عمار بن حسان طائي
103- عمار بن صلخب ازدي
104- عمار بن سلامه دالاني
105- علي بن مظاهر اسدي
-

1- در روايت بحار الانوار «قرظه» آمده است. «مترجم»

صفحه

۸۳

- 106- عقبه بن سمعان
107- قره بن ابي قره غفاري
108- قلوب بن عبدالله دولي
109- قاسط بن زهير تغلبي
110- قاسم بن حبيب ازدي

- 111- قعنب نمري(1)
- 112- كردوس تغلبي
- 113- كنانه تغلبي
- 114- مالك بن سريع جابري
- 115- مجمع عانذي
- 116- مجمع جهني
- 117- مسلم بن عوسجه اسدي
- 118- مسلم بن كثير ازدي
- 119- مسعود بن حجاج تيمي
- 120- مقسط بن زهير تغلبي
- 121- منجح بن سهم، وابسته امام حسن بن علي(عليهما السلام)
- 122- موقع بن تمام اسدي
- 123- نصر بن ابي نيزر
- 124- نعمان راسبي
- 125- نعيم انصاري
- 126- نافع بن هلال بجلي مرادي
- 127- واضح، وابسته حرث سلمانبي
- 128- وهب بن عبدالله بن حيان كلبي

1- در روايت بحار الأنوار، «قعنب بن عمرو تمري» آمده است، «مترجم.»

- 129- يزيد بن ثبيط عبدي بصري
- 130- يزيد بن زياد كندي
- 131- يزيد بن معقل جعفي

132- يحيي بن هاني بن عروة بن نمران

133- يحيي بن سليم مازني

134- هفهاف بن مهئد راسبي

صفحه

۸۵

سجده بر تربت امام حسين(عليه السلام)

این حقیقتی انکارناپذیر است که تربت پاک کربلا به خون حسین بن علی(علیهما السلام) و خون اهل بیت و یاران آن حضرت درآمیخته است. عبدالرزاق موسوی مقرر، صاحب مقتل می گوید:

«یکی از رازهای مهم تربت کربلا این است که چون نمازگزار در وقتی پنهان، سجده بر این تربت می نهد، همه فداکاریهای آن جان پیامبر خدا(صلي الله عليه وآله) و اهل بیت پر فضیلت و یاران دلاور او در راه استوار ساختن اصول درست آیین اسلام و همچنین این حقیقت را به یاد می آورد که چگونه آن حضرت با صبری که به تعبیر رسیده در زیارت ایشان، فرشتگان آسمان را به شگفت درآورد، در برابر سختیها و فجایعی ایستادگی نشان داد که سنگ سخت را نرم می کند.

نمازگزار همچنین به یاد می آورد که این تربت، به خون امامی مظلوم و به خون کسان و یاران پاکبازی از او درآمیخته است که - به روایت رسیده در کامل الزیاره - امیرمؤمنان آنان را سروران شهیدان خواند و فرمود که هیچ پیشی گیرنده ای بر آنان پیشی نگیرد و هیچ رهروی در پی آنان بدیشان نرسد(1)».

در کتاب تذکره (ص ۱۴۲) آمده است: چون به حسین(عليه السلام) گفتند: این سرزمین

1- عبدالرزاق موسوی مقرر، مقتل الحسين، ص ۱۰۳

صفحه

۸۶

کربلاست، زمین را بویید و آنگاه فرمود: این، به خداوند سوگند، همان سرزمینی است که جبرئیل رسول خدا را از آن خبر داده و فرموده است: من در آن کشته می شوم.

امام(عليه السلام) در خطبه مشهوری که به هنگام خروج از مکه و در آستانه سفر به عراق ایراد کرد، چنین فرمود:

«مرگ بر گردن آدمیزاده آویخته است، چنان که گردنبندي بر گردن دختری. چقدر دلنتگ پیشینیان خویشم، آن سان که یعقوب دلنتگ یوسف بود. برابم مرگی مقدر شده است که به ملاقاتش می روم و گویا می بینم گرگان بیابانهایی میان نوایس و کربلا بند بند من از هم می گسلند و شکمهایی گرسنه و کیسه هایی پر ناشدنی از من پر می کنند. از آن روزی که به قلم الهی تقدیر شده است گریزی نیست. خشنودی خداوند خشنودی ما اهل بیت است، بر بلایی که او دهد صبر می کنیم و او خود پاداش شکیبایان به ما می دهد. پاره های تن رسول خدا(صلي الله عليه وآله) (از او جدا نمی شود و فردا در صف قدسیان در کنار اوست تا بدان دیدگانش روشن و

دلش خرسند شود. هلا! هر کس در راه ما خون خویش را می دهد و خود را برای لقای خدا آماده می کند با ما همراه شود که من به خواست خداوند صبحگاهان روانه ام(1)».

1- بطل العلقمی، ج ۱، ص ۳۹۴

صفحه

۸۷

به هر روی، سرزمین کربلا سرزمینی مقدّس و خاک این سرزمین خاکی پر ثمر و پر برکت است. کاشف الغطا در این باره می گوید: این خاک همان است که ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» خود آن را «ترتیب مسعود» می نامد.

آری، پاکی دو چیز به پاکی آثار و فراوانی منافع و سرشار بودن برکتهای آن است، آن سان که سرسبزی و خرّمی درختان کربلا و حاصلخیزی این سرزمین، بر پاکی و طهارت آن گواه است.

کربلا از دیرباز تا کنون از ویژگی حاصلخیزی و سرسبزی و همچنین فراوانی و گوناگونی میوه هایش نامور بوده و غالباً میوه ها و محصولات زراعی مورد نیاز شهرها و بادیه های مجاور را تأمین می کرده و برخوردار از گونه های میوه ای بوده که کمتر در دیگر شهرها یافت می شده است.

این، سرزمینی است که باید پاکترین و والاترین سرزمین باشد تا بتواند آرامگه برترین انسان و والاترین شخصیتی شود که تاریخ آدمیزادگان به خود دیده است. مادر گیتی برای چنین سرزمینی چونان شخصیتی گرانشنگ در دامن می پرورد که همه برجستگی ها و شایستگی هایی که گرد آمدنش در نهاد یک آدمیزاده امکان پذیر است، در وجود او جمع می شود و کالبد او روحی بزرگ را در خود جای می دهد که در ملکوت آسمانها و در جایگاه جبروت به عظمت شناخته و نامور است.

او پاره ای از همان نور است که خدای گیتی بیافرید، سپس آن را دو نیمه کرد؛ نیمه ای در گوهر هستی (محمّد) صلی الله علیه وآله (و نیمه ای دیگر در گوهر وجود علی) علیه السلام (نهاد و آنگاه این دو پاره نور در وجود شخصیتی چونان حسین گرد آمد و آن سان شد که رسول خدا) صلی الله علیه وآله (فرموده بود: «حسین از من است و من از حسینم»). اما زان پس مادر گیتی از زادن همانندی برای او عقیق ماند(1).

بر تربت چنین انسانی والاست که سجده می توان کرد، تا این سجده، خود یادآور عظمت فداکاری باشد که حسین علیه السلام (برای پاسداشت اسلام بدان دست زد.

1- محمّد حسین کاشف الغطاء، الأرض والتربة الحسينيّة، ص ۲۱

صفحه

۸۸

بنای حرم امام حسین علیه السلام)

سخن از تاریخ بنای حرم امام حسین علیه السلام، سخن گرانشنگ و پردامنه ای است که تاریخی به درازای چهارده سده را باز می کلود، چه، آن سان که مورخان گفته اند، تاریخ بنای حرم سالار شهیدان به همان روزهایی باز می گردد که گروهی از افراد عشیره بنی اسد پیکر آن امام را به خاک سپردند. سید محسن امین عاملی در این باره چنین می نویسد:

«نخستین کسانی که آرامگاه مبارک آن حضرت را ساختند، بنی اسد بودند که پیکر پاک او و یارانش را به خاک سپردند(1)».

آن نخستین بنا نمادی بود که آرامگاه امام شیعیان را می نمایاند و زائران را بدان سوی رهنمود می گشت، هر چند پس از آن در گذر زمان نمادهای دیگری بر این آرامگاه ساختند و نشانهای دیگری بر این کوی نهادند.

در حدیثی رسیده از امام سجاد(علیه السلام) چنین آمده است:

«خداوند از مردمانی از این امت، که فرعونیان زمین، آنها را نمی شناسند و البته در میان آسمانیان شناخته اند، پیمان ستانده است که این پاره های جدا افتاده از هم و این پیکرهای به خون آغشته را گرد می آورند و سپس بر قبر سرور شهیدان پرچمی می افزایند که در گذر روزگاران نه نشانش کهنه می شود و نه نامش از میان می رود».

گواه بازگشت تاریخ مرقد امام(علیه السلام) به نخستین روزهای دفن او، این روایت تاریخ است که می گوید: چون توأبین به شمار نزدیک به چهار هزار تن و به فرماندهی سلیمان بن صُرد خزاعی، با شعار خونخواهی حسین بن علی(علیهما السلام) و کشتن قاتلان او قیام کردند، در ربیع الأول سال ۶۵ هـ. ق. به زیارت آرامگاه امام رفتند و در پیرامون این آرامگاه، که در آن زمان رویاز بود و سایه بانی نداشت، گرد آمدند. آنها یک شبانه روز در کربلا ماندند و سپس به عین الوردی کوچیدند(2).

1- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲

2- سید حسن صدر، نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدين، چاپ کربلا، ص ۲۳

صفحه

۸۹

نخستین بنا بر آرامگاه امام حسین(علیه السلام)

چون مختار بن ابوعبیده ثقفی در شعبان سال ۶۵ هـ. ق. در قیام خونخواهی حسین(علیه السلام) به پیروزی دست یافت و شرکت کنندگان در قتل سرور شهیدان و یاران او را در هم کوبید، بر آرامگاه امام(علیه السلام) در کربلا بنایی ساخت و بر آن گنبدی از آجر و گچ قرار داد. این نخستین کسی بود که در روزگار فرمانروایی خود بر آن مضجع شریف بنایی ساخت. این بنا شامل یک سرپوشیده و یک مسجد بود و مسجد هم دو در داشت؛ دري به سمت مشرق و دري دیگر به سمت مغرب. گواه این روایت تاریخ سخن امام صادق(علیه السلام) (درباره چگونگی زیارت امام حسین) علیه السلام (است که می فرماید:

«چون به دري که در سمت مشرق است رسیدی بر در بایست و بگو...» و به دنبال آن می فرماید: «سپس از سرپوشیده بیرون می روی و در مقابل قبرهای شهیدان می ایستی.» این مسیر شرق - غرب هم اکنون نیز وجود دارد و مرقد شهیدان کربلا در سمت مشرق مرقد امام حسین(علیه السلام) (و فرزندش علی اکبر و در موازات آن واقع است. از این همچنین دانسته می شود که آن «سرپوشیده نخستین» قبر علی اکبر را نیز در برداشته است.

شیخ مفید در کتاب «مزار» به سند خود از صفوان بن مهران جمال، از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

«چون آهنگ زیارت قبر حسین) علیه السلام (در کربلا داشتی، در بیرون گنبد بایست و در قبر بنگر. سپس به روضه در آی و در برابر آرامگاه، در بالاسر بایست. آنگاه از دری که در پایین پای علی بن الحسین (علی اکبر) است بیرون شو و به سوی شهیدان رو. سپس به راه خود ادامه ده تا به شهادتگاه ابوالفضل عباس بن علی برسی. آنجا بر در سرپوشیده بایست و سلام ده(1).

اینها همه گواهی روشن بر این حقیقت است که نخستین بنا بر مرقد امام) علیه السلام (دری به سمت شرق و دری دیگر رو به قبله و به سمت جنوب داشته و بر مرقد حضرت

1- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۰۲

صفحه

۹۰

عباس) علیه السلام (نیز سرپوشیده ای بوده است.

گفتنی است هنگامی که بنی اسد به دفن پیکرهای پاک شهیدان کربلا و کشتگان شمشیر ستم و سرکشی پرداختند همه را در یک نقطه دفن نکردند؛ چه، در مورد جنازه حرّین یزید که خود از همین خاندان بود، روا نداشتند که او را در کنار دیگر شهیدان به خاک بسپارند و از همین روی او را در جایی که اکنون هست به خاک سپردند.

پیکر عباس بن علی) علیهما السلام (نیز پاره پاره بود و نمی توانستند آن را به کنار دیگر شهیدان بیاورند. بدین سبب آن را در کناره آب بندی که بر کرانه فرات بود واگذاشتند. امروزه نشانی مطمئن برای یافتن قبور اصلی این شهیدان در دست نیست. همین اندازه دانسته می شود که قبر امام) علیه السلام (و فرزندش علی اکبر در جای ضریح فعلی و هر دو در درون یک ضریح است، چونان که جایی هم که در آن نشانی از قبور شهدای کربلاست وجود دارد و از این خبر می دهد که گویا همه همان جا دفن شده اند. نشانی هم بیانگر ضریح حبیب بن مظاهر اسدی در دست است(1).

گفتنی است نخستین زائر قبر امام) علیه السلام (در حائر حسینی عبیدالله بن حرّ جعفی بود که در کنار قبر ایستاد و گریه برگونه، برای امام و اصحابش چنین مرثیه خواند:

«می گوید: او حکمرانی حيله گر و فرزند حيله گر است. تو چگونه با شهید، پسر فاطمه جنگیدی؟

دریغ و حسرت که او را یاری ندادم. الا آن که راه ننمایدش هماره پشیمان است.

من گرچه در صف مدافعان او نبودم، اما هماره در حسرتی هستم که از من جدایی ندارد.

خداوند ارواح آن رادمردانی را که در یاری او صف آراستند به بارانی از رحمت خویش سیراب سازد.

من بر قبرها و قتلگاه های آنان گذر کردم و آنجا بود که جگر هر بیننده می سوخت و سرشک هر ناظر از دیده فرو می ریخت.

به آیینم سوگند، آنان جنگاورانی چابک بودند که بی باک و پایدار در یاری و دفاع به

1- سید عبدالحسین کلیدار، بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۱۲

میدان می شتافتند.

آنها در یاری فرزند دختر پیامبر خود با شمشیرهای خویش و به سان شیران بیشه پایدار و بردبار ایستادند(1)».

جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار رسول خدا(صلی الله علیه و آله یکی از دیگر زائران نخستین مرقد امام شهیدان است. او چون در بیستم صفر سال 62 هـ. ق. به همراه گروهی از خاندان خود و مردمان مدینه به زیارت مرقد امام آمد، به همراهان گفت: «دست مرا روی قبر بگذارید.» این گفته جابر - که نابینا بود - نشان می دهد در آن زمان قبر جای مشخصی داشته و بنی اسد که امام را دفن کرده بر قبر نشانه هایی گذاشته بودند(2).

شیخ محمد سماوی در ارجوزه خود، بدین مضمون می گوید:

«بنی غاضره پس از سه شب به سراغ آن پیکرها آمدند تا آنها را در قبرها به خاک سپارند.

جابر پس از آن، همراه با عطیه آمد و هیچ در این کار به خود ترس راه نداد.

و گفت: دل من در این خاک خفته است، پس فریاد کشید که ای پاره تن پیغمبر.

پس از آن مختار آمد، آن هنگام که خونخواهی حسین، او و سپاهیان را به قیام واداشت.

او بر آن آرامگاه مسجدی بنا کرد و این نخستین بنایی بود که بر آن مرقد ساخته می شد.

آن مسجد از آن روی که برای پرستش خداوند بنا نهاده شده بود، همچنان بر پیرامون مرقد بر جای ماند.»

پس از ساخته شدن بنای مرقد امام حسین(علیه السلام)، امویان پاسگاه هایی برای جلوگیری از آمدن زائران به زیارت امام(علیه السلام) برپا کردند، اما شیفتگان زیارت همچنان راهی این زیارتگاه می شدند و از بیم سپاه امویان و ستم این سرکشان شبانه راه می پیمودند و روزها را در

1- نک: تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۷۰، متن این ابیات با اندکی تغییر در «الکامل» ابن اثیر (ج ۸، ص ۲۲۹ و ۲۳۰) نیز آمده است، «مترجم.»

2- محمد حسین کلیدار آل طعمه، مدینه الحسین، ج ۱، ص ۱۹

مخفیگاه می ماندند.

سرپوشیده و مسجدی که بر مرقد امام حسین(علیه السلام) بنا شده بود، در طول دوره فرمانروایی امویان و تا پایان این دوره؛ یعنی سال ۱۳۲ هـ. ق. و همچنین برپایی حکومت عباسیان پابرجا بود.

گفتنی است در سال های آغازین حرکت مخالف حکومت اموی، رهبری این حرکت در دست فرزندان علی(علیه السلام) بود و زادگان عباس جایگاه چندانی نداشتند. دعوت به نام علویان بود و مردم نیز از آن روی که از امویان نفرت داشتند و خاندان علی(علیه السلام) را به در اختیار گرفتن حکومت و اداره سیاسی جامعه سزوارتر می دانستند، بدین دعوت پیوستند. نخستین جنبش های ضد اموی به رهبری زید بن علی و فرزندان امام حسن(علیه السلام) سامان یافت و عباسیان نیز با این رهبران پیمان بیعت و امامت سپردند؛ چرا که خود - آن سان که گفته شد - جایگاه و موقعیت چندانی نداشتند. اما پس از درگذشت رهبران علوی جنبش ضد اموی، عباسیان جایگاهی و نام و آوازه ای یافتند، هر چند این آوازه و این جایگاه، هم پیش از پیروزی و هم پس از پیروزی و امدار علویان بود.

به دیگر سخن، عباسیان تنها به نام اهل بیت توانستند حرکت خود را گسترش دهند و به پیروزی برسند، اما همین که قدرت را در اختیار گرفتند روی دیگر سکه را آشکار ساختند و دست به کار نیرنگ بر ضد علویان شدند؛ برای زندگانش داراها بر پا کردند و قبرهای مردگانشان را جستند و از میان بردند.

هارون یکی از خلیفگان عباسی است که در دوره زمامداری اش آهنگ جنگ و مخالفت با علویان نواخت و در صدد بر آمد آرامگاه های پاک علویان را نابود کند، بدان امید که یاد و نام خاندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را که فضایلشان، خواه در حیات و خواه پس از وفاتشان، بر همه مردمان فزونی داشت از یادها ببرند.

اما دوستداران خاندان ولایت زیارت آن آرامگاه ها را نمی نهادند؛ چه، آن آرامگاه ها از حق غصب شده خاندان علوی سخن می گفت و مردمان را به ایستادگی در برابر ستمی که بر این خاندان و طرفداران این خاندان رفته است فرامی خواند.

این آرامگاه ها به همه نسلهای پسین می آموخت که چگونه باید در پاسداشت آیین

صفحه

۹۳

اسلام، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و پیرایه و همچنین در راه گستراندن عدالت در میان امت محمد(صلی الله علیه و آله) و در میان همه انسان ها فداکاری کرد.

این آرامگاه های مقدس دین را به مردم یادآور می گشت و به یادشان می آورد که باید از سنت نبوی و آیین محمدی، که اهل بیت نبوت و خاندان رسالت آن را پاس داشته اند، پیروی کرد.

این آرامگاه ها درس عزت طلبی، تسلیم ناپذیری، دلاوری و غیرت ورزی نسبت به اسلام و دفاع از فضیلت و کرامت انسانی و همچنین حرمت انسانها را به انسان ها می آموخت. از همین روی، مردم دسته دسته به زیارت مرقد پیشوای شهیدان می شتافتند تا از آن صفت های پسندیده و خوبی های بایسته و از شهادت خواهی امام در راه اصلاح امت جد بزرگوارش بهره ها بگیرند و درس ها فرا آموزند. این، خود، خشم هارون را برانگیخت و او را بر آن داشت که از آن آرامگاه های پاک انتقام ستاند.

هارون مشتی از مردمی را که خداوند بر دلهايشان مهر نهاده و خوف خویش را از آنان ستانده است، روانه ساخت تا مرقد آن امام را که چراغ هدایت و مشعل فرا راه نجات امت بود ویران سازند. فرستادگان هارون مسجدی را که بر مرقد امام بنا شده و همچنین مسجدی را که بر مرقد ابوالفضل(علیه السلام) برپا شده بود ویران ساختند و بنا و نشانی که از میراث فرهنگی امت در آنجا بود از میان بردند. هارون همچنین از آنان خواسته بود درخت سدري را که در کنار مرقد امام(علیه السلام) روییده بود قطع کنند و جای قبر را نیز با خاک یکسان سازند(1).

این همه، بدان هدف بود که زائران آن حضرت به بارگاه او راه نیابند و آهنگ زیارت او نکنند. هارون همچنین مردانی مسلح گماشت تا مانع رسیدن مردم بدان مرقد نورانی شوند.

به هر روی، روزگار هارون به سر آمد و فرزندش مأمون پس از پیروزی در نبرد با امین، خلافت را در اختیار گرفت و در دوره زمامداری او گشایش حاصل شد و دیگر بار

نور هدایت علویان پاره های ظلمت را از هم گسست.

دوّمین بنا:

هنگامی که مأمون عباسی خلافت را در اختیار گرفت، همه عبّاسیان در برابر او ایستادند و او نیز برای آن که حکومت خود را ثابت دهد و خود را از مخالفت عبّاسیان برهاند، به فرزندان علی(علیه السلام) و شیعیان او توسّل جست و خواهان نزدیکی بیشتر به آنان شد تا از این رهگذر، حکومت خود را از خطر برهاند و بدان استمرار بخشد و جنبشی را که در مخالفت با عبّاسیان و به رهبری فرزندان و نوادگان امام حسن(علیه السلام) و پیروان زید بن علی سامان یافته بود، سرکوب کند. او از همین روی، امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) را به ولایتعهدی گماشت.

او همچنین می خواست خرسندی خراسانیان را که از دوستداران اهل بیت بودند و او را در پیکار با برادرش امین یاری داده بودند به چنگ آورد. به همین دلیل وانمود کرد که به علوی ها نزدیک است و به آنان به عنوان سزامنترین کسان برای عهده داری خلافت تمایل دارد. این خود دلیلی دیگر بود که ولایتعهدی را به امام هشتم شیعیان بسپارد.

مأمون در چهارچوب همین سیاست در سال ۱۹۳ هـ. ق. نشان علویان را جایگزین نشان عبّاسیان کرد و دستور داد قبر امام حسین(علیه السلام) بازسازی شود و به شیعیان و علاقمندان اجازه داده شود به زیارت مرقد امامان شیعه بروند. در پی این دستور شیعیان تا حدّی احساس آزادی کردند و بوی کرامت به مشامشان رسید و طعم آرامش را چشیدند.

در دوره مأمون بنایی در خور بر مضجع شریف امام حسین(علیه السلام) ساخته شد و این بنا تا سال ۲۳۲ هـ. ق. یعنی دوران زمامداری متوکل عبّاسی برجای ماند. چون متوکل به قدرت رسید کینه و دشمنی دیرین او نسبت به امام علی(علیه السلام) و فرزندان و شیعیان و دوستداران آن حضرت، وی را بر آن داشت تا از علویان انتقام بگیرد.

متوکل بر شیعه سخت گرفت و آنان را در تنگنا قرار داد، فرمان تعقیب علویان را صادر کرد و آنان را از زیارت مرقد امام شهیدان باز داشت. او به گذاشتن پاسگاه های منع

و تعقیب زائران که در همه پانزده سال فرمانروایی اش به سختی دست به کار این تعقیب و منع بودند بسنده نکرد، بلکه در طی این مدت چهار بار به نابود کردن، با خاک یکسان ساختن و آب بستن به قبر شریف امام(علیه السلام) فرمان داد.

بنابر اسناد تاریخی، پیش از دوره فرمانروایی متوکل، در کربلا خانه هایی ساخته شده و مردم به تدریج در پیرامون بارگاه آن حضرت مسکن گزیده بودند. طبری در حوادث سال ۲۳۶ هـ. ق. چنین می آورد:

«متوکل فرمان داد قبر حسین بن علی(علیهما السلام) (و خانه ها و سرای هایی که در آن پیرامون است ویران شود و آن زمین را شخم زنند، در آن بذر بپاشند، بر آن قبر آب بندند و مردم را از گرد آمدن بر آن باز دارند.

گفته شده است رییس پاسبانان در آن منطقه اعلام کرد که پس از سه روز، هر کس را در کنار قبر او (= امام حسین) علیه السلام ((بیابیم به زندان فرستیم.

از آن پس مردم گریختند و از رهسپار شدن بدان جا دست کشیدند. هم، جای آن قبر و مناطق مجاور آن را شخم زدند و کاشتند(1)».

شیخ طوسی در روایتی که در امالی خود از عبدالله بن دانیله طوری نقل کرده، چنین آمده است:

«در سال ۲۴۷ هـ. ق. حج گزاردم. پس از حج به عراق رفتم و آنجا از بیم حکومت، پنهانی قبر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(علیه السلام) (را زیارت کردم و سپس به زیارت حسین) علیه السلام (روانه شدم. اما آنجا دیدم که زمین شخم زده شده و در آن نهرها جاری ساخته اند و گاوها بر این زمین رانده و کشاورزان به کشت و زرع مشغول شده اند. من به چشم خود می دیدم که چگونه با گاو این زمین را شخم می زنند و گاوها چون به قبر می رسند از سمت چپ و راست آن می گذرند و هر چه بر آنها تازیانه می نوازند سودمند نمی افتد و بر روی قبر پیش نمی روند».

بدین سان زیارت برایم امکانپذیر نشد و به بغداد رفتم، در حالی که می گفتم:

1- تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۴

صفحه

۹۶

«به خداوند سوگند، اگر بنی امیه دست به کار کشتن مظلومانه زاده دختر پیامبر(صلی الله علیه و آله) شد،

عمو زادگان او نیز به کاری همانند دست یازیدند و اینک این قبر اوست که ویران شده است.

(بنی عباس) از این تأسف می خورند که نتوانسته اند در کشتن او بنی امیه را همراهی کنند و اکنون از این روی به سراغ پیکر و آرامگاه او آمده اند».

چون به بغداد رسیدم سراسیمگی و سر و صدای مردمان شنیدم. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: پیکر خبر کشته شدن متوکل را آورده است.

از شنیدن این خبر در شگفت شدم و با خود گفتم: خدایا! این شب در برابر آن شب(1)!

در امالی شیخ طوسی (2) همچنین آمده است:

به متوکل خبر رسید که مردمان سواد (3) عراق در سرزمین نینوا برای زیارت حسین(علیه السلام) (گرد می آیند و شمار فراوانی آهنگ آرامگاه او می کنند. متوکل یکی از فرماندهان خود را به همراه سپاهی فراوان روانه ساخت و به او فرمان داد قبر حسین(علیه السلام) (را ویران کند و مردم را از زیارت او و گرد آمدن بر پیرامون آرامگاهش باز بدارد.

آن فرمانده در سال ۲۳۶ هـ. ق. روانه سرزمین طف شد و چون به کربلا رسید فرمان خلیفه را به اجرا در آورد. اما مردمان سواد عراق بر او شوریدند و نزد او گرد آمده، گفتند: اگر تا آخرین نفر کشته شویم بر جای

ماندگان ما از زیارت او دست نخواهند شست. آن فرمانده که دید مردم برای این کار خود انگیزه دارند و دست برنخواهند داشت، در این باره به متوکل نامه نوشت. متوکل به او پاسخ داد که از آن مردم دست بردارد و روانه کوفه شد.

در سال ۲۳۷ هـ. ق. متوکل به مرقد امام هجومي دوباره کرد و مردمان را از زیارت

1- شیخ طوسي، الأمالي، ص ۲۰۹

2- همان، ص ۲۱۰

3- مقصود از سواد در این متن، ده ها و روستاهای پیرامون کوفه است، «مترجم»

صفحه

۹۷

بازداشت. در نتیجه زائران کمتر شدند و برخی پنهانی به زیارت رفتند. چندی نگذشت که دیگر بار زائران رو به فزونی نهادند و بدین سان گاه به گاه سختگیری در این باره کاستی و فزونی می یافت و بسته به آن زائران نیز کاهش و افزایش می یافتند. این وضع تا سال ۲۳۷ هـ. ق. ادامه یافت تا آن که خبر زیاد شدن زائران امام علیه السلام (به او رسید و همچنین وی را از این آگاهانیدند که شمار فراوانی از مردمان سواد عراق و کوفه به کربلا هجرت گزیده، جمعشان به فزونی گراییده و برخی در آنجا وطن کرده اند و جوار مرقد او را برگزیده اند و کربلا دارای بازار و دکانهایی شده است.

خشم متوکل از این خبر جوشید. پس سپاهی انبوه فراهم ساخت و آن را به فرماندهی دیزج روانه کرد. او بدین فرمانده دستور داد قبر و خانه های پیرامونش ویران شود، جای قبر شکم زده و بذر افشاند، و بدان آب بسته شود و مردم هم از زیارت آن بازداشته شوند.

چون آن فرمانده به کربلا رسید جارچی را فرمود تا بانگ برآورد: پس از سه روز هر کس را در نزد آرامگاه حسین ببینیم و هر کس را که به زیارت او برود، بیگانه و بر ضدّ خویش خواهیم دانست.

از آن پس، مردم ترسیدند و گریختند، آن فرمانده نیز فرمانی که داشت اجرا کرد و مضجع امام و بنایی را که بر آن ساخته شده بود ویران ساخت.

چونان که در «مروج الذهب» آمده است، دیزج خود تخریب آرامگاه امام را آغازید، آنگاه دست به کار شکم زدن، بذر افشاندن و آب افکندن در آرامگاه و اراضی مجاور شد، آب پیرامون مضجع امام را فراگرفت و از همین روی نیز آن مضجع شریف را «حائر» نامیدند.

متوکل افزون بر این، به تعقیب خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و شیعیان این خاندان پرداخت. اما به همه خواسته هایش نرسید و به دست فرزندش منتصر و در انتقام از آنچه با خاندان علی علیه السلام (کرده بود کشته شد.

متوکل ندیمی گراچه داشت. او که نامش عباده بود در زیر جامه بالش بر شکم می بست، آنگاه سرتاس خود را برهنه می ساخت و در حضور متوکل می رقصید، در حالی

صفحه

۹۸

که خنیاگران می خواندند:

«اصلع شکم برآمده، که خلیفه مسلمانان بود، آمد».

مقصود آنان از این سخن، علی(علیه السلام) بود و در هنگام آواز خواندنشان متوکل می‌گساری می‌کرد و می‌خندید. روزی در حالی که منتصر هم نشسته بود بدین کار پرداخت. منتصر به عبادۀ اشاره کرد و او را هشدار داد. عبادۀ سکوت گزید. متوکل پرسید: تو را چه شد؟ برخاست و آنچه را رخ داده بود با متوکل بازگفت. منتصر که چنین دید به خلیفه گفت: ای امیر مؤمنان، آن که این سگ ادایش در می‌آورد و مردم بدان می‌خندند، عمو زاده و از بزرگان خاندان تو و مایه افتخار تو است. اگر دوست داری، خود گوشت او را بخور، اما به کسانی همانند این سگ مده. متوکل به جای پاسخ دادن به این سخن، از خنیگران خواست همه با هم شعری دیگر بخوانند. آن شعر دیگر با توهین به ناموس منتصر، بدین اشاره داشت که او چرا بر عمو زاده اش غیرتی شده است(1).

این خود یکی از عواملی بود که منتصر را به کشتن متوکل و روا شمردن این کار بداشت، هر چند وی دشنامگویی متوکل به حضرت زهرا(علیها السلام) را نیز شنیده و این هم انگیزه او را قویتر کرده بود.

در کتاب بحار الأنوار و همچنین امالی شیخ صدوق به نقل از ابن حبیب آمده است که گفت: ابو المفضل گوید: روزی منتصر شنید که پدرش فاطمه(علیها السلام) را دشنام می‌گوید. پس در این باره از کسی پرسید و او پاسخ داد: کشتنش واجب شده است. البته هر کس پدر خویش را بکشد عمرش به درازا نمی‌کشد. منتصر گفت: اگر با این کار خود خدای را فرمانبری کرده باشم از این اندیشه ندارم که عمرم کوتاه شود. بدین سان، منتصر پدر خود را کشت، ولی پس از آن تنها هفت ماه زنده ماند(2).

ناگفته نماند اهانت متوکل و کارگزاران ستمگر او، بدان پایه رسیده بود که شاعر معروف ابن رومی در قصیده ای با مطلع:

1- عار الفتی لابن عمّه *** رأس الفتی فی حرامه

2- حسین البراقی النجفی، الدرّة البهیّة فی فضل کربلاء و تربتها الزکیّة، ص ۷۰

صفحه

۹۹

امامک فانظر أي نهجیک تنهج *** طریقان شتی مستقیم وأعوج

آغاز می‌شود، عباسیان را می‌نکوهد و خلیفه را نیز نکوهش می‌کند.

سوّمین بنا

منتصر در اواخر سال ۲۴۷ هـ. ق. بر کرسی خلافت عباسی نشست و در پی به قدرت رسیدن او، علویان شادمان شدند، چونان که گرفتاری های آنان برطرف گشت و منع آنان از زیارت امام حسین(علیه السلام) پایان یافت. خلیفه فرمان داد گنبدی بر مرقد امام(علیه السلام) بسازند و آنجا ستونی هم برپا کنند تا مردم از دور به سوی آن مرقد راه بیابند. خلیفه، همچنین به علویان عنایت ورزید، اموالی در اختیارشان قرار داد و آنان را به زیارت امام حسین(علیه السلام) فراخواند. در پی این گشایش و این دعوت، گروهی به کربلا هجرت گزیدند که از آن جمله اند: فرزندان امام موسی بن جعفر(علیه السلام) (و در مقدمه آنان سیدابراهیم مجاب فرزند امامزاده محمد عابد که خود از پسران امام کاظم(علیه السلام) است)، فرزندان محمد افضس نوه حسین اصغر که خود از فرزندان امام سجّاد(علیه السلام) است و همچنین فرزندان زید شهید که دیگر فرزند امام سجّاد(علیه السلام) بوده است.

بنایابی که منتصر ساخت، تا سال ۲۷۳ هـ. ق. یعنی دوره خلافت معتضد عباسی بر جای ماند.

چهارمین بنا

در نهم ذی الحجه سال ۲۷۳ هـ. ق. و در حالی که زائران در مرقد امام(علیه السلام) گرد آمده بودند، بنایابی که منتصر بر آن آرامگاه شریف ساخته بود به یکباره فروریخت. چنین می نماید در حالی که مردم برای زیارت مخصوص عرفه در حرم امام حسین(علیه السلام) گرد آمده بودند بنا بر سر آنان خراب شد و جمعی فراوان که بدین مناسبت آنجا آمده بودند از میان رفتند. یکی از نجات یافتگان این حادثه ابو عبدالله محمد بن عمران بن حجاج است که خود از کوفیان سرشناس است و این رخداد را هم از او روایت کرده اند. البته روشن

صفحه

۱۰۰

نیست آیا این بنا به خودی خود و به صورت طبیعی فرو ریخته و کسی در آن دخالت نداشته و یا آن که دستهای سیاست و دستگاه حاکم در این ماجرا نقش داشته و حکومت که نمی خواسته است، همانند دوره های زمامداری منصور، هارون و متوکل آشکارا به تخریب مرقد سرور شهیدان دست یازد، حيله اي ساخته و سبب شده است بنا به صورتی ابهام آمیز ویران شود.

به هر روی، رخدادی تلخ و اندوهبار صورت پذیرفت و بنای آرامگاه ویران شد و پس از آن مرقد امام به مدت ده سال همچنان بدون بنا باقی ماند، تا آن که محمد بن زید بن حسن (جالب الحجاره) ملقب به «داعی صغیر» پس از مرگ برادرش حسن بن زید ملقب به «داعی کبیر» به حکومت رسید. او به ساختن دو زیارتگاه، مرقد امام علی(علیه السلام) و مرقد امام حسین(علیه السلام) و برپا کردن بنایابی مناسب برای آنها فرمان داد. تاریخ این بنا به سالهای میان ۲۷۹ و ۲۸۹ قمری مربوط می شود و در این دوره خلیفه عباسی معتضد بوده است. محمد بن زید که رابطه استواری با معتضد عباسی داشت و به برکت همین رابطه توانسته بود دو بنای نجف و کربلا را بسازد، خود نیز به زیارت این دو مزار رفت و برای مردمان هجرت گزیده به این دو آبادی مواد غذایی و هدایایی فرستاد و برایشان مقرری تعیین کرد.

محمد بن زید بنایابی در خور در نجف و کربلا ساخت و حریمی که در کربلا ساخته بود گنبدی بلند و دو در داشت و در هر یک از دو سوی آن نیز یک سرپوشیده قرار داشت. وی همچنین بارویی را که بر پیرامون حرم امام حسین(علیه السلام) و خانه های مجاور بود بازسازی کرد.

پنجمین بنا

در دوران خلافت طائع پسر مطیع عباسی، عضد الدوله بویه حکمرانی بغداد را در دست گرفت. او در دوره اندک حکمرانی اش که پنج سال به طول انجامید یک بار در جمادی الاول در سال ۳۷۱ هـ. ق. کربلا را زیارت کرد. او با اعتقاد به عظمت مرقد امام(علیه السلام) در بزرگداشت آن کوشید. وی بدین هدف اوقافی به مرقد امام(علیه السلام) اختصاص داد و فرمود

صفحه

۱۰۱

تا آن را نوسازی کنند. او همچنین در زیارت خود به مردمان و زائران امام(علیه السلام) عطایابی بخشید و مبالغی هم به صندوق حرم اهدا کرد. این مبالغ را در میان علویانی که شمارشان به دو هزار و دویست نفر می رسید توزیع کردند و سهم هر یک از آنان سی و دو درهم شد. عضد الدوله، همچنین، صد هزار رطل آرد و خرما و پانصد قطعه جامه در میان ساکنان کربلا پخش کرد و به ناظر حرم امام(علیه السلام) (هم هزار درهم داد. عضد الدوله افزون بر نوسازی بنا، به تزئین آن نیز پرداخت، رواقهایی بر اطراف ضریح امام ساخت. ضریح مطهر را به ساج و دیبا تزئین کرد و روکشی از چوب برایش ساخت و چراغدانها و شمعدانهایی برای روشن کردن حرم بدان اهدا نمود(1).

این توجّه عضد الدوله، رونق و شکوفایی و پیشرفت کربلا در زمینه های دینی، اجتماعی و تجاری را در پی آورد.

رواق معروف به رواق عمران بن شاهین در مرقد امام علی(علیه السلام) در نجف اشرف و همچنین مسجدی که در سمت غرب حائر حسینی بنا شده، در همین دوران ساخته شده است.

عمران بن شاهین یکی از مردان بطیح - جایی در نزدیکی واسط - بود که توانست فرمانداری مستقلی در این ناحیه جدای از دولت مرکزی برپا کند. در پی این اقدام میان او و معزالدوله بویهی جنگی در گرفت و در طی این جنگ، اراضی و متصرفات عمران در بطیح به آب بسته شد و زیر آب رفت. در نتیجه عمران به نجف گریخت. شبی امام علی(علیه السلام) (را در خواب دید که به او می فرماید: بیم مدار؛ فنا خسرو بدین سامان خواهد آمد. به او پناه بر که گره از کارت بر خواهد گشود. عمران همان دم عهد کرد اگر رهایی یابد مسجد یا رواقی در کربلا و نجف بسازد. آنگاه در حرم امام علی(علیه السلام) پنهان شد. تا این که روزی عضدالدوله در نجف به زیارت امیر مؤمنان(علیه السلام) رفت و آنجا کسی را دید که بر دیوار مسجد تکیه زده است. چون نامش را پرسید خود را عمران بن شاهین معرفی کرد و خوابی که دیده بود با او در میان نهاد و سپس نام فنا خسرو را به یاری جویی بر زبان آورد. عضدالدوله از آنچه شنید در شگفت شد و دست از تعقیب عمران کشید.

1- تاریخ کربلا، ص ۱۷۲

صفحه

۱۰۲

او همچنین در سال ۳۶۹ هـ. ق. فرمانروایی بطیح را به عمران واگذاشت و عمران هم بیدرنگ دست به کار ساختن مسجد و رواقی در نجف و همچنین مسجد و رواقی دیگر در کربلا و کاظمین شد و بدین ترتیب به نذر خود وفا کرد(1).

رواقی که ابن شاهین بنا کرد، به رواق «سید ابراهیم مجاب» نامور شد، چونان که مسجدی هم که در جوار رواق ساخته بود تا دوران حکومت شاهان صفوی برپا ماند و در این دوره بنا به فتوایی که ضمیمه کردن مسجد به صحن حرم امام حسین(علیه السلام) (را مجاز اعلام می کرد، در توسعه و نوسازی حرم، آن را جزو صحن قرار دادند. البته قسمتی از این مسجد همچنان جزو بناهای حرم امام(علیه السلام) مانده و امروزه مخزن فرشهای حرم و در پشت ایوان معروف به ایوان ناصر واقع است.

آتش سوزی در حرم امام(علیه السلام)

در سال ۴۰۷ هـ. ق. یکی از شبها دو شمع بزرگ از شمعهایی که حرم را روشن می ساخت بر فرشها فرو افتاد و آتش نخست پرده ها و روکشها را به کام خود فرو برد و سپس به رواقها و گنبد سرایت کرد، به گونه ای که تنها دیوارها، بخشی از حرم و مسجد عمران بن شاهین از آسیب این آتش ایمن ماند(2).

دکتر عبدالجواد کلیدار، در تحلیلی از این رخداد تأسف آور، غیر عمدی بودن آن را مورد تردید می داند و این احتمال را دور نمی شمرد که دستی در این کار بوده است؛ چه، نمی توان قادر بالله خلیفه عباسی را از حوادث و فتنه هایی که در روزگار حکمرانی اش به وجود آمده بود بر کنار دانست.

در سال هایی که او حکم می راند ناامنی و آشفتگی سرتاسر جهان اسلام را در بر گرفته و کار بدان حد رسیده بود که خلیفه ناگزیر شد وزیر را برکنار کند و حسن بن فضل بن سهلان، معروف به ابومحمد رامهرمزی را به جای او به وزارت گمارد. نخستین کاری را که رامهرمزی بدان پرداخت آرام کردن اوضاع، امنیت دادن به مردم و فرونشاندن

1- سید بن طاووس، فرحة الغري، ص ۷۳

2- الکامل، ج ۹، ص ۱۲۲

صفحه

۱۰۳

آشفتگی ها و نا امنی ها بود(1).

ششمین بنا

حسن بن مفضل بن سهلان پس از در دست گرفتن قدرت به بازسازی حرم مطهر امام حسین(علیه السلام)، که بخشهایی از آن شامل حرم و گنبد و رواقها در آتش سوخته بود، پرداخت. او در سال ۴۱۲ هـ. ق. گنبد حرم امام حسین(علیه السلام) را بازسازی و قسمت های سوخته در آتش را ترمیم کرد و فرمان داد دیواری بر پیرامون حرم بسازند. این دیوار همان است که ابن ادریس در کتاب «سرائر» آنجا که از نوسازی حرم امام(علیه السلام) در سال ۵۸۸ هـ. ق. سخن می گوید، بدان اشاره می کند.

به هر روی، ابن سهلان این دیوار را ساخت و بنا را نوسازی کرد و به صورتی زیباتر از آنچه تا آن زمان بود درآورد.

ابن بطوطه در سفرنامه خود از زیارت کربلا در سال ۷۲۷ هـ. ق. سخن به میان می آورد و اوصاف این دیوار را یادآور می شود و آنگاه می افزاید:

«ابن سهلان در سال ۴۱۴ هـ. ق. کشته شد، اما بنایی که ساخته بود تا دوران خلافت مسترشد عباسی بر جای ماند. در این دوران دیگر بار جو ارباب، تهدید و ستم و سختگیری بر ضد شیعه حاکم شد و مسترشد حتی اموال، ذخائر، گنجینه ها و موقوفات حرم امام(علیه السلام) را به تصرف درآورد و بخشی را هزینه سپاه خود کرد و گفت: قبر به خزانه و اموال نیاز ندارد! البته وی به همین غارت بسنده کرد و تصرفی و آسیبی به بنای حرم نرساند».

بنای هفتم

در سال ۶۲۰ هـ. ق. مؤیدالدین محمد بن عبدالکریم کندی که نسبش به مقداد می رسید و مردی عالم، فرهیخته، دانش پرور و آگاه به ریاضی و فنون و آداب و همچنین

1- تاریخ کربلا و حائر الحسین، ص ۲۲۰ - ۲۲۴

صفحه

۱۰۴

خبره در اداره امور کشور بود، وزارت خلیفه عباسی، ناصرالدین الله را به عهده گرفت. او در دوران وزارت خود به ترمیم حرم و نوسازی و بازسازی قسمتهای ویران شده آن پرداخت، دیوارها و چار رواق حرم را پوششی از چوب ساج پوشاند، صندوقی چوبی که با دیبا و پارچه های حریر زینت یافته بود، بر روی قبر نهاد و عطایای فراوان در میان علویان و مجاوران حرم امام پخش کرد.

دکتر سید عبدالجواد کلیدار می گوید:

«این همه به دستور خلیفه انجام گرفت. او آن حرم و الا را بازسازی کرد، دیوارهای حرم را با پوششی از چوب ساج پوشاند و آن را نیز به حریر زربفت و دیبا آذین کرد. وی اصلاحات همانندی در همه عتبات مقدّس به عمل آورد و سرداب [سرداب غیبت] را در شهر سامرا ساخت و بر این سرداب کتیبه هایی که بر آنها آیات قرآن و نامهای امامان معصوم (علیهم السلام) نقش بسته بود، قرار داد(1)».

بنای هشتم

بنایی که ابن فضلان به فرمان خلیفه ناصرالدین الله عباسی بنا نهاده بود، بنایی زیبا و با دوام و فراهم آمده از مواد مناسب بود و به همین سبب توانست نزدیک به سه و نیم قرن پس از آن همچنان برجا بماند و زیبایی و جاذبه خود را حفظ کند. این بنا تا اواخر سده هشتم یعنی تا پس از سقوط بغداد، انقراض حکومت عباسیان و برپایی حکومت مغولان در عراق همچنان پابرجا ماند، بی آنکه آسیبی بدان رسد یا از رونق و جلالش کاسته شود. تا این که در سال ۷۵۷ هـ. ق. معزّ الدین اویس بن شیخ حسن جلائری از نوادگان هولاکو به قدرت رسید. وی در سال ۷۶۷ هـ. ق. بنای مسجد و حرم را نوسازی کرد و بر فراز ضریح مطهر گنبدی نیم دایره ای بنا نهاد. این گنبد بر چهار طاق در چهار سمت مضجع امام استوار بود و سمت بیرونی هر یک از این طاقها رواقی از رواقهای حرم را تشکیل می داد. گنبدی بلند بر این چهار طاق ساخته شد و شکل هندسی بدیعی را تشکیل داد که

۱- همان، ص ۱۸۳

صفحه

۱۰۵

به خوبی تصویری روشن از پیشرفت هنری و چیره دستی مسلمانان در ساختن بناهای ماندگار را به نمایش می گذارد؛ به گونه ای که هوش از هر بیننده ای که برای زیارت به حرم درمی آمد می ستاند. این بنا که یکی از پسران اویس به نام احمد آن را در سال ۷۸۶ هـ. ق. تکمیل کرد؛ به گونه ای بود که اگر کسی بیرون از آن و در سمت در قیله می ایستاد تمام حرم و مضجع و ضریح امام را به طور کامل می دید و افزون بر این، امکان گردش زائران بر گرد ضریح وجود داشت، درست بر عکس وضع موجود که امکان طواف برگرد مزار شهیدان وجود ندارد. تا پیش از سال ۱۹۴۷ م. در سمت جنوب غربی حرم، جایی که در بالاسر ضریح مطهر قرار می گیرد و آن را محلّ «نخل مریم» نامند، محرابی بود که با سنگهای روشن مرمرین به سان آیینه آذین یافته بود.

بر یکی از ستونهای پر پهن در کنار همین محراب، تاریخ بنای حرم را نوشته بودند. همچنین در داخل آن محراب، قطعه سنگ سیاهی دایره شکل و به قطر تقریبی ۴۰ سانتی متر وجود داشت که در حفاری های دهه های پیشین در حرم مطهر بدان دست یافته و تنها و تنها برای برکت و تیمّن آن را در وسط محراب نصب کرده بودند (۱). البته درباره این سنگ روایت های دیگری هم وجود دارد؛ از آن جمله اینکه در کتاب «بغیة النبلاء» آمده است:

«از [امام] سجاد (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: خداوند در قرآن فرموده است که چون مریم خواست عیسی را به دنیا آورد، از مردم دوری جست و به گونه ای اعجازی به کربلا و کرانه نهر فرات رفت. آنجا مسیح در نزدیکی جایی که مرقد حسین (علیه السلام) است، دیده بر جهان گشود و مریم نیز همان شب به دمشق باز گشت».

این روایت هم مضمون است با روایتی از امام باقر (علیه السلام) که - تا جایی که به خاطر دارم - می گوید: در نزدیکی قبر امام حسین (علیه السلام) (صخره ای در دیوار جای گرفته که به اتفاق نظر ساکنان این سامان، سر حسین (علیه السلام) بر روی آن از تن جدا شده است. همچنین می گویند: مسیح نیز بر همین صخره به دنیا آمده است (۲).

1- مدینه الحسین، ج ۱، ص ۵۴

2- بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۷۱

صفحه

۱۰۶

البته، همان گونه که یاد آور شدیم، این محراب و همچنین نقش و نوشته هایش در سال ۱۹۴۷ م. از میان رفته و امروزه از آن اثری نیست. در این تاریخ که با سال ۱۲۱۶ هـ. ق. برابر است و هابیان به رهبری سعود بن عبدالعزیز آل سعود به کربلا یورش آوردند و پس از سلطه بر این شهر، آن ستون و نوشته های موجود بر آن را از میان بردند. البته در سند نوشته محمد بن زویر سلیمانی که پیش از یورش و هابیان نوشته شده، این تاریخ ذکر شده است.

همچنین در خلال تعمیرات بناهای حرم امام حسین (علیه السلام) کتیبه هایی به عمق ۶۰ سانتی متر در درون دیوار یابیده شده است. این دیوارها در گذر زمان قدری آسیب دیده و در سال ۱۲۵۹ ق. دیواری دیگر برای تقویت آن با همان نقشها در کنارش ساخته اند. در کتیبه هایی که در لایه زیرین قرار گرفته و به دیوار قدیمی تعلق دارد، کلمه «اویس بن» به چشم می خورد.

گفتنی است اویس جلائری در سال ۷۷۴ هـ. ق. درگذشت و نتوانست نوسازی حرم را به پایان رساند. از همین روی فرزندش احمد جلائری ادامه نوسازی را بر عهده گرفت. وی ایوان روبروی صحن را که به ایوان طلا نامور است و همچنین مسجد صحن را، که به شکل مربعی برگرد حرم قرار گرفته است ساخت، چونان که به آراستن رواقها و داخل حرم به وسیله آینه کاری و خاتم کاری و نیز کاشیهای کاشانی که بر آنها منظره هایی طبیعی نقش بسته اهتمام ورزید و حاصل کار او به حرم جلوه آسمانی دیگری بخشید، چونان که هر زائری به هنگام زیارت، خویش را در یکی از باغهای بهشت بیابد و لذت برد.

افزون بر این، کاشیها کتیبه هایی منقوش به آیات و سوره های قرآن کریم و همچنین کتیبه هایی بر دیوارهای رواقها به چشم می خورد که از آن جمله می توان از کتیبه ای یاد کرد که صبری هلالی آن را به خط ثلث زیبایی نوشته و سوره دهر را دربرمی گیرد.

بنا به فرمان سلطان احمد جلایری، دو گلدسته حرم را نیز به آجرهای زرد کاشانی آراستند و تاریخ بنا را بر ساقه گلدسته ها به زبان فارسی و در قالب حروف ابجد، با عبارت «دو ستون زرین» نوشتند. این عبارت در حساب ابجد عدد ۷۹۳ را می نمایاند.

به هر روی، بنای حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) (مشمول بر صحن، ایوان، رواق و بخش

صفحه

۱۰۷

داخلی حرم است و مضجع شریف امام نیز در میان همین قسمت قرار دارد و بر فراز آن گنبد حرم و در دو سوی آن دو گلدسته آذین یافته به طلاست. این بنا به خوبی از چیره دستی معماران خبر می دهد و آیتی از آیت های هنر اسلامی را به نمایش می گذارد.

صفحه

۱۰۸

سیر تاریخی مرقد امام حسین (علیه السلام)

تاریخ بنیاد نهادن مرقد امام(علیه السلام) (به همان روزهای شهادت آن حضرت باز می گردد. ابن قولویه در کتاب «کامل الزیاره» آورده است:

«کسانی که امام حسین(علیه السلام) را به خاک سپردند برای مرقد او نشانی نهادند و علامتی برپاساختند که هیچ از میان نرود(1)».

شیخ مفید روایت کرده است که روز عاشورا با جمعه بیست و یکم مهرماه سال 59 شمسی مصادف بود. جنگ، دو ساعتی پس از طلوع آفتاب آغاز شد و تا هشت و نیم ساعت پس از طلوع ادامه یافت. اگر عاشورای حسین بیست و یک روز گذشته از «میزان» رخ داده باشد با ماه ایلول شرقی (2) برابری خواهد کرد.

1- رحله ابن بطوطه، ج 1، ص 129، چاپ مصر 1357

2- تا آنجا که مترجم بررسی کرده، علاوه بر تقویم رومی که اکنون در عراق متداول است و ماههای آن به ترتیب: کانون ثانی، شباط، آذار، نیسان، ایار، حزیران، تموز، آب، ایلول، تشرین اول، تشرین ثانی، و کانون اول است و امروزه بر ماههای میلادی انطباق دارد، تقویمی دیگر نیز به نام تقویم ماههای رومی وجود شرقی داشته که 13 روز از تقویم امروزی رومی و متداول در عراق عقب تر است. بر این پایه، از دهم اکتبر (تشرین اول در تقویم متداول رومی) سیزده روز که به عقب برگردیم، به بیست و هفتم ایلول شرقی در تقویم رومی شرقی خواهیم رسید. ماه ایلول در تقویم امروزی رومی، با ماه سپتامبر برابری می کند، «مترجم.»

صفحه

109

اگر به این روایت و همچنین روایت کسانی که شهادت امام حسین را در دهم ماه اکتبر می دانند دقت کنیم، روشن خواهد شد که شهادت امام(علیه السلام) (در روز 27 ایلول شرقی رخ داده است. این با نظریه صاحب کتاب القمقام الصارم هماهنگی دارد. آنچه اینک فراروی دارید تقویم رخدادهایی است که بر حرم امام حسین(علیه السلام) گذشته است:

سال هـ سال م. رخداد

611/10/680 م. امام حسین(علیه السلام) (در حائر حسینی به خاک سپرده شد.

6518/8/684 م. مختار بن ابوعبیده ثقفی برگرد مضجع امام دیواری بر پا کرد و بر فراز این چهار دیواری که از دو سوی، دو در داشت، گنبدی از آجر و گچ ساخت.

1323/8/749 م. در دوران ابوالعباس سفاح، در کنار مرقد امام(علیه السلام) (سرپوشیده ای دیگر بنا شد

14621/3/763 م. در دوران ابوجعفر منصور این سرپوشیده ویران شد.

15811/11/774 م. در دوران مهدی عباسی، این سرپوشیده از نو بنا شد.

17122/6/787 م. در دوران هارون این سرپوشیده ویران و درخت سدري هم که در کنار آن بود، بریده و سرانجام گنبد هم تخریب شد.

1931025/808 م. در دوران امین بنای حرم از نو برپا شد.

23615/7/850 م. متوکل عباسی مرقد امام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

24717/3/861 م. به فرمان منتصر عباسی بنای حرم بازسازی و برای رهنمون شدن مردم بدان سوی، ستونی هم در جوارش ساخته شد. از آن پس علویان، و پیشاپیش همه، سید ابراهیم مجاب به تدریج به زیارت امام(علیه السلام) و سکونت گزیدن در جوار مرقد او روی آوردند.

2738/6/886 م. بنایی که مختصر ساخته بود رو به خرابی نهاد و از همین رو محمد بن محمد بن زید، همو که در طبرستان قیام کرده بود، به تجدید این بنا پرداخت.

28023/3/893 م. داعی علوی گنبدی بر فراز قبر ساخت که بنای پایینی آن دو در داشت. وی همچنین در آن سوی این دو در دو سرپوشیده ساخت. و بر پیرامون هم دیواری بنا کرد.

صفحه

۱۱۰

سال هـ. سال م. رخداد

36729/8/977 م. عضد الدوله بویه گنبدی چهار رواقه و ضریحی از عاج ساخت و در پیرامون حرم نیز خانه هایی بنا کرد و برای شهر برج و بارویی نهاد. در همین دوره ابن شاهین مسجد خود را که متصل به رواق است بنا کرد.

40710/6/1016 م. در پی سقوط دو شمع بر روی فرشهای حرم، حرم در آتش سوخت و سپس حسن بن سهل وزیر به تجدید بنای آن پرداخت.

4791086 م. ملکشاه سلجوقی مرقد امام را زیارت کرد و فرمان داد دیوار پیرامون حرم را نوسازی کنند.

6204/2/1223 م. ناصر لدین الله عباسی ضریحی برای مرقد امام ساخت.

7678/9/1356 م. سلطان اویس بن حسن جلاپری گنبد داخلی را ساخت و صحنی محصور به چند دیوار برگرد مضجع امام بنا کرد.

786.../2/1384 م. سلطان احمد بن اویس دو گلدسته بنا کرد، این گلدسته ها را به طلا آذین کرد و صحن را توسعه داد.

9141508 م. شاه اسماعیل صفوی بغداد را گشود در دومین روز پس از آن به زیارت امام حسین(علیه السلام) رفت و فرمان داد حاشیه های ضریح را تذهیب کنند. او همچنین دوازده چراغدان طلا به حرم هدیه کرد.

9201514 م. شاه اسماعیل، دیگر بار به زیارت کربلا آمد و دستور داد صندوقی از چوب ساج بر ضریح بسازند.

9321526 م. شاه اسماعیل دوم، ضریح مشبک زیبایی که از نقره ساخته شده به مرقد امام هدیه کرد.

9831575 م. علی پاشا ملقب به «وند زاده» بنای گنبد را نوسازی کرد.

10325/11/1622 م. شاه عباس صفوی ضریحی مسی برای صندوق ضریح ساخت و گنبد را نیز به سنگهای کاشانی تزیین کرد.

104815/5/1638 م. سلطان مراد چهارم، از سلاطین عثمانی، کربلا را زیارت کرد و فرمان داد گنبد را از بیرون با گچ سفید کنند.

11351722 م. همسر نادر شاه اموال فراوانی در اختیار گذاشت و فرمان داد نوسازی

صفحه

۱۱۱

سال هـ. سال م. رخداد

گسترده ای در حرم امام (علیه السلام) انجام دهند.

11551742 م. نادر شاه کربلا را زیارت کرد و فرمان داد بناهای موجود را تزیین کنند. او همچنین هدیه های گرانبهائی به گنجینه حرم هدیه کرد.

12117/7/1796 م. آقا محمد خان قاجار دستور داد گنبد را به طلا آراستند.

121614/5/1801 م. وهابی ها به کربلا یورش آوردند، ضریح و رواق را ویران کردند و همه نفایس موجود در گنجینه حرم را ربودند.

12271812 م. ساختمان حرم رو به فرسودگی نهاده بود. از همین رو مردم کربلا برای فتحعلیشاه قاجار نامه نوشتند و فرسودگی گنبد را به وی اطلاع دادند. وی با فرستادن یک ناظر برای نظارت بر هزینه ها و کار تجدید بنا دستور داد بنا را نوسازی و ورقهای طلایی روی گنبد را تعویض کنند.

123221/11/1816 فتحعلیشاه قاجار ضریح نقره ای تازه ای ساخت، دل ایوان گنبد را به طلا آراست و همه آنچه را که وهابیون ویران کرده بودند بازسازی کرد.

12501834 م. فتحعلیشاه دستور داد گنبد بارگاه امام را نوسازی و گنبد حرم حضرت ابوالفضل را نیز برپا و تذهیب کنند. از سوی وی وکیلش ابراهیم خان شیرازی نظارت بر انجام امور و هزینه ها را بر عهده داشت.

12731856 م. ناصرالدین شاه گنبد و بخشی از طلاکاری های آن را نوسازی کرد.

128316/5/1866 م. ناصرالدین شاه صحن حرم را توسعه داد.

13511932 م. نوسازی زیر سازی های صحن

135821/2/1939 م. سیف الدین طاهر، داعی اسماعیلی ضریح نقره ای را به ضریحی نو بدل کرد.

136029/1/1941 م. سیف الدین طاهر یکی از گلدسته ها را که ویران شده بود از نو ساخت.

13671947 م. خانه ها و همچنین مدارس دینی مجاور صحن به هدف توسعه آن تخریب شد.

13701950 م. مرحوم صبري هلالی به خطاطی و کتابت سوره دهر در حرم امام حسین (علیه السلام) و همچنین حرم حضرت عباس (علیه السلام) پرداخت. در همین سال ضلع شرقی حرم ساخته و بدان افزوده و ایوانها و طاقها با کاشیهای نفیس زینت داده شد.

صفحه

۱۱۲

- 13711951 م گنبد تجدید بنا و به خشتهای طلا آذین شد.
- 13731953 م آینه کاریهای سقف و رواقهای حرم به طور کامل بازسازی و کاشیهای معرّقی از اصفهان برای آراستن حرم امام حسین(علیه السلام) و حضرت عباس به کربلا آورده شد. در همین سال قسمت بالای ایوان قبله (ایوان طلا) را طلاکاری کردند.
- 13831963 م هیأت نوسازی حرم برای نمای دیوارهای بیرونی حرم سنگ هایی از ایتالیا وارد کرد. در همین سال یکی از نیکوکاران به نام قنبر رحیمی ستون های سنگی گرانبهائی برای نمای ایوان قبله اهدا کرد و دیوارهای مقتل ابی عبدالله را نیز با سنگهای مرمر روشن تزیین کرد.
- 13831964 م هیأت نوسازی حرم به بلندتر کردن ایوانها و نماکاری دیوارهای آنها با کاشی اقدام کرد.
- 13841965 م یکی از نیکوکاران ستونهای سنگی برای نصب در ایوان طلا هدیه کرد.
- 13881968 م ستونهای سنگی از ایران وارد کردند و به برداشتن سقف قدیمی ایوان پرداختند. در همین سال ریاست اوقاف عراق بالابری برای نصب سنگهای مرمر در اختیار گذاشت.
- 13901970 م شمشهائی از بتون مسلح که با پلهای مسلح به هم متصل می شد زده شد تا بعداً ستونهای سنگی ایوان را بر روی آنها استوار کنند.
- 13921973 م کلنگ احداث بنای جدید ایوان طلا بر زمین زده شد.
- 13941974 م طرح نوسازی و هماهنگ سازی صحن شریف تدوین شد. این طرح شامل احداث مجدد ایوان، خراب کردن ضلع غربی صحن و همچنین نماکاری دیوارها با کاشی بود.
- 13951975 م کار تعمیرات حرم امام حسین(علیه السلام) و حرم حضرت عباس(علیه السلام) با کاشیکاری دیوارهای جلوی صحن و ساختن کتابخانه و موزه در ضلع غربی حرم امام(علیه السلام) (پیگیری شد).
- 13961976 م وزارت اوقاف به تزیین و نوسازی ایوان طلا به وسیله کاشی معرّقی و خاتم کاری پرداخت.

توصیف عمومی حرم امام حسین(علیه السلام)

امام صادق(علیه السلام) فرمود: جای قبر حسین(علیه السلام) از آن روز که وی در آن دفن شد باغی از باغ های بهشت است. امام سجّاد(علیه السلام) هم از عمّه خود زینب(علیها السلام) روایت کرده که وی از جدّ خود رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نقل کرده که فرموده است:

«در این سرزمین طف و بر قبر سرور شهیدان پرچمی می افرازند که درگذر روزگاران نه نام آن از یادها می رود و نه نشانش نابود شود».

مرقد امام حسین(علیه السلام) و سرزمین و حائری که آن را دربر گرفته، چهار ویژگی را داراست که خداوند آنها را سزایی برفداکاری امام قرار داده است:

«شفا در تربت اوست، دعا در زیر گنبد او اجابت شود، امامان از نسل اویند و هر کس به زیارتش رود روزهای زیارت، از عمر او شمره نشود».

حسین) علیه السلام (شخصیتی یگانه و برجسته است و از چنان بهره ای از دانش برخوردار است و چنان فداکاری سترگی از او خاسته است که وی را در جایگاه پیامبران و در مرتبه فرستادگان خداوند جای می دهد.

او وارث پیامبران و خود سبط برگزیده برگزیدگان خدای جهانیان و سرور جوانان بهشت است. و هم از این روی هیچ شگفت نیست که مردمان در بنای قبر او و آراستن

صفحه

۱۱۴

این مرقد مطهر با برترین معماری و بهترین تزیینها بر همدیگر پیشی گیرند، انسان که تاریخ گواهی می دهد که فرمانروایان و پادشاهان و صاحبان ثروت و هنر، ثروتهای بسیاری بذل این راه کردند و بر پای این بنا طلا و نقره ریختند و صاحبان هنر و چیره دستان روزگار را، از بنا و معمار گرفته تا نقاش و نماکار و آینه کار و کاشیکار، به کربلا آوردند تا همه آنچه از دانش و هنر و خبرگی در چینه دارند فرایش نهند. چنین شد که هنرمندان هنر خویش را و ثروتمندان ثروت خویش را دریغ نداشتند و از رهگذر این ایثار و همدلی، بنایی بلند افراشته شد که پیکر سبط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در میان گرفت، بنایی که هوش بیننده را می رباید و مهار از پندار و تخیل او می گسلد و او را به دنیای رؤیاهای می برد.

اینجاست که سرگشته و دلداده، به تماشا می ایستد و جلوه های هنر و زیبایی را در معماری بدیع، بنای استوار، آینه کاریهای شگفت، چلچراغهای زیبا و کتیبه های گرانسنگ قرآنی که بر در و دیوار حرم است نظاره می کند.

گفتنی است معماران و هنرمندان چیره دست، این همه هنرنمایی را در روزگاری به انجام رسانده اند که دسترسی به بسیاری از ابزارهایی که امروزه وجود دارد را امکانپذیر نبوده و تنها از ابزارهای معمولی و ساده بهره می جسته و با همین ابزار توانسته اند جلوه های هنری بدیعی را پدید آورند که به سان ستارگان آسمان بدر مضجع امام شهیدان را در برگرفته است؛ چه، شهید خفته در آن مضجع فراتر از همه این جلوه های مادی، و خود حجت خدا در زمین و احیاگر آیین پیامبر برگزیده خدا با قیام و جهاد خویش است. به برکت همین مضجع است که آن جلوه های هنری چنین بدیع انجام یافته و به مرتبه ای رسیده است که در دنیای امروز کمتر همانندی برایش توان یافت.

بنای بلند حرم امام زیبایی و خیال انگیزی هنر اسلامی را به نمایش می گذارد و از پیشرفت و شکوفایی تمدن اسلامی و چیرگی مسلمانان در این عرصه خبر می دهد.

هنرمندان این بنا توانسته اند آینه کاری هایی تحسین برانگیز با مقرنصها و اشکال هندسی، فضایی ویژه بر دیوارها و سقفها پدید آورند؛ به گونه ای که از هر زاویه نور را باز می تاباند و یادآور این حقیقت می شود که اینجا نوری خدایی جلوه گر است. این

صفحه

۱۱۵

جلوه ها و همچنین هنرنمایی هایی که در ساخت ضریح مطهر و آراستن آن به قطعه های طلا و نقره به چشم می خورد، در کنار شمعدانها و چراغانهای زیبا و تاج و گله خودهای مرصع و جلد های نفیس قرآن و سرانجام ابزارهایی همانند دسته های شمشیر، سپرها، غلافها و دیگر نفایسی که امروزه در گنجینه حرم نگهداری می شود، همه و همه، از دقت و چیره دستی آفرینندگانش خبر می دهد. افزون بر این، کف حرم

با سنگهاي مرمری فرش شده که از خارج عراق آورده اند. دیوارها نیز به همین سنگها تزیین شده و در جمع درخشش خیره کننده به وجود آورده است، به سان الماسی که پرتوهای نور را بازتاباند.

به هر روی، تاریخ طلاکاری، آینه کاری، خاتم کاری و به کارگرفتن طلا و نقره برای آذین کردن حرم و همچنین استفاده از چلچراغهای زیبایی شیشه ای به دوران حکومت صفویان و به سال ۹۱۴ هـ. ق. باز می گردد. تا پیش از این، بنای حرم بنایی ساده بود که در آن به گچ و آجرهای محلی بسنده کرده بودند. اما پس از آن، به وارد کردن سنگهای مرمر از خارج عراق، برای آراستن حرم پرداختند.

جهانگرد نامور، ابن بطوطه یکی از کسانی است که کربلا را در دوره قدیمش زیارت کرده است. او در سفرنامه خود، در این باره چنین می نویسد:

«سپس به کربلا، مرقد حسین بن علی(علیهما السلام)، سفر کردیم. آنجا شهری است کوچک که باغهای نخل، آن را در میان گرفته و از فرات سیراب می شود. روضه مقدسه، در داخل شهر قرار دارد و در جوار آن مدرسه ای بزرگ و زاویه ای (1) مبارک است. آنجا به هر کس آمد و شد کند غذا دهند. بر در روضه حاجیها و دربانان هستند و هیچ کس بدون اجازه آنها به بارگاه درنیاید. هر کس به بارگاه در می آید عتبه مبارک را که از نقره است می بوسد. بر بالای ضریح چراغدانهای طلا و نقره و بر درها پرده های حریر آویخته است. مردمان این شهر دو طایفه اند: فرزندان زحیک و فرزندان فائز و میان این دو طایفه پیوسته جنگ و درگیری است، هر چند هر دو طایفه از امامیه اند و تبارشان به یک پدر می رسد. به سبب فتنه و جنگ این دو طایفه، از این شهر دوری

1- زاویه اصطلاحی است که برای مکانهای مقدس، عبادتگاه صوفیان و محلّ قرائت ادعیه و اوراد به کار برده اند، «مترجم.»

صفحه

۱۱۶

گزیدم(1)».

عباس مکی، یکی دیگر از سیاحان است که حرم امام حسین(علیه السلام) را چنین وصف می کند:

«در حرم سرورم حسین(علیه السلام) چراغدانهایی خیره کننده از ورق مرصع و گونه هایی از جواهرهای گرانیه است که با خراج یک شهر برابری کند. اغلب اینها هدیه های شاهان و فرمانروایان ایران است. بر فراز قسمت بالای سر مبارک چراغدانی از طلای سرخ به وزن دو من یا بیشتر آویخته است. بر بنای حرم گنبدی است بلند، با بنایی شگفت که خیره ای چیره دست و آگاه آن را ساخته است و سر بر آسمان می سایید(2)».

عبدالوهاب عزام از دیگر کسانی است که در وصف حرم امام(علیه السلام) چنین می نویسد:

«به مسجد درآمدیم. آنجا همه کسان که قرآن و دعا می خواندند بلند بود. سپس ضریح مبارک را زیارت کردیم. عظمت آن جایگاه ما را از این بازداشت که دیده در مرتع جمال و زیبایی و شکوه و زینت و زیور خیره کننده آن رها کنیم. در کنار مسجد[ی که ضریح امام(علیه السلام) را در برگرفته] مسجدی دیگر است که ضریح عباس بن علی(علیهما السلام) (در آن جای گرفته و در مسجد حسین) علیه السلام] (مقصود همان حرم امام است [سردابی است که حدود ده پله پایین می رود و در پایین آن جایی است که با تورهای آهنی محصور

شده و آن را قتلگاه نامند و گویند خون حسین) علیه السلام (به هنگام شهادت در این نقطه بر زمین ریخته است. در روایتی دیگر آمده که اینجا زادگاه عیسی بن مریم) علیه السلام (است).

در گوشه ای از حرم حجره ای است که سه تن از شاهان قاجار؛ احمد شاه، پدرش محمد علی شاه و جدش مظفرالدین شاه در آن به خاک سپرده شده اند. قبرهای این سه از زمین برجسته نیست و تنها با موزاییک فرش شده و در نزدیک آنها تصویری از این سه پادشاه بر دیوار آویخته است.

دوست داشتم فرصت فراهم باشد و زمانی درازتر در این حرم پر عظمت بمانیم تا به

1- رحله ابن بطوطه (تحفة النظار)، ص ۲۱۵

2- عباس مکی، نزهة الجلیس و منیة الأديب الأبیسی، ج ۱، ص ۱۳۴

صفحه

۱۱۷

درازا از آن سخن گویم. اما زیارت ما زیارتی شتابان بود که در آن به همان اندازه که واجب است بسنده داشته شد(1)».

سید عبدالرزاق حسنی در زمانی نزدیکتر به زمان حاضر، درباره حرم امام حسین) علیه السلام (چنین نوشته است:

«ضریح امام حسین) علیه السلام (در میان بنایی بزرگ است که گنبدی طلا پوشیده، بر فراز آن می درخشد و در دو سوی آن نیز دو گلدسته طلاست. سلطان سلیمان قانونی در خلال زیارت کربلا در سال ۹۴۱ هـ. ق. = ۱۵۳۴ م. گنبد و گلدسته ها را نوسازی کرد و پس از آن هم، چونان که بر دیوار گنبد با خطوط طلایی حک شده، ناصرالدین شاه در سال 1283 هـ. ق. = ۱۸۶۶ م. دستور داد آن را با طلایی ناب پوششی تازه دهند. ارتفاع این گنبد به ۳۵ متر می رسد. ضریح امام که در زیر این گنبد جای گرفته، سکو مانندی است فراهم آمده از چوب ساج که به عاج فاخری ترصیع شده و دو لایه مشبک بر آن قرار دارد؛ یکی از فولاد مرغوب که ضریح داخلی را تشکیل می دهد و دیگری از نقره سفید و پر درخشش که ضریح خارجی است. طول ضریح نقره ای خارجی پنج و نیم متر و عرض آن چهار و نیم متر است. بر بالای ضریح ظرفهای طلایی که سنگهای قیمتی در آنها به کار رفته است وجود دارد و در هر گوشه ای از آن گویچه ای از طلایی ناب است که قطر آن به نزدیک نیم متر می رسد. بر روی ضریح صفحه های مشبک دیگری قرار دارد که با ضریح بیرونی تفاوت چندانی ندارد و با آن فاصله هم ندارد و تنها از هر طرف ۱۲ سانتیمتر از صفحه های ضریح اصلی کوچکتر است.

مرقد امامزاده علی بن الحسین) علیهما السلام (مشهور به علی اکبر هم، که با پدرش در یک روز به شهادت رسید و در کنار او به خاک سپرده شد، در درون همین ضریح است(2)».

بر پیشانی ضریح امام) علیه السلام (این عبارت نوشته است:

«إِنَّ الدَّاعِيَ إِلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِ سَيْفِ الدِّينِ نَجَلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بُرْهَانَ الدِّينِ مِنْ بِلَادِ
الْهِنْدِ سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةَ

1- رحلات عبدالوهاب عزام، قاهر، ۱۹۲۹م. = ۱۳۴۸هـ. ق.، ص ۵۹ و ۶۰

2- سید عبدالرزاق حسینی، العراق قدیماً و حدیثاً، چاپ ششم، ص ۱۲۹

صفحه

۱۱۸

بَعْدُ الْأَلْفِ 1355 هـ.».

«دعوت کننده به دوستی خاندان پیامبر، سیف الدین طاهر بن ابومحمد طاهر، نوه سرورمان محمد برهان الدین از کشور هند، به سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج قمری».

در جلوی ضریح میدانی است که هیچ کس بدان پا نمی گذارد؛ زیرا مرقد شهیدان کربلا که در صف همراهان امام به پیکار ایستادند و شهید شدند و همه را در یک نقطه و در یک قبر به خاک سپردند، در اینجا واقع است. در ضلع جنوبی این میدان نرده هایی مشبک از جنس نقره و به طول چهار متر و هشتاد سانت قرار دارد و این منطقه به «مرقد شهیدان» نامور است.

همان گونه که از دو متن پیشگفته بر می آید بر مضجع امام صندوقی است چوبی که عاج نیز در آن به کار برده اند. روی آن ضریحی مشبک از فولاد مرغوب است و بر روی این ضریح ضریحی دیگر است که از نقره ساخته شده و لایه بیرونی را تشکیل می دهد. مشبک این ضریح از شش ضلعی های متساوی الاضلاع حاصل آمده است. از آنجا که مضجع علی اکبر نیز در درون همین ضریح جای دارد، ضریح امام در قسمت موازی مضجع علی اکبر تقریباً به اندازه یک متر بزرگتر است.

بناهای حرم امام (علیه السلام) (محدوده ای مستطیل شکل را در بر می گیرد که ضلع شمال - جنوب بیرونی آن ۱۲۵ متر و ضلع شرق - غرب آن ۹۵ متر است. این محدوده، همه بناهای حرم مطهر را در بر می گیرد. صحنی وسیع همه این بناها را در میان گرفته و بر پیرامون آن نیز دیواری برپا شده است.

بنای حرم بنایی کهن و محکم است که با گچ و آجر ساخته شده و روکاری های متنوعی از گونه های کاشی و آینه قرار گرفته تا مینا و طلا و نقره، آن را زینت بخشیده است. مساحت حرم امام (علیه السلام) (به ۳۸۵۰ متر می رسد و مضجع امام) علیه السلام (در وسط این حرم جای گرفته و بر فراز قسمت اصلی بنا گنبدی بر پایه های چهارگانه بنا که طول و عرض هر کدام ۵/۳ در ۲/۵ متر است استوار شده و ارتفاع این گنبد هم از سطح زمین ۳۹ متر است. گنبد از نوع گنبد های پیازی شکل با ساقه ای نسبتاً بلند است و پنجره هایی با طاق های

صفحه

۱۱۹

قوسی شکل از این ساقه به درون بنا گشوده می شود. سرتاسر گنبد، از ساقه تا نوک آن، به طای ناب روکش شده و به خوبی ترسیم کننده اوج شکوه و عظمت معماری اسلامی است (1).

به هر روی، بنای حرم مطهر، ضریح امام را در میان گرفته و زایران بر گرد آن طواف می کنند، آنجا نماز می گزارند، قرآن می خوانند و دست دعا و نیایش به درگاه خداوند بر می آورند.

ضریح مطهر در بخشی که مرقد امام را در برگرفته، طول آن به پنج دهنه (پنجره) و عرض آن نیز به چهار دهنه (پنجره) تقسیم می شود و هر قسمت ۸۰ سانتیمتر عرض دارد، اما بخشی که مرقد علی اکبر (علیه السلام) را در میان گرفته، از طرف عرض تنها یک بخش و از طرف طول شامل دو بخش است. همانگونه که پیشتر اشاره شد طول مجموع آن قسمت از ضریح که مرقد امام (علیه السلام) را در برگرفته، ۵/۵ و عرض این قسمت ۴/۵ متر، ولی طول آن قسمت که قبر علی اکبر (علیه السلام) را در میان می گیرد ۲/۶ متر و عرض آن ۱/۴ متر است. ارتفاع ضریح ۳/۵ متر است. و بر بالای آن در چهار گوشه، چهار گویچه طلاست که قطر

هر یک به ۵۰ سانتیمتر می‌رسد. در کنار این گویچه‌ها ظرفهای مستطیل شکلی است که طول هر یک به نیم متر می‌رسد و زرانود شده‌اند.

در زاویه جنوبی ضریح و به فاصله یک و نیم متر تا ضریح علی اکبر (علیه السلام) ضریح شهیدان کربلا واقع شده و در جلوی مرقد نیز [میان قسمتهای واقع شده در زیر گنبد و قسمتهای بیرونی] پنجره‌ای از نقره است که پنج بخش، هر بخش با عرض ۷۵ سانت و طول ۷۰ سانت تشکیل شده و پهنای این پنجره در مجموع ۴/۸ متر است.

نمای درونی گنبد با پوششی از کاشی فراهم آمده که بر آنها نقشهایی زیبا همراه با نوشته‌هایی دربردارنده نامهای امامان دوازده‌گانه به چشم می‌خورد. قسمت ساقه نیز به آیاتی از سوره منافقون زینت یافته و این کتیبه‌ها را، چونان که از تاریخ ثبت شده در آن پیداست، شیخ جواد علی به سال ۱۳۷۱ هـ. ق. نوشته است. در نمای داخلی قسمت بالایی گنبد هم کتیبه‌ای که سوره فجر بر آن نقش بسته است به چشم می‌خورد و در فاصله میان

1- عقیده الشیعه، رونلد سن، بیروت، ۱۴۱۰ هـ. ق. = ۱۹۹۰ م، ص ۱۱۱

صفحه

۱۲۰

کتیبه‌های پایین و کتیبه بالایی گنبد (در نمای داخلی) دوازده پنجره قرار گرفته که فاصله هر یک با دیگری از داخل ۱/۲۵ متر و فاصله آنها با پنجره‌هایی که از لایه فوقانی گنبد به بیرون گشوده می‌شود تنها ۳۰ سانتیمتر است. این پنجره‌ها را سیدجواد حسن آل طعمه، تولیت حرم امام (علیه السلام) (در سال ۱۲۹۷ هـ. ق. و به هدف تهویه هوا گشود.

بنایی که گنبد بر فراز آن قرار گرفته، از چهار ستون تشکیل یافته و این ستونها با طاق‌هایی قوسی شکل به هم وصل شده و هر یک از چهار طاقی که بدین ترتیب در چهار سو به وجود می‌آید قسمت زیر گنبد را از رواقهای دیگر جدا می‌کند.

سلطان نظام شاه، در دوران حکمرانی بر دکن هند، فرشهای حریر بسیار، جواهرهای ارزشمند و همچنین مقدار زیادی ظرفهای طلا و چراغانهای زیبا به حرم امام (علیه السلام) هدیه کرده و همزمان به متولیان و دربانان حرم نیز هدیه‌های فراوانی داده بود. او در همان زمان پیکر طاهر شاه را نیز از هند برای به خاک سپاری در حرم امام حسین (علیه السلام) (به کربلا روانه ساخت. وی در حرم به خاک سپرده شد و از همان دوره تا کنون پیوسته حکمرانان هند هدیه‌هایی برای حرم امام (علیه السلام) (فرستاده‌اند.

شاه اسماعیل صفوی نیز در هنگام حکمرانی اش فرمان داد صندوقی از خاتم بسازند و بر روی قبر بگذارند. او همچنین رواقهای حرم را با قالی‌های گرانبهای ایرانی پوشاند و دوازده چراغان طلایی خالص به حرم هدیه کرد.

هنگامی هم که شاه عباس در سال ۱۰۳۲ هـ. ق. به زیارت کربلا آمد فرمان داد ضریحی مسی برای قبر امام بسازند و گنبد را از بیرون نوسازی و از درون نیز با کاشی و مرقع‌های زیبا زینت دهند. او همچنین اموال فراوانی در اختیار متولیان و دربانان حرم قرار داد. صندوقی که وی بر قبر نهاده بود تا سال ۱۳۵۷ هـ. ق. باقی بود و در این سال صندوقی شیشه‌ای جایگزین آن شد.

در سال ۱۲۳۲ هـ. ق. فتحعلی شاه قاجار فرمان داد بر روی ضریح مسی، که شاه عباس ساخته بود، ضریح نقره‌ای بسازند و صندوق خاتمی را هم که وی بر قبر نهاده بود با چوب ساج روکش کنند.

سید عبدالصالح آل طعمه تولیت حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) (به نگارنده کتاب

گفته است:

«چنانچه بر پنجره جلوي در ضريح نوشته است: صندوق خاتمي که بر مرقد امام است از سوي شاه طهماسب صفوي و در سال ۱۱۲۳ هـ. ق. به حرم هديه شده است، اين صندوق در حمله و هاييان در سال ۱۲۱۶ آسيب ديد و تا حدّي سوخت، اما در سال ۱۲۲۵ و در دوران حکومت قاجار بازسازي شد. در اين باره بر خود صندوق چنين نوشته است: «بعد تکسير اعداء الله في سنة ۱۲۱۶ هـ. قام بتجديده خان القاجار سنة ۱۲۲۵ هـ. کتبه صالح الكلکايي(1)».

وي در ادامه افزوده است:

«سيد محمد فولادزري مبلغ ۱۵۰۰ دينار به بازسازي و نوسازي بخشهاي سوخته صندوق ضريح داخلي و همچنين نصب صفحه هاي شيشه اي در داخل چارچوب هايي که از چوب ساج زيور يافته به چوب، ساخته شده بود، اختصاص داد. در پي اين بازسازي، جشن بزرگي در حرم امام حسين(عليه السلام) بر پا شد و ملک فيصل دوم در جريان بازديد از کربلا، که به سال ۱۹۴۷ م. انجام گرفت، در اين جشن شرکت جست و از اين اثر هنري بديع پرده برداري کرد».

در سال ۱۲۰۶ هـ. ق. شاهزاده محمد بن محمد حسين بن فتح علي فرمان داد گنبد مبارک حرم امام حسين(عليه السلام) را طلا پوش کنند و اين کار به فرمان او انجام گرفت.

رونلدسن مي گويد:

ضريح امام حسين(عليه السلام) در زير گنبد طلا قرار دارد و مشتمل بر دو ضريح بيروني و داخلي است و ضريح بيروني از نقره ساخته شده و ناصرالدين شاه آن را به حرم اهدا کرده و نام او هم بر اين ضريح منقوش است. بر در ضريح بيروني پنجره نقره اي زيبايي است و بر بالاي آن نوشته شده است: «قال رسول الله: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا(2)».

1- «پس از آن که دشمنان خدا در سال ۱۲۱۶ هـ. ق. اين صندوق را شکستند، شاه قاجار به سال ۱۲۲۵ هـ. ق. آن را نوسازي کرد. صالح کلکايي اين متن را نوشت».

2- «(رسول خدا) صلي الله عليه وآله (فرمود: حسن و حسين سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان برتر است)».

در سال ۱۳۵۸ هـ. ق. سلطان سيف الدين طاهر، داعي اسماعيلي، کربلا را زيارت کرد و به ضريح امام(عليه السلام) (پنجره اي نقره اي که در هند ساخته شده بود اهدا نمود.

به هر روی، ضریح مطهر امام حسین(علیه السلام) قبله گاهی برای مسلمانان و نقطه امید و آرزوی شیعیان و همچنین جلوه گاهی از تمدن و میراث فرهنگی شیعه است که به واسطه جایگاه بلند و انکارناشدنی اش، همواره مورد توجه بوده است، چونان که شاعران و سخنوران در عرصه ادب عربی و فارسی شعرها در وصف ضریح گفته و جلوه هایی از جمال و شکوه آن بارگاه رابه قالب نظم و شعر در آورده اند. از آن جمله است، چند بیتی زیبا و بدیع از مهیار دیلمی که بدین معنی سروده است:

«گویا ضریح تو گلی است بهاری که باد پاییز بر آن وزیده است.

این بوی تو است که ز ایران با خود می آورند یا این مشک است که به خاک و تربت تو در آمیخته است».

دعبل خزاعی در بیت شعری گوید:

«هیچ باغ و بوستان نیست که آرزو نکند ای کاش مضجع تو باشد و پیکر تو را بر دامن گیرد».

هم ابوبکر آلوسی در دو بیت دیگر گوید:

«سر حسین(علیه السلام) را در خاور و باختر زمین مجوید.

همه آن جای ها را وانهد و به سوی من آید که آرامگاه او در قلب من است».

در حرم امام(علیه السلام) نوشته ها و لوح هایی خوش منظر و خیره کننده به چشم می خورد که در و دیوار و سقف حرم را آراسته است. در بالایی ستونی که در میانه ضلع جنوبی پنجره فولاد، پیش روی مبارک قرار دارد، این عبارت به چشم می خورد:

«مَنْ بَكَى وَتَبَاكَى عَلَيَّ الْحُسَيْنِ فَلَهُ الْجَنَّةُ، صَدَّقَ اللهُ وَرَسُوْلُهُ سَنَةَ ١٧١٥ هـ.»(1).

1- «هر کس بر حسین بگریزد یا خویش را گریان نماید، بهشت برای اوست. خدای و رسولش راست گفتند. سال ۱۱۸۵ هـ. ق.».

صفحه

۱۲۴

در مقابل چهار گوشه قبر شریف عبارت زیر دیده می شود:

«واقفة الموفق بتوفیقات الدارین ابن محمد تقی خان الیزدی محمد حسین، سنة ۱۲۲۲ هـ.»(1).

هم، در ایوان بیرونی دیوار رواق غربی که مقابل پنجره فولاد است. بر بالای پنجره و بر روی کاشی این عبارت است:

«عمل اوسته احمد المعمار ۱۲۹۶ هـ.» (2).

بر بالای مقبره شمالی، که مقابل ضریح امام(علیه السلام) است، پنجره ای است که بر آن این عبارت دیده می شود:

«إِنَّهُ بِمَبَاشَرَةِ الْحَاجِّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَوَامِ عَلِيِّ نَفَقَةَ الْحَاجِّ مُحَمَّدٍ صَادِقِ التَّاجِرِ الشَّيرَازِيِّ الْاِصْفَهَانِيِّ الْأَصْلِ قَدْ قَامَ بِتَكْمِيلِ تَعْمِيرِ سَرْدَابِ الصَّحْنِ الْحُسَيْنِيِّ وَتَطْبِيقِ الْأُرُوقةِ الثَّلَاثَةِ الشَّرْقِيِّ وَالشَّمَالِيِّ وَالغَرْبِيِّ بِالكَاشِيِّ فِي سَنَةِ أَلْفِ ثَلَاثِمِائَةِ الْهَجْرِيَّةِ.» (3)

گنجینه حرم مطهر امام حسین(علیه السلام)

گنجینه حرم در سمت شمال آن واقع است و جواهرات و نفایس و آثار ارزشمند بی شماری را در خود جای داده که در گذر سده های گوناگون، شاهان و فرمانروایان و خسروان سرزمینهای اسلامی هدیه کرده اند.

اما کتابخانه حرم مطهر در سمت شرق آستانه حرم قرار گرفته و چندین قرآن خطی نفیس در آن نگهداری می شود.

آنچه در صفحات آینده پیش روی دارید، فهرستی از آثار گنجینه و کتابخانه است که

1- «جای ایستادن آن که موفق به توفیقات دو سرای بود؛ محمد حسین خان یزدی پسر محمد تقی. سال ۱۲۲۲ هـ. ق.»

2- «کار استاد احمد معمار. سال ۱۲۹۶ هـ. ق.»

3- «به مباشرت حاج عبدالله پسر قوام و به هزینه حاج محمد صادق، بازرگان شیرازی اصفهانی که در سال هزار و سیصد هجری به تکمیل بنای سرداب حرم امام حسین(علیه السلام) و آراستن رواقهای سه گانه شرقی، شمالی و غربی با کاشی پرداخت.»

صفحه

۱۲۵

یکی از پژوهشگران عراقی به نام منیر قاضی آن را فراهم ساخته و در «مجله مجمع علمی عراق» (1) چاپ شده است:

فهرست آثار موجود در گنجینه حرم امام حسین(علیه السلام)

حرم مطهر امام حسین(علیه السلام) یکی از عتبات مقدسه است که به لحاظ فضیلت در مرتبه دوم پس از حرم امام علی(علیه السلام) جای دارد.

«عتبات» و «عتب» جمع واژه «عتبه» است و عتبه در لغت، هم به معنای قسمتی از چارچوب در است که ماس با زمین قرار می‌گیرد و هم به معنای پله است، هر چند معنای اول مناسبتر می‌نماید و بدین سان نام عتبه بر آن آستانه‌های سراسر قداستی نهاده شده که آرامگاه‌های امامان شیعه را در بر می‌گیرد و هم مایه افتخار عراق و هم آیتی از آیات خداوند است. این نامگذاری مجازی که از باب نامیده شدن کلّ به جزء آن است، بدین باز می‌گردد که آستانه در نخستین جزئی است که زائر به هنگام ورود به حرم برای زیارت بر آن قدم می‌گذارد. البته معنای دوم نیز معنایی ممکن است، بدین اعتبار که هر یک از آرامگاه‌های امامان، پله‌ای از پلکان کمال و یا هر یک از امامان پله‌ای از پلکان امامت است. در این کاربرد، مجازی استعاره‌ای تصریحی وجود دارد.

از دو تفسیر پیشگفته، تفسیر نخست لغوی صرف است و تفسیر دوم تفسیری است؛ لغوی که تا حدی به معنای عرفانی آمیخته است. شاید از همین روی اهل لغت تفسیر نخست و اهل عرفان و سلوک تفسیر دوم را برگزیده باشند، آن سان که طایفه بکتاشیه، که دارای گرایش‌های صوفی‌گرانه هستند، این تفسیر را برگزیده‌اند.

به هر روی، هر یک از این عتبات در بردارنده گنبد، گلدسته‌ها و رواقها و یا مسجدهایی است که مرقد امام را در بر گرفته است. در بیشتر این زیارتگاه‌ها صحنی بزرگ هست و در آن نیز حجره‌ها و ایوانهایی است که زائران و مجاوران را در خود جای می‌دهد. اغلب این بناها به کاشی زینت یافته، اغلب گنبدها طلاپوش یا طلا اندود است و درها نیز دارای روکش‌هایی از جنس طلا یا نقره است. دور نگفته ایم اگر بگوییم هر یک

1- مجلة المجمع العلمي العراقي، دوره ششم، سال ۱۳۷۸ هـ. ق. 1959 = م. ج. ، ص ۴۹

صفحه

۱۲۶

از عتبات مقدسه در واقع مسجدی است بزرگ که در میان و یا در کنار آن گنبدی قرار گرفته، مرقد یکی از امامان در زیر این گنبد است و در جوار این مسجد بزرگ نیز همان مراکز عمومی و خدماتی وجود دارد که در پیرامون هر مسجد دیگر هست.

در عراق پنج زیارتگاه مشهور وجود دارد که از همه با نام «عتبات عالیات» یاد می‌کنند:

- 1- حرم مطهر امام علی(علیه السلام) (در نجف اشرف).
- 2- حرم مطهر امام حسین(علیه السلام) (در کربلا).
- 3- حرم مطهر حضرت عباس بن علی - برادر ناتنی امام حسین(علیه السلام) - (در کربلا).
- 4- حرم مطهر کاظمین که مرقد دو امام شیعه؛ یعنی امام کاظم(علیه السلام) (و نوه آن بزرگوار امام جواد) علیه السلام (را در خود جای داده و در کاظمیه که امروز یکی از مناطق بغداد به شمار می‌رود واقع است).
- 5- حرم مطهر سامرا که مرقد دو امام دیگر؛ یعنی امام هادی و امام عسکری(علیهما السلام) است.

عراق به واسطه همین زیارتگاه‌های مهم، در رده بندی سرزمین‌های مقدس، در رتبه دوم پس از حجاز یا فلسطین جای می‌گیرد.

البته ناگفته نماند که هر یک از این زیارتگاه‌ها، بسته به موقعیت شهر، وضعیت تاریخی و اوضاع و شرایط سیاسی - اجتماعی که بر آن گذشته، از نظر وسعت، عظمت ظاهری بنا و چگونگی جلوه گری هنرهای اسلامی در آن، با دیگری متفاوت است.

برخی از این زیارتگاهها و البته اغلب آنها دارای گنجینه ها و کتابخانه هایی است که هدیه ها و جواهرات و نفایس را در خود جای می دهد. از این دیدگاه، حرم مطهر امام علی(علیه السلام) جایگاه نخست را از آن خود ساخته و در بر دارنده جواهرات و نفایس ارزشمند بسیاری است، و البته ما در این کتاب درصدد پرداختن بدان نیستیم.

حرم مطهر امام حسین(علیه السلام) نیز کتابخانه و گنجینه ای درخور توجه دارد و نگارنده این کتاب توانسته است در دوران عهده داری سمت بازرسی کل اداره اوقاف، به سال ۱۹۳۲م. گنجینه و کتابخانه را از نزدیک ببیند و میراث گرانبگ موجود در این دو مرکز را بررسی

صفحه

۱۲۷

و فهرست کند. اینک این فهرست فراروی خوانندگان است. یادآور می شود فهرست سه دسته نفایس را در بر دارد:

الف - قرآن های خطی کهنی که در زمانهای مختلف به حرم اهدا شده است.

ب - کاشی های قدیم و گرانبگیمی که در حرم وجود داشته است.

ج - جواهرات و اشیای قیمتی و یا باستانی که به حرم اهدا گردیده و یا به گونه ای دیگر در آنجا گردآوری شده است.

مهمترین قرآنهاي خطي در حرم امام حسين(عليه السلام):

عدد طول عرض سطر تاریخاسم مشخصات

11610151225 هـ - محمد جعفر برگه های آن از پوست نازک است، سطرها تا کناره های صفحه کشیده شده و تمام عرض ورقه را در بر گرفته. خطوط آن ظاهراً کهن و از نوع خط کوفی و به امام سجاد(علیه السلام) منسوب است.

25531121252 هـ - افق الدولة هندی خطوط با مداد نقره ای نوشته شده، سر سطرها لاجوردی است و میان سطرها ترجمه ای با خط آبی رنگ و در حاشیه برگه ها نیز تفاسیری دیده می شود. همه ورقه ها به گونه ای کم نظیر زینت یافته و در لابلای آنها ورقه هایی سفید و بدون نوشته از جنس دیگر اوراق دیده می شود.

گویند در کتابت و تزئین این مصحف، هفتاد هزار روپیه هزینه شده است.

در آغاز و انجام آن چهار ورقه که هر کدام به گونه ای بدیع آراسته شده است وجود دارد. خط آن خطی معمولی است و آن را به میرزا

صفحه

۱۲۸

عدد طول عرض سطر تاریخاسم مشخصات

حسین نسبت داده اند.

31711151106 هـ محمد جعفر همه ورقه های این قرآن بخوبی زینت یافته و خطوط آن کاملاً روشن و آشکار و خط آن بر شیوه ابن مقفله است. خطاط ناشناخته است.

42918151215 هـ محمد علی خان خطوط با مداد مشکي و بر آب طلا نوشته شده است. میان سطور ترجمه ای فارسی با خطوط قرمز رنگ و از نوع خط رفیع دیده می شود، میان هر دو ورقه یک ورقه نازک شفاف بی رنگ وجود دارد. خط، خطی معمولی و خطاط آن ناشناخته است. صفحه های اول و دوم آن نیز زینت یافته است.

53212151282 هـ. ق. محمد بن طاهر در هر صفحه سه سطر به خط جلی و دوازده سطر به خط رفیع وجود دارد، کنار سطرها با نقوش آراسته است. خط از نوع معمولی و خطاط آن نیز ناشناخته است.

62811171260 هـ. ق. ناشناخته میان سطرها تفسیرهای مختصری به زبان فارسی به چشم می خورد. ورقه ها زینت یافته است، خط از نوع معمولی و خطاط هم ناشناخته است.

73413241252 هـ. ق. نواب تاج الدوله صفحه های اول و دوم این مصحف به از حکمرانان نقشهای ریز با رنگهای گوناگون آراسته بهره هند است. در نخستین صفحه آن دعای استخاره آمده، خط از نوع خط جلی و نام خطاط نامعلوم است.

83827111252 هـ. ق. ناشناخته از آخر آن نقص دارد. صفحه ها آراسته است.

صفحه

۱۲۹

عدد طول عرض سطر تاریخاسم مشخصات

خط، جلی و همراه با تذهیب است و نام خطاط هم ناشناخته است.

92919111304 هـ. ق. ناشناخته زینت یافته است. میان سطرها ترجمه ای فارسی با مداد قرمز رنگ و با خط رفیع به چشم می خورد. نام خطاط غلام علی است.

102214171304 هـ. ق. قادر علی زینت یافته با آب طلاست. همه صفحه های این قرآن با نقشهای تذهیبی آراسته شده. در حاشیه هر صفحه تفسیری فارسی با خط فارسی به چشم می خورد. میان هر دو ورقه از قرآن، یک ورقه سفید از جنس ترمه قرار داده شده است. خط از نوع معمولی و عادی و نام خطاط غلام علی است.

113220141304 هـ. ق. خفراء سلطان از آرایه های اندکی برخوردار است. میان سطور اندکی تفسیر با خطی به رنگ قرمز نوشته است. در حاشیه برخی از سوره ها، فضیلت تلاوت آن یادآوری گردیده و خط این قرآن نیز خط معمولی و نام خطاط محمد نظام کازرونی است.

122916-۱۲۴۱ هـ. ق. اسعد صفحه اول و دوم با آب طلا و رنگهای دیگر تزیین شده. خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است.

13382412 ناشناخته اسعد بر بالای بسم الله هر سوره با خطی همراه با تذهیب نوشته است: «وقف روضه امام حسین علیه السلام.» (خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است.)

143820111241 هـ.ق. اسعد نخستین صفحه از این قرآن تزیین شده است. بر بالای بسم الله هر سوره عبارت

صفحه

۱۳۰

عدد طول عرض سطر تاریخاسم مشخصات

«وقف سید الشهداء» نوشته و در حاشیه آن تفسیری فارسی است. خط از نوع معمولی و نام خطاط ناشناخته است.

152919111247 هـ.ق. نواب رمضان علی خان دارای تزیین است. سوره فاتحه و نخستین صفحه سوره بقره با آب طلا نوشته شده و تزیین یافته است. خط از نوع معمولی و خطاط آن ناشناخته است.

162114141247 هـ.ق. نواب رمضان علی سوره فاتحه، نخستین صفحه از سوره بقره و آخرین سوره از این قرآن به آب طلا نگاشته و همچنین با نقشهایی زینت یافته است. میان سطرها تفسیری فارسی به خط رفیع قرمز رنگ دیده می شود. خط از نوع معمولی و نام خطاط محمد نظام کازرونی است.

173018121304 هـ.ق. فرح سلطان خانم دارای تزیین است و میان سطرها تفسیری فارسی به خط رفیع قرمز رنگ دیده می شود. خط از نوع معمولی و خطاط آن ناشناخته است.

184730111243 هـ.ق. فتحعلی شاه دارای تزیین است. میان سطرها تفسیری فارسی به خط قرمز رنگ دیده می شود و در چهار طرف هر صفحه نیز تفسیرهایی به زبان فارسی است.

193321111243 هـ.ق. فتحعلی شاه دارای تزیین است. خطاط آن غلام حسین فرزند محمد جعفر است. میان سطرها تفسیری فارسی با خط رفیع قرمز دیده می شود.

202919111294 هـ.ق. محمدحسین تبریزی دارای تزیین است. نخستین صفحه آن با

صفحه

۱۳۱

عدد طول عرض سطر تاریخاسم مشخصات

نقشهایی زیبا زینت یافته و میان سطرها تفسیری فارسی با خطی قرمز رنگ است.

21372510 نامعلوم ناشناخته قرآنی است دارای تزیین و به خط جلی. دو صفحه آغازین آن، که سوره فاتحه و آیات نخست سوره بقره را در خود جای داده است، به خطی متمایز از خط مجموع قرآن نوشته شده و چنین می نماید که بعدها آن را برای برطرف کردن نقصی که بر این قرآن عارض شده است نوشته اند. نخستین سطر هر صفحه با آب طلا نوشته شده است.

۱۲۵۳-222613 هـ.ق. نواب مهرنادر نخستین صفحه این قرآن به رنگهایی ملایم زینت یافته و خط آن از نوع جلی است.

233022171253 هـ.ق. میرزا محمد رضا نخستین صفحه آن با نقشهایی زیبا تزیین یافته، در هر صفحه سه سطر به خط جلی وجود دارد که یکی از آنها نقره ای رنگ و دوتای دیگر طلایی است. دیگر سطرها نیز با مداد مشکی نوشته شده و در کنار ه های صفحه نقشهایی با رنگهای گوناگون دیده می شود.

24322111 نامعلوم ناشناخته در هر صفحه سه سطر با خط جلی و هشت سطر با خط رفیع و با مداد مشکی نوشته شده است.

25312491286 هـ.ق. طهمان آغا صفحه های اول و دوم دارای تزیین است. خط این قرآن از نوع جلی است و میان سطرها تفسیری فارسی است که با مداد قرمز نوشته شده.

صفحه

۱۳۲

عدد طول عرض سطر تاریخاسم مشخصات

263019141294 هـ.ق. ابوالحسن مشیرالملک در حاشیه صفحه ها تزیینهایی دیده می شود. در صفحه های اول و دوم نقشهایی زیبا وجود دارد و میان سطرها تفسیری به زبان فارسی نگاشته شده است.

27312014 نامعلوم حسنعلی میرزا چهار صفحه آغازین دارای تزیین است. فرمانفرما خطاط آن عبدالصمد است و اندکی نیز صفحه ها زینت یافته است.

283221131259 هـ.ق. محمد حسن به خط سلطان محمدبن محمد حسین طنای آبادی و به سال ۱۰۰۸ نوشته شده است. در هر صفحه سه سطر با آب طلا، چهار سطر با مداد قرمز و شش سطر نیز با مداد مشکی نوشته شده است.

293723121296 هـ.ق. ناشناخته ورقها با روغنی طلایی رنگ اندود شده. صفحه های اول و دوم دارای تزیین است و در آغاز هر سوره ای کلمه «وقف» نوشته شده است.

302322131553 هـ.ق. محمد مقیم صفحه های اول و دوم به آب طلا و رنگهای مختلف تزیین شده است. در هر صفحه دو سطر با خط جلی سیاه، پس از آن یک سطر به خط تذهیبی جلی و سپس دوازده سطر با مداد سیاه نوشته شده است.

314328151290 هـ.ق. حاج محمد حسین صفحه های اول و دوم به رنگهایی گوناگون تزیین شده است. در هر یک از صفحه ها سه سطر نخست به خط جلی و دیگر سطرها به خط رفیع نوشته شده، و ورقه ها نیز روغن اندود و تزیین شده است.

32362411 نامعلوم شهربانو با آب طلا اندود شده، میان سطرها تفسیری

صفحه

۱۳۳

عدد طول عرض سطر تاریخاسم مشخصات

به خط قرمز رنگ نوشته شده و صفحه های اول و دوم دارای تزیین است.

33463013 نامعلوم ناشناخته همه صفحه ها و برخي از حاشيه ها داراي تزيين است، در سال ۱۲۳۸ هـ .
و به خط محمد علي اصفهاني نوشته شده و در آغاز

تصوير ص ۱۲۳ كتاب (۱۱۶ اصلي)

هر سوره از آن با آب طلا عبارت «وقف أبي عبدالله» نوشته است. صفحه هاي اول و دوم با آب طلا تزيين شده و نخستين و آخرين سطر هر صفحه نيز با آب طلا و به خط جلي نوشته شده است. سطر مياني صفحه نيز به خط جلي و به رنگ مسي است. ديگر سطرها به خط رفيع نوشته شده و از سطرهاي اول، آخر و وسط صفحه کوتاهتر است.

343524131277 هـ.ق. ناشناخته سطرهاي اول، آخر و وسط صفحه با آب طلا نوشته شده، ده سطر ديگر به رنگ سياه است. صفحه هاي اين قرآن داراي اندكي تزيين است و تنها صفحه اول با آب طلا و رنگهاي مناسب ديگري به طور كامل تزيين شده است.

353523141292 هـ.ق. محمد جوهر حبش با روغن سياه رنگ اندود شده و صفحه هاي اول، دوم و سوم آن داراي تزيين است.

363523151293 هـ.ق. حاج علي جعفر سطرهاي اول، آخر و وسط هر صفحه با آب طلا و به خط جلي نوشته شده. ديگر سطرها کوتاهتر از اين سه سطر و با مداد مشكي نوشته شده است. در برخي از صفحه ها، جدول ها و تزيين هايي يافت

صفحه

۱۳۴

عدد طول عرض سطر تاريخ اسام مشخصات

مي شود. چنين مي نمايد که صفحه نخست اين قرآن ناقص بوده و به جاي آن صفحه اي ديگر با خطي غير از خط اصلي نوشته شده است.

373323121241 هـ.ق. محمد جعفر آقا بابا نخستين صفحه داراي تزيين است. در صفحه هاي آغازين برخي از ادعیه مأثوره آمده. در آغاز هر سوره کلمه «وقف» نوشته شده و ورقه ها اندوده است. در آخر اين قرآن ۳۴ صفحه ديگر هست که دعاهاي مأثوره در آنها نوشته اند.

384228141070 هـ.ق. علي عسکر صفحه هاي دوم و سوم به گونه اي زيبا تزيين شده، در آغاز فهرست سوره ها و همچنين بر بالاي بسم الله سوره هاي حمد و بقره با آب نقره و طلا کلمه «وقف» نوشته شده است. در ميان سطرها نيز تفسيري به زبان فارسي و با خط قرمز رنگ ديده مي شود.

394227151276 هـ.ق. آقا مير علي اکبر نخستين صفحه داراي تزيين است. در ميان سطرها تفسيري به زبان فارسي و به خط قرمز ديده مي شود و برخي از حاشيه ها اندوده است.

403220141212 هـ.ق. سيد محمد تقی در آغاز آن شکل یک دایره و نشانه هاي پسر ميرزا استخاره وجود دارد. نخستين صفحه داراي محمد حسين تزيين است و حاشيه هاي تمام صفحه هاي ديگر هم تزيين شده است. ميان سطرها تفسيري فارسي به خط قرمز و در حاشيه نوشته هايي به زبان فارسي و با خطوطي به

عدد طول عرض سطر تاریخ اسامی مشخصات

رنگ سیاه دیده می شود.

413422121231 هـ.ق. حاج محمد صالح ورقه ها اندوده است. صفحه اول و دوم با آب اصفهانی طلا و رنگهای مناسب دیگر تزیین شده. میان سطرها تفسیری فارسی با خطوط قرمز رنگ آمده و هر صفحه با مهری ختم می شود که عبارت «وقف مرقد حسین» در آن نقش بسته است. خطاط ناشناخته مانده و سال نوشته شدن آن، ۱۰۸۸ هـ.ق. است.

42332391288 هـ.ق. گلدارخان تنها نیمی از قرآن را در بر دارد. به نظر می رسد نیمه دیگر در مجلد دوم بوده و آن مجلد مفقود است. الفاظ جلاله در این قرآن به آب طلا نوشته شده و صفحه های اول، دوم و سوم آن دارای تزیین و بسیار زیبا و چشم نواز است.

434929151232 هـ.ق. آغا علی خط آن از نوع جلی کامل است و صفحه های اول و دوم اندوده است.

44422981258 هـ.ق. منور الدوله به خطی سیاه رنگ بر روی قرمز نوشته شده و میان سطرها دارای تزیین است. در حاشیه صفحه ها جدولی دو ستونی ترسیم شده و در آن تفسیری فارسی به خط تعلیق قرمز رنگ نوشته شده است. این قرآن در اوج زیبایی و شامل سه جلد است.

45392611 نامعلوم ناشناخته چنین می نماید که از قسمت های آغازین ناقص بوده و به خط دیگری غیر از خط اصلی تکمیل شده است. ورقه ها اندوده و تزیین یافته است. از انتها یک صفحه کم

عدد طول عرض سطر تاریخ اسامی مشخصات

دارد و در هر صفحه سه سطر به خط جلی نوشته شده و هشت سطر نیز با طول کوتاه تر و به خط رفیع نوشته شده است.

46362415 نامعلوم ناشناخته ورقه ها اندوده و اندکی دارای تزیین است.

47462714 نامعلوم ناشناخته صفحه های اول و دوم تزیین یافته و از آخر نقص دارد. میان سطرها تفسیری فارسی با خط قرمز رنگ دیده می شود.

485335111271 هـ.ق. حاج ملا محمد صفحه های اول و دوم به شکلی مناسب تزیین یافته. میان سطرها و در حاشیه تفسیری به زبان فارسی آمده، در آخر آن نیز بخشی درباره اصول استخراج است و به سال ۱۱۷۹ هـ.ق. نوشته شده است.

491499 نامعلوم سید هاشم صحاف خطوط به رنگ سیاه بر زمینه آب طلا نوشته شده و در میان سطرها نیز ترجمه ای فارسی با خطی به رنگ قرمز آمده و ورقه ها اندوده است. این قرآن شامل شش جلد است.

502415131277 هـ.ق. حبيب الله خان کاغذ آن ترمه و صفحات آغازين تزيين يافته است و در برخي از صفحه هاي ديگر نيز اندکي تزيين ديده مي شود.

512919151251 هـ.ق. محمد علي خان با مداد مشکي بر زمينه آب طلا نوشته شده. در ميان سطرها ترجمه اي فارسي با خط قرمز رنگ ديده مي شود و در لابه لاي صفحه ها، ورقه هايي نازک و سفيد قرار داده شده است.

523116131263 هـ.ق. محمد علي شاه آغازوانجام آن داراي تزيين استوميان سطرها حاکم لکنهو تفسيري فارسي به خط قرمز ديده مي شود.

صفحه

۱۳۷

عدد طول عرض سطر تاريخاسم مشخصات

53241518 نامعلوم ناشناخته صفحه هاي اول و دوم با نقشهائي مناسب تزيين يافته. سطرها به آب طلا نوشته شده و ميان سطرها نيز تفسيري فارسي با خط قرمز رنگ قرار گرفته است.

543124111213 هـ.ق. آقاميرزا محمد مرتضي سه سطر از هر صفحه به خط جلي و هشت سطر ديگر کوتاهتر و به خط رفيع است و در حاشيه نيز اندکي تزيين همراه با نشانه هاي تجويدي وجود دارد.

552720211236 هـ.ق. جهان بيگم به خط کوفي است. از ابتدا و انتها نقص دارد و اين نقص بعدها به ورقه هايي که به خط معمولي نوشته شده تکميل گرديده و در پشت اين قرآن که به خط سرورمان امير مؤمنان علي بن ابي طالب (عليه السلام) است، البته اين ادعايي است که ورقههاي اين قرآن دروغ بودنش را آشکار مي سازد؛ چرا که ورقها از کاغذ است نه از پوست.

56221511 نامعلوم آقا حسين سرماس نکته شايسته گفتني، جز اين که خوش خط است، ندارد.

574327141245 هـ.ق. آقا محمد گل جليبي داراي ورقه هاي اندوده، برخوردار از مقداري تزيين و به خط جلي است و در ميان سطرها ترجمه اي به زبان فارسي و به خط قرمز رنگ وجود دارد.

58392412 نامعلوم محمد جعفر داراي ورقه هاي اندوده، برخوردار از مقداري تزيين و به خط جلي است و ميان سطرها ترجمه اي به زبان فارسي و به خط قرمز رنگ وجود دارد.

59302115 نامعلوم ناشناخته از ابتدا نقص دارد و اين نقص با افزودن چند

صفحه

۱۳۸

عدد طول عرض سطر تاريخاسم مشخصات

ورقه به خطي غير از خط متن برطرف شده است. در صفحه هاي متن سطرهاي اول، آخر و وسط با خط جلي و آب طلا و ديگر سطرها با مداد مشکي نوشته شده و در کنار سطرها اندکي نقش و نگار وجود دارد.

60493118 نامعلوم ناشناخته دارای ورقه هایی اندوده است و در آن تفسیری هندی به خط تعلیق وجود دارد. این قرآن تا پایان سوره اسراء را در بر می گیرد و ظاهراً جلد دومی داشته که اکنون مفقود است.

613123111260 ه.ق. حاج مهدی کلیددار برخوردار از نقش و نگار و تزیین است. سطر اول و آخر هر صفحه به خط جلی و با مداد نقره ای رنگ و سطر وسط به خط جلی و با آب طلا نوشته شده و هشت سطر باقیمانده به خط رفیع است.

62402313 نامعلوم ناشناخته ۲۷ صفحه از آغاز و به همین تعداد از انجام کاستی داشته و این کاستی با افزودن برگه هایی به خطی متفاوت با خط اصل متن برطرف شده است. در هر صفحه اصل متن سه سطر به خط جلی و دیگر سطرها به خط رفیع است.

632921161260 ه.ق. ناشناخته دارای خطی خوش است و در میان سطرها ترجمه ای فارسی با خطی قرمز رنگ دیده می شود.

64211114 نامعلوم ناشناخته دارای ورقه هایی اندوده است و خط آن به لحاظ زیبایی متوسط است.

653019111242 ه.ق. خیر النساء خانم اندوده و تزیین یافته است و اسامی جلاله با

صفحه

۱۳۹

عدد طول عرض سطر تاریخ اسامی مشخصات

آب طلا نوشته شده است.

664329151240 ه.ق. محمد ابراهیم اندوده و خوش خط است و در میان سطرها اسماعیل صحاف ترجمه ای فارسی به رنگ قرمز وجود دارد.

674224141264 ه.ق. میرزا محمد طیب میان سطرها ترجمه ای فارسی به رنگ قرمز دیده می شود.

683020151272 ه.ق. محمد رحیم اندوده است و در میان سطرها ترجمه ای فارسی به رنگ قرمز وجود دارد.

693621111290 ه.ق. احمد بن اسد دارای تزیین است و در میان سطرها ترجمه ای فارسی، با خطی به رنگ قرمز وجود دارد.

704119151257 ه.ق. مهدی قلی خان نوری در سال ۱۲۵۷ ه.ق. یعنی در همان سال وقفش نوشته شده. دارای تزیین است و در میان سطرها ترجمه ای فارسی به رنگ قرمز به چشم می خورد.

714129151220 ه.ق. محمد طباطبایی در هر صفحه سه سطر به خط جلی و دیگر سطرها به خط رفیع (۱) نوشته شده است.

72402815 نامعلوم مظفر حسین خان ورقها با آب طلا اندود شده، صفحه اول و دوم با آب طلا تزیین شده و حاشیه همه صفحه ها دارای نقش و نگار است.

فهرستی که گذشت، در بر دارنده مهمترین نسخه های خطی نفیس قرآن بود که در گنجینه حرم امام حسین (علیه السلام) نگهداری می شود. البته افزون بر این، نزدیک به دویست نسخه خطی دیگر در قطعه های

متوسط، کوچک و بزرگ که دارای خطی معمولی هستند. و همچنین شماری قرآن چاپی از گونه های مختلف در این گنجینه وجود دارد که در فهرست بالا نیامده است.

1- یادآوری می شود خطهای جلی، رفیع و تعلیق هر کدام انواعی از خط عربی هستند و مقصود از عبارت «دارای تزیین است» نیز آن است که در آن نسخه نقش و نگارهایی با آب طلا و نقره و یا به دیگر رنگهای مناسب وجود دارد.

صفحه

۱۴۰

گذشته از اینها شماری شعر منسوب به پیامبر(صلی الله علیه وآله) هم در حرم امام هست که در صندوقچه ای در داخل ضریح و پیچیده به چند لایه پارچه و پنبه در درون شیشه ای نگهداری می شود و اینها همه مجموعه ای گرانسنگ از میراث فرهنگ اسلامی و شیعی را فراروی می گذارد.

صفحه

۱۴۱

صفحه

۱۴۲

صفحه

۱۴۳

صفحه

۱۴۴

صفحه

۱۴۵

اشیای موجود در گنجینه حرم امام حسین(علیه السلام)

گنجینه حرم امام(علیه السلام) (در نزدیکی حرم مطهر و در سمت شرق قرار گرفته و اتاقی کوچک است که در آن کوچه‌ای از چوب ساج دارد و ظاهراً فاقد پنجره است و در آن به خوبی از اشیای موجود نگهداری نمی‌شود؛ برای نمونه، نگارنده خود در میان اشیای این گنجینه پرده‌هایی گرانقیمت و نفیس یافته که برخی در اثر رطوبت آسیب دیده است.

به هر روی، مهمترین اشیای این گنجینه، تا حدی که نگارنده به یاد دارد، از قرار زیر است:

1- تاجی از قطیفه سبز رنگ که در شش گوشه آن نوارهایی قرار دارد و بر روی هر نوار ۹۴ مروارید متوسط است. این تاج دارای یک طوق طلا است که خود ۱۶ کنگره دارد و هر کنگره، خود، به دانه‌های مروارید و دو نگین قرمز رنگ از سنگهای قیمتی تزیین یافته است. مجموع مرواریدهایی که در این کنگره‌ها به کار رفته ۳۸۳ قطعه است.

در قسمت پایین کنگره‌ها نوارهای بر گرد این تاج است که ۱۲۵ مروارید آن را زینت داده و در پایین آن هم کمر بند دیگری است که ۱۳۷ مروارید بزرگ بر روی آن قرار گرفته است. در اسکلنت تاج هم ۳۱ قطعه سنک لعل سرخ است و از این تعداد، ۸ قطعه بزرگ و مسطح و دیگر قطعه‌ها متوسط یا کوچک هستند. این تاج در صندوقچه‌ای نقره‌ای به شکل فانوس محافظت می‌شود.

2- دوال تیغی که حسن علی خان فرمانروای طابور آن را به حرم امام هدیه کرده است. این دوال در داخل شش گل طلایی نهاده شده که در میان هر یک از گلها دانه‌ای زمرد سبز جالب قرار داده‌اند. در آن سه چهارگوش طلایی است که یکی به شکل مستطیل می‌باشد و در آن دانه‌های زمرد و یاقوت کوچک به کار رفته و دیگری چهارگوش مربع است که با سه عدد یاقوت و سه عدد زمرد تزیین گردیده و سومی از دو تایی پیشین کوچکتر است و در آن یک عدد یاقوت کوچک و یک عدد زمرد کار گذاشته‌اند. گفتنی است تمامی این دانه‌های قیمتی از نوع بسیار خوب است.

3- شمشیری که از جنس طلا که آن را نیز امیر حسن علی خان اهدا کرده و شامل تیغه، قبضه طلا و غلافی است که با دوازده قطعه زمرد درشت و مرغوب و همچنین سه

صفحه

۱۴۶

قطعه یاقوت سرخ مرغوب تزیین شده و در نوک غلاف قطعه طلایی وجود دارد که با دوازده قطعه زمرد درشت و مرغوب و همچنین بیست و دو قطعه یاقوت سرخ مرغوب آذین یافته و بر قبضه شمشیر هم نقشهایی وجود دارد و علاوه بر این، بر روی آن نگین‌هایی از سنگ‌های قیمتی و نگینی از زمرد اعلا کار شده است.

4- زینی از طلا، همراه با لگام، قلاده، دهنه و جلیقه طلا کاری شده. آستری این زین هم از قطیفه‌ای سبز رنگ است و این قطیفه از سه جانب زین آویزان است و حاشیه‌های آن به طلا دوزی تزیین شده و رکاب‌های این زین هم از نقره است.

5- آینه‌ای بلند که در اطراف آن ورقهایی از جنس طلا قرار گرفته و این ورقها نیز خود در جمع به ۷۷ قطعه یاقوت سرخ آذین یافته و بر بالای آن تاجی از ورق طلاست که با سنگهای یاقوت و زمرد و الماس عادی تزیین شده است.

6- بازوبند تعویذی که در میان آن دایره‌ای تزیین یافته به الماس وجود دارد و از سمت بالا دارای بندکی است که به الماس تزیین شده و خود نیز به دو قطعه زمرد آذین شده است.

7- دو جفت گوشواره طلا که در روی هر کدام نگین‌هایی از یاقوت و زمرد کار شده و اطراف آنها نیز با دانه‌های مروارید تزیین شده است.

8- سینه زرهي مشبک که کناره هایش با نگین هايي از الماس و یاقوت تزیین شده است. در وسط آن یک نگین گرانقیمت زمرد قرار دارد. داراي سه شاخه است و سر هر شاخه نیز با یک نگین زمرد زینت یافته و در میانه هر شاخه نیز نگینی از فیروزه قرار دارد.

9- تندیسې طلايي به شکل سر خروس که به یاقوت زینت یافته و بر آن نوشته شده است: «وقف روضة شهداء کربلا سنة ۱۲۷۶ (1)».

10- کمربندی که به سی و سه قطعه طلا و همچنین به نگینهاي فیروزه و یاقوت زینت یافته است.

11- گردنبند مرواریدی به وزن ۱۵ مثقال که در آن نگین هايي از زمرد و یاقوت هم

1- وقف شهیدان کربلا، سال ۱۲۷۶ هـ. ق.

صفحه

۱۴۷

به کار رفته است.

12- سینه ریزی از جنس مروارید که داراي سیزده رشته است و در هر رشته آن ۲۴ دانه مروارید وجود دارد.

13- لوح زیارتنامه ای که با نگین هايي از یاقوت، زمرد و فیروزه تزیین شده است.

14- پیشانی پوش اسب که قسمت بالاي آن به شکل حصیری بافته شده و در آن یازده قطعه طلايي به کار رفته و در هر قطعه نیز نگین هايي از یاقوت و زمرد جای داده شده است.

15- پرده ای پارچه ای که با نوارهاي رنگی نقش و نگار یافته و همچنین با قطعه هاي مروارید که در کناره و وسط آن دوخته اند تزیین شده است.

16- پرده ای پارچه ای که با دانه هاي مروارید زینت یافته و بر آن نوشته است:

«تقديم أنیس الدولة».

17- دو شمعدان بزرگ که پایه آنها از جنس نقره و قسمت بالاي آنها از طلاست و وزن تقریبی طلايي به کار رفته در هر کدام، به ۱۵۰۰ مثقال می رسد. این دو شمعدان که هدیه مادر سلطان عبدالعزیز بن سلطان محمود عثمانی است در زیر گنبد حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) آویخته شده است.

18- چلچراغي از طلا که وزن مجموع اجزای آن؛ اعم از طلا و غیر طلا، به ۴۰۰ مثقال می رسد.

19- گلابدانی از طلا و آبگینه که وزن آن ۱۲۷ مثقال است و قطعه هايي از مروارید در آن به کار رفته و به گونه ای چشمناواز تزیین شده است، ظاهراً داراي قدمت و قیمت فراوان است.

20- جعبه قرآنی از جنس طلا و به وزن ۱۳۱ مثقال.

21- شمشیري گرانقیمت از جنس طلا که میرزا محمد خان آن را به حرم امام هدیه کرده و آن را در داخل مشبک ضریح مطهر نهاده اند.

22- دو سجاده که در آنها دانه هایی از مروارید بافته و عبارت «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بر آن نوشته شده است.

صفحه

۱۴۸

- 23- سجاده ای سفیدرنگ که نامهای امامان دوازده گانه بر آن نوشته شده است.
- 24- مجموعه ای از سپر ها، شمشیر ها، تیشه ها، خنجر ها، قمه ها و شمعدان های قدیمی که دارای ارزش تاریخی است.
- 25- سپری ظاهراً کهن که میخهایی از جنس طلا بر آن پرچ شده و به نگین هایی از یاقوت زینت یافته است. این سپر را در درون ضریح امام(علیه السلام) آویخته اند.
- 26- قطعه های گلیم در اندازه های مختلف و با قدمت و قیمت بسیار.
- 27- افزون بر صد پرده بسیار قدیمی و پر قیمت در اندازه های مختلف که میانگین آنها سه در چهار متر است. این پرده ها که ساخت ایران و هند و دیگر کشورهای اسلامی است، برخی به رشته هایی از مروارید یا سنگهای قیمتی که بر آنها دوخته شده، زینت یافته و بر برخی هم عبارتهایی زربفت همانند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به چشم می خورد.
- 28- هشت بغچه که دربردارنده پرده ها و پرچمهای کهن و گوناگون هندی و ایرانی است و بسیاری از آنها به سبب آسیبی که از رطوبت و دیگر عوامل طبیعی دیده قابل استفاده نیست.
- 29- گلی طلایی که بر آن نقشی از یک پرنده نقش بسته و دارای پنج شاخه مرصع به دانه های الماس است. از این دانه ها، پنج تایی آنها بزرگ و گران و شش تایی دیگر متوسط است.
- 30- چهار تعویذ گران قیمت که با مرواریدهای ریز زینت یافته است.
- 31- ده تندیس جغه، از جنس طلا که با قطعه هایی از سنگهای قیمتی؛ از قبیل مروارید و الماس تزیین شده است.
- 32- گردنبندها و گردن آویزهای طلا که با نگینهایی از مروارید و همانند آن تزیین شده است.
- 33- قطعه هایی طلایی و نقره ای به شکل کف دست، که بسیاری از آنها با اشکال و نقوش و برخی هم با نگینهایی از سنگهای قیمتی تزیین شده است.
- گفتنی است مجموعه این نفایس، هدیه هایی است که به حرم امام(علیه السلام) رسیده و با

صفحه

۱۴۹

توجه به قدمت، دارای ارزش فراوانی است.

مهمترین زیلوهای حرم

در حرم امام حسین زیلوهای بسیار کهن و از همین روی، گرانبهائی وجود دارد که برای برخی نمی توان قیمت مشخصی تعیین کرد. مهمترین این زیلوها عبارتند از:

1- دو زیلوی کاشانی پنج متر در چهار متر تقریبی که زمینه آنها سورمه ای است و در وسط آنها نیز نوشته شده است: «وقف حرم محرم رکن الدوله نارین(؟)».

2- دو زیلوی همدانی نیلی رنگ راه راه و دارای نقش های ریز که با نخ سفید عبارت «حاج ناصرالملک شیرازی» بر آنها نقش بسته است.

3- زیلویی ساخت اصفهان با ابعاد تقریبی ۸ در ۵ متر که بسیار کهن و قیمتی است و رنگ زمینه آن زرد و حاشیه اش نیز سیاه است.

4- هفتاد و پنج فرد زیلوی قدیم، در اندازه های مختلف، از چهارده در هفت متر گرفته تا یازده در چهار و همچنین اندازه های میانگین نه یا شش متر طول و سه یا چهار متر عرض که در شهرهایی چون فراهان، همدان، نایین، کاشان، شیروان و کرمان ساخته شده و به لحاظ: اندازه ها، اشکال، نوع کار، قدمت و دقت عمل، دارای ارزش بالایی است.

این مجموعه نیز از هدیه های دوران های گذشته فراهم آمده و امروزه نیز همچنان هدیه هایی گوناگون به حرم امام(علیه السلام) می رسد که در مجموعه بناهای حرم از آنها استفاده یا نگهداری می شود.

گفتنی است مجموعه «عتبات مقدسه» چهار منطقه عراق را دربرمی گیرد:

1- منطقه کاظمیه که امروزه جزو بغداد است و مرقد امام کاظم و امام جواد(علیهم السلام) در آن قرار دارد و ایرانیان آن را «کاظمین» نامند.

2- منطقه سامرا که در گذشته «سُرَّ مَنْ رَأَى» و همچنین «عسکر» نامیده می شده و مرقد امام هادی و امام عسکری(علیهم السلام) در آن واقع است.

3- منطقه کربلا که دو مرقد امام حسین(علیه السلام) و مرقد سردار سقایی او عباس(علیه السلام)

صفحه

۱۵۰

و همچنین مزار شهیدان کربلا در آن است.

4- منطقه نجف که در حقیقت بخشی از کوفه است و مرقد امام علی بن ابی طالب(علیه السلام) در آن جای دارد.

نام «عتبه مقدسه» تنها بدین مکانها اختصاص دارد و در مورد هیچ مسجد یا مزاری دیگر، هرچند دارای عظمت و قدمت، به کار نمی رود. دولت عراق در سال ۱۹۵۰م. قانونی به شماره ۴۲ و به هدف اصلاح نحوه اداره عتبات تصویب کرد و در سال ۱۹۵۳م. نیز این مصوبه را با مصوبه شماره ۳۲ اصلاح کرد و در اصلاحیه سرداب امام زمان(عج) در سامرا و همچنین مسجد و مرقد سلمان فارسی در ناحیه «سلمان پاک» - نزدیک بغداد - را مشمول مقررات عتبات قرار داد(1).

سنگ نبشته داخل مرقد امام حسین(علیه السلام)

در خلال نوسازی ها و تعمیرهای اخیر حرم، به سنگی در داخل ضریح شهدا برخوردند که تاریخ آن به ۹۰۴ هـ. ق. برمی گردد و بر آن وقفنامه «شیخ امین الدین» نقش بسته و او در این وقفنامه اراضی و املاک مجاور اراضی جعفریات در شمال حرم امام حسین(علیه السلام) را وقف کرده است. ترجمه متن وقفنامه چنین است:

{ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِصِيرٍ بِمَا تَعْمَلُونَ (2). }

سپاس خدایي را که بندگان صالح خویش را بر انجام آنچه در دنیا و دین آنان را بدو نزدیک کند توفیق داد و صلوات و سلام خداوند بر سرور رسولان، محمد(صلي الله عليه وآله و خاندان پاک و پیراسته او.

باري، انگیزه نوشتن این سنگ نبشته این است که چون خداوند در روزگاران فرمانروایی امیر اعظم اسعد امجد اکرم عدل ارشد، افتخار امیران و بزرگان و مردمان، جلال دولت و دنیا، باریک بین برناک، به شیخ محترم شیخ امین الدین پسر مرحوم

1- بخشی که گذشت، متن عربی آن به قلم منیر قاضی است.

2- بقره: ۱۱۰ و مزمل: ۲۰ - «هرگونه نیکی که برای خویشان از پیش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت. خداوند به آنچه می کنید بینا است».

صفحه

۱۵۱

علی جعفر توفیق داد با اموال و افراد خود اراضی بایر و عاطل مشهور به «القرمة الجعفریه» را که به ارت شرعی از جدش حاج ناصر، فرزند... موسی به او رسیده و در جوار مرقد امام ابو عبدالله الحسین(علیه السلام) در کرانه غربی فرات واقع است احیا و آباد کند، به حضور فرمانروای پیشگفته رسید و از او خواست این اراضی و املاک را با همه اموال و دیوانیه ای که دارد؛ یعنی همه هورها، مزرعه ها، ساحلها، آبگیرها، چاه های آب، قایق، استخرها و همچنین همه نخلها و درختهای دیگری که در آن کاشته شده و نیز حدود این املاک را به موجب نشانی که در دست شیخ است وقف بر مصالح و مصارف حرم امام حسین - که درود خدا بر خفته آن باد - قرار دهد تا بر حسب نظر متولی این وقف و ناظر مصالح شرعی در امر روشنایی، خرید گلیم و حصیر، عمران و نوسازی و دیگر مصالح شرعی ضروری هزینه شود. حضرت فرمانروای پیشگفته نیز این درخواست را پذیرفت و در این باره فرمانی مطاع نوشت. هر کس این نشان را تغییر دهد یا در ابطال آن بکوشد، خدای طرف او خواهد بود و از او حساب خواهد خواست و لعنت خدا و همه فرشتگان و مردمان بر او خواهد بود { فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأْتَمَّائِمُهُ عَلَيَّ الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (1) } در ماه جمادی الأولی، سال هفتصد و هفت تحریر شد. درود و سلام خداوند بر محمد و خاندان او باد.

1- بقره: ۱۸۱ - «پس هر کس آن وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد گناهش تنها بر گردن کسانی است که آن را تغییر می دهند».

رواق ها و درها

گنبدخانه حرم امام(علیه السلام) را چهار رواق در چهار سمت دربر گرفته است. عرض هر یک از رواق ها ۵ متر و طول رواق های شمالی و جنوبی تقریباً ۴۰ متر و طول هر کدام از رواق های شرقی و غربی تقریباً ۴۵ متر است و ارتفاع هر رواقی هم به دوازده متر می رسد. کف رواق ها با سنگ های سفید شفاف فرش شده و در وسط هر یک از دیوارها آینه هایی در اندازه های مختلف کوچک و بزرگ وجود دارد. رواق غربی که پیشتر رواق عمران بن شاهین خوانده می شده است، امروزه رواق سید ابراهیم مجاب خوانده می شود و این نام از آن روی است که سید ابراهیم مجاب نوه امام کاظم(علیه السلام) در این رواق به خاک سپرده شده. رواق جنوبی به رواق حبیب بن مظاهر، رواق شرقی به رواق فقها و رواق شمالی به رواق سلاطین نامور است و طلاکاریها و آینه کاریها و کتیبه های آیات قرآن این رواق ها را آراسته است.

رواق ها داراي درهايي قيمتي است که برخي از نقره خالص و همراه با نقش و نگارهاي زيبا و برخي هم از چوبهاي گرانبه ساخته شده و همه به داخل گنبدخانه گشوده مي شود. دوتاي از اين درها داراي روکش طلاست و در کنار همدیگر در زیر طاق رواق قبله (رواق جنوبي) میان این رواق و گنبدخانه قرار گرفته است. هر یک از درها روکشي از شیشه هاي صاف و مرغوب نیز دارد، بر آنها نقش و نگارهايي چند، آينه هايي

صفحه

۱۵۷

در ابعاد مناسب و آينه هايي از قرآن کریم وجود دارد و زهوارهاي آنها نیز از نقره خالص است و بر آستانه همین درهاست که زائر براي خواندن زیارت نامه مي ایستد.

در رواق شرقي دو در به صحن گشوده مي شود؛ نخستين آنها پس از کفشداري متعلق به سيد محمود سيد احمد آل طعمه و شریک او حاج عبدالأمیر صادق کشوان و در مقابل مسجد سيد کاظم رشتي واقع است و دومی همان است که کفشداري متعلق به آل وهاب پس از آن قرار گرفته و سيد عبدالوهاب شاعر (درگذشته به سال ۱۳۲۲ هـ.ق.) نیز در آن جا به خاک سپرده شده است. این کفشداري در اجاره سيد عبود سيد جواد شروفي است و باب علي اکبر که به حرم گشوده مي شود مقابل این کفشداري است. این در (باب علي اکبر) از چوب ساج مرغوب ساخته شده است. به همین رواق شرقي دو در دیگر نیز گشوده مي شود که در کنار هم قرار دارند و یک دیوار میانشان فاصله است. این دو در، که به مسجد حرم باز مي شود، از چوب ساج مرغوب ساخته شده و داراي نقش و نگارها و برجسته نماهايي است و پوششي از نقره نیز بدانها داده شده است.

تولیت حرم امام حسين(عليه السلام) در سومي هم در شمال شرق این رواق گشوده که به صحن باز مي شود. کفشداري واقع در کنار این در، به اجاره سيد ناصر سيد جواد شروفي درآمده است. مقبره آل کمونه در شمال شرقي مسجد حرم قرار دارد و شيخ مهدي کلیدار، شيخ ميرزا حسن کلیدار [تغییر یافته کلیددار] و همچنین برادر سومشان حاج محمدعلي کمونه) شاعر درگذشته به سال ۱۲۸۲ هـ.ق.) و کسانی دیگر از این خاندان در همین مقبره به خاک سپرده شده اند.

مرقد سيد ابراهيم مجاب

رواق غربي حرم جايي است که مرقد سيد ابراهيم مجاب در آن قرار دارد. وي فرزند سيد محمد عابد و سيد محمد نیز فرزند امام موسي کاظم(عليه السلام) است که در سال ۲۴۷ هـ.ق. به کربلا آمد و آن جا سکونت گزید. در این دوران محمد منتصر پسر متوکل امور خلافت را در دست گرفت. او که از آنچه متوکل بر علویان روا داشته بود اندوهگین و آزرده خاطر بود، به علویان اجازه داد قبر امام حسين(عليه السلام) را زیارت کنند. در این دوران

صفحه

۱۵۸

بود که سيد محمد مجاب امام را زیارت کرد و به هنگام زیارت رو به مرقد امام با عبارت «السَّلَامُ عَلَیکَ يَا جَدَّاهُ» سلام کرد و از درون ضریح با عبارت «وَعَلَیکَ السَّلَامُ يَا وَاوَدَی» پاسخ شنید و از همین روی «سيد مجاب» نامیده شد.

شيخ شرف الدين عبيدلي در کتاب «تذکره الأَنسَاب» مي نويسد:

«ابراهيم، نابیناي کوفي که به سلام او پاسخ داده شد و یکی از فرزندان در بیت شعري درباره اش مي گوید:

کجای مردمان را نیایی به سان نیایی من است، موسی یا فرزندش مجاب، که چون سبط خفته در خاک را خواند، او به زیباترین سخن پاسخش گفت(1)».

چون ابراهیم مجاب درگذشت، در صحنی که آن روزگاران بود به خاکش سپردند، اما بعدها در توسعه حرم امام حسین(علیه السلام) مقداری به مساحت بناهای حرم افزوده شد و در نتیجه مرقد سید ابراهیم مجاب در رواق غربی مذکور قرار گرفت.

1- تذکرة الانساب، احمد بن محمد بن مهنا بن علی بن مهنا حسینی، نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶۵۷، صص ۱۱۲- ۱۰۷

صفحه
۱۵۹

بر مرقد او صندوقی است از چوب ساج مرغوب و ضریحی از فولاد سبز آن را دربرداشته، اما امروزه ضریحی از برنز جایگزین آن گشته که در طی سال ها نوسازی شده است.

آرامگاه تعدادی از شخصیت های دینی و علمی در این رواق جای گرفته که از آن جمله اند:

1- سید عبدالله بحرانی صاحب کتابهای گرانسنگی چون «الافاضات الحسینیة» و «شرح مختصر النافع علامه حلی» در فقه.

2- سید محسن بن سید عبدالله بحرانی که تقریرات درس استاد خود شیخ خلف بن عسکر را نوشته است.

3- سید محمد بن سید محسن بحرانی که دارای کتابهایی از جمله: «الفصول البهیة فی بعض أخبار الحجج المرصیة وهدایة العباد» در فقه است.

4- عالم شاعر سید محمد زینی حسینی.

5- سید محمد مهدی سید سلیمان آل طعمه، نیای نگارنده کتاب.

دو حجره به رواق غربی گشوده می شود: یکی در نزدیکی قتلگاه و مقبره خانوادگی آل نصرالله است و دیگری در نزدیک مرقد سید ابراهیم مجاب و مقبره خانوادگی آل جلوخان است.

مقابل این حجره دو در است که به مسجد حرم گشوده می شود، هر دو از چوب ساج و به گونه ای بدیع ساخته و با پوششی از نقره خالص تزیین شده است.

از این رواق، همچنین، دو در به صحن گشوده می شود که یکی باب حبیب بن مظاهر است و کفشداری متعلق به آل شویخ در جوار این در قرار دارد و دیگری باب سید ابراهیم مجاب است که کفشداری متعلق به سید جعفر فرزند سید حسن فرزند سید جعفر آل طعمه بر آن واقع است. برای این رواق در سومی هم در مقابل باب سلطانیه گشوده شده که کفشداری متعلق به سید هادی محمد مصطفی آل طعمه بر آن واقع است.

سرانجام، رواق شرقی یکی از دیگر رواق های حرم امام حسین(علیه السلام) است که روزگاری رواق آقا باقر نامیده شده و امروزه به مناسبت جای گرفتن آرامگاه فقیهان

صفحه
۱۶۰

نامبرده زیر به رواق فقها نامور است:

- 1- اصولی صاحب مکتب، شیخ محمدباقر بن محمد اکمل معروف به وحید بهبهانی.
 - 2- سید علی طباطبایی صاحب کتاب فقهی «ریاض العلماء»
 - 3- شیخ یوسف آل عصفور بحرانی صاحب کتاب «الحدائق الناضره»
- این سه، در مقبره ای واحد در سمت راست در حرم مدفونند و بر مقبره آنان ضریحی کوچک است.
- آرامگاه نامبردگان زیر هم در این رواق جای دارد:

- 1- سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی (متوفای سال ۱۲۵۹ هـ. ق.).
 - 2- سید احمد بن سید کاظم رشتی (کشته شده به سال ۱۲۹۵ هـ. ق.).
 - 3- شاعر بزرگ حاج جواد بدقت (متوفای سال ۱۲۸۱ هـ. ق.).
 - 4- عالم شاعر شیخ جعفر بن صادق السهر.
- رواق جنوبی به رواق حبیب بن مظاهر نامور است و او همان صحابی بزرگی است که در عاشورا در پیشگاه امام حسین (علیه السلام) شهید شد. بر مرقد او ضریحی کوچک از جنس نقره ساخته اند که در تاریخ دهم جمادی الآخر سال ۱۴۱۰ هـ. ق. نوسازی شده است.

اما کشیکخانه ای که در مقابل ضریح حبیب بن مظاهر واقع شده مدفن شماری از بزرگان آل طعمه است که از آن جمله اند: سید جواد فرزند سید حسن آل طعمه تولیت حرم امام حسین (علیه السلام) (که بنا بر نوشته لوحش به سال ۱۳۰۹ هـ. ق. درگذشته است)، سید سلیمان سید مصطفی آل طعمه، فرزند وی سید یوسف، نوه اش سید جواد و شماری دیگر.

رواق حبیب بن مظاهر، همچنین مرقد شخصیت های علمی معروفی است که از آن جمله اند:

- 1- سید محمدمهدی موسوی شهرستانی (درگذشته به سال ۱۲۱۶ هـ. ق. و صاحب تألیفات گرانسنگ). یکی از کارهای برجسته او ملحق کردن مسجد واقع در حرم امام حسین؛ یعنی مسجد عمران بن شاهین - بنیانگذار حکمرانی آل شاهین در منطقه جنوب

صفحه

۱۶۱

عراق - به حرم است. داستان این اقدام از قرار زیر است:

تنگ بودن حرم و نداشتن گنجایش کافی برای زائران امام (علیه السلام) (بویژه در مناسبت ها و زمان های ویژه زیارت، مشکلاتی را برای آنان ایجاد می کرد، همین امر سید محمد شهرستانی را بر آن داشت تا به رغم مخالفت گماشته حکومت عثمانی مرادبیک، در سال ۱۲۱۳ برای الحاق مسجد به حرم بکوشد.

وی معماران و بنایان را گرد هم آورد و در این باره با آنان رایزنی کرد. عقیده همه بر آن بود که دیوار میان مسجد و حرم را بردارند و این کار را بدون هیچ گونه سروصدایی به انجام رسانند. چنین شد که وسایل لازم برای این کار را فراهم ساختند و منتظر ماندند. از دیگر سویی، در همین هنگام میان ساکنان دو محله از محله های کربلا درگیری پیش آمد و این درگیری حکمران عثمانی و تولیت حرم امام را بر آن داشت مطابق شیوه همیشگی خود که در هنگام بروز درگیری و ناآرامی حرم را می بست و تا استقرار آرامش درهای حرم را نمی گشود، درهای حرم امام (علیه السلام) را ببندد. درهای حرم بسته شد و کارگران و بنایانی که از پیش

آماده شده بودند کار خود را آغاز کردند. آنها دیوار را برداشتند، مسجد شاهین را با حرم یکی کردند و جای اتصال دیوار برداشته شده به دیوار های باقیمانده را کاشی کاری کردند. زمانی گذشت و چون در های حرم را گشودند. غافلگیرانه متوجه شدند مسجد اهل سنت را با حرم امام(علیه السلام) یکی کرده اند. سید محمد شهرستانی این کار را به انگیزه عشق و علاقه به اهل بیت انجام داد و با این کار خود دستگاه حاکم عثمانی را در این عرصه به شکست کشاند.

یکی دیگر از کار های شایسته شهرستانی کشیدن نهری از فرات به نجف اشرف در روزگار فرمانروایی اصف الدولة بن شجاع است. شهرستانی به سال ۱۲۱۶ هـ. ق. درگذشت(1).

2- سید محمدحسین پسر محمدمهدی موسوی شهرستانی.

3- سید محمدحسین مرعشی حسینی، مشهور به شهرستانی، صاحب کتابهای گرانسنگی چون «غایة المسؤل فی علم الأصول» و درگذشته به سال 1315 هـ. ق.

1- درباره جزئیات نک: مجله «العرفان»، لبنان، دوره ۵۲، شماره ۱۰، ذی الحجه سال ۱۳۸۴ هـ. ق. = آوریل ۱۹۶۵ م. مقاله «چگونه حرم امام سیدالشهدا در کربلا توسعه یافت؟»، ص ۱۰۵۸ - ۱۰۵۵

صفحه

۱۶۲

4- میرزا محمدعلی فرزند سید محمدحسن مرعشی، صاحب کتاب «الدرّة الّوجیزة فی شرح الوجیزة» و درگذشته به سال ۱۳۴۴ هـ. ق.

گفتنی است نامبردگان همه در یک مقبره به خاک سپرده شده اند و این مقبره در پشت قبور شهیدان واقع است.

قتلگاه

مقتل

محلی است که در آن سر امام(علیه السلام) را از تن بریدند. این محل که حجره ای ویژه با دری نقره ای و پنجره ای به صحن، در جنوب غربی رواق حبیب بن مظاهر واقع است و کف آن با سنگ مرمر روشن فرش شده و سردابی با دری نقره ای در آن وجود دارد.

در رواق شمالی که به «رواق السلاطین» نامور است، به مقبره تنی چند از شاهان و فرمانروایان قاجار برمی خوریم که مظفرالدین شاه، فرزندش محمدعلی و نوه اش احمد از آن جمله اند. قبر عالم برجسته سید

مقبره ای دیگر است که در آن به صحن گشوده می شود و مرحوم شهید مهدی حاج عبدالصراف در آن جا دفن شده و قبر مرحوم شیخ مظهر حاج صکب ربیب عشیره سعید نیز آنجاست.

گفتنی است رواق های چهارگانه حرم امام(علیه السلام) به نشستن زنان اختصاص دارد و ورود و خروج مردم به حرم نیز از همین رواق هاست. بر در هر رواق کفشداری وجود دارد که عراقی ها آن را «کشوانیه» و جمع آن را «کشوانیات» نامند. در برخی از این کفشداری ها آیه { فَاحْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (1) } نوشته شده است.

ایوان طلا

این ایوان که از ضلع جنوبی حرم مشرف بر صحن است، دارای سقفی است بلند که خود دارای سه بخش است: بخش میانی با ارتفاع بیشتر و دو بخش جانبی با ارتفاع کمتر. طول ستون های بخش میانی به ۱۳ متر و طول ستونهای دو بخش جانبی به ۹ متر می رسد. این ستونها تا زمانی نه چندان دور، از چوب هایی بود که در سال ۱۳۳۰ ه. ق. از جنگلهای هند آورده بودند، اما چون این ستون های چوبی رو به خرابی نهاده و رطوبت و موریانه استقامت آنها را کم کرده بود، یکی از نیکوکاران ایرانی به نام محسن قنبر رحیمی این ستون ها را با ستون هایی از سنگ یکپارچه جایگزین کرد.

ایوان مستطیل شکل است و طول آن به ۳۶ متر و عرض قسمت میانی آن نیز به ۱۰ متر می رسد.

قسمت زیر ایوان با نرده های فلزی که میان ستون ها قرار گرفته، از صحن جدا شده و مردم از دو سمت کنار ایوان به درون حرم شدامد می کنند. دیوارهای این ایوان با طلای ناب روکش شده و قسمتهای فوقانی دیوارها با کاشی هایی که به شکلی بدیع و چشمنواز در کنار هم چیده شده اند و سرانجام دیگر جابهایی دیوارها با کاشی های دارای نقش و نگار آذین شده است.

1- طه: ۱۲، «پای افزار خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی».

در این ایوان سه در چوبی با روکش طلا و همراه با میناکاری وجود دارد که آیاتی از قرآن و یا ابیاتی از شعر بر آن نوشته شده است:

1- در اول: طول این در دو متر و عرض آن یکونیم متر است، در سمت شرق ایوان قرار دارد و بیت شعرهای زیر بر آن نقش بسته است:

قل لمن ذاب حنیناً واشتیاق *** لذراری المصطفی بعد الفراق
ها هنا واری حسیناً قبره *** أكذا البدر یواریه المحاق
وهنا مذ سکنت أنفاسه *** فقد اهتزت له السبع الطباق

صفحه

۱۶۵

مزقت أعضائه سمر القنا *** نهبت أحشاءه البيض الرقاق
وبأل الله كم قد هتكت *** آل حرب و عصابات النفاق
یزعمون الدین ما جاءوا به *** ودمُ الدین بأیدیهم یراق
رصدوا الطرق علی خیر الملا *** لیحولوا دون من رام اللحاق
حرموا الماء علیهم وأبوا *** لبنیهم قطرة منه مذاق
کم رضیع یتلطي ظمأ *** قلبه أو شک أن ینکو احتراق
و صریع مثله فوق الثری *** حین أبقته القنا رهن السباق
مرّ یوم القلب صبراً عنهم *** وسلوا سامه ما لا یطاق
نحن لا ننسی حسیناً والألی *** ما اعتلی مثلهم الخیل العتاق
نحن لا ننسی حسیناً جددت *** نحوه الأظفار ذؤبان العراق
کلما حاول إرشادهم *** فی الشقا ضلوا وتاهوا فی الشقاق
جادهآ أزکی دم *** جادهآ الدمع(1) ...
لا تلم أن ننتشق من تربها *** إنها أشهی من المسک انتشاق
آل بیت نذروا أنفسهم *** أن یقیموا الحق مرفوع الرواق

ها هنا قد أخذ الجيش بهم *** مثلما دار علي الخصم النطاق
لجب قد وسع الظلم لهم *** وبه صدّ الفضا الرحب وضاق
وتلاقي بآبأة أيقنوا *** أنه ما من قضاء الله واق
فتهاووا ها هنا صرعي وفي *** جنة الخلد لهم طاب التلاق
هذه أبوابها قد أرخت *** «ما لها دون مجيبيها انغلاق(2)»

1- مؤلف نتوانسته است این مصراع را بخواند.

2- «به هر آن که پس فراق و جدایی، دل‌تنگ و دل‌داده فرزندان مصطفی شده است بگو:

در اینجا حسین مدفون است و آیا می شود چنین بدر را محاق بپوشاند؟

این جا از آن روز که نفس های او باز ایستاده، هفت آسمان لرزیده است.

خنجرهای تیزپیکر او را از هم درید و شمشیرهای بران پاره های تن او را برید.

خاندان ابوسفیان و گروه های نفاق چه اندازه حرمت آل الله را شکستند!

بر این ادعا بودند که دین همان است که آنان آورده اند، در حالی که خون دین به دست آنان بر زمین ریخته می شد.

راه را بر برترین آفریدگان بستند تا سدّ راه هر کسی شوند که آهنگ پیوستن در سر دارد.

آب را بر آنان حرام کردند و قطره ای آب بر کودکان و خردسالان خاندان رسول روا نداشتند.

چه بسیار شیرخوارگانی که تشنگی از دل‌هایشان شعله می کشید و نمانده بود که از آتش عطش بسوزند.

و چه کشتگانی که بر روی خاک ماندند تا اسبان بر آنها بتازند و مسابقه دهند.

آن روز، بر دل اندوهی گذشت که آن را به ستوه آورد و توان و تابش نبود.

ما حسین را از یاد نمی بریم و نیز آنها را که همانندشان بر اسب های پیکار ننشسته است.

ما از یاد نمی بریم حسینی را که گرگان عراق برای دریدن پیکر او چنگال تیز کردند.

هرچه برای راهنمایی آنان تلاش کرد در همان گمراهی که داشتند ماندند و در بیابان سرکش و دشمنی سرگشته شدند.

پاک ترین خون بر این زمین ریخت و اینک پاک ترین اشکها نثار او.

بر تو هیچ خرده نیست که خاک این سرزمین به سان عطر بویویی که این خاک از هر عطری برای بوییدن خوش تر است.

خاندانی که جان خویش نذر آن ساختند که خیمه دین را برپا بدارند.

این جا بود که سپاه دشمن در میانشان گرفت، چونان که بر هر دشمن حلقه محاصره تنگ کنند.

سپاهی گران بود که ستمگری توانگرشان کرده بود و بدین ستمگری آسمان فراخ تنگ شده بود.

آن خاندان با سر بلندی و تسلیم ناپذیری ایستادند و یقین داشتند که در برابر تقدیر خداوند هیچ بازدارنده ای نیست.

پس در این سرزمین سر بر خاک نهادند و در آن سرای در بهشت، خوش همدیگر را دیدار کنند.

این درهای بنای مرقد آنان است که بدین ماده تاریخش ثبت شده است: این درها هرگز بر کسی که بدین سویی آید و پاسخ دهد بسته نیست نه».

گفتنی است آخرین مصرع این شعر: یعنی عبارت «ما لها دُونَ مجیبها إِنْغِلَاقُ» ماده تاریخ ساخت یا نصب در است که به حساب ابجد با سال ۱۳۸۵ هـ. ق. برابری می کند. همچنین متن عربی شعر در مصرع دوم بیت پانزدهم افتادگی دارد که نگارنده درباره اش می گوید: «نتوانسته ام آن را بخوانم»، «مترجم»

صفحه

۱۶۶

یادآور است، این در به فراخنایی، به وسعت میانگین ۸ متر مربع باز می شود که محل نگهداری و خادمان حرم است و آن را کشکخانه (کشیکخانه) نامند.

2- در وسط: این در، بلند و دارای ساختی استوار و طلاکاری شده است. ارتفاع آن به ۴ و عرض آن به ۲ متر می رسد و در نوع خود یکی از محکم ترین و خوش ساخت ترین درهاست. بر بالای در، متن کامل سوره شمس به خط جوادعلی و به سال ۱۳۷۲ هـ. ق. نوشته و بر دو لنگه در نیز ابیاتی از قصیده عینیه شاعر بزرگ محمدمهدی جواهری نوشته شده و بر روی آنها نیز نقاشی هایی نیز به هنرمندی سید عبدالله آفریده شده است.

3- در سوم: این در که طولش به ۲ متر و عرضش به ۱/۵ متر می رسد، از نقره

صفحه

۱۶۷

خالص ساخته شده و دارای قابی شیشه ای است. در سمت غرب ایوان قرار دارد و بیتهای زیر بر دو لنگه آن نقش بسته است:

هنا لابن فاطمة مضجعُ *** به نحن بالله نستشفع

هنا كل يوم تنادي السما *** ألا أيها المسلمون اسمعوا

متي رمت الفوز يوم الجزا *** بباب الحسين قفوا واخشعوا

فما هو إلا لدار الخلود *** مجاز لشيعته مهيع

وقولوا سلام علي الطاهرين *** من الرجس فوق الثري صرعوا

فهم خير من حمل المرهفات *** و هم خير من ضحت الأذرع

هنا موضع لابن بنت الرسول *** وللصحب في جنبه موضع

هنا و هنا ساميات القباب *** يطوف بها السجّد الرّكع
 قباب تود السماء لها *** شمس بأفلاكها تسطع
 قباب عليها وفيها الهدى *** لنا فهي للنور مستودع
 قباب قضي الله أن يستطيل *** علي النجم سؤدها الأرفع
 هنا وتذكرت يوم الحسين *** فتسبق أفاضنا الأدمع
 تراه وقد خانه الناكثون *** فجاءته راياتهم تسرع
 فيصرع هذا بحدّ الطبا *** وهذا بحرّ الظما يصرع
 وهذا علي صدره طفله *** بسهم العدي نحره يقطع
 وهذي وتلك به تستغيث *** ليرجعهم و هو يسترجع
 هنا في المحرمّ نادي الحسين *** فدوي الزمان له أجمع
 فحط الرجال هنا والنساء *** ستسبي هنا و هنا المصرع
 نداء يرن بسمع العصور *** و يرويه عن مجمع مجمع
 تكاد المساوات تبكي له *** دمأ و الجبال له تخشع
 فيا زائريه إذا شئتم *** سموا لدي بابيه فاركعوا

صفحه

١٦٨

و إن شئتم مفزعا أرخوا *** «ضريح الحسين هو المفزع(1)»

هـ.

1385

این در نیز به فراخنایی به نام کشیکخانه باز می شود و پس از گذر از آن، به رواق حبیب بن مظاهر می رسد، چونان که با گذر از دو در دیگر هم بدین رواق می رسید.

کف رواق حبیب بن مظاهر و همچنین پایین دیوارها، به مرمر مرغوب پوشیده شده و قسمتهای بالایی دیوارها و نیز سقف این رواق به آینه کاریهایی دارای اشکال هرم

1- «این جا آرامگاه فرزند فاطمه است که ما بر درگاه خداوند از او شفاعت خواهیم.

این جا هر روز آسمان فریاد برمی دارد که هان! ای مسلمانان بشنوید!

هرگاه رستگاری روز جزا را می جوئید بر در خانه حسین بایستید و تواضع کنید.

اینجاست، تنها همین جا که برای شیعیان او گذری هموار به سوی سرای جاودانگی است.
و بگویند سلام بر آن پاکان و پیراستگان از آلودگی که بر این خاک جان باختند.
آنان برترین فرزندان بودند که مادری بر دامن می‌نشانند و یا دست محبت پدری بزرگ می‌کنند.
این جا جای خفتن فرزند دختر پیامبر است و یاران او نیز در برش جای دارند.
اینجاست، هم اینجاست آن گنبد‌های بلند که سجده گزاران و رکوع کنندگان بر گردش طواف کنند.
گنبد‌هایی که آسمان آرزو دارد کاش روزی خورشیدی در فلک آن می‌بود و می‌درخشید.
گنبد‌هایی که بر آن و در آن نور هدایت ماست و یکسره جایگاه نور است.
گنبد‌هایی که خداوند تقدیر کرده که بر بلندای آسمان بلند برتری یابد.
این جا، البته آن روز حسین را به یاد آوردم و اینجاست که گریه بر گفته‌ها پیشی می‌گیرد.
این جا، یکی به تیغه شمشیر کشته می‌شود و یکی به سوزندگی تشنگی جان می‌دهد.
یکی کودکش را بر روی سینه گرفته و به تیر دشمن گلویش پاره می‌شود.
دختری از یکی از آن جفاکاران فریاد می‌خواهد و او در پاسخ آیت مرگ می‌خواند.
این جا، حسین در محرم فریادی برآورد و همه روزگار با او هم آوایی کرد.
او فریاد برآورد که این جا جای بارگشودن است و هم این جا مردان بر خاک افتند و زنان به اسیری روند.
این فریاد است که در گوش همه عصرها طنین افکند و نسلی آن را از نسل دیگر شنوند و بازگویند.
چیزی نمانده است که آسمان بر او خون بگرید و کوه‌ها از اندوه از هم بگسلند.
ای زایران، اگر بلندی می‌جویند بر درگاه او سر به تواضع فرود آورید.
و اگر پناهگاهی می‌طلبید این ماده تاریخ را از یاد نبرید که: ضریح حسین پناهگاه است.»

گفتنی است مصرع پایانی یعنی «ضریح الحسین هو المفزع» ماده تاریخ بنا یا نصب این در است که به حساب
ابجد با سال 1385 هـ. ق. برابری می‌کند، «مترجم.»

و ستاره و همانند آن زینت یافته و چلچراغ‌هایی از سقف آویزان است. بر دیوارهای دو بازوی ایوان طلا هم
چند بیت شعر مناسب از شیخ عبدالکریم نایف نقش بسته است. این ابیات عبارتند از:

هذه روضة قدس *** بحسین الطهر تسطع

تهبط الأملاك فيها *** و علي الأعتاب تخضع

في بيوت أذن الله *** ه بأن للعرش ترفع(1)

در یازدهم محرم سال ۱۳۸۸ ه. ق. و پس از آن که بیست و هفت کامیون حامل ستونهای مرمر برای ایوان طلا و نیز سنگهای مرمر دیگر برای جلوی ایوان به کربلا رسید، فرمان خراب کردن ایوان قدیم را صادر کردند و ریاست دفتر وزارت اوقاف عراق بالابرها و دیگر امکانات لازم برای انجام سریع کار از سوی هیأت نوسازی حرم امام حسین(علیه السلام) (را در اختیار گذاشت و کار تعویض ستونهای ایوان و بنای ایوان نو انجام گرفت. در پیرامون سقف این ایوان، در سال ۱۳۹۹ ه. ق. و در دوران تولیت سید عبدالصالح آل طعمه - چونان که آن جا نوشته است - آیاتی از قرآن کریم به خط سید صادق آل طعمه نقش بسته است. در قسمت نزدیک به در وسطی ایوان، شمعدان بزرگی آویخته بود که شمع های روشنایی در آن گذاشته می شد، آن گونه که در داخل حرم نیز تا پیش از برخوردار ساختن آن از برق شمعدان هایی در اندازه های مختلف وجود داشت و شمعهایی که در درون این شمعدان ها می سوخت حرم را روشن می ساخت.

نیپور یکی از جهانگردان است که در ۲۷ دسامبر سال ۱۷۶۵ م. از حرم امام دیدار کرده است. او در توصیف حرم می گوید: در جلوی در، شمعدان مسی بزرگی بود که در آن چند چراغ روشنایی وجود داشت.

در سمت شرق ایوان و بر گذر زایران به درون حرم دو کفشداری در مقابل «باب قاضي الحاجات» وجود دارد. یکی از این کفشداری ها در اختیار ورثه شیخ احمد شیخ

1- «این حرم قدسی است که در آن نور حسین می تابد.

فرشتگان در آن فرود می آیند و بر آستانه درها به تواضع سر فرود می آورند.

در خانه هایی که خداوند اجازه فرموده است، به سوی عرش رفعت و بلندی یابد».

صفحه

۱۷۰

حسن فاو و دیگری در اختیار ورثه شیخ مجید ابراهیم خلیل اسدی است. در سمت دیگر هم دو کفشداری دیگر وجود دارد که یکی از آن شیخ احمد کشوان و دیگری در اختیار ورثه محمد قصیر است.

در سمت باب القبله هم دو کفشداری است؛ یکی از آنها که در مقابل تکیه بکتاشیه است متعلق به ورثه سید سلیمان فرزند سید جعفر مصطفی آل طعمه و اکنون در اجاره سید مرتضی سرجی است و دیگری که دفتر تولیت حرم امام حسین(علیه السلام) (نیز در مقابل آن قرار دارد، از آن شیخ علی بن حسن بن ناصر کشوان و شریک او سید جواد بن سید هاشم سید نور کشوان موسوی است.

صحن و درهای آن

صحن حرم امام حسین(علیه السلام) (محدوده ای یکپارچه و وسیع است که رواق ها و گنبدخانه حرم را در میان گرفته است. برخی نام «جامع» را به صحن داده اند؛ از آن روی که مردم در هنگام نماز و نیز برای زیارت و یا خواندن دعا و برگزاری مراسم دینی، آن جا گرد هم می آیند. نام «مشهد» نیز بر صحن نهاده شده است، از آن روی که مردم برای زیارت و دعا در آن جا حضور می یابند. واژه «مشهد» از دیرباز برای عراقیان شناخته بوده و در مورد مرقدهای امامان به کار می رفته است. برای نمونه، شاعر می گوید:

توجّهت نحو المشهد العَلم الفرد *** علي اليمن والتوفيق والطائر السعد(1)

یا شاعری دیگر می گوید:

یا صاحب هذا المشهد الأقدس *** قرئت به الأعين والأنفس (2)

در عرف عراقیان کلمه «مشهدان» به مرقد امام علی(علیه السلام) (در نجف و مرقد امام حسین) علیه السلام (در کربلا اشاره دارد.

1- «از اقبال خوش و به توفیق و خجستگی، به سوي آن مرقد بشناخته یگانه روانه شدم».

2- «ای صاحب این مرقد پاک که دیده و دل بدو روشن شده است».

مرقد امام حسین(علیه السلام) (در میان بخش قدیمی شهر کربلا قرار گرفته و تا پیش از سال ۱۹۴۸ میلادی خانه ها، بازارها و بناهای دیگر بدان متصل بود و میان آنها و حرم خیابانی وجود نداشته است. در این سال بر گرد حرم امام(علیه السلام) (خیابانی احداث کردند و اجازه ندادند بناهای شهر به مجموعه بناهای حرم متصل شود.

دیوار بیرونی حرم از دیگر بناهای شهری جدا و با کاشی و آجرهای زرد زینت داده شد و بر بالای درها و قسمتهایی از بالای دیوارها نیز کتیبه هایی از آیات قرآن که با خط کوفی بر کاشی های معرق نقش بسته بود نصب کردند.

صحن امام از داخل به شکل مستطیل، البته به سان ضریح با دو ضلع اضافه و در واقع شش پهلو بوده، اما در جریان توسعه حرم در سال ۱۹۴۷ میلادی این دو ضلع اضافه؛ یعنی ضلعي در جنوب شرقي و دیگری در شمال شرقي برداشته شده و در نتیجه، صحن از داخل به شکل یک مستطیل کامل درآمده است، هر چند از بیرون نمایی

بیضوی شکل دارد.

ارتفاع دیوارهای صحن به دوازده متر می‌رسد که از داخل تا ارتفاع دو متر سنگ کاری شده و در قسمتهای بالاتر با کاشی‌ها و کتیبه‌ها و نقش‌های چشم‌نواز زینت یافته و در بالاترین قسمت دیوار آیاتی از قرآن که سوره کاملی را تشکیل داده نقش بسته است.

تا پیش از توسعه حرم در سال ۱۹۴۷م. در اطراف صحن، مسجدها و مدرسه‌های دینی وجود داشت که در هایشان به صحن گشوده می‌شد. اما شهرداری کربلا این مدرسه‌ها و مسجدها را ویران و به جای آنها همان خیابان پیرامونی حرم را احداث کرد. مدرسه حسن خان یکی از این مدرسه‌هاست که خود بزرگترین مدرسه علوم دینی در کربلا بوده و اندیشمندان و عالمان بزرگی از آن برخاسته‌اند که سید جمال الدین اسدآبادی یکی از آنهاست. مسجدی هم که حسن خان ساخته بود در نوع خود یکی از شاهکارهای معماری به شمار می‌رفت. این مسجد که به همراه بخش اعظم مدرسه، از میان رفته در ناحیه شمال شرقی صحن قرار داشته است.

مدرسه صدراعظم و مدرسه زینبیه که هر دو از مدرسه‌های علمی کهن کربلاست و همچنین جامع بزرگ ناصری از جمله بناهایی است که در سمت غرب حرم در جریان توسعه از میان رفته است.

در سمت شمال هم تا پیش از توسعه حرم، جامع رأس‌الحسین (علیه السلام) وجود داشته و در میانه این مسجد مقامی به نام رأس‌الحسین (علیه السلام) بوده که بنا بر روایات، پیش از سفر اسیران از کربلا به کوفه سر امام در این مکان گذاشته شده است و از همین روی مردم بدین مسجد و مقام اهمیت خاصی می‌داده‌اند. اما به هر حال این مسجد بکلی از میان رفته است.

دکتر سید عبدالجواد کلیدار بنای بخش شمالی صحن را از اقدامات شاه طهماسب صفوی می‌داند و آن گونه که در «بحار الانوار» مجلسی اشاره شده، این بخش در جریان توسعه‌ای که در عهد صفوی در حرم امام (علیه السلام) انجام گرفته، بنا شده است. ظاهراً تا آن زمان صحن حرم امام حسین (علیه السلام) به شکل حرم امام کاظم (علیه السلام) و دارای سه ضلع شرقی، غربی

و جنوبی بوده، اما شاه طهماسب ضلع شمالی را نیز به صحن افزوده و بدین ترتیب صحن دارای چهار ضلع شده است (۱).

مجموع مساحت صحن به ۱۵۰۰ متر مربع می‌رسد و شاید یکی از مهمترین ویژگی‌های حرم امام حسین (علیه السلام) همین صحن وسیع ایوانهای زیبایی فراوان است؛ چه، ۶۵ ایوان بر گرداگرد وجود دارد و در هر ایوان نیز حجره‌ای است که دیوارهایش از بیرون و اندرون کاشی‌کاری است. این حجره‌ها برای مباحثه طلاب بوده و برخی هم به شاهان، امیران، فرمانروایان و عالمان و رجال دین اختصاص داشته است.

ضلع‌های چهارگانه صحن

ضلع شمالی: در زاویه شمال شرقی صحن باب‌الکرامه واقع است و در سمت چپ آن به ترتیب، سه مقبره از آن آل طعمه، مقبره عبدالمجید کمبوری، ایوان وزیر، مقبره آل صالح (گدا علی)، مقبره آل حکیم شهرستانی، و مقبره آل زینی قرار گرفته که برخی از رجال این خاندان؛ از جمله سید عبدالرزاق و فرزندانش، همچنین سید عباس آل تاجر و فرزندش سید محمدحسن دفن شده‌اند.

پس از آن مقبره سید ابراهیم شهرستانی و فرزندش سید صالح است. سپس همچنان که به سمت چپ بروید، به باب السدره و پس از آن مقبره سید عبدالحسین سر خدمت آل طعمه، برادرش سید مرتضی و برادرزاده ادیبش سید مصطفی سید سعید خواهید رسید.

ضلع غربی؛ در این ضلع مقبره ها و غرفه هایی قرار گرفته که مهمترین آنها] به ترتیب به سمت چپ] عبارتند از: مقبره شیخ خلف بن عسکر زوبعی که در طاعون سال ۱۲۴۶ هـ. ق. درگذشت. در این غرفه شاعر بینادل شیخ قاسم الهی (درگذشته به سال ۱۲۷۶ هـ. ق.) نیز دفن شده است. زمانی در مقابل این مقبره سکویی وجود داشت که شاعران بزرگی چون ابوالمحاسن، کاظم الهی، حاج عبدالمهدی حافظ و شیخ محسن

1- عبدالجواد کلیدار، تذکرة کربلاء و حائر الحسینی علیه السلام، (ص ۲۴۲)

صفحه

۱۷۶

ابوالحب و همچنین برخی از دیگر بزرگان عصر، هر روز بر آن می نشستند و آثار نظم و نثر خویش را می خواندند. این سکو تا توسعه حرم به سال 1367 هـ. ق. وجود داشت. در پشت این مقبره، مقبره ای دیگر از آن خاندان ابوطحین و در کنار آن نیز مقبره علامه شیخ عبدالحسین تهرانی (درگذشته به سال ۱۲۸۶ هـ. ق.) است. باب السلطانیه پس از این مقبره است.

از آن هم که بگذریم به یکی از انبارهای حرم، سپس ایوان ناصری، آنگاه انباری دیگر و سپس قبر علامه سید مرتضی کاشمیری (درگذشته به سال 1342 هـ. ق.) می رسیم که در حجره کابلیه دفن شده است. پس از آن مقبره سید صالح سید سلیمان مصطفی آل طعمه (درگذشته به سال ۱۳۱۹ هـ. ق.) و فرزندان اوست که در مقابل پنجره مقتل قرار می گیرد. سپس به باب الزینبیه می رسیم که قبر مرحوم سید محمود سید علی و هاب در آستانه آن قرار گرفته و پس از آن هم حجره ای دیگر است که در ماه رمضان در آن مجلس قرآنی به مدیریت سید محمدحسن سیف برگزار می شد. در کنار این حجره پلکانی قرار دارد که به طبقه دوم می رسد و دفتر زمستانی تولیت حرم در غرفه ای در این طبقه قرار گرفته و این غرفه بر باب الزینبیه مشرف است.

ضلع جنوبی؛ در میانه این ضلع، باب القبلة قرار گرفته که خود در زیر ایوانی بزرگ است که ساعت زنگ دار بزرگی بر بالای آن نصب شده است. قبر سید محمد سید العراقین در مدخل ایوان و دار مخطوطات (خزانه آثار خطی) و همچنین کتابخانه حرم امام علیه السلام (در بالای آن قرار گرفته است. پس از این قبر مقبره مرحوم حاج مصطفی اسد خان و در مقابل آن مقبره آل ثابت واقع است.

هنگامی که از بیرون به صحن درمی آید دفتر تولیت حرم امام حسین علیه السلام (در سمت چپ شما و مقبره آل اشیر نیز در جوار آن قرار می گیرد. در سمت راست ایوان تکیه بکتاشیه است که سید احمد جدّ آل دده و برخی از فرزندان و نوادگان او در آن جا دفن شده اند. و آن سان که در گذشته، صوفیان و مرشدان به این تکیه می آمدند امروزه نیز بزرگانی آهنگ آن می کنند.

در جوار این تکیه مقبره مرحوم حاج محمد شهباب قرار گرفته و در این غرفه در

صفحه

۱۷۷

خلال ماه مبارک رمضان جلسه قرآنی برگزار می شود. قبر علامه سید عبدالحسین آل طعمه تولیت حرم امام حسین علیه السلام (و همچنین قبر علامه شیخ محمد بن داود خطیب در مقابل این مقبره است.

ضلع شرقي؛ قبر پيشواي ديني شيخ محمدتقي شيرازي در اين ضلع قرار گرفته و سقاخانه سلطان عبدالحميد عثمانی نیز در جوار آن است.

پس از آن ايوان باب قاضي الحاجات قرار گرفته که دو مقبره در آن است؛ يکي مقبره عالم بزرگ شيخ زين العابدين حائري و فرزندانش و ديگري که در سمت مقابل قرار گرفته؛ مقبره ميرزا محمد ثقة الاسلام.

پس از ايوان به مسجد علامه سيد کاظم رشتي (درگذشته به سال 1259 هـ. ق.) و سپس به ايوان باب الشهدا مي رسيم که مقبره مرحوم سيد کاظم سيد عبود آل نصرالله در آن واقع است. همچنان در سمت شرق ايوان به مقبره بزرگي از آن خاندان آل طعمه برمي خوريم که ميان دو ايوان ابوالشهدا و کرامه قرار گرفته است.

ايوان وزير

در وسط ضلع شمالي صحن، ايواني بزرگ است که در گذشته پنجره اي آهني داشت که به صحن مشرف بود. اين ايوان به يکي از وزيران حکومت قاجار، که قبرش در پشت همين ايوان قرار دارد، نسبت داده شده و از همين روي آن را ايوان وزير ناميده اند. هرچند پيشتر نامش ايوان ليلو بوده است. درويشان در اين ايوان تکیه اي داشتند و آن جا در دهه اول ماه محرم گرد مي آمدند و با پرچمهاي سپاه و کشکول هايي چند، مراسم عزاداري سالار شهيدان برگزار مي کردند و شخصيت هاي شناخته شده کربلا در اين مراسم حضور مي يافتند. در آن روزگار رهبري اين درويشان را سيد مطهر بر عهده داشت که شخصيتي محبوب بود.

در اين ايوان عالمان و ناموران بسياري به خاک سپرده شده اند که نامهايشان بر سنگهاي ديوار نوشته بوده است؛ از اين جمله مي توان از خطيب کربلا سيد جواد هندي و حجة الاسلام سيد ميرزا هادي حسيني ياد ک

صفحه

۱۷۸

البته امروزه تغييراتي در اين ايوان پديد آمده و از ايوان دري به نام «باب السلام» گشوده شده و آن جا رهگذر زائيران گشته است.

ايوان ناصري

ايوان ناصري در ضلع غربي صحن قرار گرفته و بعدها نامش به «ايوان حميدي» تغيير يافته است؛ منسوب به سلطان عبدالحميد [دوم] که اين ايوان را بازسازي کرد. پيشاني اين ايوان قوسدار است و ارتفاع آن به ۱۵ متر، طول پايه آن به ۸ متر و عرض پايه به ۵ متر مي رسد. زماني بر بالاي اين ايوان ساعت بزرگ زنگ داري نصب بود. چونان که از بيت شعر شيخ جابر کاظمي برمي آيد اين ايوان در سال ۱۲۷۵ هـ. ق. بنا شده است. در زير طاق ايوان کتيبه اي است که اشعار زير، منسوب به شاعر کربلايي شيخ کاظم الهي بر آن نقش بسته است:

ايوان مجد شاده كهف الوري *** سلطان غازي عالم الإنسان

عبدالحميد المتقي والمرتقي *** من كل مكرمة علي كيوان

من آل عثمان الذين بسيفهم *** حفظوا الثغور بسطوة الإيمان

حل الحسين برحبهم فسموا به *** وبنوا البيوت الذكر للرحمان

الله شرفهم وعظم قدرهم *** فبناؤهم من أشرف البنين

حتي إذا ورث الخلافة منهم *** سلطاننا المقصود بالعنوان

شاد البناء بحضرة قد عطرت *** بشذا سليل المصطفى العنان

هي حضرة كحظيرة القدس التي *** فيها تجلي الوارد السبحاني

فيها ثوي سبط النبي بطعنة *** شلت لها كف الشقي سنان

فعدا شهيد الطف تندب حوله *** مضر كما تبكي بنو شيبان

إنا لنذكره ونسكب أدمعاً *** تجري علي الوجنات كالمرجان

فالصبر يحمد في المواطن كلها *** إلا عليه فإنه كالفاني

يا حبذا الإيوان في أوضاعه *** جاءت مبانيه علي الإقتان

قد قابل القبر الشريف بوجهه *** فتراه بين يديه في إذعان

صفحه

۱۷۹

ينحط فيه عن الوري أوزاره *** فيكال للقالين بالصيعان

وسما إلي الفلك الأثير مسلماً *** بيمين يمن العالم الروحاني

من أجل ذا أرخته «يا حسنه *** قد شاده عبدالحميد الثاني(1)»

ناگفته نماند در زمان حاضر از این ایوان دري گشوده اند که زایران از آن می گذرند. در مقابل این ایوان دیگری به نام رأس الحسين) علیه السلام (است که رواق سید ابراهیم مجاب پشت آن واقع می شود.

بر سقف این ایوان نقش و نگارهای زیبا و کاشیکاری های دقیق خودنمایی می کند و در پیشانی آن عبارت «عمل استاد احمد جواد شیرازی، عام ۱۲۹۶ هـ (2)». به چشم

1- «ایوان مجد و عظمتی که پناه مردمان، پادشاه مجاهد و فرمانروای گیتی.

عبدالحمید پرهیزگار و همو که با همه بزرگواری بر گیتی برتری یافته است.

از خاندان عثمانی که با شمشیرهای خود و به قدرت ایمان مرزهای اسلام را پاس داشته اند.

حسین) علیه السلام (در سرزمین آنان فرود آمد و به نام او بلندی یافتند و خانه های یاد خدا در آن جا] که او شهید شده بود] بنا کردند.

خداوند آنان را شرف دهد و جایگاهشان والاتر سازد که بنایی که ساخته اند از والاترین بناهاست.

تا آن گاه که در این خاندان پادشاه مقصود سخن ما، خلافت را ارث برد.

بر بارگاه والایی بنا ساخت که عطر خوش محمدی را نشان است.

این بارگاهی است به سان بارگاه قدسی که جلوه سبحان در آن تجلی کرده است.

این جا سبط پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خاک خفت، به ضربتی که دست نفرین شده ای سنان بر او وارد ساخت.

پس او شهید سرزمین طف شد و مضر و بنی شیبان بر او گریستند و نالیدند.

ما او را یاد می کنیم و سرشک از دیده فرو می ریزیم و این قطره های اشک به سان دانه های مروارید بر گونه ها جاری می شود.

صبر در همه جا ستوده است، مگر بر او که به سان نهر خونی همواره جاری است.

نک، این چه خوش ایوانی خوش ساخت است که پایه هایش به استواری نهاده شده است.

ایوان رو به قبر مبارک او ایستاده و آن را می بینی که در برابر آن قبر به تواضع دست بر سینه نهاده است.

این جا از هر انسانی گناهی فرو می ریزد و حتی بدخواهان را پیمانانه عطا می دهند.

ایوان بر آسمان بلند سر برافراشته و به خجستگی عالم بالا و روحانی سلام می دهد.

از این روی [ساخت] این ایوان را ماده تاریخ نهادم: ای که با همه نکویی اش عبدالحمید دوم آن را از نو ساخته است.»

گفتنی است عبارت «بیا حسنة قد شاده عبدالحمید الثاني» به حساب ابجد با ۱۳۰۹ برابری می کند.

2- کار استاد احمد جواد شیرازی، سال ۱۲۹۶ هـ. ق.

صفحه

۱۸۰

می خورد. در پایین این ایوان بر دیوارها این ابیات نقش بسته است:

الله أكبر ماذا الحادث الجلل *** لقد تزلزل سهل الأرض والجبل

ما هذه الزفرات الصاعدات أسي *** كأنها شعل ترمي بها شعل

قامت قيامة أهل البيت وانكسرت *** سفن النجاة وفيها العلم والعمل

جلّ الإله فليس الحزن بالغه *** لكنّ قلباً خواه حزنه جلل

أتلک زينب مسلوب مقلدها *** الله أكبر هذا الفادح الجلل

كأنها لم تكن تنمي لفاطمة *** وأنها غير دين الله تنتحل

لئن بدت وحجاب الصون منهتك *** عنها فإن حجاب الله منسدل

من كان خادمها جبريل كيف تُري *** أضحى يحكم فيها الفاجر الرذل

لو قام يصرخ بالبطحاء صارخها *** رأيت كيف اعوجاج المجد يعتدل

مهلا أمية إن الله مدرک ما *** أدرکتومه فلا یغررکم السهل

هناک یعلم من لم یدر حاصلها *** آی الفریقین منصور ومنخذل(1)

و همچنین کتیبه های دیگر دارای نقش و نگار، توجه بیننده را به خود جلب می کند و شاهکاری از هنر اسلامی را بدو می نمایاند.

1- «الله اکبر! چیست این رخداد سخت که کوه و دشت زمین را به لرزه افکنده است!

چیست این ناله و شیون ها که از سر اندوه برخاسته و گویا شعله هایی است که خود شعله ها می افروزد!

اینک قیامت اهل بیت برپا شده و کشتیهایی نجات، که علم و عمل را در خود جای داده، شکسته است. سبحان الله! اندوه و حزن این رخداد سخت را بسنده نمی کند، و این دل است که اندوهی سنگین در آن جای گرفته است.

آیا این زینب است که گردنبنده او را غارت کرده اند. الله اکبر! این چه رخداد سخت و تلخ است!

گویا که او با فاطمه نسبت نداشت و گویا به دینی جز دین خدا گردن نهاده بود!

اگر که حرمت خیم شکسته و پرده حرمت این خاندان دریده، این حجاب خداست که فرو افتاده است.

چگونه می توان باور داشت آن که جبریل خدمتگزارش بود امروز آن نابکار تبهکار درباره اش حکم می راند!

اگر در سرزمین بطحا آن امامی که می بایست، قیام می کرد و فریاد برمی آورد، آن گاه می دیدی که چگونه آن کجی که در خلق افتاده است راست می شد و رخت برمی بست.

ای امیه، لختی درنگ که خداوند آنچه را انجام داده اید انتقام خواهد ستاند؛ پس مباد این مهلت ها فریبتان دهد!

آن روز آنها که از فرجام کارها بی خبرند دریابند که کدام گروه پیروز و کدام گروه خوار و زبون است.»

صفحه

۱۸۱

اما تکیه بکتاشیه: این تکیه از مکان های مهم و مشهور صحن شریف است که در سمت راست باب القبله (برای کسی که به حرم وارد می شود) قرار می گیرد. این بنا که به صورت گنبدی است و در آن سنگهایی بزرگی تقریباً از نوع سنگ های صحن به کار رفته، به دست عبدالمؤمن دده ساخته شده و صوفیان ترک در روزگار حکومت عثمانی در آن گرد هم می آمدند.

فضولی بغدادی شاعر درگذشته به سال ۹۶۳ م. و همچنین دو فرزندش فضلی و روحی بغدادی از جمله برجسته ترین شخصیت های صوفی اند که در جمع صوفیان این تکیه حاضر می شدند.

سید احمد دده، نیای آل دده متولیی برای این تکیه معین کرد و آن گونه که از نوشته های موجود در کتیبه های این تکیه پیداست. هنگامی که سلطان عبدالحمید دوم با رواج دهندگان این طریقت اعلام جنگ کرد، نام این تکیه را به تکیه نقشبندیّه تغییر داد. این تکیه که به صورت مقبره های خانوادگی برای آل دده درآمده، دارای دو پنجره بوده که به صحن گشوده می شده است. سوگمندان در جریان بازسازی و نوسازی اخیر از سوی مسؤولان مربوط، آثار این تکیه از میان رفته است.

اما در ضلع شرقي صحن، ابواني بزرگ است که قبر پيشواي بزرگ روحاني و رهبر انقلاب هزار و نهصد و بيست عراق شيخ محمدتقي شيرازي و همچنين آرامگاه برخي ديگر از عالمان و بزرگان ديني در آن واقع است. در جريان توسعه حرم، زاويه جنوب شرقي برداشته شده و بدین ترتيب قبر شيخ محمدتقي در داخل صحن و دور از ديوار قرار گرفته و تا مدتي نرده هايي کوتاه بر پيرامون قبر بوده که آنها هم بعدها برداشته شده است.

سقاخانه

در ضلع شرقي صحن منبع آبي قرار داشت که احمد شکري، يکي از نوادگان نجيب پاشا عثماني، آن را ساخته و بناي آن در دهم محرم سال 1261 هـ.ق. پايان يافته بود. در آن روزگار مقدار زيادي شکر در اين آب ريختند تا زايران از آن بنوشند. در قسمت جلويي

صفحه

۱۸۲

اين منبع آب به خط زيباي شاعر موصلی، عبدالباقي عمري، اين ابیات شعر بر کاشي نوشته بود:

أحمد من أنشأ هذا السبيل *** و روق المنهل لابن السبيل
ما هو إلا ذو العلي أحمد *** شكري له يستقصي جيلا فجيل
ويوم عاشورا غدا زائراً *** سليل ساقى الحوض نعم السليل
من أمه بضعة طه التي *** في العالمين ما لها من مثل
وجده روح الوجود الذي *** تشرف الروح به جبرئيل
فشاهد الزوار تأوي إلي *** مشهده الألي قبيل قبيل
فأترع الحوض لهم سكرأ *** مزاجه الكافور والزنجبيل
حوض هو الكوثر في عينه *** علي حسين مثل دمعي يسيل
عذب فرات ذاك لكن ذا *** ملح أجاج ماؤه مستحيل
صعده حزني و وجدني وقد *** صوبه مني البكا والعويل
كأنه عين الحياة التي *** لاحظت الخضر بعمر طويل
مسلسلا يروي حديث الشفا *** عنه وقد صح شفاء العليل
كم صادر عنه وكم وارد *** منه لقد برد فيه الغليل
كالشهد في الصحن حلا ذوقه *** فرائه بل الصدي منه نيل
في كل ثغر ساغ سلساله *** فشاع في الري و في أردبيل
أجري له وقفاً و في ما جري *** قد نال أجراً وثواباً جزيل

1- «آن را مي ستايم که اين سقاخانه را ساخت و براي رهگذران آبخورگاهي آراست. او کسي نيست مگر احمد آن پيشواي بزرگوار که نسل در پي نسل، او را سپاس گویند. او در روز عاشورا مرقد امامي را زيارت کرد که فرزند ساقی کوثر و چه نکو فرزندی است. کسي که مادرش پاره تن پیامبر است و در دو سراي او را همانند نيست. و جدش جان جهان هستي است که جبريل روح الامين به دیدار او شرف يافته است. زایران حاضر، گروه گروه به مرقد او مي آیند و آن جا پناه مي جویند. آن نیکوکار حوضي از شکر براي اين زایران فراهم نهاد که آب آن به طعم کافور و زنجبيل است. حوضي است که خود کوثر است و به سان ريزش اشکهاي من در جوشش است. اما آن آب گوارايي شيرين است و اين سرشک آبي است شور و بدطعم که نتوان خورد. اين سرشک را اندوه و اندیشه ام از جانم برآورده و ناله و فریادم از دیدگانم سرازير ساخته است. آن حوض آب گوارا، گویا چشمه آب حیات است که خضر پس از سالياني دراز بدان دست يافته است. آبي است گوارا که حکايت شفا باز مي گوید و چنين نیز هست که بيماران شفا يافته اند. چه بسيار کساني که بدان آبخورگاه درمي آیند و از آن بيرون مي آیند، در حالي که عطش و تشنگي آنان فرو نشسته است. به سان شهدي است در میان صحن، خوش طعم است و به تاممي بلکه هر قطره آن نيل است. آن آب شيرين بر هر گلويي که تر کرده نشسته است و خبر وصف آن در ري و اردبيل گسترده است. آن مرد براي اين آب وقفي معين ساخت و در اين کار مزد و پاداش فراوان از آن خود ساخت. چون تاريخ آن نگاشته شده به تواضع احساس شرم کرد: حوض کوثر و سلسبيل روزي او باد!» گفتني است که «للأحمد الحوض مع السلسبيل» ماده تاريخ است که به حساب ابجد با ۱۲۶۱ برابري مي کند.

سلسبیل قد آتی تاریخه *** «اشرب الماء ولا تنس الحسین(1)»

همچنین مرحوم حاج حبیب حافظ، جدّ خاندان آل حافظ، در مقابل همین سقاخانه، سقاخانه یا مخزن آب دیگری ساخت.

در مدخل باب قبله منبع دیگری وجود داشته که در سال ۱۳۲۲ هـ. ق. ساخته شده است.

البته اینها همه تا سال ۱۳۶۳ هـ. ق. وجود داشته و از آن سال به بعد در پی توسعه و نوسازی حرم به تاریخ پیوسته است.

گفتنی است در ضلع شرقی حرم، همچنین مسجد بزرگی است که مفتی حکومت عثمانی در آن می نشسته است.

یکی از عالمان، به نام سید کاظم فرزند سید قاسم حسینی رشتی از دارایی خود، این بنا را نوسازی کرد. این مسجد دارای دو در است که یکی از صحن اصلی حرم و دیگری

1- «سلسبیلی است که ماده تاریخش در این مصراع آمده است: آب بنوش و حسین را فراموش مکن».

صفحه

۱۸۴

از راهرویی که به صحن کوچک می رسد گشوده شده است.

گنبد

بر فراز مرقد امام حسین(علیه السلام) گنبد بلندی است که هر دیده ای را به سوی خود می خواند. این گنبد که به دست توانای مهندسان و معماران مسلمان ساخته شده سرتاسر پوششی از طلائی ناب دارد. در ساقه گنبد ده پنجره به بیرون گشوده است که عرض هر یک، به یک متر و سی و سه سانتیمتر می رسد و میان هر یک با دیگری یک متر و پنجاه و پنج سانتیمتر فاصله است. ارتفاع گنبد از قاعده تا نوک آن حدود ۳۷ متر است و از بیرون دارای شکل کروی پیزی است. بر بلندای گنبد میله ای طلائی به طول دو متر است که در فراز آن چراغی نصب شده تا از دور زیران را بدین بارگاه راه نماید. در سمت راست گنبد کتیبه ای وجود دارد و دو عبارت زیر آن جا نوشته است(1):

«تذهیب القبة الحسينية علي عهد السلطان ناصر الدين شاه القاجاري كتبه محمدحسين الشهير بالمشهدي ۱۲۷۳ هـ.» و «جدد بناءها وقسم من تذهيبها في سنة ۱۲۷۳ هـ(2)».

در آن سوی گنبد نیز این عبارت نوشته است: «قد تشرف بتعمير هذه القبة المباركة الشريفة المنورة بعون الله تعالي السلطان الأعظم والخابان الأعدل السلطان بن السلطان، ناصر الدين شاه القاجاري خلد الله ملكه(3)».

بنا بر اسناد موجود در مدیریت اوقاف کربلا، تعداد خشت طلاهای به کار رفته ۷۵۲۶ خشت و مجموع سطح طلاکاری شده ۳۰۱ متر مربع است.

1- «نگارنده توانسته است در سال ۱۳۹۳ هـ. ق. همراه با سید عادل فرزند سید عبدالصالح آل طعمه تولیت حرم مطهر امام حسین(علیه السلام) افتخار راه یافتن به بام حرم را به دست آورد و کتیبه های گنبد را بخواند.

2- تذهیب گنبد حرم امام حسین) علیه السلام (در دوران سلطان ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت. این متن را محمدحسین مشهور به مشه‌دی نوشت. سال ۱۲۷۳ هـ. ق.

3- «به یاری خداوند تعالی، پادشاه بزرگ، خاقان دادگستر، شاهنشاه شاهزاده، ناصرالدین شاه قاجار - که خداوند پادشاهی او را پایدار بدارد - به افتخار تعمیر این گنبد مبارک شریف منور نایل آمد».

صفحه

۱۸۵

گلدسته ها

گلدسته منارة العبد

در کنار سقاخانه حافظ مقبره ای است که به خاندان آل اسد خان تعلق دارد. در گوشه این ضلع، گلدسته ای بود که آن را «منارة العبد» نام نهاده بودند. مرجان امین الدین بن عبدالله کارگزار ایلخانان در بغداد، این بنا را به سال ۷۶۷ هـ. ق. ساخته بود. مرجان از جانب سلطان اویس جلایری به ولایت عراق گماشته شده بود. او زمانی در این اندیشه شد که حکومت عراق را مستقل کند. از همین روی، پرچم مخالفت با حکومت اویس برافراشت. اما سلطان اویس با لشکری بزرگ آهنگ بغداد کرد و این شهر را به محاصره سپاهیان خود درآورد. مرجان که شکست خود را حتمی دید به کربلا گریخت و به حرم امام حسین) علیه السلام (پناهنده شد. او در همین زمان بنای آن گلدسته را آغازید. اویس که از این اقدام او آگاهی یافت او را به حضور طلبید و از آنچه کرده بود درگذشت و دیگر بار او را به پاس خدماتی که به حرم امام کرده بود به ولایت عراق گماشت. اویس کار ساخت گلدسته و در کنار آن مسجدی بزرگ را پی گرفت و به پایان رساند. او همچنین از درآمد املاک خود در بغداد، کربلا، عین التمر، رحالیه و جاهای دیگر، اموال فراوانی به حرم امام) علیه السلام (اختصاص داد تا بر همین مسجد و گلدسته هزینه شود.

این گلدسته در بیست متری زاویه شرقی صحن حرم امام حسین) علیه السلام (و در سمت

صفحه

۱۸۶

چپ کسی که راهی زیارت حضرت عباس) علیه السلام (است قرار داشته و بزرگترین گلدسته در مجموعه حرم بوده است؛ چه، قطر قاعده این گلدسته به بیست متر و ارتفاع آن به چهل متر رسیده و پوششی از کاشی قدیم و خوش ساخت داشته است. عالم شاعر مرحوم شیخ محمد سماوی، تاریخ بنای این گلدسته را در شعر زیر آورده است:

تَمَّ بَنِي الْقَيْبَةِ بَعْدَ الدَّائِرِ *** اَوَيْسُ ابْنُ الْحَسَنِ الْجَلَّائِرِ

إِذْ جَاءَ مِنْ مَقْرَهٍ بَجْنَدِهِ *** يَرِيدُ بَغْدَادَ لِقَتْلِ عَبْدِهِ

أَعْنِي بِهِ مَرْجَانَ إِذْ تَمَرَدًا *** حَتَّى إِذَا جُنْدَ أَوَيْسٍ وَرَدَا

فَارَقَهُ مِنْ مَنَعُوهُ الطَّاعَةَ *** فَلَاذَ بِالْحَسَنِ لِلشَّفَاعَةِ

تَمَّ بَنِي الْمَسْجِدِ وَالْمَنَارَةِ *** فَانْتَسَبَتْ لِلْعَبْدِ ذِي الْإِمَارَةِ

وَكَانَ ذَا فِي السَّبْعِ وَالسَّتِينَا *** مِنْ بَعْدِ سَبْعِ قَدْ خَلَّتْ مَثِينَا

فأصدر الصفح أويس و عفا *** عن عبده إذ لاذ بابن المصطفي(صلي الله عليه وآله(1))

در سال ۹۸۲ هـ. ق. این گلدسته، که به ویژه در قسمت سر گلدسته نیازمند پاره ای تعمیر و نوسازی بود، به هزینه و فرمان شاه طهماسب صفوي نوسازی و بازسازی شد. نوسازی این گلدسته بخشی از عملیاتی بود که در آن دوران انجام گرفت و طی آن توسعه ای در ضلع شمالی صورت یافت و در این توسعه دری از این ضلع صحن گشوده شد، در حالی که تا پیش از آن از این سمت صحن دری به بیرون گشوده نمی شد و صحن وضعی به سان وضع صحن حرم امام کاظم(علیه السلام) داشت.

علامه مجلسی در «بحار الأنوار» درباره این توسعه چنین می نویسد:

1- «سپس آن قبه را اویس بن حسن جلابری پس از صحن ساخت.

آن هنگام که با لشکر خود از مقرّ خویش آهنگ بغداد کرد تا بنده خود را بکشد.

یعنی همان مرجان که ترمز کرده بود. آن هنگام که سپاه اویس به بغداد درآمدند.

کسانی که از مرجان حمایت و دفاع می کردند او را واگذاشتند و در نتیجه وی برای شفاعت به حسین پناه آورد.

سپس مسجد و مناره را ساخت و آن مسجد و مناره به آن فرمانروا نسبت یافت.

این بنا در سال هفتصد و شصت و هفت انجام گرفت.

پس از ساخته شدن آن، اویس از بنده خود که به فرزند مصطفی پناه برده بود درگذشت».

صفحه

۱۸۷

«از نظر من درست تر آن است که حائر حسینی، تنها همان قسمتهای صحن قدیم را دربرمی گیرد نه آنچه در دوران حکومت پرآوازه صفوي به صحن افزوده شده است. بنا بر آنچه از قراین برایم معلوم گردیده و بنا بر آنچه از پیران و بزرگان آن سرزمین شنیده ام، صحن از سمت قبله، سمت راست و سمت چپ تغییری نیافته و تنها تغییری که در آن به وجود آمده، در سمت مقابل قبله است(1)».

علامه شیخ محمد سماوی در شعر خود، تاریخ این نوسازی را بیان کرده است:

ثمّ تداعي ظاهر المنارة *** للعبد واستدعي له عمارة

فمد كفه لها طهماسب *** وعمرت بمالها يناسب

وأرخت ما بين عجم وعرب *** «وانگشت یار» تعني «خنصر الأحب(2)»

در دوران عثمانی و به سال ۱۳۰۸ هـ. ق. در پی شکافی که در قسمت سر گلدسته پدید آمده بود دربار دستور تجدید بنای آن را صادر کرد. سوگمندان، در دوران سلطنتی عراق و در سال ۱۳۵۴ هـ. ق. = ۱۹۳۵ م. یاسین هاشمی نخستوزیر وقت دستور تخریب این گلدسته را صادر کرد. هدف وی از این کار دست یافتن به درآمدی بود که از محل موقوفات مرجان امین الدین و از رهگذر اجاره دادن ابنیه و اراضی وقفی به دست می آمد. در

جریان تخریب این گلدسته به سگه های مسی مربوط به دوران جلایری و صفوی دست یافتند که آنها را به «دار الآثار القدیمه» بغداد سپردند.

البته تصمیم حکومت مبنی بر تخریب این گلدسته با مخالفت سختی روبرو شد. درباره انگیزه این تخریب شایعه های گوناگونی در میان مردم پخش شد؛ از آن جمله این که می گفتند این گلدسته کج شده بود. این در حالی است که اگر چنین مسأله ای صحت

1- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۷۵۷

2- «سپس ظاهر گلدسته عبد به ویرانی گرایید و نیازمند نوسازی شد.

پس شاه طهماسب دست یاری داد و با اموال او آن را به گونه ای درخور تعمیر کردند.

بر این تجدید بنا در میان عرب و فارس ماده تاریخ نهادند: وانگشت یار به معنی «خنصر الاحب» است.»

گفتنی است عبارت «وانگشت یار» و «خنصر الاحب» هر یک به تنهایی در حساب ابجد با عدد ۹۸۲ برابری می کند که سال نوسازی گلدسته را نشان می دهد.

صفحه

۱۸۸

می داشت لازم بود گلدسته از همان نقطه ای که آسیب دیده است تعمیر و نوسازی شود نه این که آن را از پایه ویران کنند.

هنوز هم برخی از پیران که آن روزگار را به یاد دارند از تلخی خاطره ویران شدن گلدسته می گویند و از آن اظهار دل آزرگی می کنند. در این باره شاعران عراقی نیز مرثیه هایی گفته اند.

در کتاب «تاریخ کربلا» در این زمینه چنین آمده است:

«مئذنة العبد خلاً بزرگی در مجموعه بناهای حرم پدید آورد و حسرتی دایم در دل‌های دوستداران تاریخ و فرهنگ و هنر بر جای گذاشت. ویران کردن این گلدسته رخدادهایی را می مانست که به دست مهاجمان و هابیان برای حرم امام حسین (علیه السلام) آفریده شده بود و دل‌ها در اندوه این رخداد تلخ نشست و شاعران در فقدان آن رثا گفتند.»

هم در کتاب «مجالى اللطف بأرض الطف» دوره هایی از بنا و ویرانی و بازسازی و سرانجام از میان رفتن کامل را که بر این گلدسته گذشته آورده و سپس ابیات شعری بدین مضمون نقل کرده است:

«منارة العبد ویران شد و از آن هیچ نام و نشان نماند.

بدین بهانه که گفتند: شالوده اش سست شده است. این رخداد به سال پنجاه و چهار در روزگار حاضر صورت پذیرفت.

اما آن گلدسته مي توانست استوار بر پایه هاي محكم خود بماند. در همان سمت چپ كسي كه به زيارت حضرت عباس مي رود.

و متصل به ديوار غربي و بر دروازه صحن حرم سبط پيامبر(صلي الله عليه وآله يا نزديك آن(1)».

سيد علي بن حسين هاشمي خطيب نيز در چند بيت شعر ماده تاريخي براي ویراني

1- وهدمت منارة العبد فلم *** يبق لها من أثر ولا علم

بقولهم بأن عظمها وهن *** في الأربع والخمسين من هذا الزمن

بلي تبقي محكم الأساس *** شمال من يمضي إلي العباس

متصلا مع الجدار الغربي *** في باب صحن السبط أو في القرب

صفحه

۱۸۹

گذاشته است:

«أل الجلائر» عبدهم *** «مرجان» مذ ولي الإمارة

قد شاد في بغداد مسجده *** لدي سوق التجارة

وبني لدي صحن الحسين *** لحنه أعلي منارة(1)

هم در شعري ديگر ماده تاريخ آن آمده است:

تالله إنَّ بهدما *** للدين والتقوي خسارة

والعبد أرّخ «ناحياً» *** الحرّ تكفية الإشارة(2)»

شيخ عبدالكريم نايف هم در دو بيت شعر ماده تاريخ بناي اين گلدسته و ویراني آن را يکجا آورده است:

منارة العبد بصحن الحسين *** بناؤه أرّخ «انگشت يار»

وهدمها اعلن تاريخه *** «ما جاء الا لجأ الاضطرار(3)»

ناگفته نماند ياسين هاشمي همان كسي است كه دستور جلوگيري از برگزاری مراسم عزاداري امام حسين و برپا داشتن مجالس سوگواري را نيز صادر كرد و با اين

1- بنده «آل الجلائر»؛ «مرجان» آن هنگام که فرمانروایی را در دست گرفت.

در بغداد مسجدی در کنار بازار ساخت.

و در حرم امام حسین(علیه السلام) نیز به انگیزه دوستی با او بلندترین گلدسته را ساخت.

در این سه بیت «آل الجلائر» و «مرجان» ماده تاریخ زمان ویران شدن گلدسته را نشان می دهد.

2- «خدای را سوگند در ویرانی آن دین و تقوا را خسارت رسید.

و بنده بر این ویرانی ماده تاریخ نهاد: گریانیم. آزادمرد را اشاره ای بسنده است.»

گفتنی است در این ابیات عبارت «ناحبا الحرّ تکفیه الأشارة» به حساب ابجد با عدد ۱۳۵۴ برابری می کند.

3- «منارة العبد در حرم امام حسین(علیه السلام) که بنایش را «انگشت یار» ماده تاریخ است.

و برای ویرانی آن هم این ماده تاریخ را اعلام می کنم: جز پناه بردن از سر ناچاری نیامده است.»

گفتنی است ماده تاریخ «انگشت یار» در حساب ابجد با عدد ۹۸۲ و ماده تاریخ «ما جاء الالجا الاضطرار» با عدد ۱۳۵۴ برابری می کند.

صفحه

۱۹۰

کار خود گام بر جای گامهای متوکل نهاد که قبر امام حسین(علیه السلام) را ویران کرد و مردم را از زیارت مرقد آن حضرت باز داشت.

در فاصله ده متری جنوب گنبد حرم امام(علیه السلام)، دو گلدسته بزرگ با پوشش طلا وجود دارد که ارتفاع هر یک از کف صحن، به حدود ۲۵ متر و قطر آن نیز به ۴ متر می رسد. در

صفحه

۱۹۱

نوک هر یک از این گلدسته ها میله ای نصب شده و بر فراز این میله هم چراغی برای روشنایی است. این دو گلدسته در سال ۷۸۶ هـ. ق. و در دوران سلطان اویس جلایری و فرزندش احمد جلایری بنا نهاده شد و همین اخیر گلدسته ها را به کاشیهای زرد طلایی آراست. در سال ۱۳۵۶ هـ. ق. گلدسته غربی تا اندازه ای کج شد و در نتیجه سلطان سیف الدین طاهر با اختصاص مبالغی فرمان داد این گلدسته را تخریب و به جای آن گلدسته دیگری بنا کنند. اما هنگامی که پی و قاعده این گلدسته را آشکار کردند، دیدند پی و شالوده گلدسته استوار و محکم است و نیازی به ویران کردن و از نو ساختن آن نیست. در سال ۱۳۷۳ هـ. ق. و به هنر محمود هادی این گلدسته طلاکاری شد. اما گلدسته غربی از دیرباز به همین شکل کنونی بوده است.

گفتنی است تعداد خشتهای طلایی که در این دو گلدسته به کار رفته جمعاً ۸۰۲۴ خشت است.

صحن کوچک

در سمت شرق صحن اصلی حرم امام حسین(علیه السلام) صحن کوچک دیگری وجود دارد و میان این دو صحن راهرویی است که به شکل قوسی پوشش شده و نمای داخلی آن مقرنس کاری با کاشی های بدیع است. این صحن را «صحن صغیر» می نامند و مساحت آن ۴۸ متر مربع است. بر گرد آن دیوارهایی بلند است که خود از آثار هنری نادر به شمار می رود و تاریخ بنای آن به روزگار عضدالدوله بویه باز می گردد که پس از پدر خود در دوران طائع عباسی اداره حکومت را در دست گرفت. بنای صحن از آجر کاشانی است. سقفها در قسمتهای سرپوشیده دارای مقرنس کاری های زیبا در اشکال هندسی استوانه با آمیخته ای از ضلع و زاویه است که به گونه ای دقیق و بدیع ترکیب شده است. نمای این مقرنسه کاشی با نقشهایی از گل و بوته است و به لحاظ مجموعه ویژگیها از ترکیب گرفته تا اصل نقش و نگارها، بی همانند به نظر می رسد. این صحن در فاصله سالهای ۳۶۹ تا ۳۷۱ هـ. ق. ساخته شده و آل بویه مقبره خانوادگی خود را نیز در آن، که بر گذر زایران حضرت ابوالفضل(علیه السلام) است، قرار داده اند. عضدالدوله، همچنین، در

صفحه

۱۹۲

دوران فرمانروایی خود نهی برای آبرسانی به کربلا شکافت. این نهر به داخل صحن کوچک نیز می رسید اما در گذر زمان و در پی تعمیرها و توسعه هایی که در شهر و در حرم انجام گرفت این نهر از میان رفت.

در این صحن دو گلدسته کوچک ولی کهن وجود دارد که در سال ۱۲۶۲ هـ. ق. به زمان کارگزار حکومت عثمانی نجیب پاشا بنا شده و بر مقبره آل بویه مشرف است و بر نمای بیرونی آن آیاتی از قرآن کریم به خط کوفی نقش بسته است.

مقبره آل بویه، خود مقبره ای است که در سال ۱۲۹۲ هـ. ق. کشف شد. در این سال یکی از بزرگان خانواده آل صافی - که در اصلی گذر زایران به مرقد ابوالفضل(علیه السلام) نیز به نام این خاندان «باب الصافی» خوانده می شود - یکی از اتاقهای مجاور صحن را خرید و قصد الحاق آن به مقبره خانوادگی خود داشت هنگامی که برای پی این حجره زمین را کردند راهرویی زیرزمینی یافتند که به چند قبر می رسید. پس از بررسی نوشته های موجود بر سنگ این قبرها دریافتند که آن جا مقبره خانوادگی آل بویه بوده است.

صحن کوچک دارای دو در است؛ یکی از این درها که به «باب الصافی» مشهور است، به خیابانی به نام «شارع علی اکبر» باز می شده و دیگری تا پیش از توسعه حرم به بازاری به نام «سوق الحسین الکبیر» (بازار بزرگ امام حسین(علیه السلام)) گشوده می شده است و آن را «باب الصحن الصغیر» می نامیده اند. در دو طرف راهرویی که به این در می رسد دو مقبره است که به دو خاندان بزرگ علمی تعلق دارد؛ یکی مقبره سید ابراهیم قزوینی صاحب کتاب «ضوابط» و مقبره سید محمد مهدی فرزند سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» و پس از آن مقبره رکن الدوله است که شیخ اسماعیل حائری یزدی (درگذشته در طاعون سال ۱۳۴۷ هـ. ق.) و یکی از فرزندان فتحعلی شاه به نام امیر علی شاه در آن به خاک سپرده شده اند.

البته، این صحن که گفتیم تنها تا سال ۱۹۴۸ م. وجود داشته و در شانزدهم محرم سال ۱۳۶۸ هـ. ق. مطابق با ۱۹۴۸/۱۱/۱۸ م. در اجرای طرح توسعه ویران شده و در خیابانی که حرم امام حسین(علیه السلام) را در میان می گیرد قرار گرفته است.

صفحه

۱۹۳

درهای صحن

صحن شریف حرم امام(علیه السلام) دارای درهایی است که هر کدام به یکی از محله های کربلا گشوده می شده است. این درها در زیر ایوانهایی بلند و آراسته به کاشی که بر حاشیه آنها آیاتی از قرآن کریم به خط کوفی نقش بسته است قرار دارند.

در گذشته ها، صحن هفت در داشته است: باب القبله، باب الزینبیه، باب السلطانیه، باب السدره، باب الصحن الصغیر، باب الصافی و باب قاضی الحاجات. بعدها در جریان توسعه حرم دو در الصحن الصغیر و الصافی با هم یکی شده و باب الشهداء نام گرفته و همچنین برای شکستن ازدحام جمعیت و سهل تر کردن شدآمد زائران به درون صحن چهار در دیگر نیز به صحن گشوده است:

باب الرجاء، باب الکرامه، باب السلام، و باب الرأس الشریف. بدین سان شمار کنونی درها به ده مورد می رسد. این درها همه از چوب و به شکل زیبا و چشمنواز ساخته شده و در زیر طاقهای هلالی قوسی قرار گرفته که سقف آنها مقرنس کاری شده و بر حاشیه آنها آیاتی از قرآن کریم به خط جلی زیبایی نوشته شده است. این درها نامهای محلی دیگری نیز دارند.

در دهه پنجاه از قرن حاضر، سید محمدهادی صدر قاضی کربلا اشعاری سرود تا بر پیشانی طاق هر یک از این درها با کاشی نوشته شود. اینک متن چند شعر از این اشعار را فراروی دارید(1):

باب الشهداء:

أبا الشهداء حسبي فيك منجي *** يقيني شر عادية الزمان

إذا ما الخطب عبس مكفهاً *** وجدت ببابك العالي أمانی

وها أنا قد قصدتك مستجيراً *** لأبلغ فيك غايات الأمانی

فلا تردّ يدي وأنت بحر *** يفيض نداء بالمنن الحسان(2)

1- مجله «رسالة الشرق»، محل نشر: کربلا، سال اول، شماره دوم، رجب ۱۳۷۳ هـ. ق.، ص ۴۴

2- «ای سالار شهیدان، مرا بسنده است که در برابر دست هجوم روزگار تو یقینم را نجات دهی.

آن هنگام که روزگار با رخدادهای تلخش چهره درهم کشد، بر آستانه بلند تو امان خویش می یابم.

اینک آهنگ تو کرده ام و پناه می جویم تا در پرتو لطف تو به همه آرزوهایم برسم.

پس مرا تهیدست باز مگردان که تو خود دریایی هستی که جوی های عطا دهی و بخشش آن از هر کرانه لبریز است.»

باب رأس الحسين:

أ حظيرة القدس التي *** فيها أمان الخافقين

حسب المفاخر أن تكوني *** مهبط الروح الأمين

لك باب حطة و هو *** باب الله للحق المبين

عنت الحياة له *** بنسبته إلي رأس الحسين (1)

باب الرجاء:

ببابك يا أبا الشهداء حفت *** مهللة ملائكة السماء

وفيه جنت ملوك الأرض طوعاً *** وغاية قصدها باب الرجاء (2)

باب الكرامة:

صرح تألق مشرقاً *** بسنا النبوة والإمامة

وحمي يلوذ المسلمون *** به إلي يوم القيامة

باق مدني الأيام *** يزخر بالبطولة والشهامة

تنزاح الأملاك فيه *** وحسبها باب الكرامة (3)

1- «اي بارگاه قدسي كه در آن امان خاور و باختر است.

از همه افتخارها همين بس كه تو خود جاي فرود جبريل روح الأمين باشي.

تو را در بخشايش و فرو ريختن گناهان است و اين باب خداوند حق مبین است.

چون به سر حسين نسبتش داده اند، پيشانيها در برابر آن خاك سايبده شد.»

2- «اي سرور شهيدان، فرشتگان آسمان تهليل گويان بر آستانه تو گرد آمده اند.

و در آن جا شاهان زمين به رغبت زانوي فرمانبري بر زمين نهاده اند و همه آهنگ باب الرجا دارند.»

3- «ايواني است بلند كه به نور نبوت و امامت مي درخشد.

و پناهگاهي است كه مسلمانان تا روز قيامت بدان پناه جويند.

در گذر روزگاران هماره پابرجاست و سرچشمه سرشار دلآوري و شهامت است.

فرشتگان در آن پهلو به پهلو می‌زدند و آنان را همین باب الکرامه بسنده است.»

صفحه

۱۹۵

در جریان بازسازی های اخیر در این دروازه ها تغییرهایی به وجود آمده و به جای درهای قدیم درهایی نو گذاشته شده است. اینک ما به بررسی هر یک از این درها؛ اعم از کهنه و نو می پردازیم و تاریخ بنا و علت نامگذاری هر یک را برمی رسیم:

1- باب القبله: قدیمی ترین در و دروازه اصلی ورود به صحن به شمار است. از آن روی که در سمت قبله صحن است آن را «باب القبله» نام نهاده اند و بر روی کاشی هایی از سمت داخل صحن نوشته هایی است که تاریخ بنای آن را نشان می دهد. برای نمونه در ضلع غربی آن عبارت «قد تشرف ههنا» [که احتمالاً ماده تاریخ است] به چشم می خورد و در سمت چپ کسی هم که در حال بیرون رفتن باشد، نوشته ای که تاریخ سال ۱۲۷۵ هـ. ق. بر آن است دیده می شود. ارتفاع نوک قوس ایوان از روی زمین و در سمت مدخل صحن حدود ۱۵ متر و عرض قاعده آن ۸ متر است. در بالای ایوان باب القبله نیز این آیه کتابت شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضِيَ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا(1)»

در نوبی که بر این دروازه نصب کرده اند، از چوب مرغوب ساج است و در آن از چوب نارنج هم استفاده شده است. ارتفاع آن به حدود ۶ متر و عرض آن به ۴ متر می رسد و بر دو طرف سر در، این آیه به خط جواد عبد نصیف بر کاشی نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا(2)»

در سمت چپ قسمت جلوی این در، نام اهداکننده (خالق زادگان) و سپس این

1- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، احزاب: ۲۳ - «از میان مؤمنان، مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند.»

2- احزاب: ۳۳ - «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

صفحه

۱۹۶

عبارت دیده می شود:

«صنع هذا الباب في عهد السيد عبدالصالح السادن يوم الخميس، ۸ شعبان ۱۳۸۵ هـ. ق.(1)».

در بالای این در، ساعت بزرگی نصب شده و در زیر آن نوشته است: «السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا اَبَاعَبْدِالله.»

2- باب الرجاء: این در میان باب القبله و باب قاضي الحاجات است و از سمت بیرون صحن، بر آن کتیبه ای است که آیاتی از قرآن بر آن نقش بسته است:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ { الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْاِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبِیَّانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدَانِ (2) { صدق الله العلیّ العظیم. »

قسمتی از زیر قوس ایوان که بالای در قرار گرفته، کاشیکاری شده، سقف قوس ایوان با آیاتی از قرآن کریم که به خطی زیبا نوشته شده، تزیین یافته و بر بالای در این کتیبه به چشم می خورد:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ { اللهُ نُورٌ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مِثْلُ نُوْرِهِ كَمِثْلِ نُورِ الْمِصْبَاحِ فِی زُجَاجَةٍ الرَّجَاجَةُ کَانَهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبٰرَکَةٍ زَیْتُوْنَةٍ (3) { صدق الله العلیّ العظیم، ۱۳۹۶ هـ. »

در زیر این کتیبه هم کتیبه دیگری است و متن آن چنین است:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ { وَالَّذِیْنَ صَبَرُوْا اَبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰةَ وَاَنفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلٰنِیَةً وَیَدْرُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ اُولٰٓئِکَ لَهُمْ

1- «به روزگار تولیت سید عبدالصالح در روز پنجشنبه ۸ شعبان ۱۳۸۵ هـ. ق. این در ساخته شد.»

2- الرحمن: ۶ - ۱ - «خدای رحمان قرآن را یاد داد. انسان را آفرید، به او بیان آموخت. خورشید و ماه بر حسابی روانند و بوته و درخت چهره سایانند.»

3- نور: ۳۵ - «خدا نور آسمانها و زمین است. حکایت نور او چون چراغی است که در آن چراغ و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی افروخته می شود.»

صفحه

۱۹۷

عُقَبِی الدَّارِ (1) { صدق الله العلیّ العظیم. »

ارتفاع این در به حدود ۵ متر می رسد و عرض آن ۳/۵ متر است.

3- باب قاضي الحاجات: این دروازه در مقابل سوق العرب است و با نام و یاد امام مهدی (عج) باب قاضي الحاجات نامیده شده است. ارتفاع آن به ۵ متر و عرض آن نیز به ۳/۵ متر می رسد و تاریخ بنای آن هم - چونان که از تاریخ درج شده در دایره ای طلائی رنگ در مدخل بیرونی ایوان برمی آید - سال 1286 هـ. ق. بوده است. بر بالای در، از سمت بیرون صحن، این آیه و عبارت به خط داعی الحق نوشته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (2) } صدق الله العلي العظيم.»

بر بالای خود در، همچنين اين عبارت به خط داعي الحق ديده مي شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { فَمَنْ حَاجَكَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ فَتَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (3) } صدق الله العلي العظيم.»

ارتفاع دري که بر اين دروازه نصب شده، ۴ متر و عرض آن ۳ متر است.

4- باب الشهداء: اين دروازه در ميانه ضلع شرقي و بر گذر زايران به سوي مرقد ابوالفضل(عليه السلام) قرار دارد و به ياد شهداي كربلا نام باب الشهداء بر آن نهاده اند. در بالای سر در، از بيرون صحن، اين عبارت به خط داعي الحق نوشته شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ

1- رعد: ۲۲ - «و کسانی که براي طلب خشنودي پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی می زدایند، ایشان راست فرجام خویش سراي باقی.»

2- احزاب: ۳۳ - «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

3- آل عمران: ۶۱ - «پس هر که در اين باره پس از دانشي که تو را حاصل آمده با تو محاجه کند بگو: «بیايد پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزديک و شما خویشان نزديک خود را فرا خوانيم؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم.»

صفحه

۱۹۸

أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (1) } صدق الله العلي العظيم.»

در وسط قوس هلالی ایوان هم این ابیات شعر ديده مي شود:

قوم إذا نودوا لدفع ملة *** والقوم بين مدعس ومكرس

لبسوا القلوب علي الدروع وأقبلوا *** يتهافتون علي ذهاب الأنفس

نصروا الحسين فيالهم من فتية *** باعوا الحياة وألبسوا من سندس (2)

بر بالای خود در نیز این عبارت به خط داعي الحق به چشم مي خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (3) { صدق الله العلي العظيم. »

ارتفاع این در به ۴ متر و عرض آن به ۳ متر می رسد.

5- باب الكرامه: این دروازه در دورترین نقطه ضلع شمال شرقی صحن قرار گرفته و در کنار باب الشهدا است. به یاد کرامت و بزرگواری امام حسین(علیه السلام) نام «باب الكرامه» بر آن نهاده اند. بر سر در ایوان از بیرون صحن این عبارت به خط جواد عبد نصیف نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ(4) {

1- آل عمران: «۱۶۹ - هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

2- «مردمانی که چون مهاجمان برخی نیزه می انداختند و برخی بر اسبان می تاختند برای دور کردن بلا فراخوانده شدند.

قلبهای خویش را بر روی زره پوشیدند و در جان باختن بر همدیگر پیشی جستند.

حسین را یاری دادند که چه دلاور مردانی بودند! زندگی این سرای فروختند و جامه سندس بهشت بر نشان آراسته شد».

3- احزاب: ۲۳ - «از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند».

4- فصلت: ۳۰ - «در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند و می گویند: هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید».

صفحه

۱۹۹

صدق الله العلي العظيم.»

بر بالای در نیز این عبارت به خط جواد عبد نصیف به چشم می خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاللَّهُ مَعَ الْمُحْسِنِينَ (1) { صدق الله العلي العظيم.»

ارتفاع این در به چهار متر و عرض آن به سه متر می رسد.

6- باب السلام: این باب در میانه ضلع شمالی قرار گرفته و از آن روی بدین نام خوانده شده است که مردم به مقابل این در که می رسیدند بر امام سلام می دادند. از بیرون صحن، بر سر در، این عبارت نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعَدَدْنَا كِتَابَ حَفِيفٍ (2) { صدق الله العلي العظيم. »

بر بالای خود در نیز این عبارت به چشم می خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { فِي بُيُوتِ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رَجَالٌ لِأَتْلُهِمْ تُجَارَةً وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (3) { صدق الله العلي العظيم، ۱۳۹۲ هـ = ۱۹۷۳ م. جلیل النقاش. »

نگارنده کتاب حاضر، خود در ماده تاریخ این دروازه چنین سروده است:

1- عنكبوت: ۶۹ - «و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم و در حقیقت خداوند با نیکوکاران است.»

2- ق: ۴ - ۲ - «بلکه از این که هشدار دهنده ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند و کافران گفتند: این چیزی شگفت است. آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده شویم؟ این بازگشتی بعید است. قطعاً دانسته ایم که زمین چه مقدار از اجسادشان فرو می کاهد و پیش ما کتاب ضبط کننده ای است.»

3- نور: ۳۶ و ۳۷ - «در خانه هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن خانه ها هر پگاه و شامگاه او را نیایش کنند مردانی که نه تجارتي آنان را از یاد خدا و برپای داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول می دارد و نه داد و ستدی، بلکه از آن روزی که دلها و دیده ها در آن زیر و رو می شود می هراسند.»

صفحه

۲۰۰

یا زائراً مثنوی امام الهدی *** لُدْ بحماه فهو لیث العرین

فهذه باب تقی انشنت *** تجتازها قوافل الزائرین

فمن أتاها طالباً حاجة *** یفوز من صاحبها بالیقین

ما فتیء السبیط بأهدافه *** یقود للمجد حمی الصالحین

یا قاصداً باب نجاه الوری *** إجنح إليها فهي حصن حصین

باب السلام الیوم أرخ «به *** أن ادخلوها تفلحوا آمنین(1)»

طول این در به ۴ و عرض آن به ۳ متر می رسد.

7- باب السدره: این دروازه در دورترین نقطه ضلع شمال غرب صحن است و به یاد درخت سدري که در سده نخست بر کنار مرقد امام بوده و زایران بدان راه می جستند، بدین نام خوانده شده است. از بیرون صحن بر سر در این عبارت را می بینیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا آمِنِينَ (2) } صدق الله العلي العظيم، ۱۳۹۲ هـ . جلیل النقاش.»

بر بالای خود در نیز عبارت زیر به خط کوفی به چشم می خورد:

1- «ای که مضجع امام هدایت را زیارت کنی، به پناه او درآی که او شیر بیشه پیکار است.

این دري از درهاي تقواست که بر این پایه نهاده شده و قافله های زایران از آن می گذرند.

هر کس به حاجت خواهی این جا آید به یقین از صاحب آن، خواسته خویش بستاند.

آن سبط رسول خدا(علیه السلام) همچنان با اهداف خود اردوي صالحان و درستکاران را به سوي مجد و عظمت راه می نمایند و راه می برد.

ای که آهنگ باب نجات آفریدگان داری، بدین کوي دل سپار که دژي استوار است.

امروز باب السلام را ماده تاریخ می گذارم: «بدان درآیید که امان و رستگاری یابید».

گفتمی است عبارت «به آن ادخلوها تفلحوا آمنین» ماده تاریخ است که به حساب ابجد عدد ۱۳۹۲ را می نمایند.

2- زمر: ۷۳ - «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند، گروه گروه به سوي بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهاي آن به رویشان گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید».

صفحه

۲۰۱

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { وَالَّذِينَ وَالزَّيُّونَ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (1) } صدق الله العلي العظيم، جلیل النقاش، ۱۳۹۲ هـ.»

این در که ارتفاعش به چهار متر و عرضش به سه متر می رسد همان در قدیمی دروازه «باب القبله» است که در تاریخ بیستم شعبان ۱۳۸۵ هـ.ق. مطابق با 14/1/1965 م. بدین جا منتقل شده است.

8- باب السلطانية: این دروازه در سمت غرب صحن قرار دارد و نامش به یکی از سلاطین عثمانی که آن را ساخته بود منسوب است. از بیرون صحن بر سر در آن، این عبارت دیده می شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2) } صدق الله العلي العظيم.»

اما در بالاي خود در بر سمت راست آن عبارت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ بِهِ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (3) }
صدق الله العلي العظيم.»

و بر سمت چپ آن نیز عبارت زیر به خط داعي الحق دیده مي شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ

1- سوره تين: «سوگند به دو کوه تين و زيتون و سوگند به طور سينا و اين شهر امن، که به راستي انسان را در نيکوترين اعتدال آفريديم، سپس او را به پست ترين مراتب پستي بازگردانيديم، مگر کساني را که گرویده و کارهاي شايسته کرده اند که پاداشي بي منت خواهند داشت. پس چه چيز تو را بعد از اين به تکذيب جزا وامي دارد؟ آيا خدا نيکوترين داوران نيست؟»

2- شعراء: ۱۹۲ - «اين فرورستاده پروردگار جهانيان است.»

3- شعراء: ۱۹۵- ۱۹۳ - «که روح الامين آن را بر دلت نازل کرد تا از جمله هشداردهندگان باشي که به زبان عربي ناب هشدار دهی.»

صفحه

۲۰۲

يَسْتَغْفِرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (1) { صدق الله العلي العظيم»

ارتفاع اين در به چهار متر و عرض آن به سه متر مي رسد.

9- باب رأس الحسين: اين دروازه در ميانه ضلع غربي صحن قرار گرفته و از آنجا که روبروي بالاسر آن حضرت است بدین نام شهرت یافته است. بر پيشاني اين دروازه کاشيهاي کهن و اشکال هندسي بديعي به چشم مي خورد. از بيرون صحن بر بالاي در اين عبارت دیده مي شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضِيَ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا وَلِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (2) { صدق الله العلي العظيم، ۱۳۷۲ هـ.»

هم بر بالاي در اين عبارت است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن دُونِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا (3) { صدق الله العلي العظيم.»

ارتفاع این در نیز به چهار متر و عرض آن به سه متر می رسد.

بر بالای ایوان این در، ساعت زنگ دار بزرگی نصب شده است.

10- باب الزینبیه: این دروازه در جنوب غربی صحن قرار گرفته و از آنجا که به تلّ

1- ذاریات: ۱۹- ۱۷ ، «و از شب اندکی را می غنودند و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می کردند و در اموالشان برای سائل و محروم حقی معین بود.»

2- احزاب: ۲۳ - «از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود دیگرگون نکردند.»

3- فتح: ۴- ۱ ، «به نام خداوند رحمتگر مهربان. ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی! تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند و تو را به نصرتی ارجمند یاری رساند. اوست آن که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی را بر ایمان خود بیفزایند.»

صفحه

۲۰۳

زینبیه یا مقام زینب نیز نزدیک است به نام «باب الزینبیه» مشهور شده است. از بیرون صحن بر سر در این عبارت دیده می شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { وَقُلْ رَبِّ اَدْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (1) } صدق الله العلي العظيم، به خط صلاح شیرزاد.»

بر بالای در نیز این عبارت دیده می شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { فِي بُيُوْتِ اٰذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهٗ فِيْهَا بِالْعُدُوِّ وَاَلْاَصٰلِ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللّٰهِ (2) } صدق الله العلي العظيم.»

ارتفاع این در ۴ متر و عرض آن ۳ متر است.

1- اسراء: ۸۰ - «و بگو: پروردگارا! مرا در هر کاری درون شدي درست و برون شدي درست ده و از جانب خود برایم تسلطی یاری بخش قرار ده.»

2- نور: ۳۶ و ۳۷ - «در خانه هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن خانه ها هر پگاه و هر شامگاه او را نیایش کنند. مردانی که نه تجارتي آنان را از یاد خدا ... باز می دارد و نه داد و ستدي.»

صفحه

نقیبان کربلا و متولیان حرم

سمت نقابت علویان در تشکیلات اداری دوره های پیشین، یکی از مقام های مهم پس از خلیفه به شمار می رفته و جایگاه برجسته ای داشته است. نقیب یا سر سلسله سادات علوی خود دارای موقعیت اجتماعی سیاسی برجسته ای بوده و حقوق و تکالیف ویژه ای داشته و البته شرایطی هم برای او از این سمت لازم و بایسته بوده است. نقابت تنها به خاندان علوی اختصاص داشته و از یک بیت علوی به بیت دیگر، مطابق با ویژگی ها و شایستگی ها، منتقل می شده و معمولاً در اختیار یکی از برجستگان برخوردار از نفوذ شخصی فراوان قرار می گرفته است.

یکی از مهمترین کارهای نقیب، اداره امور علویان و همچنین اداره امور مرقد امام و شهر زیارتی بوده است.

از آنجا که موضوع بحث ما در این کتاب، تاریخ کهن مرقد امام حسین (علیه السلام) است و از دیگر سوی نقیبان در اداره این گونه مراکز مذهبی جایگاه و سهمی بسزا داشته اند، نمی توان به مسأله نقبا پرداخت و از کنار آن گذشت.

ماوردی در کتاب «الأحكام السلطانية» در بیان بخش های تشکیلات اداری نظام حاکمیت اسلامی در باب هشتم، نقابت بر نسب ها و خاندان ها را می آورد و در آنجا چنین شرح می دهد:

صفحه

۲۰۵

نقابت بر دو گونه است: «عام» و «خاص». نقابت خاص آن است که نقیب در کار پیشوایی و تدبیر، تنها به نقابت بسنده ندارد و از آن فراتر نرود و به داور و اجرای حد نپردازد.

بدین سان در این نوع از نقابت، علم از شروط آن نیست.

در نقابت، مردمان دوازده حق بر نقیب می یابند که بر او لازم است:

1- حفظ نسب هاست از این که کسی از بیرونیان بدین نسب در نیاید و کسی از بیرون رفتگان از شمار این نسبت بیرون نماند. بر نقیب لازم است هم آن را که از خاندانش بیرون رفته و با خاندانی دیگر وصلت کرده است، ثبت کند و هم آن را که بدین خاندان در آمده است تا نسبتها بدرستی ثبت و محفوظ بماند و هر کس به همان نسب که دارد نسبت داده شود.

2- تیره های خاندان و نسب، هر تیره را خوب بازشناسد تا به گذشت سالها، نسب بر آنان مجهول و پنهان نماند و نسبی با نسب دیگر خلط نشود. همچنین نقیب باید نام کسان خاندان خود را، هر کس با نسب خویش در دیوان ثبت کند.

3- هر فرزند پسر و دختری را که در خاندانش زاده شده، بداند و در دیوان ثبت کند و هر کس را هم که از این خاندان بمیرد بداند و یادآور شود تا نسب و تبار هیچ کودکی به واسطه ثبت نشدن و نوشته ناشدن، گم و تباہ نگردد و هیچ کس مدعی نسبی با مرده ای که مرگ او را یادآور نگشته اند نشود.

4- کسان خاندان خویش را بر خُلق و خوبی که مناسب تبار والا و نام و نسب گرامیشان است بدارد، تا از این رهگذر آبرویشان نزد مردمان بیشتر شود و حرمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هم به واسطه آنان پاس داشته شود.

5- خاندان خود را از شغل های پست و خواسته های ناروا دور بدارد و هم از این که خود را به حرام بیالایند باز بدارد تا بر دینی که یاری کرده اند غیرتی افزونتر یابند و با منکری که از رفتار و کردار خود زدوده اند بیگانه تر تا نه زبانی به بدگویی آنها بچرخد و نه انسانی دشمنی با آنان در دل پرورد.

6- خاندان خویش را از تسلط و زورگویی بر مردم باز دارد؛ چرا که آنان دودمان شریفی هستند. و آنان را از پراکندگی در نسب بازدارد و مانع از کینه توزی و دشمنی ایشان به مردم گردد. و خاندان خویش را به مهربانی و عطف و صفای دل

صفحه

۲۰۶

برانگیزد.

7- آنان را از این که به بهانه تبار والایشان بر مردم چیرگی جویند یا به واسطه نسبشان به کسی ستم روا دارند و این کار، مردم را به دشمنی با این خاندان بکشاند و به دوری جستن و مخالفت با این خاندان برانگیزد باز بدارد و بدان خواند که با مهرورزی، دلهای مردمان به دست آورند و با دیگران دوستی جویند تا علاقه مردم به آنان افزونتر شود و دلها با آنان صافتر و مهربانتر باشد.

8- در ستاندن حقوقی که بر دیگران دارند، یار آنان و در بازستاندن حقوقی که مردمان بر آنان دارند یار صاحبان حق باشد، مباد از دادن آن خودداری ورزند، تا از رهگذر یاری دادن به آنان در ستاندن حق خود از دیگران انصاف یافته و در یاری دادن دیگران برای ستاندن حقوق خویش از ایشان انصاف داده باشند. که رفتار عادلانه، انصاف یافتن و انصاف دادن است.

9- در مطالبه حقوق عمومی افراد خاندانش در سهم ذوی القربی؛ از غنایم و درآمدها که اختصاصاً از آن هیچ یک از آنها نیست، نیابتشان کند تا این مال بر حسب آنچه خداوند برایشان واجب و مقرر نموده است، در میان آنان قسمت شود.

10- زنان بیوه این خاندان را بواسطه تبار والا و برتری که بر دیگر زنان دارند و به هدف حفظ نسب و پاسداشت حرمت این خاندان، از ازدواج با کسانی جز وابستگان این خاندان و جز آنان که شایستگی دارند، باز دارند.

11- بر افرادی از این خاندان که جرایمی کمتر از حد و آنچه موجب قصاص است انجام داده اند تنبیه اجرا کند. از افراد دارای شخصیت عذرشان بپذیرد و از لغزش آنان پس از اندرز دادن درگذرد.

12- وقف های این خاندان را مراقبت کند و هم اصل آنها را پاس بدارد و هم منافع آنها را تحصیل کند. اگر خراج و سهم درآمد این اوقاف را پرداخت نکنند از گرد آوردگان این سهم بازخواست کند. به گاه قسمت کردن درآمدها، بر چگونگی آن نظارت کند. اگر وقفی به گروهی ویژه اختصاص دارد، از این اختصاص مراقبت کند و اگر در وقف اوصافی برای مستحقان هست، اوصاف آن گروه را مطابق وقف احراز نماید تا مباد مستحق از دایره این قسمت بیرون بماند و یا غیر مستحق بدین دایره در آید.

صفحه

اما نقابت عام بدان است که افزون بر اختیارات پیشگفته، پنج حق دیگر هم به نقیب داده شود:

- 1- در نزاع های افراد خاندان خود، میانشان داوری کند.
 - 2- بر اموال یتیمان ولایت داشته باشد.
 - 3- در صورت ارتکاب جرمی که موجب حد است بر آنان حد جاری کند.
 - 4- بیوه زنان خاندان خود را که ولیّ مشخصی ندارند یا در صوت داشتن ولیّ مشخص، وی از شوهر دادنشان خودداری ورزیده است، شوهر دهد.
 - 5- بر کسانی که دیوانه یا سفیه شده اند «حجر» و به کسانی که دیوانگی آنان برطرف شده یا به سن رشد رسیده اند و دیگر سفیه نیستند به «رفع حجر» حکم کند.
- با این پنج حق، نقابت عام می شود و در این صورت در صحت نقابت شخص و عقد ولایت او شرط می شود که عالم و مجتهد باشد تا حکم او درست و قضاوت و داوری اش نافذ باشد(1).

در دوران عباسی، کسی که این منصب را دارا بود، «نقیب الطالبیین» و یا «نقیب العلویین» نامیده می شد، اما در دوره های بعد او را «نقیب الاشراف» نیز خواندند. مقصود از اشراف هم کسانی بود که نسب آنان به اهل بیت می رسید؛ خواه از سادات حسینی باشند، خواه حسنی، خواه از سادات علوی و از فرزندان محمدبن حنفیه یا دیگر پسران علی بن ابی طالب(علیه السلام) باشند و خواه از سادات جعفری یا عقیلی و یا عباسی(2)».

نگارنده برای یافتن سلسله کامل نقیبان کربلا کوشیده و به جستاری دست یازیده و تا توانسته، این زنجیر را کامل کرده است. اما با این وجود همچنان حلقه های مفقودی وجود دارد که نمی توان آن را به حساب بی توجهی یا کم کاری نگارنده گذاشت، بلکه ریشه آن به کاستی در آثار مورخان بر می گردد که این مهم را به اهمال گذاشته اند. کربلا شهری تاریخی و کهن است که شماری از خاندان ابوطالب در آن زندگی و زاد و ولد کرده اند و طبعاً برخی سلسله این خاندان بوده اند. از آن جمله اند:

1- ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، الأحکام السلطانیة و الولایات الدینیة، ص ۹۶ و ۹۷

2- یوسف بن اسماعیل نبهانی، الشرف المؤید لآل محمد، ص ۴۴

صفحه

۲۰۸

1- شریف الدین ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن محمد حائری بن سید ابراهیم مجاب که خود از فرزندان امام کاظم(علیه السلام) بوده است. شریف الدین در اوایل سده چهارم سلسله سادات کربلا بود و ابوالحسن عمری در کتاب «المجدی»، از او نام برده است.

2- سید شرف الدین ابراهیم بن ابی جعفر احمد بن ابراهیم موسوی حائری که نسب او به زنجیره یاد شده در ردیف ۱ به امام کاظم(علیه السلام) می رسد، وی نقیب کربلا بود و سید ضامن بن شدقم در کتاب «تحفة الأزرهار» از وی بدین سمت یاد کرده است.

3- ابوالحسن محمد بن صمد اشقر فرزند عبدالله بن علي بن جعفر که خود از فرزندان امام هادي(عليه السلام) است. تیره اي از فرزندان وي به «بني نازک» نامور شده اند. ابوالحسن عمري در کتاب «المجدي» از او یاد کرده است.

4- ابو منصور حسن بن ابی الحسن علي بن حسن بن محمد معمر بن احمد زائر بن علي بن يحيي نسابه فرزند حسن بن جعفر حجت بن عبيدالله بن حسن اصغر که فرزند امام زين العابدين(عليه السلام) است. ابن عنبه داوودي در کتاب «عمدة الطالب» و عميدي در کتاب «المشجر الکشاف» از ابو منصور به عنوان نقیب کربلا نام برده اند. یکی از تیره هاي فرزندان ابو منصور به «بني اعرج» نامورند که طایفه اي از اهل علم و فضل و پیشوایی بوده و در حله «فيحاء» سکونت گزیده اند و از میان آنان شماری عالم و نسب شناس برخاسته است.

5- سيد حسن فرزند ابومنصور، با نسب یاد شده در ردیف قبل. او از نقیبان کربلا بود و سيد ضامن در کتاب «تحفة الأزهار» از او یاد کرده است.

6- سيد صفي الدين محمد بن علي بن ترجم بن علي بن مفضل بن ابی القاسم احمد بن ابی عبد الله حسين نعمة بن ابی جعفر محمد طيب بن عبيدالله بن حسين اصغر فرزند امام زين العابدين(عليه السلام) (ابن مهنا. عبيدلي در کتاب «تذکره» یادآور می شود که او در دوره اي نقابت حائر را در اختیار داشت. خاندان او را «بني ترجم» یا «بني ترخم» می نامیدند و روزگاري در کربلا عهده دار ریاست و نقابت بوده اند، اما امروزه نسل آنان منقرض شده و تنها شماری اندک از ایشان بر جای مانده اند.

ابن عنبه در کتاب «عمدة الطالب» از این خاندان یاد کرده و ابن طقطقي،

صفحه

۲۰۹

شمس الدين محمد بن تاج الدين علي، در کتاب «غاية الإختصار» درباره این خاندان چنین آورده است: این خاندان ترجم طایفه اي از علویان کربلايند که گروهی از آنان عهده دار نقابت شده و در این شهر و همچنین حله ریاست و جاهت، پیشوایی و نیابت و اموال فراوانی داشته اند و امروزه به فراموشی سپرده شده اند و فقر در میان آنان دامن گسترانده و طراوت و سرسبزیشان به افول گراییده است و تنها شماری محدود از این طایفه در کربلا مانده اند(1).

7- جلال الدين احمد فرزند صفي الدين به همان نسب یاد شده در ردیف پیشین او را به کنیه «ابوشامه» می خوانده اند و به نوشته ابن مهنا در تذکره و سيد جعفر اعرجي در مناهل (2) زمانی نقابت حائر را بر عهده داشته است. جلال الدين سه فرزند به نامهای ابوالحسن، ابوطالب و عقيل داشت.

در میان خاندان بني ترجم، رجالي برجسته وجود داشته اند که از آن جمله اند:

یک: فقیه علوي، علم الدين ابو محمد اسماعيل بن عزالدین موسي بن القاسم بن ترجم که از بزرگان سادات علوي و داراي لهجه اي فصیح بود.

ابن فوطي درباره او می گوید: ادب خوانده بود و من در سال 679 هـ. ق. به قرائت دو کتاب «کشف الغمه في فضائل الائمه» را که وي خود بر مؤلفش استادمان بهاءالدين ابوالحسن علي بن عيسي بن ابی الفتح اربابي خوانده بود شنیدیم. او نوادر ادبي و نکات عربي را یادآور می شد، با من آمد و شد داشت و برخی از آن نکات را که می گفت من نوشته ام و بسیاری را هم به خط خویش نوشته است(3).

سيد محسن امين عاملي نیز در کتاب «اعيان الشیعه» از وي یاد می کند(4).

دو: عزالدین حسن بن ابی الحسن علي بن ابی طالب بن علي بن ترجم علوي حسين واسطي از بزرگان و عالمان و مردی خوش خط، خوش خوي، خوش محضر و

1- ابن طقطقي، غاية الاختصار في النبوتات العلوية المحفوظة من الغبار، چاپ ص ۱۵۰

2- سيد جعفر اعرجي كاظمي، مناهل الضرب في انساب العرب، نسخه خطي

3- عبد الرزاق بن فوطي، تلخيص مجمع الآداب، چاپ دمشق، ج ۱، ص ۵۷۰

4- سيد محسن امين عاملي، اعيان الشيعة، ج ۱۲، ص ۳۰۵

صفحه

۲۱۰

خوش معاشرت بود. پدرش نیز زاده كربلا و خود او در شمار کسانی است که در مدرسه ای که خواجه رشیدالدین ابوالفضائل فضل الله بن ابی الخیرین عالی در غزانیه برپا کرده بود، درسی ثابت گرفت.

ابن فوطی می گوید: از او درباره زمان ولادتش پرسیدم و او گفت در سال ۶۷۸ هـ. ق. در واسط به دنیا آمده است.

8- ابویعلی محمد بن علی بن ابی الحسین فخرالدین (نقیب کوفه)، ابن ابی الحسن محمد (نقیب کوفه)، ابن ابی القاسم حسن (شاعر و نقیب کوفه)، ابن ابی جعفر محمد صعوة بن علی زاهد بن محمد اصغر بن یحیی بن حسین ذی الدمه فرزندان زید بن علی بن الحسین) علیهما السلام (وی از طایفه کوفی مشهور بنی آقاسی بود که اهل فضل و ادب بودند و در كربلا، کوفه و بغداد پیشوایی و نقابت داشتند.

میرزای نوری در «مستدرک» می نویسد:

سید فخارین احمد موسوی گوید: نقیب ابویعلی محمد که در آن روزگار نقیب خاندان، در كربلا بود گفته است... می گویم (میرزای نوری): ظاهراً این ابویعلی که شرح حال او می گوئیم، در سده ششم هجری می زیسته است؛ زیرا سید فخار بن احمد موسوی که (بنا بر ظاهر این روایت) با او معاصر بوده، از رجال این قرن است (1).

9- ابوالفتح محمد بن ابی طاهر محمد (نقیب موصل) ابن ابی البرکات محمد (نقیب موصل)، ابن ابی الحسین زید بن ابی عبدالله، احمد بن ابی علی، محمد بن محمد اشتر بن عبیدالله بن علی بن عبیدالله بن حسین اصغر فرزندان امام زین العابدین) علیه السلام.

ابن مهنا در تذکرة الأنساب می نویسد: «امیر شمس الدین، سرور و عالمی بزرگ است. مردمان نزد او علم آموزند، نقیب دو مشهد (یعنی كربلا و نجف) و نقیب کوفه است و در موصل زاده شده است.»

10- سید ادريس بن نور الدين علي بن شمس الدين محمد بن جمار بن علي بن

1- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۴۸۲

صفحه

۲۱۱

محمد بن ادريس بن زين الدين علي بن ابي الفتح علي بن قاسم بن حريز بن ذروة بن عليان بن عبدالله بن محمد بن علي عمقي بن محمد اصغر ابن احمد مسور بن عبدالله بن موسي جون بن عبدالله محض بن حسن فرزند امام حسن عليه السلام).

ابن مهنا در «تذكرة الأنساب» مي نويسد: سر سلسله اي پاك و داراي همتي بلند بود كه مدتي حكومت مشهد غروي (نجف) و مشهد حائري (كربلا) و همچنين حله را در دست داشت.

11- ناصرالدين مطهر بن رضي الدين محمد (نقيب ابهر) بن علي بن عرب شاه. اين اخير همان حمزة بن احمد بن عبد العظيم بن عبدالله بن محمد ابهر بن احمد بن عبدالله بن دردار بن محمد بن احمد بن عبدالله بن دردار بن احمد بن عبدالله بن علي شديدين حسن بن زيد، فرزند امام حسن عليه السلام. (او نقابت مشهد غروي و حائري (نجف و كربلا) و همچنين چند ماهي نقابت حله و كوفه را در اختيار داشته است. آن گونه كه جهانگرد نامور، ابن بطوطه در سفرنامه خود مي آورد: به هنگام ديدار وي از كربلا و نجف در سال ۷۲۵ هـ. ق. ناصرالدين مطهر نقيب زنده بوده است(1).

12- سيد شهاب الدين احمد بن مسهر بن ابي مسعود بن مالك بن مرشد بن خراسان بن منصور بن محمد بن عبدالله بن عبدالواحد بن مالك بن حسين بن مهنا، ابن ابي هاشم داود بن قاسم بن عبيدالله بن طاهر بن يحيي نسابه، ابن حسن بن جعفر حجت، ابن عبيدالله بن حسين اصغر، فرزند امام سجاد عليه السلام).

ابن عنبه در «عمدة الطالب» و همچنين عميدي در «المشجر الكشاف» آورده است: پس به سال ۷۵۶ هـ. ق. شهاب الدين احمد عهده دار نقابت شد و توليت حرم امام حسين عليه السلام (به شيخ شمس الدين محمد حائري و اگذاشته شد. اين بدان سبب باز مي گشت كه ميان دو طايفه موسوي آل فائز و آل زحيك، نزاع رخ داده بود. اين نزاع كه ابن بطوطه در سفرنامه اش به آن اشاره مي كند، مدتي ادامه يافت تا آن كه دو طايفه با سپردن «نقابت»

به آل فائز و «توليت» به آل زحيك، با همدگر به توافق صلح رسيدند، هر چند پس از

1- ابن بطوطه طنجي، تحفة النظار (رحله ابن بطوطه)، ص ۱۱۸

صفحه

۲۱۲

مدتي، ديگر بار، نزاع نو آغازيدند و هر يك حق خود طلبيدند.

شيخ محمد سماوي در بيت شعري بدین نزاع اشاره مي كند و مي گويد:

«اما آنان همراه با تني چند از ديگران، همانند احمد بن مسهر جدا شدند(1)».

13- ابو هاشم جعفر بن ابي جعفر محمد عميدالدين بن عدنان بن عبدالله بن عمر مختار بن ابي العلاء، مسلم بن ابي علي محمد بن محمد اشتر بن عبدالله بن علي بن عبيدالله بن علي بن حسين اصغر فرزند امام زين العابدين عليه السلام).

ابن مهنا عبيدي در «تذكرة الأنساب» و عميدي در «المشجر الكشاف» از او ياد کرده اند و در «المجامع المختصر» درباره او چنين آمده است: ابو هاشم بن مختار نقيب مشهد حسين عليه السلام (مردی درستکار و ديندار و اهل عبادت بود(2)).

14- سيد زين الدين حسين بن شرف الدين عدنان بن ابي هاشم جعفر حسيني - چونان كه سيد محسن امين عاملي در «اعيان الشيعة (3)» به نقل از «الدرر الكامنه» ابن حجر مي آورد - : وي از سال ۷۴۷ هـ. ق. تا سال ۷۶۹ هـ. ق. كه سال درگذشت وي است، عهده دار نقابت بود.

15- ابو علي حسن بن ابی القاسم شمس الدين علي بن ابی جعفر محمد بن عدنان حسيني مختاري، که ادامه نسب او در ردیف ۱۳ و در بیان نسب عمویش ابوهاشم جعفر بن ابی جعفر محمد عمید الدين گذشت .

وي که پدر عالم فاضل شمس الدين علي (نقیب بغداد) است، نقابت علویان در حله و نجف و کربلا را عهده دار شد و تاج الدين لقب یافت، شیخ محمد سماوي از او به عنوان یکی از نقیبان کربلا یاد می کند، آنجا که دو بیت شعر می گوید:

«همانند نقیب حسن شعار که فرزند علي و از بني مختار است».

16- زين الدين هبة الله بن ابی طاهر سلیمان بن فقیه، فخرالدين يحيي بن ابی طاهر هبة الله بن ابی الحسن علي شمس الدين بن ابی نصر احمد مجد الشرف، ابن ابی الفضل

1- مجالي اللطف بأرض الطف، ص ۷۲

2- ۶۷۴ هـ . ق، بغداد، ۱۹۳۴ م، ج ۹، ص ۷۸

3- اعيان الشيعة، ج ۶، ص ۳۷۷

صفحه

۲۱۳

علي بن ابی تغلب علي بن حسن اصم سمورايي، ابن ابی محمد حسن فارسي، ابن يحيي بن حسين نسابه، ابن احمد بن عمر بن يحيي بن حسين ذي الدمه فرزند زیدبن علي بن الحسين) عليه السلام (صدر معظم و نقیب كبير زين الدين هبة الله در سال ۶۶۷ هـ . دیده به جهان گشود و در دوره زندگانی خود نقابت و صدارت حله، کوفه و همچنین کربلا و نجف را در اختیار داشت. ابن طقطقي (1) و ابن عنبه از او یاد کرده اند.

17- ابوفائز محمد بن محمد بن علي بن ابی جعفر محمد خير العمال ابن علي مجدور بن احمد بن محمد حائري، ابن ابراهيم مجاب فرزند امامزاده سيد محمد عابد که خود از فرزندان امام کاظم) عليه السلام (است. وي یکی از رجال سده هفتم بود که نقابت کربلا را عهده دار شد.

سيد جعفر اعرجي مي گوید: ابوفائز، مردی پاک نهاد، پاکدامن، پرهیزگار، پر غیرت، تیزهوش و آقایی برومند و بلند جایگاه بود، بر همه علویان ساکن کربلا برتری داشت و بیش از نیمی از ساکنان کربلا از او پیروی می کردند. میان او و سيد محمد بن حنفیه بر سر رهبری و نقابت کربلا خصومتی طایفه ای وجود داشت. اعرجي در ادامه می گوید: وي با مخالف دیرین خود کنار آمد و نقیب کربلا شهاب الدين احمد حسيني را برکنار کرد و خود به جای او نقابت را در دست گرفت (2) سماوي در شعر خود از وي و خاندانش چنین یاد می کند:

«هیچ خاندانی در به چنگ آوردن یا رسیدن به نقابت همانند آل فائز نبوده اند

که چند سده در کربلا گذشته و یکی از آنان عهده دار نقابت بوده است

همانند ابوفائز، یا محمد، یا طعمه اول که سخن هر محفل است».

یا همانند شرف الدين فتی، یا طعمه دوم، یا خلیفه بن نعمه.

ابن ططقي مي گويد: خاندان ابوفائز يکي از خاندانهاي علوي ساکن کربلاست که نيابت را در اختيار داشته اند. نخلستان شفاثا يکي از آبادي هاي متعلق به سادات کربلاست. جد اين خاندان شمس الدين محمد، ناظر شفاثا مردی بزرگ اهل فضل

1- ابن ططقي، غاية الإختصار، ص ۱۲۸

2- مناهل الضرب، ص ۵۶۲

صفحه

۲۱۴

و گشاده دستي بود. اين خاندان در کربلا و بر کرانه منطقه باديه سکونت داشتند و به تدريج رو به گمنامي نهادند. ابوفائز محمد که از او سخن مي گوييم، پدر سيداحمد ابوهاشم، معروف به احمد بن هاشم است که ناظر رأس العين بود و در شفاثا به خاک سپرده شد.

18- سيد طعمه کمال الدين بن ابي جعفر احمد (معروف به ابوطراس) ابن ضياء الدين يحيي بن ابي جعفر محمد بن ابي هاشم احمد (ناظر رأس العين)، ابن ابي فائز محمد موسوي به همان سلسله نسبي که در ردیف پيشين در بيان سلسله نسب جد وي گذشت، وي نقابت اشرف کربلا را عهده دار شد و داراي عظمت و جايگاه و رياستي بود. برخي از فرزندان او هم عهده دار نقابت شده اند. طايفه اي چند از فرزندان او در کربلا و جاي هاي ديگر بر جاي مانده اند(1).

19- سيد شرف الدين بن طعمه کمال الدين بن ابي جعفر احمد، به همان نسب مذکور در ردیف پيشين که سلسله نسب پدر اوست. وي پس از درگذشت پدرش در سال ۸۴۵ هـ. ق. عهده دار نقابت شد و تا پايان عمر در سال ۹۰۵ اين سمت را بر عهده داشت(2).

20- سيد تاج الدين بن طعمه کمال الدين بن ابي جعفر احمد) بهمان نسب مذکور در ردیف ۱۸). وي پس از درگذشت پدر خود به سال ۹۴۳ اين سمت را بر عهده داشت(3).

21- سيد يحيي بن شرف الدين بن کمال الدين طعمه بن ابي جعفر احمد، به همان نسب مذکور در ردیفهاي پيشين. وي به سال ۸۹۹ هـ. ق. نقيب کربلا شد.

22- سيد ضياء الدين فرزند يحيي بن شرف الدين بن کمال الدين طعمه بن ابي جعفر

1- ابراهيم شمس الدين قزويني، البيوتات العلويه في کربلاء، ج ۱ ص ۱۳

2- عبد الرزاق کمونه موارد الاتحاف في نقباء الاشراف، ج ۱ ص ۱۵۱

3- ناگفته نماند ميان اين سخن با آنچه در ردیف ۱۹ گذشت تعارضي به نظر مي رسد. چه، اگر سيد تاج الدين و سيد شرف الدين هر دو فرزندان کمال الدين طعمه باشند، نمي توان گفت يکي پس از وفات پدرش به سال ۸۴۵ هـ. ق. و ديگري پس از وفات پدرش به سال ۹۴۳ هـ. ق. عهده دار نقابت شده است، «مترجم»

صفحه

۲۱۵

احمد، به همان سلسله نسب پیشگفته. وی که جدّ آل ضیاء است، در سال ۱۰۳۱ هـ. ق. عهده دار نقابت کربلا شد.

23- سید خلیفه بن نعمه الله بن طعمه (سوم)، ابن علم الدین بن طعمه (دوم)، ابن شرف الدین بن کمال الدین طعمه (اول) که دنباله سلسله نسب او در ردیفهای پیشین آورده شده است. وی که نیای آل طعمه است، در ۱۰۹۱ هـ. ق. نقابت کربلا را عهده دار گشت.

24- سید یحیی (ضیاء الدین) بن خلیفه بن نعمه الله بن طعمه (سوم)، فرزند علم الدین که سلسله نسبش در ردیف های پیشین گذشت. او به سال 1109 هـ. ق. عهده دار نقابت کربلا شد(1).

25- سید نعمه الله فرزند سید یحیی که نسب او در ردیف پیشین گذشت. وی هم به سال ۱۱۰۹ هـ. ق. نقیب کربلا شد(2).

26- سید عباس فرزند سید نعمه الله که در ردیف پیشین نام و نسبش گذشت. او در سال ۱۱۸۷ هـ. ق. نقیب کربلا شد(3).

27- سید عبدالوهاب بن محمد علی نوه سید عباس بن نعمه الله. وی از سال ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۵ هـ. ق. نقابت و فرمانروایی شهر کربلا را در اختیار داشت.

28- سید حسین بن حسن بن محمد علی آل وهاب. وی در ۲۵ جمادی الاول سال ۱۲۵۴ هـ. ق. پس از برکناری نقیب پیشین سید عبدالوهاب آل طعمه، خود عهده دار نقابت و همچنین حکومت ناحیه کربلا شد. وی تا ۱۶ ربیع الثانی سال ۱۲۵۶ هـ. ق. سمت های نقابت، تولیت و همچنین مسؤلیت حرم حضرت ابوالفضل را در اختیار داشت و از این تاریخ به بعد، دیگر بار سید عبدالوهاب آل طعمه اداره ناحیه کربلا را در دست گرفت(4).

1- عبدالحسین کلیددار، بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء، ص ۱۳۶

2- همان، ص ۱۱۱

3- اعیان الشیعه، ج ۴۲، ص ۳۸

4- مدینه الحسین، ج ۴، ص ۲۰۱

صفحه

۲۱۶

29- سید سلیمان بن سلطان بن ادیس بن جماز بن نعمه الله بن علی بن نفیر بن ابی القاسم محمد بن نصیر بن یحیی بن ابی حارث محمد بن عبدالله بن ابی حارث محمد بن علی بن عبدالله بن محمد محدث، ابن طاهر بن حسین قطعی، ابن ابو سیحه موسی بن ابراهیم بن مرتضی که از فرزندان امام کاظم(علیه السلام) است، او یکی از نقیبان کربلاست(1) که مدتی این سمت میان خاندان او و آل فائز دست به دست شد و سرانجام نیز در خاندان او استقرار یافت.

30- سید محمد دراج، فرزند سید سلیمان آل زحیک، که در ردیف پیشین سلسله نسب او گذشت. وی نزد شاه عباس صفوی جایگاهی داشت و به عنوان یکی از نقیبان کربلا از آبرو و موقعیت خوبی برخوردار بود(2).

31- سماوی در ارجوزه خود می گوید(3):

«نقابت اشرف در اختیار خاندان آل درّاج ماند و از میان آنان بیرون نرفت.

در روزگار ما نقابت در میان همه طوایف تنها از آن آل درّاج است.

از این خاندان، عباس، سپس حسن و سپس فرزندش حسن که او همچنان بر این سمت است. اینها همه از خاندان فائز هستند، مگر معدود کسانی که آنها را استثناءً مشخص کرده ام».

32- سید عباس بن بهاءالدین بن احمد بن محمد درّاج بن سلیمان موسوی که در ردیف ۲۹ نسب کامل او بیان شد. وی از عهده داران نقابت کربلا بود.

33- سید حسین بن مرتضی بن حسن بن عباس بن بهاءالدین بن احمد بن محمد درّاج موسوی. وی به سال ۱۲۴۷ هـ. ق. نقابت اشراف کربلا و همچنین حکومت این شهر را در اختیار گرفت (4).

34- سید حسن بن محمد کنعان بن حسن بن عباس بن بهاءالدین موسوی. وی پس

1- موارد الاتحاف، ج ۱ ص ۱۵۲

2- عباس عزای، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۴ ص ۱۰۷

3- محمد سماوی، مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۷۲

4- موارد الاتحاف، ج ۱، ص ۱۵۳

صفحه

۲۲۵

ناموران به خاک سپرده شده در حرم امام حسین(علیه السلام)

اگر در کتابهای سیره و تراجم بنگریم به نامهای بسیاری از ناموران و بزرگانی بر می خوریم که در حرم امام حسین(علیه السلام) (یا در حرم حضرت ابوالفضل) علیه السلام (به خاک سپرده شده اند. این به خاک سپرده شدگان از شمار بیرونند و در میان آنها بسیاری از دانشمندان، اندیشه وران، ادیبان، فرمانروایان، شاهان و امیران نیز هستند. ما در اینجا تنها به ذکر نام مشاهیری که در حرم دفن شده اند بسنده می کنیم و فهرست این نامها را بر حسب تاریخ درگذشت آنان می آوریم:

زائده بن قدامه (ف. ۱۶۱ هـ. ق. (1)).

سليمان بن مهران اعشي (سده اول هجري)(2)

حسن بن محبوب بجلي (سده اول هجري)(3)

ابوحمزه ثمالي (ف. ۱۲۸ هـ. ق(4)).

عقبة بن عميق سهمي (سده اول هجري)(5)

1- مدينة الحسين، ج ۲، ص ۷۳

2- همان، ص ۷۶

3- همان، ص ۷۷

4- همان، ص ۷۸

5- همان

صفحه

۲۲۶

معاوية بن عماد دهنی (ف. ۱۵۷ هـ. ق(1)).

جعفر بن وشاء (ف. ۲۰۸ هـ. ق(2)).

مهيار ديلمی (ف. ۲۲۶ هـ. ق(3)).

عبدالله بن طاهر (ف. ۳۰۰ هـ. ق(4)).

شيخ علي بن بسام بغدادی (ف. ۳۰۲ هـ. ق(5)).

شيخ ابوالحسن محمد مزین (ف. ۳۲۷ هـ. ق(6)).

شيخ ابو علي بن همام كاتب اسكافي بغدادی که در سال ۳۳۶ هـ. ق. در بغداد درگذشت و پيكر او را از آنجا براي دفن به كربلا آوردند(7).

شيخ ابوبكر محمد بن عمرو بن محمد بن يسار تميمي که به سال ۳۴۴ هـ. ق. در بغداد درگذشت و پيكر او را براي دفن به كربلا آوردند(8).

شيخ ابو عبدالله حسين بن عبيدالله غضائري كوفي، که در بغداد درگذشت و پيكرش را براي دفن به كربلا آوردند(9).

شيخ مظفر بن محمد خراساني، ساكن بغداد، که به سال ۳۶۷ هـ. ق. درگذشت و پيكرش را به كربلا آوردند(10).

شيخ علي بروغندي، از اقطاب صوفيه که به سال ۳۵۹ درگذشت و او را براي دفن به كربلا آوردند(11).

1- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۸۱

2- ابن جوزی، المنتظم، ص ۲

3- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۹۸

4- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۰۹

5- همان.

6- همان.

7- همان.

8- همان.

9- همان.

10- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۰

11- همان.

صفحه

۲۲۷

شیخ ابوعلی مغربی که به سال ۳۶۴ هـ . ق. در بغداد در گذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند(1).

شیخ ابوعلی مدنی از نوادگان حسین اصغر فرزند امام سجاد(علیه السلام) و معروف به فقیه بغدادی، جماعتی از جمله شیخ صدوق از او روایت کنند(2).

احمد بن ابراهیم ضبی وزیر، ابن جوزی از او نام برده و گفته است: ابوالعباس احمد بن ابراهیم ملقب به کافی، وزیر مؤید الدوله دیلمی که به سال ۳۹۸ هـ . ق. درگذشت وصیت کرد او را در کربلا به خاک بسپارند(3).

شیخ ابوسهل معروف به صلوکی، به سال ۳۶۹ هـ . ق.، درگذشت و او را برای دفن به کربلا انتقال دادند(4).

ابومحمد حسن مرعشی طبری از نوادگان حسین اصغر، فرزند امام سجاد(علیه السلام) (به سال ۳۰۸ هـ . ق. در بغداد درگذشت و پیکر او را به کربلا آوردند و در آنجا به خاک سپردند(5).

ابو احمد حسین بن موسی ابرش ملقب به ذوالمناقب و نقیب و طاهر، نقیب نقیبان بغداد بود، به سال ۴۰۰ هـ . ق. در بغداد درگذشت و در خانه اش به خاک سپرده شد. پس از چندی پیکر او را به کربلا انتقال دادند و آنجا به خاک سپردند(6).

محمد بن ابی احمد طاهر حسین بن موسی ابرش بن محمد اعرج، ابن موسی ابی سبحة، ابن امیر الحاج ابراهیم مرتضی، فرزند امام کاظم(علیه السلام) (ملقب به سید رضی است. در روز یکشنبه ۶ محرم ۴۰۶ هـ . ق. در سرای خود در بغداد درگذشت. سپس پیکر او را به بغداد انتقال دادند و در کنار پدرش دفن کردند(7).

1- همان.

2- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۰

3- ابن جوزی، المنتظم.

4- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۱

5- همان.

6- عمدة الطالب، ۲۰۳

7- همان، ص ۲۰۷

صفحه

۲۲۸

علي بن حسين موسوي ملقب به سيد مرتضي و ذوالمناقب، به سال 436 هـ . ق. در سراي خود درگذشت و پيکر او را به کربلا انتقال دادند و در کنار مرقد پدر و برادرش به خاک سپردند(1).

شيخ هشام بن الياس حائري، شاگرد ابو علي فرزند شيخ طوسي و صاحب کتاب «المسائل الحائريه» به سال ۴۹۰ هـ . ق. درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد(2).

عمادالدين محمد بن علي بن حمزه طوسي، از بزرگان شيعه اماميه در قرن پنجم هجري و از شاگردان شيخ طوسي، در کربلا درگذشت و در حرم امام حسين(عليه السلام) به خاک سپرده شد(3).

سيد احمد بن علي بن علي مرعشي، از فرزندان حسين اصغر فرزند امام سجاد(عليه السلام) در ماه رمضان ۵۳۹ هـ . ق. درگذشت و پيکر او را براي دفن به کربلا آوردند(4).

ظافر بن قاسم اسکندري، محدث و شاعر (ف. ۵۲۹ هـ . ق(5)).

سيد فخار بن معد بن فخار موسوي از نوادگان سيد ابراهيم مجاب فرزند امامزاده سيد محمد عابد که خود از فرزندان امام کاظم(عليه السلام) است، عالمي بود داناي نظم و نثر که به سال ۶۳۰ هـ . ق. درگذشت(6).

قطب الدين سنجر آلاس از غلامان ناصر لدين الله خليفه عباسي که به اميري خوزستان گماشته و در سال ۶۰۶ هـ . ق. برکنار شد. سنجر آلاس که به سال ۶۰۷ هـ . ق. درگذشت وصيت کرده بود پيکر او را به کربلا برند و آنجا دفن کنند(7).

جمال الدين قشمر ناصري، به سال ۶۳۷ هـ . ق. در بغداد درگذشت. پيکر او را به

1- همان، ص ۲۰۷-۲۰۴

2- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۷

3- همان، ص ۱۱۸

4- همان، ص ۱۲۰

5- ابن فوطي، الحوادث الجامعه، ص ۹۵

6- روضات الجنات، خوانساري، ج ۵، ص ۳۴۶

7- الحوادث الجامعه، ص ۹۵

صفحه

۲۲۹

کربلا انتقال دادند و در حرم امام(علیه السلام) (و در کنار همسر و فرزندش به خاک سپردند(1).

شرف الدین علی بن جمال الدین قشمر، به سال ۶۳۰ در کربلا در گذشت و پیکرش را همان جا نزد قبر مادرش به خاک سپردند(2).

جمال الدین علی بن یحیی مخرمی، عالم، فاضل، ادیب و حافظ قرآن. کتاب «نتائج الأفكار» از آن اوست. به سال ۶۴۶ هـ. ق. درگذشت و در تلی نزدیک به حرم امام حسین(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(3).

امین الدین کافور، خادم ظاهری مسلک، از جانب اقبال شرابی حکمرانی می کرد، به سال ۶۵۳ هـ. ق. درگذشت و در مرقد امام حسین(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(4).

ابوهاشم بن مختار، نقیب مرقد امام و مردی دیندار و درست کردار و اهل عبادت بود. به سال ۶۷۴ هـ. ق. درگذشت(5).

ابوالفتح نصر بن علی بن منصور نحوی حلی، معروف به ابن خازن، حافظ قرآن و به نحو و زبان عربی آگاه بود. وی به بغداد هجرت کرد و مدتی آنجا سکونت گزید و نزد ابو عبیده تلمذ کرد. در حالی که هنوز دوران شکوفایی حدیث نرسیده بود نزد ابوالفرج ابن کلیب و دیگران سماع حدیث کرد. در جوانی در سیزدهم جمادی الآخر سال ۶۰۰ در حله درگذشت و پیکرش را برای دفن به کربلا آوردند(6).

افسقر بن عبدالله ترکی وزیر، غلام نصیرالدین ناصر بن مهدی علوی بود، در روز یکشنبه پانزدهم جمادی الأولی سال ۶۰۴ هـ. ق. درگذشت. در مدرسه نظامیه بر او نماز خواندند، خلقی بسیار در تشییع او شرکت جستند و پیکر او برای دفن به کربلا انتقال یافت و در این شهر به خاک سپرده شد(7).

1- همان، ص ۱۳۱

2- همان، ص ۲۲۹

3- الحوادث الجامعه، ص ۲۹۹

4- الجامع المختصر في عنوان التاريخ و عيون السير، ج ۹، ص ۷۸

5- همان، ص ۱۲۸

6- همان، ص ۵۴۸

7- مدينة الحسين، ج ۲، ص ۱۳۷

شیخ عزالدین ابومحمد حسن بن شمس الدین محمد خازن اسدی، زمانی تولیت حرم امام بوده و در حدود سال ۷۸۳ هـ. ق. در گذشته و در حرم امام علیه السلام (دفن شده است) (1).

شیخ علی بن ابی محمد بن شیخ شمس الدین محقق و فاضل بود و زمانی تولیت حرم را بر عهده داشت، صاحب «روضات الجنات» می گوید:

او - که خدایش رحمت کناد - از محققان فاضل بود. وضع او در فضل، فرهیختگی، دانش، فقه، سخنوری، ادب و انشا نزد عامه و خاصه معلوم است. نزد استادمان شهید اول تلمذ کرده است (2).

چونان که از برخی نسخه ها پیداست، به سال ۷۹۳ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام (به خاک سپرده شد).

سید عبدالله شرف الدین مرعشی از نوادگان حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه السلام (ساکن حله و با شیخ شرف عبیدلی حسینی نسابه معاصر بود. در حله درگذشت و پیکر او را به کربلا آوردند و اینجا دفن کردند) (3).

شیخ احمد بن محمد بن فهد حلی اسدی، دارای جایگاهی بلند در علم و فضل و صاحب آثار ارزشمند به سال ۸۴۱ هـ. ق. درگذشت و در باغ ابن فهد به خاک سپرده شد (4).

سلطان طاهر شاه حکمران دکن هند که به سال ۹۵۷ هـ. ق. درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام (به خاک سپردند) (5).

سلطان برمان نظام شاه پسر سلطان احمد هندی، به سال ۹۶۱ هـ. ق. در هند درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام علیه السلام (به خاک سپردند) (6).

سلطان حمزه میرزا صفوی به سال ۹۹۷ هـ. ق. در اردبیل درگذشت. پیکر او را به

1- خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۱۸

2- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۳۹

3- روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۶۶

4- مدینه الحسین، ج ۳، ص ۲۶

5- همان، ص ۳۰

6- همان، ص ۳۲

کربلا آوردند و در حرم امام علیه السلام (به خاک سپردند) (1).

شیخ ابراهیم بن علی بن حسین بن محمد بن صالح عاملي کفعمي، یگانه روزگار، سرآمد دوران خود و صاحب آثاری در علم و ادب که از جایگاه بلند او خبر می دهد. به سال ۹۰۵ هـ. ق. در گذشت و در حرم امام حسین (علیه السلام) به خاک سپرده شد(2).

سید حسین بن مساعد بن حسن بن مخزوم از آل عیسی حسینی. یکی از بزرگان اهل فضل است. نام و نسبش در کتاب «عمدة الطالب» که خود نسخه ای از آن به خط خویش تهیه کرده و این کار را در ۲۵ ربیع الثانی سال ۸۹۳ هـ. ق. به پایان رسانده، آمده است. به سال ۹۱۰ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام حسین (علیه السلام) به خاک سپرده شد(3).

شیخ شمس الدین بن شجاع قاضی حائری اسدی از نامورترین شاگردان شهید ثانی است. پیش از سال ۹۶۳ هـ. ق. عهده دار تولیت حرم امام (علیه السلام) شد و تا سال ۹۹۰ هـ. ق. در این سمت بود. ضامن بن شدقم درباره او چنین آورده است:

«علامه شمس الدین قاضی حائری از روایان ثقه نزد امامیه است. از او نقل حدیث می شود. در کربلا در گذشت و تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست(4)».

محمد بن سلیمان ملقب به «فضولی بغدادی»، نامورترین شاعر ترک، به سال ۹۶۳ هـ. ق. به طاعون درگذشت و در مقبره دده در تکیه بکتاشیه در جنوب صحن حرم امام حسین (علیه السلام) در سمت باب القبله به خاک سپرده شد(5).

فضلی بن فضولی بغدادی که به سان پدرش شاعر و صوفی بود. در سال ۹۷۸ هـ. ق. زنده بود و از رجال سده دهم است. اشعاری به زبان ترکی و زبان عربی دارد. در کربلا درگذشته و در جوار آرامگاه پدرش در مقبره دده دفن شده است. تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست(6).

1- الغدير، علامه عبدالحسين اميني، ج ۱۱، ص ۲۱۵

2- مجالس اللطف بأرض الطف، ص ۶۸

3- ضامن بن شدقم «تحفة الأزهار و زلال الأنهار» نسخه خطی.

4- عباس عزوي، تاريخ العراق بين الاحتلالين، ج ۴، ص ۱۲۷

5- محمود شكري آلوسي، تاريخ مساجد بغداد و علماءها، بغداد، مطبعة دارالسلام، ۱۳۴۶ هـ. ق. ص ۶۳ و ۶۴

6- تاريخ العراق بين الاحتلالين، ج ۴، ص ۱۳۷

صفحه

۲۳۲

کلامی جهان دده از شاعران صوفی در روزگار خود به فصاحت زبان و سخنوری و بیان شهرت یافت، به سال ۹۷۰ هـ. ق. زنده بوده، در کربلا درگذشته و در مقبره دده در سمت باب القبله دفن شده است(1).

شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بحرانی، عالم فاضل متنبّع و صاحب کتاب «الحدائق الناضرة» به سال ۱۱۸۶ هـ. ق. در کربلا در گذشت و در حرم امام (علیه السلام) دفن شد(2).

شیخ محمد باقر بن محمد اکمل مشهور به وحید بهبانی، نامورترین عالمان شیعه در روزگار خود و صاحب مکتب اصولی به سال ۱۲۰۸ هـ. ق. در گذشت و در حرم امام(علیه السلام) به خاک سپرده شد(3).

میرزا مهدی شهرستان موسوی (ف. ۱۲۱۶ هـ. ق.) عالم بزرگ دینی که در کربلا درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) به خاک سپرده شد.

سیدعلی بن محمد علی طباطبایی مشهور به صاحب ریاض، پرچمدار دانش و فضل که پیوسته در کار نشر علوم و معارف بود و کرسی تدریس و افتاء داشت. باروی کربلا را او بنا کرد، به سال ۱۲۳۱ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام حسین(علیه السلام) به خاک سپرده شد(4).

میرزا شفیع خان صدراعظم از نخست وزیران ایران در ۱۹ رمضان ۱۲۲۴ هـ. ق. درگذشت، پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام(علیه السلام) به خاک سپردند(5).

سیدکاظم بن قاسم حسینی رشتی، نزد شیخ احمد احسائی تلمذ کرد و آوازه ای فراوان و جایگاهی بلند یافت. عزای دربار او می نویسد:

«در نهم ذی الحجه ۱۲۵۹ هـ. ق. درگذشت. بر مسلک کشفیه بود و عقاید کشفیه

1- اعیان الشیعه، ج ۵۲، ص ۷۱

2- خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۳

3- اعیان الشیعه، ج ۴۹، ص ۳ و ۴

4- اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۴۴

5- مدینه الحسین، ج ۳، ص ۱۷۹

صفحه

۲۳۳

همان عقاید شیخیه است که بسط و شرح بیشتری یافته است(1)».

سید کاظم در حرم امام حسین(علیه السلام) به خاک سپرده شده است.

شیخ محمد حسین بن محمد رحیم اصفهانی، فقیه بزرگوار و گسترده آگاهی، صاحب کتاب مشهور «الفصول الغرویه» به سال ۱۲۵۴ هـ. ق. درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد(2).

سید ابراهیم بن محمد باقر قزوینی صاحب کتاب «ضوابط الأصول» و از پرچمداران اندیشه و فرهنگ در کربلا به سال ۱۲۶۲ هـ. ق. درگذشت و در مرقد امام حسین(علیه السلام) به خاک سپرده شد(3).

شیخ محمد حسین قزوینی عالم فرهیخته و پیشوای فرمانروا به سال ۱۲۸۱ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام حسین(علیه السلام) به خاک سپرده شد(4).

شیخ عبدالحسین تهرانی، فقیه بزرگ که نزد شاهان روزگار خویش جایگاهی والا داشت، ضلع غربی صحن حرم امام(علیه السلام) را توسعه داد، در روز ۲۲ رمضان سال ۱۲۸۶ هـ. ق. در کاظمین درگذشت و پیکر او را برای دفن به کربلا انتقال دادند(5).

شیخ محمد صالح گداغلی، از مراجع تقلید در روزگار خود به سال ۱۲۸۸ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(6).

شیخ محمد صالح برغانی فقیه بزرگوار تا سال ۱۲۷۰ هـ. ق. زنده بود و کتاب «بحر العرفان فی تفسیر مفاتیح الجنان» از جمله آثار اوست. به سال ۱۲۷۰ هـ. ق. درگذشت و در مرقد امام(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(7).

1- تاریخ العراق بین الاحتلالین، عباس عزای، ص ۶۹

2- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۱۶

3- الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۷

4- احسن الودیعه، محمدمهدی موسوی کاظمی، ج ۱، ص ۵۲

5- اعیان الشیعه، ج ۳۷، ص ۱۰۸

6- الکرام البرره، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۶۶۳

7- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۴۱

صفحه

۲۳۴

ملا حسین اردکانی، عالم بزرگوار، به سال ۱۳۰۵ هـ. ق. درگذشت و در مرقد امام(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(1).

سید صالح داماد، فقیه بزرگوار در واقعه هجوم نجیب پاشا در سال ۱۲۵۸ هـ. ق. (در جریان مقاومت) شهرت یافت. به سال ۱۳۰۳ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(2).

شیخ زین العابدین حائری، بزرگترین فقیه روزگار خود در ۱۶ ذی القعدة ۱۳۰۹ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) (دفن شد(3).

سید محمد حسین مرعشی حسینی شهرستانی، عالم فاضل و مرجع بزرگ دینی، به سال ۱۳۱۵ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) (دفن شد(4).

سید هاشم قزوینی، جایگاه علمی بلندی داشت. روز جمعه ۲۹ شوال ۱۳۲۷ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(5).

شیخ محمدتقی حائری شیرازی مرجع بزرگ دینی و رهبر انقلاب، ۱۹۲۰ م. عراق به سال ۱۳۳۸ هـ. ق. درگذشت و پیکر او را در حرم امام حسین(علیه السلام) (به خاک سپردند(6).

- 1- تراث کربلا، سلمان هادي آل طعمه، ص ۲۸۲
- 2- معجم المؤلفين، محمدرضا کماله، ج ۱۰، ص ۸۲
- 3- احسن الوديعه، ج ۱، ص ۹۵
- 4- تراث کربلا، ص ۲۸۶
- 5- معارف الرجال، محمد حرز الدين، ج ۳، ص ۱۳۰
- 6- اعيان الشيعه، ج ۴۴، ص ۱۲۱

صفحه
۲۳۵

زيارت مطلقه امام حسين(عليه السلام)

اذن دخول

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتِمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَائِدَ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلِي الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الشَّرِيفِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي الْمُحَدِّقِينَ بِعَقْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مَبْدَأً مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.»

«خداي بزرگ فراتر و بزرگتر است. سپاس فراوان او راست و پگاه و شامگاه او را تسبیح گویم. سپاس خداوندی را که ما را بدین طریق راه نمود و اگر خدا هدایتمان نکرده بود ما آن نبودیم که راه بیابیم. پیامبران پروردگاران، پیام حق را آوردند.

سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای خاتم پیامبران،

صفحه
۲۳۶

سلام بر تو ای مهتر فرستادگان، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای امیر مؤمنان، سلام بر تو ای مهتر اوصیا، سلام بر تو ای راهبر پیشوایان نامور، سلام بر تو ای پسر فاطمه مهتر زنان گیتی، سلام بر تو و بر امامانی که از فرزندان تو اند. سلام بر تو ای وصی امیر مؤمنان، سلام بر تو ای رادمرد شهید، سلام بر شما ای فرشتگان خدا که مقیم این جایگاه پرشرافتید. سلام بر شما ای فرشتگان پروردگار که قبر حسین(علیه السلام) را در میان گرفته اید. سلام جاودانه من بر شما همگی باد، تا آن زمان که هستم و شب و روز باقی است.»

سپس بر آستانه ایستاده، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عِبْدُكَ وَابْنُ عِبْدِكَ، وَابْنُ أُمَّتِكَ، الْمُعْرِى بِالرَّقِّ، وَالتَّارِكُ لِلْخِلَافِ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوَالِي لَوْلِيَّتِكُمْ، وَالْمُعَادِي لِعَدُوَّتِكُمْ، قَصَدَ حَرَمَكَ، وَاسْتَجَارَ بِمَشْهَدِكَ، وَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقَصْدِكَ، عَادَخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَادَخُلُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، عَادَخُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

ءَادْخُلْ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، ءَادْخُلْ يَا فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، ءَادْخُلْ يَا مَوْلَايَ يَا اَبَا عَبْدِاللهِ، ءَادْخُلْ يَا مَوْلَايَ يَا بَنَ رَسُولِ اللهِ.»

«سلام بر تو ای ابا عبدالله، سلام بر تو ای پسر رسول الله، سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان، بنده تو، غلامزاده و کنیززاده تو که بند بندگی بر گردن دارد و هیچ از فرمان سر بر نمی تابد و با دوستان شما دوستی کند و با دشمنانتان دشمنی ورزد، آهنگ حرم تو کرده و به مضجع تو پناه آورده و با آهنگ کوی تو به درگاهت تقرب جسته است.»

اینک، ای رسول خدا، آیا درآیم؟ ای پیامبر خدا، آیا به درون آیم؟ ای امیرمؤمنان آیا وارد شوم؟ ای مهتر اوصیا آیا به درون آیم؟ ای فاطمه، ای مهتر زنان گیتی، آیا داخل شوم؟ ای مولای من، ای ابا عبدالله، آیا داخل شوم؟ ای مولای من ای فرزند رسول خدا، آیا به درون آیم؟»

سپس در حالی که به درون گام می نهی می گویی:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْاَحَدِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الَّذِي هَدَانِي لَوْلَايَتِكَ، وَحَصَّنِي بِزِيَارَتِكَ، وَسَهَّلَ لِي قُصْدَكَ.»

صفحه

۲۳۷

«سپاس خداوند یکتای یگانه بی همتای بی نیاز را. سپاس خداوندی را که مرا به ولایت تو راه نمود و زیارتت را از آنم ساخت و آهنگ تو کردن را برایم میسر فرمود.»

زیارت وارث

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اَدَمَ صَفْوَةَ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ وَنَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمَوْثُورُ، اَسْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَاتَّيْتِ الزَّكَاةَ، وَامَرْتِ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاطَعْتِ اللهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى اَتَيْتِ الْيَقِينَ، فَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَلَعَنَ اللهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ، فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا اَبَا عَبْدِاللهِ، اَسْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْاَصْلَابِ الشَّامِخَةِ، وَالْاَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِاُنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مَذَلِّمَاتِ ثِيَابِهَا، وَاسْهَدُ اَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَارْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَاسْهَدُ اَنَّكَ الْاِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَاسْهَدُ اَنَّ الْاِئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَاعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَي اَهْلِ الدُّنْيَا، وَاسْهَدُ اللهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ اَنَّيْ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِلِيَابِكُمْ مَوْقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ وَامْرِي لِامْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى اَرْوَاحِكُمْ وَعَلَى اجْسَادِكُمْ وَعَلَى اجْسَامِكُمْ وَعَلَى شَاهِدِكُمْ وَعَلَى غَائِبِكُمْ وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ وَعَلَى بَاطِنِكُمْ.»

«سلام بر تو ای وارث آدم، صفی خدا. سلام بر تو ای وارث نوح، نبی خدا. سلام بر تو ای وارث ابراهیم، خلیل خدا. سلام بر تو ای وارث موسی، کلیم خدا. سلام بر تو ای وارث عیسی، روح خدا. سلام بر تو ای وارث محمد، حبیب خدا. سلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان، ولی خدا. سلام بر تو ای فرزند محمد مصطفی. سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی. سلام بر تو ای فرزند»

صفحه

۲۳۸

فاطمه زهرا. سلام بر تو ای فرزند خدیجه کبری. سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خون خدا و ای انتقام ستانده ناشده.

گواهی می‌دهم که تو نماز برپا داشتی، زکات دادی، به معروف فراخواندی، از منکر بازداشتی و خدا و رسول او را فرمان بردی تا تو را یقین حاصل گشت. خدای لعنت کند مردمی را که تو را کشتند! خدای لعنت کند مردمی را که بر تو ستم راندند! خدای لعنت کند مردمی را که ستم رفته بر تو را شنیدند و بدان خشنود شدند!

ای مولای من، ای اباعبدالله، گواهی می‌دهم که تو نوری در صلیبهای پیراسته و رحم‌های پاک بودی که جاهلیت تو را به ناپاکیهایش آلوده نساخت و جامه‌های ظلمت‌های خود بر تنت نیاراست. گواهی می‌دهم که تو از ستونهای دین و از رکنهای مؤمنانی، گواهی می‌دهم که تو همان امام پاک پرهیزگار خشنود به تقدیر خدای پیراسته هدایتگر یافته‌ای و گواهی می‌دهم که امامان از نسل تو، همه کلمه تقوا و پرچمهای هدایت و ریسمان استوار الهی و حجت او بر مردمان دنیا بودند و خداوند و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان او را بر این گواه می‌گیرم که به شما و به بازآمدنتان ایمان دارم. به آینه‌های دین خویش و آنچه کردارم را به نکویی خاتمه بخشید یقین دارم، دل من برخواست دل شما تسلیم است و تصمیم من پیرو عزم و فرمان شماست. صلوات خداوند بر شما، بر جانهایتان، بر تنهایتان، بر حاضران، بر غایبان، بر پیدایتان و بر نهانتان».

سپس بر ضریح بوسه زن و آنگاه بگو:

«بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظَمْتَ الرَّزِيَّةَ وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَالْجَمْتَ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَصَدَّتْ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ إِلَيَّ مَشْهُدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

«جان من و مادرم به فدایت ای پسر رسول خدا، جان من و مادرم به فدایت ای اباعبدالله! مصیبت تو سنگین و اندوه تو بر ما و بر همه آسمانیان و زمینیان سخت و دشوار است. پس خدای لعنت کناد گروهی را که بر پیکار تو اسب زین و لگام بستند و در برابرت صف آراستند. ای مولای من، ای اباعبدالله، آهنگ حرم تو کرده‌ام و به زیارتگاه تو آمده‌ام. بدان عظمتی که نزد خداوند

صفحه

۲۳۹

داری و بدان جایگاهی که نزد او از آن برخورداری، از خداوند می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستد و مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد».

سپس دو رکعت نماز بگزار و پس از نماز دعاهایی را که رسیده است بخوان.

زیارت علی اکبر(علیه السلام)

پس از آن مرقد علی اکبر(علیه السلام) (را در قسمت پایین پای حضرت زیارت کن و آنجا بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ [وَأَبْنُ الشَّهِيدِ «منه»]، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَّتْ بِهِ.»

پس ضریح را بوسیده، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَأَبْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظَمْتَ الْمُصِيبَةَ وَجَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَأَبْرَأُ إِلَيَّ إِلَهِي وَإِلَيْكَ مِنْهُمْ.»

«سلام بر تو ای پسر رسول خدا، سلام بر تو ای پسر پیامبر خدا، سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان، سلام بر تو ای پسر حسین شهید، سلام بر تو ای شهید زاده شهید، سلام بر تو ای مظلوم زاده مظلوم، خدای لعنت کند گروهی را که تو را کشتند! خدای لعنت کند گروهی را که بر تو ستم راندند! و خدای لعنت کند گروهی را که

ستم رفته بر تو شنیدند و بدان خشنود شدند! ... مصیبت گران و اندوه جدایی تو بر ما و بر همه مسلمانان سنگین است. پس خدای لعنت کند گروهی را که تو را کشتند. در پیشگاه خداوند و در محضر تو از آنان بیزار می جویم».

زیارت شهیدان کربلا:

سپس شهیدان را زیارت کن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَحِبَّائَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَوَدَائِعَهُ، السَّلَامُ

صفحه

۲۴۰

عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي طِبْنُكُمْ وَطَابَتْ الْأَرْضُ [أَنْتُمْ] الَّتِي فِيهَا دُونُكُمْ وَفَرْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ.»

«سلام بر شما ای اولیای خدا و دوستان او. سلام بر شما ای برگزیدگان خدا و پاکبازان او. سلام بر شما ای یاران دین خدا. سلام بر شما ای یاران رسول خدا. سلام بر شما ای یاران امیرمؤمنان. سلام بر شما ای یاران فاطمه، مهتر زنان گیتی. سلام بر شما ای یاران ابومحمد حسن بن علی، آن ولی خیرخواه. سلام بر شما ای یاران ابا عبدالله. پدر و مادرم فدایتان! چه پاک و پیراسته اید و چه زمینی که در آن به خاکش سپرده شده اید، زمینی پاک است! به رستگاری بزرگی نایل آمده اید. کاش با شما بودم و همراهان بدان رستگاری نایل می آمدم!»

زیارت حبیب بن مظاهر اسدی

سپس قبر حبیب بن مظاهر اسدی را زیارت کن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلِفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْعَرَبِيُّ الْمَوَاسِي، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَتَصَرَّتَ الْحُسَيْنَ بْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَوَأَسَيْتَ بِنَفْسِكَ، وَبَدَلْتَ مَهْجَتَكَ، فَعَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ السَّلَامُ النَّامُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْقَمَرُ الزَّاهِرُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَبِيبَ بْنَ مَظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

«سلام بر تو ای بنده درستکار و فرمانبردار خدا و رسول او و امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و حسن و حسین - که درود خدا بر آنان باد - و ای غریبی که (با حسین) همراهی و همدردی کردی. گواهی می دهم که تو در راه خدا جهاد کردی. حسین پسر دختر رسول خدا را یاری دادی و به جان با او همدردی و همراهی کردی و جان باختی. سلام تام خداوند بر تو باد! سلام بر تو ای ماه تابان، سلام بر تو ای حبیب بن مظاهر اسدی. و رحمت و برکات خداوند نیز بر تو باد.»

صفحه

۲۴۱

زیارت سید ابراهیم مجاب:

سپس سید ابراهیم مجاب را زیارت کن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ الدَّاعِي الْحَقِي، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُلْتَ حَقًّا، وَنَطَقْتَ صِدْقًا، وَدَعَوْتَ إِلَى مَوْلَايَ وَمَوْلَاكَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (عَلَانِيَةً وَسِرًّا، فَازَ مُتَّبِعُكَ، وَنَجَا مُصَدِّقُكَ، وَخَابَ وَخَسِرَ مُكَذِّبُكَ،

وَالْمُتَخَلِّفُ عَنكَ يَا سَيِّدِي وَأَبْنُ سَيِّدِي وَيَا مَوْلَايَ وَأَبْنَ مَوْلَايَ أَشْهَدُ لِي بِهَذِهِ الشَّهَادَةِ لِأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ بِمَعْرِفَتِكَ
وَطَاعَتِكَ وَتَصَدِّيقِكَ وَأَتَّبَعَكَ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي وَأَبْنَ سَيِّدِي وَيَا مَوْلَايَ وَأَبْنَ مَوْلَايَ يَا سَيِّدُ
إِبْرَاهِيمَ الْمُجَابِ ابْنُ الْمُحَمَّدِ الْعَابِدِ بْنِ الْإِمَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. »

«سلام بر تو ای سرور پاک. سلام بر تو ای ولی پیراسته. سلام بر تو ای داعی دلسوز. گواهی می دهم که تو حق گفتی و راستی بر زبان آوردی و مردمان را در پیدا و نهان به مولای من و مولای تو حسین(علیه السلام) خواندی. آن که از تو پیروی کرد رستگار شد. آن که تو را باور داشت رهایی یافت. آن که تو را باور نداشت و با تو همراهی نکرد ناکام و زیانکار شد.

ای سرور من و ای فرزند مهتر من! ای مولای من و ای فرزند مولای من، بدین باور و گواهی که گفتیم بر من گواه باش و گواهی ده تا از آنان باشم که به شناخت، فرمانبری، باور و پیروی تو رستگاری یافته اند. درود و سلام من و رحمت و برکات خدا بر تو ای سرور من و ای فرزند مهتر من، و ای مولای من و ای فرزند مولای من، ای سید ابراهیم مجاب، ای فرزند محمد عابد فرزند امام موسی بن جعفر(علیهما السلام)».

صفحه

۲۴۲

بخش دوم

تاریخ مرقد حضرت عباس(علیه السلام)

صفحه

۲۴۳

صفحه

۲۴۴

تاریخ مرقد حضرت عباس(علیه السلام)

درآمد

از زمانی نه چندان کوتاه، با شور و شوقی فراوان آنچه را بر دیوارهای حرم حضرت ابوالفضل نوشته شده است پی می گرفتیم و در این نوشته ها اعم از آیه قرآن و حدیث و شعر، تأمل می کردم. پس از چندی در این اندیشه شدم که دانسته هایم درباره این مرقد گرامی و همچنین خاطره هایی را که از این مضجع شریف دارم در جایی بنویسم و دست به کار نگاشتن کتابی (1) درباره تاریخ مرقد ابوالفضل(علیه السلام) شوم. البته شخصیت عباس بن علی(علیه السلام) (شخصیتی شناخته و برجسته است که درباره او بسیاری و بسیار نوشته اند و هیچ جنبه ای از زندگی و فضایل او را ناگشوده و نگذاشته اند.

اما با این همه، جای جستاری درباره تاریخ مرقد او، از عاشورای حسینی تا امروز را خالی دیده ام. از همین روی دست به کار فراهم ساختن این اثر شدم و در آن سخن خویش را با بحثی درباره زندگی و چکیده ای از سیره و جلوه هایی از شخصیت آن بزرگ آغازیدم و آنگاه جستار خود را با بررسی ویژگیهای عمومی حرم، تاریخ بنای آن، سیر تحولاتی که بر آن گذشته است، وضعیت ایوانها، صحن، درهای داخلی و خارجی و گنبد

1- چنین می نماید که مؤلف این بخش را در قالب کتابی مستقل منتشر کرده و یا قصد انجام چنین کاری داشته است.

ناموران به خاک سپرده شده در حرم امام حسین(علیه السلام)

اگر در کتابهای سیره و تراجم بنگریم به نامهای بسیاری از ناموران و بزرگانی بر می خوریم که در حرم امام حسین(علیه السلام) (یا در حرم حضرت ابوالفضل) علیه السلام (به خاک سپرده شده اند. این به خاک سپرده شدگان از شمار بیرونند و در میان آنها بسیاری از دانشمندان، اندیشه وران، ادیبان، فرمانروایان، شاهان و امیران نیز هستند. ما در اینجا تنها به ذکر نام مشاهیری که در حرم دفن شده اند بسنده می کنیم و فهرست این نامها را بر حسب تاریخ درگذشت آنان می آوریم:

زائده بن قدامه (ف. ۱۶۱ هـ. ق(1)).

سلیمان بن مهران اعمشی (سده اول هجری(2))

حسن بن محبوب بجلی (سده اول هجری(3))

ابوحمزہ ثمالی (ف. ۱۲۸ هـ. ق(4)).

عقبه بن عمیق سهمی (سده اول هجری(5))

1- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۷۳

2- همان، ص ۷۶

3- همان، ص ۷۷

4- همان، ص ۷۸

5- همان

معاویة بن عماد دهنی (ف. ۱۵۷ هـ. ق(1)).

جعفر بن وشاء (ف. ۲۰۸ هـ. ق(2)).

مهيار ديلمي (ف) ۲۲۶ هـ . ق(3).

عبدالله بن طاهر (ف) ۳۰۰ هـ . ق(4).

شيخ علي بن بسام بغدادي (ف) ۳۰۲ هـ . ق(5).

شيخ ابوالحسن محمد مزين (ف) ۳۲۷ هـ . ق(6).

شيخ ابو علي بن همام كاتب اسكافي بغدادي که در سال ۳۳۶ هـ . ق. در بغداد درگذشت و پيکر او را از آنجا براي دفن به كربلا آوردند(7).

شيخ ابوبکر محمد بن عمرو بن محمد بن يسار تميمي که به سال ۳۴۴ هـ . ق. در بغداد درگذشت و پيکر او را براي دفن به كربلا آوردند(8).

شيخ ابو عبدالله حسين بن عبيدالله غضائري کوفي، که در بغداد درگذشت و پيکرش را براي دفن به كربلا آوردند(9).

شيخ مظفر بن محمد خراساني، ساکن بغداد، که به سال ۳۶۷ هـ . ق. درگذشت و پيکرش را به كربلا آوردند(10).

شيخ علي بروغندي، از اقطاب صوفيه که به سال ۳۵۹ درگذشت و او را براي دفن به كربلا آوردند(11).

1- مدينة الحسين، ج ۲، ص ۸۱

2- ابن جوزي، المنتظم، ص ۲

3- مدينة الحسين، ج ۲، ص ۹۸

4- مدينة الحسين، ج ۲، ص ۱۰۹

5- همان.

6- همان.

7- همان.

8- همان.

9- همان.

10- مدينة الحسين، ج ۲، ص ۱۱۰

11- همان.

شیخ ابوعلی مغربی که به سال ۳۶۴ هـ . ق. در بغداد درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند(1).

شیخ ابوعلی مدنی از نوادگان حسین اصغر فرزند امام سجاد(علیه السلام) و معروف به فقیه بغدادی، جماعتی از جمله شیخ صدوق از او روایت کنند(2).

احمد بن ابراهیم ضبی وزیر، ابن جوزی از او نام برده و گفته است: ابوالعباس احمد بن ابراهیم ملقب به کافی، وزیر مؤید الدوله دیلمی که به سال ۳۹۸ هـ . ق. درگذشت وصیت کرد او را در کربلا به خاک بسپارند(3).

شیخ ابوسهل معروف به صلوکی، به سال ۳۶۹ هـ . ق.، درگذشت و او را برای دفن به کربلا انتقال دادند(4).

ابومحمد حسن مرعشی طبری از نوادگان حسین اصغر، فرزند امام سجاد(علیه السلام) (به سال ۳۰۸ هـ . ق. در بغداد درگذشت و پیکر او را به کربلا آوردند و در آنجا به خاک سپردند(5).

ابو احمد حسین بن موسی ابرش ملقب به ذوالمناقب و نقیب و طاهر، نقیب نقیبان بغداد بود، به سال ۴۰۰ هـ . ق. در بغداد درگذشت و در خانه اش به خاک سپرده شد. پس از چندی پیکر او را به کربلا انتقال دادند و آنجا به خاک سپردند(6).

محمد بن ابی احمد طاهر حسین بن موسی ابرش بن محمد اعرج، ابن موسی ابی سبحة، ابن امیر الحاج ابراهیم مرتضی، فرزند امام کاظم(علیه السلام) (ملقب به سید رضی است. در روز یکشنبه ۶ محرم ۴۰۶ هـ . ق. در سرای خود در بغداد درگذشت. سپس پیکر او را به بغداد انتقال دادند و در کنار پدرش دفن کردند(7).

1- همان.

2- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۰

3- ابن جوزی، المنتظم.

4- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۱

5- همان.

6- عمدة الطالب، ۲۰۳

7- همان، ص ۲۰۷

صفحه

۲۲۸

علی بن حسین موسوی ملقب به سید مرتضی و ذوالمناقب، به سال 436 هـ . ق. در سرای خود درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در کنار مرقد پدر و برادرش به خاک سپردند(1).

شیخ هشام بن الیاس حائری، شاگرد ابوعلی فرزند شیخ طوسی و صاحب کتاب «المسائل الحائریه» به سال ۴۹۰ هـ . ق. درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد(2).

عمادالدین محمد بن علی بن حمزه طوسی، از بزرگان شیعه امامیه در قرن پنجم هجری و از شاگردان شیخ طوسی، در کربلا درگذشت و در حرم امام حسین(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(3).

سید احمد بن علی بن علی مرعشی، از فرزندان حسین اصغر فرزند امام سجاد(علیه السلام) در ماه رمضان ۵۳۹ هـ. ق. درگذشت و پیکر او را برای دفن به کربلا آوردند(4).

ظافر بن قاسم اسکندری، محدث و شاعر (ف. ۵۲۹ هـ. ق(5)).

سید فخار بن معد بن فخار موسوی از نوادگان سید ابراهیم مجاب فرزند امامزاده سید محمد عابد که خود از فرزندان امام کاظم(علیه السلام) است، عالمی بود دانای نظم و نثر که به سال ۶۳۰ هـ. ق. درگذشت(6).

قطب الدین سنجر آلاس از غلامان ناصر لدین الله خلیفه عباسی که به امیری خوزستان گماشته و در سال ۶۰۶ هـ. ق. برکنار شد. سنجر آلاس که به سال ۶۰۷ هـ. ق. درگذشت وصیت کرده بود پیکر او را به کربلا برند و آنجا دفن کنند(7).

جمال الدین قشمر ناصری، به سال ۶۳۷ هـ. ق. در بغداد درگذشت. پیکر او را به

1- همان، ص ۲۰۷-۲۰۴

2- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۱۷

3- همان، ص ۱۱۸

4- همان، ص ۱۲۰

5- ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص ۹۵

6- روضات الجنات، خوانساری، ج ۵، ص ۳۴۶

7- الحوادث الجامعه، ص ۹۵

صفحه

۲۲۹

کربلا انتقال دادند و در حرم امام(علیه السلام) (و در کنار همسر و فرزندش به خاک سپردند(1)).

شرف الدین علی بن جمال الدین قشمر، به سال ۶۳۰ در کربلا درگذشت و پیکرش را همان جا نزد قبر مادرش به خاک سپردند(2).

جمال الدین علی بن یحیی مخرمی، عالم، فاضل، ادیب و حافظ قرآن. کتاب «نتائج الأفكار» از آن اوست. به سال ۶۴۶ هـ. ق. درگذشت و در تلی نزدیک به حرم امام حسین(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(3)).

امین الدین کافور، خادم ظاهری مسلک، از جانب اقبال شرابی حکمرانی می کرد، به سال ۶۵۳ هـ. ق. درگذشت و در مرقد امام حسین(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(4)).

ابو هاشم بن مختار، نقیب مرقد امام و مردی دیندار و درست کردار و اهل عبادت بود. به سال ۶۷۴ هـ. ق. درگذشت(5).

ابوالفتح نصر بن علی بن منصور نحوی حلّی، معروف به ابن خازن، حافظ قرآن و به نحو و زبان عربی آگاه بود. وی به بغداد هجرت کرد و مدتی آنجا سکونت گزید و نزد ابو عبیده تلمذ کرد. در حالی که هنوز دوران

شکوفایی حدیث نرسیده بود نزد ابوالفرج ابن کلیب و دیگران سماع حدیث کرد. در جوانی در سیزدهم جمادی الآخر سال ۶۰۰ در حله درگذشت و پیکرش را برای دفن به کربلا آوردند(6).

افسقر بن عبدالله ترکی وزیر، غلام نصیرالدین ناصر بن مهدی علوی بود، در روز یکشنبه پانزدهم جمادی الأولی سال ۶۰۴ هـ. ق. درگذشت. در مدرسه نظامیه بر او نماز خواندند، خلقي بسیار در تشییع او شرکت جستند و پیکر او برای دفن به کربلا انتقال یافت و در این شهر به خاک سپرده شد(7).

1- همان، ص ۱۳۱

2- همان، ص ۲۲۹

3- الحوادث الجامعه، ص ۲۹۹

4- الجامع المختصر في عنوان التاريخ و عيون السير، ج ۹، ص ۷۸

5- همان. ص ۱۲۸

6- همان، ص ۵۴۸

7- مدينة الحسين، ج ۲، ص ۱۳۷

صفحه

۲۳۰

شیخ عزالدین ابومحمد حسن بن شمس الدین محمد خازن اسدی، زمانی تولیت حرم امام بوده و در حدود سال ۷۸۳ هـ. ق. در گذشته و در حرم امام(علیه السلام) دفن شده است(1).

شیخ علی بن ابی محمد بن شیخ شمس الدین محقق و فاضل بود و زمانی تولیت حرم را بر عهده داشت، صاحب «روضات الجنات» می گوید:

او - که خدایش رحمت کند - از محققان فاضل بود. وضع او در فضل، فرهیختگی، دانش، فقه، سخنوری، ادب و انشا نزد عامه و خاصه معلوم است. نزد استادمان شهید اول تلمذ کرده است(2).

چونان که از برخی نسخه ها پیداست، به سال ۷۹۳ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام حسین(علیه السلام) به خاک سپرده شد.

سید عبدالله شرف الدین مرعشی از نوادگان حسین اصغر فرزند امام سجاد(علیه السلام) ساکن حله و با شیخ شرف عبیدی حسینی نسابه معاصر بود. در حله درگذشت و پیکر او را به کربلا آوردند و اینجا دفن کردند(3).

شیخ احمد بن محمد بن فهد حلی اسدی، دارای جایگاهی بلند در علم و فضل و صاحب آثار ارزشمند به سال ۸۴۱ هـ. ق. درگذشت و در باغ ابن فهد به خاک سپرده شد(4).

سلطان ظاهر شاه حکمران دکن هند که به سال ۹۵۷ هـ. ق. درگذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام(علیه السلام) به خاک سپردند(5).

سلطان برمان نظام شاه پسر سلطان احمد هندي، به سال ۹۶۱ هـ . ق. در هند در گذشت و پیکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام(علیه السلام) (به خاک سپردند(6).

سلطان حمزه میرزا صفوي به سال ۹۹۷ هـ . ق. در اردبیل درگذشت. پیکر او را به

1- خوانساري، روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۱۸

2- مدینه الحسين، ج ۲، ص ۱۳۹

3- روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۶۶

4- مدینه الحسين، ج ۳، ص ۲۶

5- همان، ص ۳۰

6- همان، ص ۳۲

صفحه

۲۳۱

کربلا آوردند و در حرم امام(علیه السلام) (به خاک سپردند(1).

شیخ ابراهیم بن علی بن حسین بن محمد بن صالح عاملي کفعمي، یگانه روزگار، سرآمد دوران خود و صاحب آثاری در علم و ادب که از جایگاه بلند او خبر می دهد. به سال ۹۰۵ هـ . ق. در گذشت و در حرم امام حسین(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(2).

سید حسین بن مساعد بن حسن بن مخزوم از آل عیسی حسینی. یکی از بزرگان اهل فضل است. نام و نسبش در کتاب «عمدة الطالب» که خود نسخه ای از آن به خط خویش تهیه کرده و این کار را در ۲۵ ربیع الثاني سال ۸۹۳ هـ . ق. به پایان رسانده، آمده است. به سال ۹۱۰ هـ . ق. درگذشت و در حرم امام حسین(علیه السلام) (به خاک سپرده شد(3).

شیخ شمس الدین بن شجاع قاضي حائري اسدي از نامورترین شاگردان شهید ثانی است. پیش از سال ۹۶۳ هـ . ق. عهده دار تولیت حرم امام(علیه السلام) (شد و تا سال ۹۹۰ هـ . ق. در این سمت بود. ضامن بن شدقم درباره او چنین آورده است:

«علامه شمس الدین قاضي حائري از راویان ثقه نزد امامیه است. از او نقل حدیث می شود. در کربلا در گذشت و تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست(4)».

محمد بن سلیمان ملقب به «فضولي بغدادی»، نامورترین شاعر ترک، به سال ۹۶۳ هـ . ق. به طاعون درگذشت و در مقبره دده در تکیه بکتاشیه در جنوب صحن حرم امام حسین(علیه السلام) (در سمت باب القبله به خاک سپرده شد(5).

فضلي بن فضولي بغدادی که به سان پدرش شاعر و صوفي بود. در سال ۹۷۸ هـ . ق. زنده بود و از رجال سده دهم است. اشعاری به زبان ترکی و زبان عربی دارد. در کربلا درگذشته و در جوار آرامگاه پدرش در مقبره دده دفن شده است. تاریخ دقیق درگذشت او روشن نیست(6).

-
- 1- الغدير، علامه عبدالحسين اميني، ج ۱۱، ص ۲۱۵
 - 2- مجالس اللطف بأرض الطف، ص ۶۸
 - 3- ضامن بن شدقم «تحفة الأزهار و زلال الأنهار» نسخه خطي.
 - 4- عباس عزاوي، تاريخ العراق بين الاحتلالين، ج ۴، ص ۱۲۷
 - 5- محمود شكري آلوسي، تاريخ مساجد بغداد و علماءها، بغداد، مطبعة دارالسلام، ۱۳۴۶ هـ. ق. ص ۶۳ و ۶۴
 - 6- تاريخ العراق بين الاحتلالين، ج ۴، ص ۱۳۷

صفحه

۲۳۲

- کلامي جهان دده از شاعران صوفي در روزگار خود به فصاحت زبان و سخنوري و بيان شهرت يافت، به سال ۹۷۰ هـ. ق. زنده بوده، در کربلا درگذشته و در مقبره دده در سمت باب القبله دفن شده است (1).
- شيخ يوسف بن احمد بن ابراهيم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بحراني، عالم فاضل متنبّع و صاحب کتاب «الحدائق الناضرة» به سال 1186 هـ. ق. در کربلا در گذشت و در حرم امام(عليه السلام (دفن شد(2).
- شيخ محمد باقر بن محمد اکمل مشهور به وحيد بهباني، نامورترين عالمان شيعه در روزگار خود و صاحب مکتب اصولي به سال ۱۲۰۸ هـ. ق. در گذشت و در حرم امام(عليه السلام (به خاک سپرده شد(3).
- ميرزا مهدي شهرستان موسوي (ف. ۱۲۱۶ هـ. ق.) عالم بزرگ ديني که در کربلا درگذشت و در حرم امام(عليه السلام (به خاک سپرده شد.
- سيدعلي بن محمد علي طباطبايي مشهور به صاحب رياض، پرچمدار دانش و فضل که پيوسته در کار نشر علوم و معارف بود و کرسی تدریس و افتاء داشت. باروي کربلا را او بنا کرد، به سال ۲۱۳۱ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام حسين(عليه السلام (به خاک سپرده شد(4).
- ميرزا شفيع خان صدر اعظم از نخست وزيران ايران در ۱۹ رمضان ۱۲۲۴ هـ. ق. درگذشت، پيکر او را به کربلا انتقال دادند و در حرم امام(عليه السلام (به خاک سپردند(5).
- سيدکاظم بن قاسم حسيني رشتي، نزد شيخ احمد احسائي تلمذ کرد و آوازه اي فراوان و جايگاهي بلند يافت. عزاوي درباره او مي نويسد:

«در نهم ذي الحجه ۱۲۵۹ هـ. ق. درگذشت. بر مسلک کشفيه بود و عقايد کشفيه

-
- 1- اعيان الشيعه، ج ۵۲، ص ۷۱
 - 2- خيرالدين زرکلي، الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۳

3- اعیان الشیعه، ج ۴۹، ص ۳ و ۴

4- اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۴۴

5- مدینه الحسین، ج ۳، ص ۱۷۹

صفحه

۲۳۳

همان عقاید شیخیه است که بسط و شرح بیشتری یافته است(1)».

سید کاظم در حرم امام حسین(علیه السلام) به خاک سپرده شده است.

شیخ محمد حسین بن محمد رحیم اصفهانی، فقیه بزرگوار و گسترده آگاهی، صاحب کتاب مشهور «الفصول الغرویه» به سال ۱۲۵۴ هـ. ق. درگذشت و در کربلا به خاک سپرده شد(2).

سید ابراهیم بن محمد باقر قزوینی صاحب کتاب «ضوابط الأصول» و از پرچمداران اندیشه و فرهنگ در کربلا به سال ۱۲۶۲ هـ. ق. درگذشت و در مرقد امام حسین(علیه السلام) به خاک سپرده شد(3).

شیخ محمد حسین قزوینی عالم فرهیخته و پیشوای فرمانروا به سال ۱۲۸۱ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام حسین(علیه السلام) به خاک سپرده شد(4).

شیخ عبدالحسین تهرانی، فقیه بزرگ که نزد شاهان روزگار خویش جایگاهی والا داشت، ضلع غربی صحن حرم امام(علیه السلام) را توسعه داد، در روز ۲۲ رمضان سال ۱۲۸۶ هـ. ق. در کاظمین درگذشت و پیکر او را برای دفن به کربلا انتقال دادند(5).

شیخ محمد صالح گدا علی، از مراجع تقلید در روزگار خود به سال ۱۲۸۸ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) به خاک سپرده شد(6).

شیخ محمد صالح برغانی فقیه بزرگوار تا سال ۱۲۷۰ هـ. ق. زنده بود و کتاب «بحر العرفان فی تفسیر مفاتیح الجنان» از جمله آثار اوست. به سال ۱۲۷۰ هـ. ق. درگذشت و در مرقد امام(علیه السلام) به خاک سپرده شد(7).

1- تاریخ العراق بین الاحتلالین، عباس عزوئی، ص ۶۹

2- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۱۶

3- الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۷

4- احسن الودیعه، محمدمهدی موسوی کاظمی، ج ۱، ص ۵۲

5- اعیان الشیعه، ج ۳۷، ص ۱۰۸

6- الکرام البرره، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۶۶۳

7- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۴۱

ملا حسین اردکانی، عالم بزرگوار، به سال ۱۳۰۵ هـ. ق. درگذشت و در مرقد امام(علیه السلام) به خاک سپرده شد(1).

سید صالح داماد، فقیه بزرگوار در واقعه هجوم نجیب پاشا در سال ۱۲۵۸ هـ. (در جریان مقاومت) شهرت یافت. به سال ۱۳۰۳ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) به خاک سپرده شد(2).

شیخ زین العابدین حائری، بزرگترین فقیه روزگار خود در ۱۶ ذی القعدة ۱۳۰۹ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) دفن شد(3).

سید محمد حسین مرعشی حسینی شهرستانی، عالم فاضل و مرجع بزرگ دینی، به سال ۱۳۱۵ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) دفن شد(4).

سید هاشم قزوینی، جایگاه علمی بلندی داشت. روز جمعه ۲۹ شوال ۱۳۲۷ هـ. ق. درگذشت و در حرم امام(علیه السلام) به خاک سپرده شد(5).

شیخ محمدتقی حائری شیرازی مرجع بزرگ دینی و رهبر انقلاب، ۱۹۲۰ م. عراق به سال ۱۳۳۸ هـ. ق. درگذشت و پیکر او را در حرم امام حسین(علیه السلام) به خاک سپردند(6).

1- تراث کربلا، سلمان هادی آل طعمه، ص ۲۸۲

2- معجم المؤلفین، محمدرضا کماله، ج ۱۰، ص ۸۲

3- احسن الودیعه، ج ۱، ص ۹۵

4- تراث کربلا، ص ۲۸۶

5- معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۳، ص ۱۳۰

6- اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۲۱

زیارت مطلقه امام حسین(علیه السلام)

اذن دخول

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ»

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتِمَ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَائِدَ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلِيَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا

الْمَقَامِ الشَّرِيفِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي الْمُحْدِقِينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مَبِيِّ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ
وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ.»

«خدای بزرگ فراتر و بزرگتر است. سپاس فراوان او راست و پگاه و شامگاه او را تسبیح گویم. سپاس خداوندی را که ما را بدین طریق راه نمود و اگر خدا هدایت‌مان نکرده بود ما آن نبودیم که راه بیابیم. پیامبران پروردگاران، پیام حق را آوردند.»

سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای خاتم پیامبران،

صفحه

۲۳۶

سلام بر تو ای مهتر فرستادگان، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای امیر مؤمنان، سلام بر تو ای مهتر اوصیا، سلام بر تو ای راهبر پیشوایان نامور، سلام بر تو ای پسر فاطمه مهتر زنان گیتی، سلام بر تو و بر امامانی که از فرزندان تو اند. سلام بر تو ای وصی امیر مؤمنان، سلام بر تو ای رادمرد شهید، سلام بر شما ای فرشتگان خدا که مقیم این جایگاه پرشرافتید. سلام بر شما ای فرشتگان پروردگار که قبر حسین (علیه السلام) را در میان گرفته اید. سلام جاودانه من بر شما همگی باد، تا آن زمان که هستم و شب و روز باقی است.»

سپس بر آستانه ایستاده، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، وَابْنُ أُمَّتِكَ، الْمُؤْتَرُّ بِالرَّقِّ، وَالتَّارِكُ لِلْخَلَابِ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوَالِي لَوْلِيَّكُمْ، وَالْمُعَادِي لِعَدُوِّكُمْ، قَصْدَ حَرَمِكَ، وَاسْتِجَارَ بِمَشْهَدِكَ، وَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقَصْدِكَ، عَادْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَادْخُلُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، عَادْخُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَادْخُلُ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، عَادْخُلُ يَا فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، عَادْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَادْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ.»

«سلام بر تو ای ابا عبدالله، سلام بر تو ای پسر رسول الله، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان، بنده تو، غلامزاده و کنیززاده تو که بند بندگی بر گردن دارد و هیچ از فرمان سر بر نمی تابد و با دوستان شما دوستی کند و با دشمنانتان دشمنی ورزد، آهنگ حرم تو کرده و به مضجع تو پناه آورده و با آهنگ کوی تو به درگاهت تقرّب جستّه است.»

اینک، ای رسول خدا، آیا در آیم؟ ای پیامبر خدا، آیا به درون آیم؟ ای امیر مؤمنان آیا وارد شوم؟ ای مهتر اوصیا آیا به درون آیم؟ ای فاطمه، ای مهتر زنان گیتی، آیا داخل شوم؟ ای مولای من، ای ابا عبدالله، آیا داخل شوم؟ ای مولای من ای فرزند رسول خدا، آیا به درون آیم؟»

سپس در حالی که به درون گام می نهد می گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْاَحَدِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الَّذِي هَدَانِي لَوْلَايَتِكَ، وَخَصَّنِي بِزِيَارَتِكَ، وَسَهَّلَ لِي قَصْدَكَ.»

صفحه

۲۳۷

«سپاس خداوند یکتای یگانه بی همتای بی نیاز را. سپاس خداوندی را که مرا به ولایت تو راه نمود و زیارتت را از آنم ساخت و آهنگ تو کردن را برابم میسر فرمود.»

زیارت وارث

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ وَنَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ

مُحَمَّدَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الرَّهْزَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَأَبْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُؤْتَوْرُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ، فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ، وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُذَلِّمَاتِ نِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبِرُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْإِئِمَّةَ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ النَّقْوِيِّ، وَأَعْلَامُ الْهُدِيِّ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَآئَهُ وَرُسُلَهُ آتَى بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَيَأْبَايَكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ وَعَلَى أَسْمَائِكُمْ وَعَلَى شَاهِدِكُمْ وَعَلَى غَائِبِكُمْ وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ وَعَلَى بَاطِنِكُمْ.»

«سلام بر تو ای وارث آدم، صافی خدا. سلام بر تو ای وارث نوح، نبی خدا. سلام بر تو ای وارث ابراهیم، خلیل خدا. سلام بر تو ای وارث موسی، کلیم خدا. سلام بر تو ای وارث عیسی، روح خدا. سلام بر تو ای وارث محمد، حبیب خدا. سلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان، ولی خدا. سلام بر تو ای فرزند محمد مصطفی. سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی. سلام بر تو ای فرزند

صفحه

۲۳۸

فاطمه زهرا. سلام بر تو ای فرزند خدیجه کبری. سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خون خدا و ای انتقام ستانده ناشده.

گواهی می دهم که تو نماز برپا داشتی، زکات دادی، به معروف فراخواندی، از منکر بازداشتی و خدا و رسول او را فرمان بردی تا تو را یقین حاصل گشت. خدای لعنت کند مردمی را که تو را کشتند! خدای لعنت کند مردمی را که بر تو ستم راندند! خدای لعنت کند مردمی را که ستم رفته بر تو را شنیدند و بدان خشنود شدند!

ای مولای من، ای اباعبدالله، گواهی می دهم که تو نوری در صلیبهای پیراسته و رجم های پاک بودی که جاهلیت تو را به ناپاکیهایش آلوده نساخت و جامه ظلمتهای خود بر تنت نیاراست. گواهی می دهم که تو از ستونهای دین و از رکنهای مؤمنانی، گواهی می دهم که تو همان امام پاک پرهیزگار خشنود به تقدیر خدای پیراسته هدایتگر یافته ای و گواهی می دهم که امامان از نسل تو، همه کلمه تقوا و پرچمهای هدایت و ریسمان استوار الهی و حجت او بر مردمان دنیا بودند و خداوند و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان او را بر این گواه می گیرم که به شما و به باز آمدنتان ایمان دارم. به آیینهای دین خویش و آنچه کردارم را به نکویی خاتمه بخشید یقین دارم، دل من برخواست دل شما تسلیم است و تصمیم من پیرو عزم و فرمان شماس است. صلوات خداوند بر شما، بر جانهایتان، بر تنهایتان، بر حاضران، بر غایبان، بر پیدایان و بر نهانتان.»

سپس بر ضریح بوسه زن و آنگاه بگو:

«بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظَّمْتَ الرَّزِيَّةَ وَجَلَّتْ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَالْجَمْتَ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قُصِدَتْ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ إِلَيَّ مُسْتَهْدِكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

«جان من و مادرم به فدایت ای پسر رسول خدا، جان من و مادرم به فدایت ای اباعبدالله! مصیبت تو سنگین و اندوه تو بر ما و بر همه آسمانیان و زمینیان سخت و دشوار است. پس خدای لعنت کناد گروهی را که بر پیکار تو اسب زین و لگام بستند و در برابرت صف آرستند. ای مولای من، ای اباعبدالله، آهنگ حرم تو کرده ام و به زیارتگاه تو آمده ام. بدان عظمتی که نزد خداوند

صفحه

داري و بدان جاياگاهي كه نزد او از آن برخورداري، از خداوند مي خواهيم كه بر محمد و خاندانش درود فرستد و مرا در دنيا و آخرت با شما قرار دهد».

سپس دو ركعت نماز بگزار و پس از نماز دعاهايي را كه رسیده است بخوان.

زيارت علي اكبر(عليه السلام)

پس از آن مرقد علي اكبر(عليه السلام) را در قسمت پايين پاي حضرت زيارت كن و آنجا بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ [وَأَبْنُ الشَّهِيدِ «منه»]، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ.»

پس ضريح را بوسیده، بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظَمْتَ الْمُصِيبَةَ وَجَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَأَبْرَأَ إِلَى اللَّهِ وَالْيَكِ مِنْهُمْ.»

«سلام بر تو اي پسر رسول خدا، سلام بر تو اي پسر پيامبر خدا، سلام بر تو اي فرزند امير مؤمنان، سلام بر تو اي پسر حسين شهيد، سلام بر تو اي شهيد زاده شهيد، سلام بر تو اي مظلوم زاده مظلوم، خدای لعنت کند گروهی را كه تو را كشتند! خدای لعنت کند گروهی را كه بر تو ستم راندند! و خدای لعنت کند گروهی را كه ستم رفته بر تو شنيدند و بدان خشنود شدند! ... مصيبت گران و اندوه جدایی تو بر ما و بر همه مسلمانان سنگین است. پس خدای لعنت کند گروهی را كه تو را كشتند. در پيشگاه خداوند و در محضر تو از آنان بيزاري مي جويم.»

زيارت شهيدان كربلا:

سپس شهيدان را زيارت كن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَأَحِبَّائَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَأَوْدَائَهُ، السَّلَامُ

صفحه

عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بَابِي أَنْتُمْ وَأُمَّي طِبْبْتُمْ وَطَابَتْ الْأَرْضُ [أَنْتُمْ] الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ وَفَرْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ.»

«سلام بر شما اي اوليای خدا و دوستان او. سلام بر شما اي برگزیدگان خدا و پاکبازان او. سلام بر شما اي ياران دين خدا. سلام بر شما اي ياران رسول خدا. سلام بر شما اي ياران امير مؤمنان. سلام بر شما اي ياران فاطمه، مهتر زنان گيتي. سلام بر شما اي ياران ابومحمد حسن بن علي، آن ولي خير خواه. سلام بر شما اي ياران ابا عبدالله. پدر و مادرم فدایتان! چه پاک و پيراسته ايد و چه زميني كه در آن به خاكش سپرده شده ايد، زميني پاک است! به رستگاري بزرگي نایل آمده ايد. كاش با شما بودم و همراهتان بدان رستگاري نایل مي آمدم!»

زيارت حبيب بن مظاهر اسدي

سپس قبر حبيب بن مظاهر اسدي را زيارت كن و بگوي:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ الْعَرِيبُ الْمُوَسِّي، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَتَصَرَّتَ الْحُسَيْنَ بْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَوَأَسَيْتَ
بِنَفْسِكَ، وَبَدَلْتَ مُهْجَتَكَ، فَعَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ السَّلَامُ التَّامُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَمَرُ الزَّاهِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ بْنَ
مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

«سلام بر تو اي بنده درستكار و فرمانبردار خدا و رسول او و امير مؤمنان و فاطمه زهرا
و حسن و حسين - كه درود خدا بر آنان باد - و اي غريبي كه (با حسين) همراهي و
همدردي كردي. گواهي مي دهم كه تو در راه خدا جهاد كردي. حسين پسر دختر رسول خدا را ياري دادې و
به جان با او همدردي و همراهي كردي و جان باختي. سلام تام خداوند بر تو باد! سلام بر تو اي ماه تابان،
سلام بر تو اي حبيب بن مظاهر اسدي. و رحمت و بركات خداوند نيز بر تو باد.»

صفحه

۲۴۱

زيارت سيد ابراهيم مجاب:

سپس سيد ابراهيم مجاب را زيارت كن و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ الدَّاعِي الْحَقِّيَّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُلْتَ حَقًّا، وَنَطَقْتَ صِدْقًا، وَدَعَوْتَ إِلَى
مَوْلَايَ وَمَوْلَاكَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (عَلَانِيَةً وَسِرًّا، فَازَ مُتَّبِعُكَ، وَنَجَا مُصَدِّقُكَ، وَخَابَ وَخَسِرَ مُكَذِّبُكَ،
وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ يَا سَيِّدِي وَأَبْنَ سَيِّدِي وَيَا مَوْلَايَ وَأَبْنَ مَوْلَايَ أَشْهَدُ لِي بِهَذِهِ الشَّهَادَةِ لِأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ بِمَعْرِفَتِكَ
وَطَاعَتِكَ وَتَصَدِّيقِكَ وَاتِّبَاعِكَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي وَأَبْنَ سَيِّدِي وَيَا مَوْلَايَ وَأَبْنَ مَوْلَايَ يَا سَيِّدُ
إِبْرَاهِيمَ الْمُجَابِ ابْنُ الْمُحَمَّدِ الْعَابِدِ بْنِ الْإِمَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

«سلام بر تو اي سرور پاك. سلام بر تو اي ولي پيراسته. سلام بر تو اي داعي دلسوز. گواهي مي دهم كه تو
حق گفتي و راستي بر زبان آوردي و مردمان را در پيدا و نهان به مولاي من و مولاي تو حسين عليه السلام ()
خواندي. آن كه از تو پيروي كرد رستگار شد. آن كه تو را باور داشت رهايي يافت. آن كه تو را باور نداشت
و با تو همراهي نكرد ناكام و زيانكار شد.

اي سرور من و اي فرزند مهتر من! اي مولاي من و اي فرزند مولاي من، بدین باور و گواهي كه گفتم بر من
گواه باش و گواهي ده تا از آنان باشم كه به شناخت، فرمانبري، باور و پيروي تو رستگاري يافته اند. درود و
سلام من و رحمت و بركات خدا بر تو اي سرور من و اي فرزند مهتر من، و اي مولاي من و اي فرزند
مولاي من، اي سيد ابراهيم مجاب، اي فرزند محمد عابد فرزند امام موسي بن جعفر) عليهما السلام.»

صفحه

۲۴۲

بخش دوم

تاريخ مرقد حضرت عباس عليه السلام)

صفحه

۲۴۳

صفحه

۲۴۴

تاريخ مرقد حضرت عباس عليه السلام)

از زمانی نه چندان کوتاه، با شور و شوقی فراوان آنچه را بر دیوارهای حرم حضرت ابوالفضل نوشته شده است پی می گرفتیم و در این نوشته ها اعم از آیه قرآن و حدیث و شعر، تأمل می کردم. پس از چندی در این اندیشه شدم که دانسته هایم درباره این مرقد گرامی و همچنین خاطره هایی را که از این مضجع شریف دارم در جایی بنویسم و دست به کار نگاشتن کتابی (1) درباره تاریخ مرقد ابوالفضل (علیه السلام) (شوم) البته شخصیت عباس بن علی (علیه السلام) (شخصیتی شناخته و برجسته است که درباره او بسیاری و بسیار نوشته اند و هیچ جنبه ای از زندگی و فضایل او را ناگشوده و نگذاشته اند.

اما با این همه، جای جستاری درباره تاریخ مرقد او، از عاشورای حسینی تا امروز را خالی دیده ام. از همین روی دست به کار فراهم ساختن این اثر شدم و در آن سخن خویش را با بحثی درباره زندگی و چکیده ای از سیره و جلوه هایی از شخصیت آن بزرگ آغازیدم و آنگاه جستار خود را با بررسی ویژگیهای عمومی حرم، تاریخ بنای آن، سیر تحولاتی که بر آن گذشته است، وضعیت ایوانها، صحن، درهای داخلی و خارجی و گنبد

1- چنین می نماید که مؤلف این بخش را در قالب کتابی مستقل منتشر کرده و یا قصد انجام چنین کاری داشته است.

صفحه

۲۴۵

و گلدسته پی گرفتیم و پس از آن فهرست نوشته های موجود بر کتیبه ها و دیوارها و سقفها، نفایس و آثار و میراث فرهنگی موجود در گنجینه حرم، همچنین عالمان و بزرگان که در صحن و جوار مرقد او به خاک سپرده شده اند و سرانجام فهرست متولیان حرم او را آوردیم و فصلی هم در پایان به «عباس در شعر شاعران (1)» اختصاص دادیم.

با توکل بر خداوند، آثار و دانسته های پراکنده ای را که در این زمینه وجود داشت گرد آورده ام تا آنها را در «دانشنامه کربلا» فرا روی گذارم.

بی نیاز از گفتن است که عباس بن علی (علیهما السلام) را در بر برادر جایگاهی بلند است و هموست که در سخت ترین لحظه های کربلا در کنار مولای خود حسین (علیه السلام) ایستاد و در راه پاسداشت رسالت آسمانی اسلام پایداری ورزید و در جهاد از عقیده ای که به دفاعش برخاسته بود جان بر کف نهاد و بدین سان نماد شجاعت و دلاوری و اخلاص و پاکبازی و فداکاری شد.

از همین روی باید او را بیشتر شناخت و هم آنچه را بر مرقد او در گذر تاریخ گذشته است، بر رسید و دانست.

نگارنده با چنین هدفی این اثر را پدید آورده تا با اتکا به منابع، نخستین گام را در راه پدید ساختن اثری مستقل درباره تاریخ مرقد عباس بن علی (علیهما السلام) (بردارد. نگارنده آرزومند است اثری که فراروی دارید بخشی از نیاز و چشمداشتی را که در این زمینه هست بر آورد. البته هیچ مدعی نیست که توانسته است این موضوع را بدان اندازه که بسنده کند بر رسیده و یا این عرصه را به کرانه رسانده است. آرزویش این است که اهل تحقیق از این «گام نخستین» استقبال کنند و کاستی هایی را که دست نگارنده به آنها نرسیده و آنها را نیافته است، برطرف سازند.

نگارنده وظیفه دارد سپاس خود را به همه آنها که در فراهم ساختن، آرستن، پیراستن و تولید این کتاب او را یاری رسانده اند تقدیم بدارد.

1- مترجم، به هدف بهره مندی بیشتر خوانندگان، این بخش را با مجموعه ای دیگر با نام «عباس در شعر فارسی» جایگزین کرده است.

صفحه

۲۴۶

امید که این ناچیز مایه تقرّب یافتن بر درگاه اهل بیت باشد و خداوند آن را برای رضای خویش خالص گرداند. سپاس خدای را در آغاز و انجام، و درود و سلام او بر پیامبر و خاندانش. توفیق از خداست.

صفحه

۲۴۷

شخصیت عباس بن علی(علیه السلام)

پس از درگذشت حضرت زهرا(علیها السلام) (علیه السلام) (علاقه مند شد با زنی دیگر از دواج کند تا از او فرزندی داشته باشد که در راه خدا جهاد کنند. امیرمؤمنان(علیه السلام) (در این باره با برادر خود عقیل، که قبایل و خاندانها را می شناخت، رایزنی کرد و از او خواست برایش همسری شایسته و برخوردار از کمال و فضیلت اختیار کند تا شاید از او پسر یا پسری داشته باشد که در فردایی نه چندان دور، فرزند او حسین(علیه السلام) (را یاری رسانند.

عقیل فاطمه دختر حزان بن خالد را پیشنهاد کرد و گفت: در میان همه قبایل دلاورتر از پدران او که به چابکی و دلیری نامورند وجود ندارد و این زن هم زنی شایسته، باوقار و بزرگوار است و خاندان او نیز به شجاعت و نجابت نامورند. راستی هم چنین بود، ودایی های فاطمه بنت حزام نزد عشایر و قبایل عرب بزرگ داشته می شدند، نزد شاهان و امیران منزلتی داشتند و به دلیری و دلاوری و سوارکاری نامور بودند. از آن جمله می توان از سه تن یاد کرد:

«ابوبراء عامر بن مالک»، که به سبب دلاوری و سوارکاری اش او را «ملاعب الأسنه» (نیزه پران یا نیزه باز) نام داده بودند.

«عامر بن طفیل»، که از نام آورترین دلیران و یلان و سواران عرب بود.

«عروه رحّال»، که با دربارهای شاهان و امیران آن روزگار آمد و شد داشت.

به هر روی، امیرمؤمنان فاطمه را به همسری گرفت و از او چهار پسر داشت: عباس، عبدالله، جعفر و عثمان.

فاطمه را به سبب داشتن این چهار پسر «أم البنین» نامیدند و این چهار تن همه در کربلا در پاسداری از آیین محمدی و در دفاع از حریم اسلام، به صف یاران حسین (علیه السلام) درآمدند و در پیشگاه او به شهادت رسیدند.

موضع عباس در عاشورا به سان موضع سپاهیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بدر بود که در برابر مشرکان قریش ایستادند. اینجا نیز در کربلا، عباس در کنار برادر ایستاد و او را یاری و همراهی کرد. او از آیین ناب محمدی و از حرم باقیمانندگان نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پاسداری کرد و بدین سان به فرمان پروردگار خویش گردن نهاد و با پشت کردن به دنیا و همه جلوه های آن و به پاس صبر و ایستادگی و ایمانی که از سر شناخت و آگاهی بود، به مرتبه بلند «شهادت» و به جایگاه ستودنی «شفاعت» نایل آمد. او به پیامبران خدا اقتدا کرد و راه صالحان را در پیش گرفت.

عباس فرزند علی و دست پرورده او بود و می بایست او همان دلآوری باشد که از سپاه های گران نمی هراسد. جز این هم روا نیست که او فرزند علی است و علی (علیه السلام) همان مردی است که نامش برابر نهاده جهاد و پایداری است و در بدر و احد و حنین و دیگر پیکارهای صدر اسلام پرچمدار اردوی اسلام و پاسدار پیامبر خدا بوده است. عباس از علی بهره داشت و خود از پایه گذاران عظمت و بزرگواری و سازش ناپذیری و آن سان گشاده دست بود که سخاوتش حکایت مردمان شد و او را «ابوالفضل» نامیدند.

شاعر بغدادی سید راضی سید صالح قزوینی (ف. ۱۲۸۷ هـ. ق.) در قصیده ای مشهور او را می ستاید و در مطلع آن قصیده، چنین می سراید:

ابالفضل یا من أسس الفضل و الإبا *** أبی الفضل إلا أن تكون له أبا(1)

او خود فضل عظیم و فراگیری است که کرانه اش ناپشناخته ماند و جلوه هایش به ستایش در نیاید. او را عظمت و مجدی دوچندان است که در کربلا پا به میدان پیکار نهاد،

1- «ای ابوالفضل، ای پایه گذار فضل و تسلیم ناپذیری، فضل و بزرگواری جز این را نپذیرفته است که تو آن را پدر باشی.»

دشمنان را کنار زد و به اردوی حسین (علیه السلام) (آب رساند. «سقا» (آب رسان)، «ساقی عطاشی کربلا» (ساقی تشنه لبان کربلا)، «کیش الکتیبه» (یل سپاه)، «قمر العشیره» (ماه خاندان)، «قمر بنی هاشم» (ماه بنی هاشم)، «بطل العلقمی» (قهرمان نهر علقمی)، «عمید» (سر هنگ)، «عمید العسکر» (سر هنگ لشکر)، «حامل لواء الحسین» (پرچمدار حسین) و «حامی الطعینه» (پاسدار ناموس کربلا) همه از القاب اوست که از خوی های پسندیده و کرده های شایسته او حکایت می کند.

عباس شاخه ای از آن درخت سایه گستر پرثمر و شاخساری از آن سایه سار پرشکوه محمدی است که مسلمانان در سایه آن آسودند.

عباس، دلاور و در پیکارها پیشتاز بود و همه مایه های کمال و جلوه های فضیلت در او گرد آمده بود. سید جعفر حلی درباره او می گوید:

بطلٌ تورث من أبيه شجاعة *** فيها أنوف بني الضلالة ترغم(1)

آری، خداوند همه صفات ستوده و خوی های الهی را به او داده و او در دلاوری، سازش ناپذیری، یاری دهی، بزرگواری، گذشت، خوشخویی و مهرورزی بر ضعیفان سرآمد بود و سیمایی نورانی و پرجمال داشت. درباره او در تاریخ آورده اند:

«عباس مردی خوش چهره و زیبا روی بود و چون بر اسب می نشست پاهایش به زمین می رسید. او را ماه بنی هاشم می گفتند و در آن روز که کشته شد پرچم سپاه حسین(علیه السلام) را در اختیار داشت(2)».

سبط بن جوزی از هشام، از محمد، از قاسم بن اصبع مجاشعی روایت کرده است که گفت:

«چون سرها را به کوفه آوردند، سواری را دیدم خوش سیماتر از همگان. از زیر گردن اسبش سر تازه جوانی آویخته بود، به مانند ماهی در شبی تیره تاز اسب خرامان

1- «قهرمانی است که شجاعتی از پدر به ارث برده که با آن، بینی همه سپاهیان گمراهی به خاک مالیده شود».

2- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، به تحقیق سیداحمد صقر، ص ۸۴ و ۸۵

صفحه

۲۵۰

خرامان می رفت و چون سر خود را تکان می داد، آن سر که بر گردنش آویخته بود به زمین می رسید. پرسیدم این سر کیست؟ گفت: سر عباس بن علی(علیهما السلام). (گفتم تو کیستی؟ گفت: من حرمه بن کاهل اسدی ام».

زمانی بگذشت و من دوباره حرمه را دیدم، سیه چرده بود و صورتش سیاهتر از قیر می نمود. گفتم: آن روز که آن سر را آورده بودی تو را چنان دیدم که از تو خوش سیماتر در همه عرب نبود، اما امروز می بینم که از تو سیه چهره تر و زشت روی تر نیست!

حرمه گریست و گفت: به خداوند سوگند از آن روز که آن سر را آوردم تا امروز هیچ شبی بر من نگذشته است مگر آن که دو کس (از جنیان یا فرشتگان عذاب) می آیند و زیر بازویم می گیرند و مرا به سوی آتشی برافروخته می برند. مرا بدان سوی می رانند و من خودداری می کنم. پس بر صورتم، چونان که می بینی، سیلی می نوازند.

مدتی گذشت و او در بدترین وضع مرد(1)!

برخی از صاحبان سیره و مقتل آورده اند که در میان همه شهیدان کربلا، او یگانه کسی است که لقب «کبش الکتیبه» (یل سپاه) را از آن خود ساخت. هنگامی که وی به حضور برادر رسید و از او اجازه میدان رفتن خواست، امام او را بدین لقب خواند.

شاعران عرب در اشعاری که در ستایش عباس آورده اند او را بدین لقب ستوده اند. یکی از شاعران زبان حالی از سرور شهیدان خطاب به عباس می آورد. آن زبان حال چنین است:

عباس کبش کتیبی و کنانتی *** و سري قومي بلا أعز حصوني(2)

ازری نیز در شعری می گوید:

اليوم بان عن الكتاب كبشها *** اليوم فلّ عن الجنود نظامها(3)

1- سبط بن جوزي، تذكرة الخواص، ص ۱۱۴

2- «عباس یل سپاه من و پناهگاه من است، او بزرگ مرد خاندان من و بلکه استوارترین دژ من است».

3- امروز از میان گردانها آن یگانه یل مرد بیرون آمد و رشته سپاهیان مهاجم از هم گسست. نک: بطل العلقمی، عبدالواحد منطقی، ج ۲، ص ۶۱

صفحه

۲۵۱

او به لقب «حامي الطعينة» (پاسدار ناموس کربلا) هم خوانده می شد. این یکی از لقب های مشهور اوست که در شعر شاعران نیز آمده است؛ از جمله در بیت شعری از سید جعفر حلی که می گوید:

حامي الطعينة أين منه ربيعة *** أم أين من عليها أبيه مكرم(1)

«سقا» یا «ساقی تشنگان کربلا» از دیگر لقب های اوست و روایت های مختلف در این باره اتفاق نظر دارند. البته سقا بودن و آب رساندن، در این خاندان تازگی ندارد، خداوند برای عبدالمطلب چشمه ای از زمین سخت بر جوشاند، برای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در سوق ذی المجاز چشمه ای بر جوشید، بر راه امیرمؤمنان به صفین چشمه ای آشکار گشت، برای حسین در کربلا چشمه ای از زمین جوشید، و عباس نیز آب رسان و آب آور بود.

ابن عساکر در «تاریخ دمشق» (ج ۷، ص ۳۴۷) روایتی از طریق جابر آورده و این روایت به صراحت بر ساقی بودن این خاندان دلالت دارد و برای هرکس که عناد و خیره سري واگذاشته باشد یک نص است. در آنجا آمده است:

«سالی مدینه گرفتار قحطی و بی آبی شده بود. در آن سال سه بار از خدا باران طلبیدند و باران نیامد. پس عمر گفت: من به چیزی از خداوند باران خواهم خواست که خواسته مان بر آورد و بر ما باران فرستد. پس مردم را بر آن داشت خداوند را به علی، به حسن و به حسین بخوانند. آنگاه در پی بنی هاشم فرستاد که وضو سازید و جامه پاک بر تن کنید. سپس نزد عباس (2) رفت و بر در خانه اش کوبید. چون بنی هاشم نزد او گرد آمدند بر آنان عطر مالید. سپس عباس بیرون آمد، در حالی که علی پیشاپیش او،

1- «پاسدار ناموس کربلاست و ربیعه کجا و او کجا؟! چونان که مکرم (مکرم) کجا و پدر بزرگوار او کجا؟!»

2- منظور از عباس در این روایت عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) است نه عباس بن علی. گفتنی است مؤلف کتاب در اینجا متنی می آورد و آن را سخن صدوق در من لایحضره الفقیه می داند، در حالی که آنچه صدوق در این کتاب آورده، روایتی از ابن عباس است که در آن می گوید: عمر بن خطاب هنگامی که راهی طلب باران شد به سراغ عباس رفت و به او گفت: برخیز و خدایت را بخوان و از او باران بخواه. هم در این هنگام گفت: «خداوندا! به عموی پیامبرت به تو توسل می جویم». نک: من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 538، حدیث 1505

صفحه

۲۵۲

حسن بر جانب راست او و حسین بر جانب چپ او بود و بنی هاشم در پی او روان بودند. عباس در این هنگام به عمر گفت: کسی از غیر ما خاندان با ما همراه مکن، پس به جایگاه نماز آمد و ایستاد. خدای را سپاس و ستایش کرد و آنگاه گفت: خداوندا! تو خود بی آن که از ما نظر بخواهی ما را آفریدی. تو خود می دانی چه می کنیم اما این دانستنت تو را از روزی دادنمان باز نداشت. خداوندا! همان گونه که در آغاز خلقت بر ما فضل و لطف روا داشتی، انجام نیز بر ما لطف کن.

راوی می گوید: هنوز این طلب باران به پایان نرسیده بود که در آسمان ابری آشکار شد و هنوز به خانه های خود نرسیده بودیم که بارانی سخت فرو بارید.

در این هنگام عباس گفت: من فرزند آن کسی ام که به مردمان آب می رساند. او این سخن را پنج بار تکرار کرد.»

به هر روی، سقایت و آب رساندن از دیرباز از آن خاندان بنی هاشم بوده و عباس بن علی نیز فرزند همین پاکان است. شیخ محسن ابوالحب (ف 1305 هـ. ق) در بیت شعری می گوید:

إذا كان ساقی الحوض فی الحشر حیدر *** فسقا عطاشی کربلاء ابوالفضل (1)

بر خلاف آنچه برخی مقتل نویسان نوشته و آب آوردن عباس در کربلا را یک بار دانسته اند، او سه بار برای تشنگان خیمه گاه ابا عبدالله آب آورد (2).

در کتاب های مقتل آورده اند که عباس به شریعه رسید، دست به زیر آب برد، دو مشت پر آب کرد تا بخورد. ناگاه تشنگی حسین و فرزند شیرخواره و دیگر مردان و زنان و کودکان را به یاد آورد. آب بر روی آب ریخت، مشک را پر آب کرد و راهی خیمه ها شد. در راه دشمنان کمین داشتند. آنان به سوی عباس تیر می افکندند و در این میان تیری به مشک رسید. عباس با مهاجمان بسختی پیکار کرد تا آن که دست راستش از تن جدا شد.

با دست چپ شمشیر زد اما دست چپ او را نیز بردند. دشمنان او را از هر سوی در میان

1- «اگر ساقی حوض کوثر در فردای قیامت حیدر است، سقایی تشنگان کربلا ابوالفضل است».

2- بطل العلقمی، ج ۲، ص ۴۴

صفحه

۲۵۳

گرفتند و از اسب بر زمین افتاد و در خون خویش غلتید.

شیخ محمد مهدی واعظ کربلا می گوید:

«حسین خم شد تا پیکر عباس را بردارد، عباس دیده گشود و برادر خویش حسین را دید که می خواهد پیکر او بردارد. پرسید: برادرم! پیکرم را به کجا می بری؟ فرمود: به خیمه گاه. گفت: برادرم! تو را به حق رسول خدا سوگند که مرا به خیمه ها نبری. مرا در همین جا بگذار. پرسید: چرا؟ فرمود: من دختری سکنه را و عده آب داده ام و از او شرم دارم که آب نمی برم(1)».

روایت دیگر می گوید:

«عباس در کنار نهر علقمی بر زمین افتاد با صدای بلند فریاد زد: ای اباعبدالله، از من تورا بدرود. حسین(علیه السلام) (به سوی عباس آمد و او رایافت که به خون غلتیده و تیرها و نیزه ها در پیکر او نشسته است. پس به صدایی بلند فریاد برداشت: «آیا پناهدهی نیست تا ما را پناه دهد؟ آیا یاری دهی نیست تا یاریمان رساند؟ آیا حق جویی نیست تا یار ما شود؟ آیا هیچ کس نیست که از آتش دوزخ بترسد و از ما دفاع کند؟» امام این سخن را با اردوی ابن سعد گفت تا بر آنان اتمام حجت کند و آنان را از فرجام کاری که می کنند و از این که فردای قیامت در این باره از آنان بازخواست خواهد شد آگاه سازد».

به هر روی، امام(علیه السلام) (عباس را پس از آن در همین نقطه واگذاشت و پیکر او به خیمه گاه نبرد. مقرر در کتاب خود «قمر بنی هاشم» می گوید:

«گذشت روزگاران این راز را باز گشود که چرا امام(علیه السلام) (پیکر عباس را آنجا واگذاشت. این کار شد تا عباس را در آنجا حرمی جدا باشد که مردم برای زیارت و حاجت خواهی آهنگ آن کنند و این آرامگاهی باشد که مردم در آن گرد آیند و در زیر گنبد او که از بلندی و عظمت سر بر آسمان می ساید بر درگاه خداوند ستایش و پرستش کنند و آنجا کرامتهای آشکار رخ نماید و مردم جایگاه بلند و منزلت والای عباس را نزد خداوند بدانند(2)».

1- محمد مهدی مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۷۴

2- مقرر، قمر بنی هاشم، ص ۱۱۴

صفحه

بدین سان، پیکر عباس بن علی در جایی جدایی از دیگر شهیدان ماند و او را حرمی جداگانه پدید آمد که مؤمنان آهنگ آن کنند و در غرفه ها و رواقها به پرستش و نیایش مشغول شوند و - آن سان که در زیارتنامه آمده است - نیکان و پرهیزگاران در مزار او گرد آیند.

در زیارت آن حضرت که از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است می خوانیم:

«و خداوند روح تو را با روح سعادت‌مندان قرار دهد و تو را از باغهای بهشت؛ فراخترین و خوش نشیمن ترین دهد. نام تو را به علین بالا برد و تو را با پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان محشور کند».

آری، این است جایگاه عباس بن علی در این سرای و در آن سرای، در هر دو سرای جایگاهی جداگانه که از میان همه شهیدان تنها به او داده اند.

صفحه

۲۵۵

زندگانی عباس بن علی(علیه السلام)

نسب عباس بن علی

نسب ابوالفضل(علیه السلام) به عدنان می رسد. نسب شناسان و مورخان بر این اتفاق دارند که نسب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به عدنان می رسد، هر چند در فاصله میان عدنان تا آدم اختلاف نظر دارند. ابن عنبه داودی در «عمدة الطالب»، ابن قتیبه در «المعارف»، مسعودی در «مروج الذهب»، قلقشندي در «نهاية الإرب»، طبری در «تاریخ طبری»، ابن واضح در تاریخ، حلبی و دحلانی در «سیره» و تنی دیگر از مؤلفان و مورخان نسب را چنین آورده اند:

ابوالفضل عباس بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بن شیبیه الحمد عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرّة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان(1).

این سلسله، مبارک و پاک و طاهر و ارجمندی است که عباس بن علی در آن ریشه دارد، درختی خجسته که ریشه به گذشته تاریخ نبوت می گستراند و از آن شاخسارهایی جدا می شود که در فضیلت و مهتری بر همه هم‌تایان عرب برتری یافته اند.

1- بطل العقیمی، ج ۱، ص ۸۲

صفحه

۲۵۶

در این هیچ تردیدی روا نیست که موضع عباس بن علی(علیهما السلام) در مقابل دشمنان در روز عاشورا زاییده همان سازش ناپذیری است که در خون اوست و آن را از پدران خویش به ارث برده است. برادرش حسین بن علی(علیهما السلام) نیز بدین حقیقت تصریح می کند آنجا که می فرماید: همان، آن زنزاده فرزند زنزاده، مرا میان دو چیز مخیر ساخته است؛ میان تسلیم و خواری و کشته شدن، اما ذلت و خواری هرگز، نه خداوند این را بر ما می پسندد، نه رسول او، نه آن ریشه های پاک دامنهای پاکیزه، جانهای تسلیم ناپذیر

و دلهاي سازش ناپذير، که فرمانبري از فرومایگان را بر مرگ قهرمانان برگزینیم! امام از چنین موضعي تسليم شدن در برابر یزید را نپذیرفت و عباس بن علي نیز از همین موضع به خواري و زیوني تن در نداد و در برابر سازش با ستم و ستمگران و کرنش زدن در پیشگاه فرومایگان ایستادگی کرد.

این نسب عباس بن علي از جانب پدري است. اما از جانب مادر نیز نسب او همان نسب رسول خداست جز در دو تن. یکی مادر خود او فاطمه بنت ابی المحل کلابي مشهور به «ام البنین» صغري و دیگر مادر بزرگش مادر علي بن ابی طالب (فاطمه بنت اسد) (1).

از ولادت تا شهادت

در خانه اي که فضاي آن آکنده از روح خدایي بود و در آن ایمان مطلق به خدا مي شکفت و نور رسالت محمدي مي تابید، ام البنین فاطمه بنت حزام کلابي نخستین پسر خود را به دنیا آورد. دلاور نامدار عرب و سوار دلیر ابوالفضل عباس بن علي.

امام حسین (علیه السلام) در سوم شعبان دیده به جهان گشود و عباس در چهارم این ماه و به سال بیست و ششم هجرت در کتاب انیس الشیعه آمده است. ولادت عباس اکبر روز جمعه چهارم شعبان سال ۲۶ هـ . ق. روی داد. در این روایت اختلاف نظري نیست و از منابع تاریخي موثق گرفته شده است (2).

1- بطلل العلقمي، ج ۱، ص ۸۳

2- محمد عبدالحسین بن محمد عبدالهادي جعفري طاري، انیس الشیعه، ص ۳۹

صفحه

۲۵۷

ابن عنبه داودي در کتاب خود «عمدة الطالب» مي افزاید: عباس در سن ۳۴ سالگی کشته شد (1). این بدان معناست که ابوالفضل در هنگام درگذشت پدرش امیرمؤمنان (علیه السلام) هنوز چهارده ساله و در آستانه بلوغ بوده است. در عین حال او تا این سن از تربیت پدري چون علي (علیه السلام) بهره داشته و پس از آن نیز در جوار دو امام دیگر شیعه، فرهنگ و علم آموخته و دیانت را به جان درآمیخته است و بدین سان به جایگاه بلندی از علم و معرفت دست یافته و خاص و عام را به کرنش در برابر آن جایگاه وا داشته است. او به رغم همه کوتاهی عمر، یکی از شخصیتهاي علمي است.

حافظ عسقلاني شافعي در «الاصابه» آنجا که روایت کنندگان از امیرمؤمنان (علیه السلام) را بر مي شمرد، در ردیف بزرگان صحابه و تابعین نام عباس را نیز مي آورد و مي گوید: و از باقیمانندگان تابعین شماری فراوان راوي اویند که فرزندان محمد، عمر و عباس از برجستگانشان هستند. محمد همان محمد حنفیه و عمر نیز همان اطرف است (2). از این روایت ابن حجر پر پیداست که عباس دریای ناپیدا کرانه و پرخیزاب دانش بوده است. چرا چنین نباشد که او همه فضایل را در خود گرد آورده، اندرزهاي قرآن را با باور و ایمان به گوش جان گرفته، به حدیث نبوي تربیت یافته، از پدر خویش حکمت و دانش، تدبیر و درست اندیشی و فقاہت و عظمت را به ارث برده است، که گفته اند: «فقیه زاده نیز خود نیمه فقیه است.»

این نکته نیز مهم و سزایند اشاره است که در جریان نبرد عاشورا از عباس موضعي روایت شده که از علم سرشار و ادب و پایبندی او خبر مي دهد. برای نمونه، او همواره حسین (علیه السلام) را نه با عنوان «برادرم»، بلکه با عنوان «سرور من، اي پسر رسول خدا» مي خواند؛ یعنی آن که او امام را در چنان مرتبه اي مي بیند که اجازه نمي دهد خود را نیز در آن مرتبه بنمایاند و او را به خطاب «برادرم» بخواند، بلکه خطاب او خطاب یک غلام

زرخريد با آقاي خود است. این، خود از فقاہت و دین آشنایی ابوالفضل خبر مي دهد که

1- عمدة الطالب، ص ۳۵۶

2- بطل العقמי، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۱۸۵

صفحه

۲۵۸

مي داند امام را در چه مرتبتي بايد دانست و چه سان گرامي و بزرگ بايد داشت(1).

از همين روي است که در حديث رسیده از معصومان(عليهم السلام) آمده است:

«عباس بن علي چکيده علم را چشيد، آن سان که جوجه اي غذاي جويده از نوک مادر گيرد(2)».

آري، بدین سان عباس پرورش يافت و پلکان کمال را پشت سر نهاد و توانست همدم و همراه کارواني از آل ابوطالب شود که شماری از جوانمردان و پايداران و گزیدگان اصحاب امام را در خود جاي داد تا به رويارويي نيزه ها و شمشيرها روند و در صحراي کربلا با مرگ هم آغوش شوند. پيشاپيش اين جوانمردان پرچمداري بود که نشان سجده بر پيشاني داشت.

صاحب «مقاتل الطالبين» مي نويسد:

«مدانتي مي گويد: ابو غسان، از هارون بن سعد از قاسم بن اصبع بن نباته مرا نقل حديث کرد که مردی از بني ابان بن دارم سياه چهره ديدم، با آن که پيشتر او را مي شناختم که سفيد چهره و خوش سيما بود، او را گفتم: چيزي نمانده است که تو را نشناسم! گفت: من تازه جواني از همراهان حسين(عليه السلام) (را کشتم که نشان سجده بر پيشاني داشت. از آن روز که او را کشته ام هيچ نشده است شبی بخوابم مگر آن که فرشته اي به سراغم مي آيد و بازوان مرا مي گيرد و مرا به کنار جهنم مي برد و بدان سوي مي راند و من فریاد مي زنم. چون صبح مي شود مي بينم هيچ کس در محله نمانده مگر آن که فریاد مرا شنیده است (3) و آن عباس بن علي بود».

آنگاه که صدای فریاد عطش و تشنگي از حرم به گوش عباس رسيد، خونس به جوش آمد و در آن هنگام، که خون غيرت او مي جوشيد، شير هموردش نبود. به حضور برادر رسيد و در پيشگاه او ايستاد، اذن ميدان خواست. امام(عليه السلام) چاره اي جز اجازه نديد. او

1- بطل العقمي، ج ۲، ص ۱۸۵

2- دربندي، اسرار الشهاده، ص ۳۲۴

3- ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ص ۱۱۷ و ۱۱۸

صفحه

۲۵۹

را (اجازه داد و) فرمود: «تو پرچمدار سپاه مني». روان شد تا آب بياورد. بر او حمله بردند و او نيز حمله برد، در حالي که رجز مي خواند:

لا أرهب الموت اذا الموت زقا *** حثي أوارى في المصاليت لقا

إني صبور شاكر للملتي *** و لا أخاف طارقاً إن طرقا

بل أضرب الهام و أفري المفرقا *** إني أنا العباس صعب في اللقا

نفسى لنفس الطاهر السبط وقا(1)

چون رجز به پایان رساند، بر کوفیان حمله برد و آنان را از شریعه کنار زد و خود بدان در آمد. مشکى که به همراه داشت پر آب کرد. آنگاه دستى در آب برد تا خود بنوشد. در این هنگام حسین(علیه السلام) و تشنگى او را به یاد آورد و با خود گفت: به خداوند سوگند، در حالى که سرورم حسین تشنه است آب نمى نوشم. آب بر روى آب ریخت، مشک بر پشت کشید و از شریعه بیرون شد. در حالى که این رجز را مى خواند:

يا نفسُ من بعد الحسين هوني *** فبعده لا كنت أن تكوني

هذا حسين شارب المنون *** و تشربين البارد المعين

هيهات ما هذا فعال ديني *** و لا فعال صادق اليقين(2)

چون از شریعه فرات آمد، نیزه ها از هر سو به سويش سرازير شد. او همچنان که

1- «آن هنگام که کرکس مرگ فریاد کشد، از آن بیمى ندارم و پیش مى روم تا در آوردگاه هر هماورى به خاک در پوشانم.

من پایدارم و بر آنچه به من روى کند سپاسگزارم و از هیچ رخدادى که برايم پیشامد کند بیم و ترس ندارم.

بلکه ضربت خود بر سرهاي مخالفان فرود مى آورم و آنان را فرق سر مى شکافم که من عباسم و در پیکار و رويارويى سرسخت.

جان من سپر بلاي جان سبط رسول(صلي الله عليه وآله) است.»

2- «اي جان، تو پس از حسين چه بي مقدارى، مباد که پس از او تو همچنان بمانى و بر جاي باشى.

اینک این حسین است که جام مرگ سر مى کشد و تو - اي عباس - آب سرد گوارا مى نوشى!

هرگز، که این نه کرده ای مناسب دین من است و نه کرده یک راستگوي اهل يقين است.

گفتا به خود آيين محبت نه چنين است *** تو آب خورى، تشنه جگر سرور دین است.

بانگ عطش از خيمه به گردون ز زمين است *** اعمال تو را مصلحت کار بر این است

مشک را بردوش داشت پیکار می کرد. آن اندازه تیر و نیزه به سپرش رسید که به سان خاریشتی درآمد. در این میان ابرص بن سنان بر او حمله برد و ضربتی بر دست راستش فرود آورد و دست از تنش جدا کرد. عباس شمشیر را به دست چپ گرفت و چنین رجز خواند:

وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمُوْا يَمِيْنِيْ *** اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبْدًا عَنِ دِيْنِيْ(1)

و عن امام صادق اليقين *** سبط النبي الطاهر الامين

نبي صدق جاءنا بالدين *** مصدقاً بالواحد الامين(2)

مهاجمان از هر سویی بر او یورش آوردند و او نیز در حالی که همچنان مشک بر پشت داشت شماری از آنان کشت و تنی از پهلوانان بر زمین افکند. عمر بن سعد که این صحنه دید بر سپاهیانش بانگ زد:

«وای بر شما! تیری بر مشک وارد آورید که به خداوند سوگند اگر حسین آب بنوشد شما همه را تا آخرین کس خواهد کشت. هشدار که او چابک سوار و فرزند چابک سوار است و قهرمان و فرزند قهرمان یل افکن است.»

چون این سخن ابن سعد به پایان رسید غافلگیرانه بر عباس یورش بردند. عباس صد و هشتاد سوار از آنان کشت. در این هنگام حکیم بن طفیل پشت نخلی کمین کرد و ضربتی بر دست چپ او نواخت. دست چپ عباس از تن جدا شد. شمشیر را به دندان گرفت و بر مهاجمان حمله برد، در حالی که چنین رجز می خواند:

يا نفسُ لا تخشي من الكفار *** و ابشري برحمة الجبار

مع النبي سيّد الأبرار *** و جملة السادات والأخيار

قد قطعوا ببغيهم يساري *** فأصلهم يا ربّ حرّ النار(3)

1- «در متن کتاب، مصرع دوم چنین آمده: «لأحمينّ جاهداً عن ديني»، کان سوختگان را بزني آب بر آذر (صغير اصفهاني).

2- «به خداوند سوگند، اگر دست راست مرا ببرید من همچنان از دین خویش دفاع می کنم.

و از امامی که او را یقینی صادق است و خود سبط پیامبر پاک و امین است.

پیامبر صدق و راستی که بر ما دینی آورده است که خدای یگانه امین را باور می دارد.»

3- «ای دل، از کافران مترس و به رحمت خدای جبار مژده مدار و.»

با پیامبری که سرور همه نیکان است و با همه بزرگان و نیکان.

آن مهاجمان به ستم و سرکشی دست چپم بریدند، خدایا! تو خود آنان را به آتش دوزخ درآور.»

آنگاه در حالی که خون از دو دستش فرو می ریخت همچنان به پیکار و مقاومت سرگرم بود، تا آن که یکی از مهاجمان تیرکی آهنین بر سرش فرود آورد و سر آن بزرگوار شکافت. عباس بر زمین افتاد و به خون در غلتید. در این هنگام فریاد زد: ای اباعبدالله، از من تو را بدورد! امام صدای عباس را شنید، فریاد زد: وا اخاه، و اعباساه، عباس ای پاره دلم! سپس به میدان تاخت و مهاجمان را از گرد پیکر او پراکند و خود را به او رساند.

خستند هر دو دست وی از خنجر جفا *** بستند هر دو چشم وی از ناوک ستم

تیري به مشک آمد و آبش به خاک ریخت *** تنها نریخت آب که خورش بریخت هم

از آب مشک شد تهی و قالبش ز خون *** نخلش زپا در آمد و سروش گرفت خم

آمد حسین و دید به آن حالت تباه *** فریاد برکشید که پشتم شکست آه(1)!

عباس در عاشورای ۶۱ هـ. ق. همراه با دیگر برادران مادری و همچنین برادرزادگان خود در کربلا به شهادت رسید و کنار نهر علقمی به خاک سپرده شد. سید جعفر بحر العلوم در کتاب «تحفة العالم» می نویسد:

«علقمی نام نهری است که از فرات جدا کردند و به کربلا و از آنجا به کوفه جریان یافت و همین خود سبب آبادی کوفه شد و اکنون نیز اثر آن در جوار مرقد ابوالفضل برجای است.

گویند به ابن علقمی خیر رسید که امام صادق(علیه السلام) چون جدّ خویش را زیارت کرده، خطاب به نهر فرموده است: تو چنین جاری و در روز عاشورا آبت را از جد من حسین دریغ داشته ای؟! ابن علقمی با شنیدن این خبر در ویرانی سد این نهر کوشید و آب در آن از جریان افتاد، که همین خود خرابی کوفه را در پی آورد.

این نهر از همین روی به نهر علقمی مشهور شد.»

1- شعری است از وصال شیرازی، برگرفته از مجموعه «آینه ایثار» به کوشش محمود شاهرخی و مشفق کاشانی، چاپ اسوه، ۱۳۷۲، ص ۵۱۷

این مطلبی است که در کتاب «التحفة الرضویه» آمده است(1).

در کتاب «نهضة الحسین» نیز آمده است:

«شاخه اصلی فرات از سرزمینهای مرتفعی سرچشمه می گیرد و آبادی هایی تا مناطق مجاور کوفه را سیراب می کند. در رضوانیه از شاخه اصلی نهر شاخه ای دیگر جدا می شود که جلگه ها و اراضی پست شمال

کریلا را سیراب می کند و تا نواحی هندیه، نزدیک مرقد مولایمان عباس بن علی می آید. سپس به راه خود ادامه می دهد و در شمال غرب منطقه سرسبز و قدیمی ذی الکفل به فرات اصلی می پیوندد. این نهر کوچک از جایی که از فرات منشعب می شود تا جایی که دیگر باربدان می پیوندد، «عَلْقَمِي» نام دارد. طف نام عمومی مناطقی است که آب از آن فرو می نشیند. از همین رو نیز مناطق بلند مجاور نهر علقمی را «طف» و رخداد عاشورا را «واقعة الطف» نامیده اند(2)».

پس از سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۶ هـ. ق. نهر علقمی بکلی خشکید. برخی از شاعران در شعر خود این نهر را فرات هم نامیده اند؛ از آن جمله عبدالباقی عمری می گوید:

بعداً لسطک یا فرات فمر لا *** تحلو فائک لاهنی و لامری

أیسوغ لی منک الورد و عنک قد *** صدر الإمام سلیل ساقی الکوثر(3)

1- سیدجعفر بحر العلوم، تحفة العالم، ج ۲، ص ۱۹۳

2- سیدهبه الدین حسینی، نهضة الحسین، ص ۶۷

3- «ای فرات تنگت باد، ای آب تلخ که نه شیرین و نه گوارایی.

آیا رواست آبی از تو از گلویم بگذرد، در حالی که آن امام و آن فرزند ساقی کوثر از تو باز داشته شد؟»

کدام ماهی عطشان به ساحل افتاده *** که آب از لب خشکش به هر دل افتاده؟

کنار علقمه این مه بود کدامین ماه *** که این چنین متلاشی به ساحل افتاده؟

مگر که ماه بنی هاشم است کرده سقوط *** چو مشک با علمش در مقابل افتاده؟

دو دستش از بدن افتاده خورده چشمش تیر *** به دام حلقه دشمن چه مشکل افتاده

به خاک و خون اگر این پور مه لقای علی است *** به زیر پای چرا این شمایل افتاده؟

به جای این که نشنید کنار او مادر *** گشوده دیده و چشمش به قاتل افتاده

صدای العطش از خیمه گه به عرش رسید *** کنار علقمه سقا چه غافل افتاده

حسان به علقمه آن پیکر به خون غلطان *** مثال کعبه دل بود بر گل افتاده

شعری از حسان، شاعر معاصر، «مترجم.»

صفحه

۲۶۳

در کتاب مقاتل الطالبیین آمده است:

«احمد بن سعید مرا حدیث آورد و گفت: یحیی بن حسن مرا حدیث آورد و گفت: بکر بن عبدالوهاب ما را حدیث آورد و گفت: ابن ابی اویس از پدرش از جعفر بن محمد (مرا حدیث آورد که گفت: حسین بن علی) علیهما السلام (اصحاب خود را آماده پیکار ساخت و پرچم خویش را به برادرش عباس بن علی سپرد(1)».

هم در جایی دیگر می گوید:

«احمد بن عیسی مرا حدیث آورد و گفت: حسین بن نصر مرا حدیث آورد و گفت: پدرم ما را حدیث آورد و گفت: عمر بن شمر از جابر از ابو جعفر برایمان نقل حدیث کرد که زیدبن رقاد جینی و حکیم بن طفیل طائی عباس بن علی را کشتند(2)».

گویند: چون عباس تنهایی حسین (را علیه السلام) را بدید به برادرانش عبدالله، جعفر و عثمان گفت: جانم به فدایتان. برخیزید و از سرورتان دفاع کنید و پیشمرگ او شوید. آنان پیش تاختند و سر و سینه سپر کردند. عبدالله، پس از او جعفر و پس از او عثمان کشته شدند و در این هنگام ابوالفضل خود به تنهایی در چپ و راست امام شمشیر می زد و از او دفاع می کرد تا آن هنگام که در این دفاع کشته شد. پیکر عباس هم از آن روی که پاره پاره بود و بردنش به جایی که پیکر برادر در آنجا بود دشوار می نمود، در کنار سد انشعاب نهر علقمی واگذاشته شد(3).

1- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۸۴

2- همان، ص ۸۵

3- رونلدسن، عقیده الشیعه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰. گفتنی است همه کتابهای مقتل، کشته شدن عباس بن علی را در راه بازگشت از شریعه و هنگامی که امام در خیمه ها بود روایت کرده اند و رونلدسن خود نیز در جاهایی دیگر از کتابش همین نظر را آورده است. اما در اینجا چنین می گوید.

صفحه

۲۶۴

به هر روی، عباس در کنار شریعه به شهادت رسید و در همان جا که تا مرقد امام حسین نیم کیلومتر فاصله دارد و در سمت غرب آن قرار می گیرد، به خاک سپرده شد. امروزه او را در این مکان حرمی جداگانه است که زائران آهنگ آن کنند و حاجت خواهان آنجا حاجت طلبند و هر ستمدیده و ترسانی آنجا پناه جوید.

فرزندان و نوادگان ابوالفضل (علیه السلام)

عباس بن علی چند پسر به نامهای فضل، عبیدالله، حسن، محمد و به روایتی همچنین قاسم و یک دختر داشت. این شهر آشوب نام فرزند او محمد را در شمار شهیدان کربلا می آورد. مورخان تقریباً بر این نکته اتفاق نظر دارند که نسل عباس بن علی (علیهما السلام) تنها از طریق فرزندش عبیدالله ادامه یافت. هر چند شیخ فتونی آن حضرت را از طریق فرزند دیگرش حسن نیز دارای نوادگان مردانه می داند. به هر روی، عبیدالله در روزگار خود عالمی بزرگ و مردی خوش سیرت و خوش صورت بود و کمال و مروّتی بایسته داشت. به سال ۱۵۵ هـ. ق. درگذشت و امام سجاد (علیه السلام) او را به پاس فداکاریهای پدرش گرامی می داشت و چون او را می دید دلش می شکست و می گریست. چون در این باره از امام پرسیدند فرمود: من موضع پدر او را در روز عاشورا به یاد می آورم و نمی توانم بر خویشتن چیره بمانم(1).

اما نسل عبیدالله بن عباس از طریق فرزندش حسن ادامه یافت. مادر او که کنیز بود، شصت و هفت سال زیست و پنج فرزند از وی ماندند: فضل، حمزه، ابراهیم، عباس و عبیدالله، که همه بزرگ و فاضل و ادیب بودند.

فضل بن حسن بن عبیدالله بن عباس، مردی سخنور و سخن سرا، بادیانت و بسیار شجاع بود و نزد خلیفگان جایگاه و آبرویی داشت و او را ابن الهاشمیه می نامیدند. او خود سه فرزند پسر به نامهای جعفر، عباس اکبر و محمد داشت و نسلش از طریق این سه ادامه یافت. ابوالعباس فضل بن محمد خطیب و شاعر، یکی از فرزندان محمد بن فضل

1- عبدالرزاق مقرر، قمر بنی هاشم، ص ۱۳۵ و ۱۳۶

صفحه

۲۶۵

است که خود نیز فرزندان داشت که یحیی بن عبدالله بن فضل از آنهاست. عباس بن فضل بن حسن چهار پسر به نامهای عبدالله، عبیدالله، محمد و فضل داشت و هر یک نیز فرزندان داشتند. جعفر بن فضل بن حسن نیز فرزندی به نام فضل داشت و نگارنده نام فرزند دیگری برای وی نیافته است.

ابراهیم بن حسن بن عبیدالله بن عباس (ابراهیم جردقه) که از فقیهان و ادیبان و زاهدان روزگار خویش بود، از طریق سه تن نسلش ادامه یافت. حسن، محمد و علی. نسل حسن بن جردقه از طریق محمد بن حسن ادامه یافت و ابوالقاسم حمزه بن حسین بن محمد - همین محمد بن حسن مذکور - از نوادگان اوست که در برذعه می زیست. نسل محمد بن جردقه نیز تنها از طریق پسرش احمد ادامه یافت و او خود سه پسر به نامهای محمد، حسن و حسین داشت که در مصر زاد و ولد کردند. اما علی بن جردقه که مردی آبرومند و مهربان و یکی از نیکان بنی هاشم بود و به سال دویست و شصت و چهار درگذشت، خود نوزده فرزند داشت که از آن جمله اند: یحیی بن علی بن جردقه که نسل او از طریق فرزندش ابوالحسن علی بن یحیی که جانشین ابوعبدالله بن داعی در امر نقابت اشراف بود، در بغداد استمرار یافت. عباس بن علی بن جردقه که به مصر رفت و در آنجا فرزندان داشت، ابراهیم اکبر بن علی بن جردقه که خود نیز دارای فرزندان شد و حسن بن علی بن جردقه و او هم فرزند داشت که علی بن عباس بن حسن از آن جمله است.

حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس که به کنیه ابوالقاسم خوانده می شد، از دیگر نوادگان عبیدالله است. او به امیرمؤمنان شباهتی فراوان داشت و گویند مأمون فرمانی به خط خود نوشت که «به حمزه بن حسن» به واسطه شباهتش به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب، صد هزار درهم دهند.

علی بن حمزه یکی از فرزندان اوست که خود نیز فرزندان داشت. ابوعبدالله محمد بن علی بن حمزه یکی از فرزندان اوست که در بصره سکونت گزید. او از امام علی بن موسی (علیهما السلام) در بصره و غیر بصره روایت کرده است. عالمی پرنفوذ و شاعر بود که شش پسر داشت و برخی از آنان هم دارای نسلی شدند.

صفحه

۲۶۶

ابومحمد قاسم بن حمزه یکی از فرزندان حمزه بن حسن است. او که جمالی بسیار و جایگاهی بلند داشت در یمن می زیست و به کنیه ابومحمد و لقب صوفی خوانده می شد. او خود فرزندان و نوادگانی داشت که از آن جمله اند: حسین بن علی بن حسین بن قاسم که به سمرقند رفت، حسن بن قاسم بن حمزه که ابوالحسن علی بن حسین بن حسن بن قاسم قاضی طبرستان از فرزندان اوست، عباس، علی، محمد، قاسم و احمد. به هر روی بنی قاسم بن حمزه خود دارای نسلی و خاندان هایی شدند.

اما عباس بن حسن بن عبدالله بن عباس، دیگر فرزند حسن بن عبدالله، سخنور و خطیبی توانمند و شاعر بود. ابو نصر بخاری می گوید که هیچ فردی هاشمی ندیده که زبانی تیزتر از او داشته باشد. او نزد هارون جایگاهی داشت و چونان که شیخ عمری می گوید از طریق چهار تن نسلش ادامه یافت. احمد، عبدالله، علی و عبدالله.

اما ابو نصر بخاری گفته است: نسل او تنها از طریق عبدالله بن عباس ادامه یافت و نسل دیگر فرزندان او از میان رفت و منقرض گردید. این عبدالله بن عباس شاعری توانمند و خطیبی سخنور بود و مأمون او را گرامی می داشت، تا جایی که او را شیخ بن شیخ می نامید و چون خبر مرگش شنید گفت: ای پسر عباس، پس از تو مردم همه نزد من همسانند و آنگاه در تشییع او پای پیاده شرکت کرد. عبدالله بن عباس بن عبدالله - همین عبدالله اخیر - یکی از نوادگان اوست. مادر وی افسسی بود و از همین روی فرزندان او را ابن افسسیه نامیده اند. وی خود شاعر بود و این ابیات از شعر اوست.

وَأَيُّ لَأَسْتَحْيِي أَخِي أَنْ أُبْرَهُ *** قَرِيبًا وَأَنْ أَجْفُوهُ وَهُوَ بَعِيدٌ

عَلِيٌّ لِأَخْوَانِي رَقِيبٌ مِنَ الْهَوِيِّ *** تَبِيدَ اللَّيَالِي وَهُوَ لَيْسَ يَبِيدُ (1)

نسل عبدالله بن افسسیه از طریق ابوالحسن علی و نسل ابوالحسن نیز از طریق دو پسرش ابومحمد حسن و ابو عبدالله احمد ادامه یافت.

حمزه بن عبدالله بن عباس، از جمله همین نسل اند که در طبرستان زاد و ولد کردند.

1- «من از برادر خود از این شرم دارم که در حضور با او نیکی کنم و چون دور است بر او بی مهری روا دارم.

برای برادرانم بر من از آسمان رقیبی است که روز و شب می گذرد و می رود اما او همچنان هست».

صفحه

۲۶۷

بنو شهید از جمله فرزندان حمزه اند و ابو طیب محمد بن حمزه یکی از آنهاست. وی در مردانگی گذشت و بزرگواری، صله رحم و صله و انفاق از کاملترین و برترین کسان بود و دانشی فراوان و موقعیتی درخور داشت. او در یکی از شهرهای طبرستان به نام «آردن» املاک و اموالی فراهم آورد و همین امر حسادت طغج بن جف فرغانی را بر ضد او برانگیخت. طغج لشکری بدان سامان روانه کرد و او را در ماه صفر سال ۲۹۱ هـ. ق. در یکی از باغهای خود در طبرستان کشتند. شاعران در غم او مرثیه گفتند.

از آن جمله مجدی در قصیده میمیه خود می گوید:

أَيُّ زُرِّ جَنِيِّ عَلِيٍّ الْإِسْلَامِ *** أَيُّ خُطْبٍ مِنَ الْخُطُوبِ الْجَسَامِ (1)

مرزبانی برای او شرح حال نوشته و در این شرح حال آورده است: او شاعری بود که بسیار به پدران خویش افتخار می کرد. وی در روزگار متوکل و زمانی پس از آن زیست و هموست که در ابیاتی از شعر می گوید:

وَأَيُّ كَرِيمٍ مِنْ أَكْرَامِ سَادَةِ *** أَكْفَهْمُ تَنْدِي بِجَزْلِ الْمَوَاهِبِ

هم خیر من یحفی و افضل ناعل *** و ذروة هضب العرب من آل غالب

هم المنّ و السلوي لدي من يودهم *** و كالمسمّ في حلق العدوّ المحارب (2)

علامه اميني در «الغدیر (3)» و همچنين خطيب در «تاریخ بغداد» براي او شرح حال آورده اند و اخيري مرگ او را به سال ۲۸۷ هـ . ق. دانسته است (4).

عبيدالله بن حسن بن عبيدالله بن عباس سقا، همان كسي است كه محمد بن يوسف جعفري درباره اش مي گويد: من پرهيب تر، پرفروغ تر و با مروت تر از عبيدالله بن حسن

1- «چه مصيبيتي بر اسلام رسيد و چه اندوه سخت و رخدادي جانكاه پديد آمد!»

2- «من بزرگي هستم از بزرگان و سروراني كه هماره عطا و بخشش از دستانشان سرازير است.

آنان، آل غالب، برترين كسان، ستودني و بزرگوارترين پوشانندگان برهنگان هستند و خود چكاد سرزمين بلند عرب اند. آنان براي هر كه دوستشان بدارد عسل حلوايند و در كام دشمن از زهر نيز كشنده ترند».

3- نك: الغدير، ج ۳، ص ۳

4- نك: تاريخ بغداد، ج ۳، ص ۶۳

صفحه

۲۶۸

ننیده ام. در روزگار مأمون و به سال ۲۰۴ هـ . ق. همو عهده دار حرمين مکه و مدینه و نيز عهده دار قضاوت بود (1). در سال ۲۰۴ و ۲۰۶ هـ . ق. مأمون او را به امارت حج گمارد. به روزگار فرمانروايي مأمون در بغداد درگذشت. مادر او و مادر برادرش عباس، هر دو كنيز بودند (2). گروهی از فرزندان او به دمیاط رفتند و بني هارون نام گرفتند، گروهی به فسا رفتند و بني هد نامیده شدند و گروهی نيز در يمن سکونت گزیدند.

حسن بن عبيدالله، امير و قاضي، فرزندی به نام عبدالله داشت و او را يازده پسر بود كه هر کدام داراي نسلي شدند از آن جمله اند (3):

- قاسم بن عبدالله بن حسن بن عبيدالله، قاضي حرمين، فرزند حسن بن عبيدالله بن عباس، شهيد سقا، يکي از اصحاب امام حسن عسکري است و قبرش نيز در مدینه است (4).

- محمد بن محمد بن احمد بن حمزة بن حسين بن قاسم بن حمزة بن حسين بن علي بن عبيدالله بن حسن بن عبيدالله بن عباس پسر علي بن ابي طالب (عليه السلام) از مردمان سمرقند كه در مدرسه قثم بن عباس در سمرقند نزد پدر خود ابوشجاع علم آموخت. پس از چندی به آهنگ حج، راهی حجاز شد، از حجاز به بغداد رفت و از آنجا به شهر خود بازگشت. در شوال سال ۴۹۱ هـ . ق. در سن ۵۴ سالگی درگذشت و در قبرستان جاکردیز به خاک سپرده شد.

- ابوالقاسم علي بن محمد بن علي بن محمد بن عبيدالله بن حسن بن عبيدالله بن عباس بن علي (عليهما السلام) كه خود از محدثان بزرگ است (5).

این فهرستی اجمالی است از فرزندان عباس بن علي (عليه السلام) (اینک فهرستی دیگر از بستگان آن حضرت:

1- همان، ج ۱۰، ص ۳۵۵

2- همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴

3- بر خواننده پوشیده نماند، نگارنده در سطور پیشین نسب و نوادگان حسن بن عبيدالله را یادآور شد و اینک به نقل از منبعی دیگر همان را مرور می کند، «مترجم.»

4- عمدة الطالب، ص ۳۶۰

5- قمر بني هاشم، ص ۱۴۰

صفحه

۲۶۹

برادران و خواهران عباس بن علي(عليهما السلام)

کتابهاي سیره و تاریخ و هم آنها که به سیره عباس بن علي(عليهما السلام)پرداخته اند، براي علي بن ابي طالب(عليه السلام) فرزندانى بر شمرده اند که عبارتند از:

1- حسن بن علي(عليه السلام) به کنیه هاي ابو محمد و ابوالقاسم.

2- حسين بن علي(عليه السلام) به کنیه ابو عبدالله.

3- زينب کبري دختر علي و همسر عبدالله بن جعفر.

4- ام کلثوم کبري، دختر علي(عليه السلام) همسر عمر بن خطاب.

5- محسن، فرزند سقط شده.

این چند تن فرزندان علي و زهرا(عليهما السلام) هستند.

6- محمد بن علي، مشهور به محمد حنفيه، مادر او زني از بني حنفيه به نام خوله دختر جعفر بن قيس بن مسلمه بود.

7- عمر بن علي، عمر اکبر.

8- رقيه کبري، همسر مسلم بن عقيل.

این دو فرزندانى دوقلو از مادري به نام صهباء امّ حبيب، دختر ربيعه بودند که خود از خاندان بني تغلب بود.

9- عباس بن علي(عليهما السلام)، ابوالفضل، ابو قریه، سقاء، قمر بني هاشم.

10- عثمان بن علي(عليه السلام)

11- جعفر بن علي(عليه السلام)

12- عبدالله بن علي(عليه السلام)

این چهارتن فرزندان فاطمه بنت حزام از خاندان کلاب و ملقب به «امّ البنین» بودند که در کربلا به شهادت رسیدند.

13- عبیدالله بن علی، مادرش لیلی نام داشت و دختر مسعود بن خالد بن مالک بن ربیع بن سلمی بن جندل بن نهشل بن دارم بود.

14- یحیی بن علی(علیه السلام) مادرش اسماء بنت عمیس است و قبل از وفات پدر درگذشته است.

صفحه

۲۷۰

15- محمد بن علی(علیه السلام) (محمد اصغر، مادرش کنیز بود.

16- امّ الحسین، همسر جعدۀ بن هبیره مخزومی.

17- رمله، مشهور به رمله کبری

مادر این دو تن ام سعید دختر عروۀ بن مسعود ثقفی بود.

18- زینب، زینب صغری و همسر محمد بن عقیل بن ابی طالب.

19- ام کلثوم صغری.

20- رقیه صغری.

21- امّ هانی، مادر عبدالله اکبر که از پسران عقیل بود.

22- ام الکرام.

23- ام جعفر، جمانه.

24- ام سلمه.

25- میمونه، همسر عبدالله اکبر، از پسران عقیل.

26- خدیجه، همسر عبدالرحمن بن عقیل.

27- فاطمه، همسر سعید بن اسود، از بنی حرث و به روایتی دیگر همسر محمدبن ابی سعید بن عقیل.

28- امامه، همسر صلت بن عبدالله بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.

29- ابوبکر، مادرش لیلی بنت مسعود و به روایتی دیگر بنت معوذ جیلی بود و در کربلا همراه امام شهید شد.

30- عون بن علی، مادرش اسماء بنت عمیس نام داشت.

31- محمد بن علی مشهور به محمد اوسط که مادرش دختر ابوالعاص بود.

32- رمله صغری.

33- نفیسه که برخی گفته اند همان ام کلثوم صغری است. همسر او عبدالله اکبر از پسران عقیل بود.

کرامات عباس

عباس بن علی(علیهما السلام) را کرامت ها و مناقب بیرون از شمار است که عالمان، برخی از

صفحه

۲۷۱

آنها را در آثار خود برای ما نقل کرده اند. گزاره نگفته ام اگر بگویم بسیاری از شیعیان و بلکه اهل سنت از عباس بن علی(علیهما السلام) بیم می برند و در گرفتاری ها به او توسل می جویند. حتی جالب است بدانید برخی از عشایر عراق هنگامی که می خواهند قرارداد صلحی نهایی ببندند، پرچمی به نام پرچم عباس آماده می کنند و در زیر این پرچم پیمان می بندند و این پرچم را گواه و ضامن قرار می دهند. نمادی از این ایمان و اعتراف که اگر از پیمان خود روی برتابند در کوتاهترین زمان ممکن، خداوند به واسطه عباس بن علی(علیهما السلام) از پیمان شکن انتقام خواهد ستاند.

داستانها و ماجراهای فراوانی حاکی از این حقیقت وجود دارد که چگونه اهل تردید و تجاوز به حرمت این شهید بزرگوار بیدرنگ کیفر یافته اند و سزای بی باوری و اهانت خویش دیده اند.

رونلدسن در کتاب «عقیده الشیعه» می نویسد:

«شاید شگفت آورترین چیزی که ممکن است انسان ببیند، لکه سیاه گردی است که بر سقف گنبد قرار دارد و درباره آن حکایتی می گویند بدین مضمون که: مردی در جوار آن ضریح سوگند دروغی ادا کرد و پس از آن سرش پرید و به سقف خورد. این حکایت دست کم بر آن تأکید دارد که بخش اعظمی از شیعه در خوردن سوگند دروغ به نام ابوالفضل ترس و تردید به خود راه می دهند.

زایران همچنین سه دور بر گرد قبر او طواف می کنند و هنگامی که به زیر آن سیاه در آیند به گناهان خود اعتراف کنند و از خداوند آمرزش طلبند(1)».

1- رونلدسن، عقیده الشیعه، چاپ بیروت، ۱۹۹۰ م. ص ۱۱۱. البته نگارنده نمی خواهد بر اظهار نظرهای این مؤلف بیگانه با دیانت تعلیق و حاشیه ای بزند. هم دوست ندارد در هیچ یک از کرامت هایی که بر دست مولایمان عباس بن علی(علیهما السلام) آشکار گردیده است خدشه کند. با این همه با این موافق نیست که همه آنچه را رونلدسن نقل کرده است به تمامی عقیده مسلم همه شیعیان باشد. نگارنده همچنین نمی پسندد از رهگذر چنین چیزهایی زمینه ای برای این بدخواهان گشوده شود تا بر دین و بر خرقه حق و محق خرده گیرند و در آن خدشه کنند. البته خداوند خود به حقیقت امور آگاه است.

از این که بگذریم نگارنده خود بارها از مرحوم زنده یاد شیخ محمد علی سیویه شنیده است که هرکس ۱۳۳ بار یعنی به عدد معادل حروف عباس در حساب ابجد عبارت: «یا کاشف الكرب عن وجه اخیه الحسین اکشف کربی بحق اخیک الحسین» را بگوید حاجت او حتماً برآورده شود. او همچنین می گفت: شمار روزنهای پنجره نقره ای مقابل ضریح آن حضرت نیز با عدد 133 یعنی عدد معادل حروف کلمه عباس در حساب ابجد برابری می کند.

نگارنده خود شنیده است که کسانی این ذکر و توسل را تجربه کرده و برآورده شدن حاجت خود را دیده اند. به هر حال، عباس همان است که به گفته شاعر مراتب فضل او به شمار در نیاید و هیچ کس نتواند با او همانندی کند.

گفتنی است مرحوم آیت الله میرزا هادی خراسانی حائری کتابی در این باره به نام معجزات و کرامات نگاشته و برای آگاهی هرچه نزدیکتر و ملموس تر از معجزات و کرامات امامان و فرزندان آنان، مراجعه بدین کتاب سودمند افتد.

صفحه

۲۷۲

صاحب کتاب بطل العلقمی داستان یکی از روضه خوانان را آورده است که به بیماری سل گرفتار شد و بسیاری از پزشکان برای مداوای او تلاش کردند، اما از شفا یافتنش نومید شدند و مرگ او را نزدیک یافتند. او خود که این نظر پزشکان را شنیده بود، به سختی ضعیف و رنجور شد و همه راههای درمان را بر روی خود بسته دید. در همین هنگام شبی در خواب دید که به او گفتند حاجت خود را بر درگاه باب الحوائج ابوالفضل بجوید. او چون بیدار شد آهنگ حرم آن حضرت کرد. پس از آن که به حرم رسید و در جوار ضریح دراز کشید، آهسته آهسته درمان به وجود او راه یافت و بتدریج رو به بهبود نهاد و نشانه های شفایافتن بر او آشکار گشت. دیری نپایید که بکلی شفا یافت و اکنون نیز (زمان تألیف کتاب بطل العلقمی) زنده و سالم است.

سید عبدالرزاق مفرم در کتاب خود فصلی ویژه در این باره گشوده و آنجا با آوردن کراماتی چند از ابوالفضل علیه السلام (بر این حقیقت تأکید میورزد که این کرامات بیرون از شمار است).

علامه سید محمد بن سیدمهدی قزوینی در کتاب «طروس الانشاء» که نسخه ای خطی است می گوید:

«در سال ۱۳۰۶ هـ. ق. نهر حسینیه قطع شد و مردم کربلا از کم آبی دچار مشکل شدند. حکومت عثمانی برای از میان بردن این مشکل فرمان داد در اراضی و املاک نقیب سید سلمان، نهری ایجاد کنند. نقیب از این کار جلوگیری کرد.

در همین زمان بر حسب اتفاق به زیارت کربلا رفتم. آنجا مردم از من خواستند در این باره به نقیب نامه ای بنویسم. من نیز برای او مطلبی نوشتم که دلش را بسوزاند و او را به گریه افکند. نوشتم: تو را در کربلا جماعتی است که از تشنگی و بی آبی نالانند

صفحه

۲۷۳

و سیرابی خویش را در دست تو می بینند. ای ساقی تشنگان کربلا آیا می توان بر تو چنین گمان داشت و می توان پذیرفت که پدرت ساقی حوض از در اختیار نهادن آبی که در اختیار دارد خودداری می کند. این سخن که به نقیب رسید اجازه کردن آن نهر را در اراضی خویش داد و بدین سان مردم کربلا بهره مند شدند(۱)».

1- همان، ص ۳۶

صفحه

۲۷۴

توصیف عمومی مرقد حضرت عباس علیه السلام)

حرم ابو الفضل) علیه السلام (در فاصله تقریبی سیصد متری و در شمال حرم امام حسین) علیه السلام (قرار دارد؛ یعنی در همان جایی که آن حضرت به شهادت رسید و در آن به خاک سپرده شد و بر مرقد او بنایی ساختند. این بنا شامل یک صحن، بارگاه و گنبدی پوشیده از کاشی و دو گلدسته با سرگلدسته های طلاکاری شده است.

از دیرباز همه تغییرها و توسعه هایی که در حرم امام حسین) علیه السلام (پدید آمده، کما بیش حرم حضرت عباس) علیه السلام (را نیز در بر گرفته و همه کسانی که به بنا و نوسازی حرم امام) علیه السلام (پرداخته، به بنا و نوسازی حرم آن حضرت نیز توجه کرده اند، خواه در بنای صحن، خواه گنبد و بارگاه و خواه گلدسته ها. البته از جزئیات نخستین بنایی که بر مرقد آن حضرت ساخته شد، اطلاعات روشنی در دست نیست و آنچه در دست داریم اطلاعاتی مربوط به طرح و نقشه حرم. عناصر بنا، چگونگی معماری و تزیین ها در دوره قبل از قرن هفدهم میلادی است.

شیخ محمد سماوی در ارجوزه خود، بدین نکته که همه دست اندرکاران نوسازی و بنای حرم امام حسین) علیه السلام (به حرم حضرت عباس نیز توجه داشته اند، اشاره می کند و می گوید:

«همه گروه ها و کسانی که بنای حرم سبط پیامبر را نوسازی کردند، بنای حرم برادر او

صفحه

۲۷۵

را نیز بازسازی کردند. او یگانه یلی پیکارگر و توانمند است و هموست عباس که به سان شیر بیشه اش بینی».

اصولاً در گذر تاریخ چنین بوده است که همواره نیکوکارانی برخوردار، به آباد کردن، نوسازی و بزرگداشت مساجد و مزارها روی می آورده اند تا از این رهگذر شعائر الهی را بزرگ بدارند و این مکانها بتواند شایسته پذیرایی از نمازگزاران و پرستش کنندگانی شود که آنجا گرد می آیند، دعا می خوانند و از خداوند خیر و برکت و آمرزش می طلبند و برای خود و بستگانشان - خواه زندگان و خواه در گذشتگان - رحمت و رضوان الهی را می خواهند. بدین ترتیب، بنای مسجد و مزار و همانند آن، صورت وظیفه ای شرعی به خود می گیرد که نه فقط انجام آن جایز، بلکه لازم و واجب نیز هست.

قرآن کریم خود از چنین کاری سخن به میان می آورد؛ آنجا که در داستان اصحاب کهف می گوید:

{قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَيَّ أَمْرَهُمْ لِنَتَّخِذَنَّهُمْ مَسْجِدًا(1)}.

در سنت شریف هم سخن از مشروعیت این کار است، آنجا که می گوید: چون عثمان بن مظعون را به خاک سپردند، رسول خدا) صلی الله علیه و آله (فرمود: بر روی قبر در قسمت بالاسر سنگی بگذارند تا نشانی بر آن مرقد باشد. این گرامی داشتی از سوی خدا و رسول در برابر شهیدان گرامی و سپاس بر جهاد و فداکاری و جانبازی آنان در راه خدا و برپا داشتن معروف و زدودن دورکردن منکر است.

ابو الفضل، عباس بن علی) علیهما السلام (نیز از شایستگان این سپاس و تقدیر است و او را سزااست بر مرقدش چنین بنایی بسازند تا هرگاه کار توبه کاری آنجا توبه و عفو جوید و هر حاجت خواهی برآورده شدن حاجت خویش آنجا بجوید. او را صحن و گنبد و بارگاهی است که باور داشتگان خدا و رسول و کسانی که به ولایت اهل بیت سر سپرده اند

آهنگ آن کنند و عباس بن علی را زائر باشند. بزرگ مردی که در برابر طاغوت روزگار

1- کف: ۲۱ - «کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند: حتماً برایشان معبدی بنا خواهیم کرد».

صفحه

۲۷۶

خود و در کنار برادر و مولایش حسین بن علی(علیهما السلام) ایستاد و در راه این ایستادگی به همه مظاهر دنیای ناپایدار پشت پا زد. اینک او را حرمی و مزاری شایسته سزااست؛ حرمی که همه دل‌های مؤمن، دل‌داده آن است و گنبدی بر فراز دارد که نور هدایت می‌پراکند و جویندگان طریق سعادت را راه می‌نماید.

به هر روی، حرم حضرت عباس(علیه السلام) قطعه‌ای از سرزمین مبارکی است که خداوند به دیده عنایت در آن نگریسته و آن را کعبه دل‌ها کرده است. حرم آن بزرگ، مجموعه‌ای است دارای ۴۳۷۰ متر مربع مساحت که مرقد عباس(علیه السلام) را در میان دارد. گنبد خانه‌ای مستطیل شکل با ابعاد ۱۱۰ در ۱۲۰ متر و با چهار رواق در چهار طرف. محوطه‌ای روباز این گنبد خانه و رواقها را در میان گرفته که آن را صحن گویند.

حرم حضرت عباس(علیه السلام) در کلیات نقشه و طرح بنا با حرم امام حسین(علیه السلام) تفاوتی چندانی ندارد و تنها تفاوت در تعداد رواقهای پیرامون گنبد خانه و همچنین غرفه‌های پیرامون صحن است. قبر درست در میان گنبد خانه است و بر روی آن صندوق گرانها از جنس شیشه است و روی آن نیز صندوق مشبک نقره‌ای یا ضریحی که آن را «صندوق خاتمی» گویند.

تاریخ روایت می‌کند که آل بویه (دیلمه) علاقه‌مندترین خاندان به اهل بیت بودند. همین حکمرانان بودند که یاد و نام حسین(علیه السلام) و برادرش عباس را زنده و جاودانه ساختند؛ بویژه در روزگار حکمرانی عضدالدوله دیلمی که اعلام تشیع کرد و حرم حضرت ابوالفضل و گنبد و بارگاه آن مرقد را ساخت (۱). در دوران صفویه تحول چشمگیری در بنا و نوسازی حرم روی داد و در همین دوران بود که شاه طهماسب صفوی به سال ۱۰۳۲ هـ. ق. (= ۱۶۲۲ م.) به تزئین گنبد با کاشی همت گماشت. ضریحی بر روی «صندوق خاتمی» نصب کرد. رواق و صحن را نظم و سامان داد. ایوان نخستین در حرم را ساخت و فرشهای گرانبهایی از ایران برای مفروش کردن حرم فرستاد. در سال ۱۱۵۳ هـ. ق. نادرشاه افشار هدیه‌های فراوانی به حرم هدیه کرد و برخی از بناهای

1- حسین عمادزاده (عمادالدین حسین اصفهانی، ۱۲۸۶ هـ. ق.) تاریخ جغرافیایی کربلای معلی، ص ۱۸۲

صفحه

۲۷۷

حرم را نیز آینه‌کاری کرد. در سال ۱۱۷۲ هـ. ق. وزیر اندیشمند او به زیارت کربلا رفت. صندوقی را که بر روی قبر بود نوسازی کرد و در رواق هم نوسازیهایی به عمل آورد و چلچراغی برای نهادن شمع در آن به منظور روشن کردن حرم هدیه داد.

در سال ۱۲۳۶ هـ. ق. محمدشاه قاجار فرمان داد ضریحی نقره‌ای بر مرقد آن حضرت بسازند (۱).

در سال ۱۲۵۹ هـ. ق. محمدعلی شاه پسر سلطان ماجد شاه از شاهان هند، گنبد خانه حرم حضرت عباس(علیه السلام) را نوسازی کرد (۲).

پس از هجوم وهابیان به سال ۱۲۱۶ هـ. ق. که به غارت و تخریب حرم امام حسین و حضرت عباس(علیهما السلام) انجامید. فتحعلی شاه قاجار به نوسازی حرم پرداخت و از جمله، گنبد حرم حضرت عباس را کاشی‌کاری کرد (۳).

تاریخچه پیشگفته را محمد سماوی در ارجوزه خود به نظم در آورده است(4).

1- مدینه الحسین، ج ۱، ص ۴۰

2- همان، ص ۴۰

3- قمر بنی هاشم، ص ۱۲۷

4- مجالی اللطف بأرض الطف، ص ۴۲، گفتنی است شاعر ایرانی، سحاب اصفهانی، شعری در ماده تاریخ بنای حرم حضرت ابوالفضل در دوران فتحعلی شاه سروده است. هر یک از مصراعهای این شعر به حساب ابجد عدد ۱۲۱۴ را نشان می دهد و این با تاریخی که مؤلف در اینجا آورده است دو سال تفاوت دارد. به هر حال این شعر به نقل از کتاب «آینه ایثار» به کوشش محمود شاهرخی و مشفق کاشانی چنین است:

در زمان پادشاه عدل پرور زان که زد *** پادشاه قدر او در سده گردون لوا
زیب دیهیم و نگین فتحعلی شاه آنکه باز *** کرد بر روی جهان الطافش ابواب عطا
گرچه یابد سرعت و هم از حدود آید فزون *** پای او بر اوج اجلالش نبیند منتها
کبک را در مأمن امنش عجب چندان نبود *** بود اگر از عدل وی در خوابگاه باز جا
ملجأ حجاج دوران آنکه در دورش کند *** آهوان در منزل شیر دژم دایم چرا
زائران را در گه این سویی طویی رهنمون *** واردین را سده او در جنان بین رهنما
دایم آنجا قدسیان را جا پی کسب شرف *** نه چو دربانان پی دربانیش دارند جا
زان بلند ایوان که رشک آسمان آمد مگر *** در زمین کربلا از نو سپهری شد بیا
مه کند کسب ضیاء از قبه ایوان اوی *** چون بجوید چهره مرآت بی صیقل جلا
با نکویی صقه از صفه این خلد بین *** و از لطافت گرد این درگاه چون آب بقا
طالع میمون بانی این که خلد آسا چنین *** زیب دید از امر او این بارگاه عرش سا
دور اگر از آن شده اما مدام آن را بدل *** زائری زین آستان بین چاکری ز آل عبا
هرکه رو آورده آنجا کام او حاصل شود *** هرکسی آمد به آن در دایم امیدش روا
طائفان مرقدش آسوده دان زآمال دهر *** زائران درگهش ایمن ببین از هر بلا
چون به حکم بانیش بنیاد معمار قدر *** کرده این دلکش بنای دلگشای جانفزا
زد رقم کلک «سحاب» از بهر آن، این قطعه را *** از عدد مصراعی از این منتهی سال بنا

در سال ۱۲۶۳ هـ . ق. سلطان عبدالمجید محمود عثمانی (۱) دو شمعدان تزیین یافته به گلبرگهایی طلایی به حرم حضرت عباس هدیه کرد که همچنان در حرم وجود دارد.

در سال ۱۲۶۶ هـ . ق. سلطان عبدالمجید خان عثمانی، همچنین بنای حرم حضرت عباس (علیه السلام) را نوسازی کرد. شاعر عراقی محمدعلی کمونه در شعری عربی، ماده تاریخ این نوسازی را آورده و آن شعر چنین است:

مثنوی أبو الفضل عباس ثوی فیہ *** مأوی تود الثریا أن تدانیہ

قصر مشید و بیت عزّ جانبہ *** من أن یساویہ بیت أو یضاهیه

عبدالمجید علا سلطانه شرفاً *** وزاده بسطة فی الحکم باریه

أرسی علی الشرف الأوفی قواعدہ *** فجازت الفلک الأعلى أعالیه

أنی یضاهي عُليّ قلّ یا مؤرخه *** «مأوی أبي الفضل والسلطان بانیه» (۲)»

مادر سلطان عبدالمجید نیز در سال ۱۲۶۶ هـ . ق. پرده های حریری به حرم حضرت ابوالفضل هدیه کرد. در جریان نوسازیهای اخیر صندوق داخلی ضریح «صندوق

1- سلطان عبدالمجید اول به سال ۱۲۵۵ هـ . ق. به خلافت رسید و به سال ۱۲۷۷ هـ . ق. درگذشت.

2- «آرامگاه ابوالفضل است که عباس بن علی در آن خفته و ستاره ثریا آرزومند است بدین بارگاه نزدیک شود.

کاخ استوار و خانه ای شرافتمند و از این برتر که خانه ای دیگر با آن برابری و همانندی کند.

عبدالمجید که خداوند سلطنت او را بلندآوازه تر و حکمروایی او را گسترده تر کند.

پایه های آن را بر کنگره هایی استوار نهاد و بلندای این بنا از فلک اعلی فراتر رفت.

کجا بنایی با این بنای بلند همانندی کند. تاریخ آن را تو خود بگویی که: پناهگاه ابوالفضل است و پادشاه آن را بنا کرده است.»

گفتنی است عبارت مصرع اخیر در حساب ابجد با عدد ۱۲۶۶ برابری می کند.

صفحه

۲۷۹

خاتمی»، عبارت «یا ابوالفضل العباس) علیه السلام (أدرکنی ۱۲۶۴ هـ . ق.» را بر آن یافتند.

بعدها حکمرانان بهره هند سقف ضریح را با سقوی دیگر از چوب جاوه جایگزین کردند.

بر تبدیل این سقف به سقف جدید، میرزا محمدباقر راجه حائری نظارت داشت و استاد اسماعیل نجار کار تزیین آن را انجام داد.

بر ضریح فولادی که روی صندوق خاتمی قرار داشته، این عبارت نقش بسته است: «ضریح العباس سنة ۱۱۸۲ هـ. ق. عمل احمد اکبر» آن سان که از تاریخ مکتوب بر این ضریح پیداست کار آن به سال ۱۱۸۲ انجام یافته است. عبارتی دیگر هم بر این ضریح نقش بسته که ظاهراً همین ماده تاریخ را نشان می دهد. آن عبارت چنین است:

«لازال مطافاً لخيار الناس، عمل مهدي القفاوي». این کتابتها به خطی زیبا و به صورتی هنری انجام گرفته است.

در سال ۱۳۵۸ هـ. ق. این ضریح فولادی برداشته و صندوق خاتمکاری دیگری که فردی به نام فولاد زری آن را ساخته بود، جایگزینش شد.

ضریح نقره ای حرم حضرت عباس، اهدایی محمدشاه قاجار است و نظارت بر ساخت آن را نیز، چونان که بر سر در ضریح نوشته است، حاج عبدالهادی استرآبادی، نیای بزرگ خاندان استرآبادی ساکن در کاظمین، برعهده داشته است (1).

در قرن سیزدهم هجری بانو تاج محل هندی به روکش کردن صندوق خاتمی با روکشی از نقره اقدام کرد و این کار ضررهایی بر صندوق در پی داشت و این عملیات تزئین، به کوچکتر شدن صندوق انجامید و صندوق را به شکلی درآورد که اکنون نیز مشاهده می شود (2).

بر روی این صندوق یا ضریح، عبارت زیر نوشته شده است:

بناء این صندوق مطهر فرمود علیا جناب ملکه آفاق بلقیس مصر فخر الزمان شمس المخدرات جناب نواب تاج محل صاحب، دام اجلالها و تاریخها:

1- مدینه الحسین، ج ۲، ص ۱۷۵

2- همان، ج ۱، ص ۶۳

صفحه

۲۸۰

حسین أعددت سنینا *** و أردت التصریح

قال لی هاتف غیب *** ها هو صندوق ضریح (1)

1285 هـ. ق.

ضریح جدید

در سال ۱۳۸۵ هـ. ق. ضریح مرقد حضرت عباس با ضریحی نو جایگزین شد. این کار با جشنی بزرگ در کربلا همراه بود. ضریح را که روانه کربلا ساخته بودند، در بغداد مردم از آنان استقبال گرمی کردند و پس از آن که ضریح از مسیب به کربلا برده شد، مردم کربلا نیز با شور و هیجان، زن و مرد به خیابان ریختند و از آن استقبال کردند. در پیشاپیش استقبال کنندگان، عالمان دینی و سادات و بزرگان و تاجران و مدیران حضور داشتند. پس از مراسم استقبال، ضیافت نهاری به افتخار این مراسم در حسینیه حیدری از سوی تولیت حرم سید بدرالدین آل ضیاء ترتیب یافت. دو روز پس از آن، کار نصب آغاز شد. در روز سه شنبه دوازدهم ماه مبارک رمضان برابر با دوم ژانویه ۱۹۶۶ م. کار نصب به پایان رسید و در شب پانزدهم ماه مبارک، برابر با شب ششم ماه ژانویه، حضرت آیه الله العظمی سیدمحسن حکیم از آن پرده برداری کرد و به درگاه خداوند تعالی

دعا کرد. این ضریح، که ساخته ایرانیان و هدیه آنان بود، از طلای ناب و نقره ساخته شده و در ساخت آن نگینهایی از مینا سنگهای قیمتی نیز به کار رفته و در نوع خود از زیباترین و بدیع ترین ضریح هاست.

بنا به گفته سید بدرالدین آل ضیاء، تولیت حرم حضرت عباس(علیه السلام) هزینه ساخت این ضریح به ۲۵۰ هزار دینار رسیده و در ساخت آن از ۴۰۰ هزار مثقال نقره (۲) و ۸۰۰ مثقال طلا (۳) استفاده شده و عملیات ساخت آن سه سال به درازا کشیده است.

این ضریح به دستور و با پشتیبانی حضرت آیت الله حکیم ساخته شده و هزینه آن را برخی از نیکوکاران ایرانی تأمین کرده اند.

1- «آنگاه که چند سالی خود را آماده کردم و خواستم فاش بگویم،

هاتفی از غیب مرا گفت: هان! این صندوق ضریح است.» این ماده تاریخ با ۱۲۸۵ برابر می کند.

2- برابر با وزن تقریبی ۲۰۰۰ کیلو.

3- برابر با وزن تقریبی ۴۰ کیلو.

صفحه

۲۸۱

گفتنی است پیش از آن بهره هند، شبکی برای ضریح ساخته بودند که چون آن را به کربلا آوردند و قصد نصبش داشتند، پاره ای خرابی برداشت و از همین روی آیت الله حکیم آن را نپذیرفت و از ایرانیها خواست ضریحی جدید بسازند. این ضریح جدید که به درخواست ایشان ساخته شد، همان است که اکنون از آن سخن می گوئیم.

نگارنده در همان روزها درباره رسیدن ضریح جدید به کربلا در دفتر یادداشت خود چنین نوشته است:

«این روزها کربلا شهر شهادت و فداکاری و مهد آزادی، وعده ای دیگر دارد و در انتظار به سر می برد. از صبحگاه روز یکشنبه ۲۸ رجب ۱۳۸۵ تاکنون کربلا در جشن و سرور است و هرجا مجلسی برپاست، نه از آن نوع که تاکنون این شهر شاهدش بوده است. چگونه چنین نباشد؟! که این شهری است که خداوند به مرقد فرزندان علی که در زمینش خفته اند، گرمی اش داشته است. هیچ جای شگفتی ندارد که ببینیم مردم کربلا از صبح زود شادمان از خانه بیرون می روند، گویا که راهی مجلس عروسی اند. البته واقعاً هم عروسی است. مگر نه آن که چشم انتظار ضریح مرقد شیر خدا ماه بنی هاشم اند؟ جای شگفتی ندارد که خودروهایی از شهر بیرون روند و تا مسافتهای دور پیش روند تا ضریحی را استقبال کنند و در میان گیرند که در اصفهان و به سفارش مرجع بزرگ سید محسن حکیم ساخته شده است. هیأتهایی از شهر خائفین، نقطه مرزی عراق و ایران، تا بغداد این ضریح را همراهی کرده اند و از هر شهر که گذشته از آن استقبالی گرم به عمل آورده اند. بدین سان جمعیتی که به استقبال ضریح رفته اند پس از گذراندن ساعاتی چند در فضایی سراسر روحانیت و معنویت، که همانندش را کمتر توان یافت، به کربلا بازگشته اند و همه این فریاد را بر زبان دارند که هیچ حیات و عزت و پیروزی وجود ندارد جز به آیین اسلام.»

در همان روزها روزنامه «المنار» چاپ شده در بغداد درباره این ضریح و استقبال از آن، گزارشی چاپ کرد. متن آن گزارش چنین است:

عباس ظهر دیروز (۲۱ نوامبر ۱۹۶۵ م (۱)) به کربلا رسید و در منطقه ای نزدیک شهر مسیب، هزاران تن از مردم این منطقه و نمایندگان از دیگر مناطق عراق و دنیای اسلام از آن استقبال کردند. پیشاپیش همه استقبال کنندگان نماینده استاندار استان کربلا سید عبدالمجید برواری و شمار زیادی از عالمان دینی و رؤسای ادارات کربلا حضور داشتند. کاروان حامل ضریح به سختی راه خود را از میان هزاران شهروندی که در دو سوی خیابان جمع شده و گل و شیرینی می افشاندند گشود و در حالی که موتورهای پلیس و خودرو و نماینده استاندار پیشاپیش کاروان در حرکت بود و ماشینهای حامل ضریح و همچنین استقبال کنندگان پشت سر آن حرکت می کردند، راه خود را به دلیل ازدحام فراوان از منطقه امام عون تا کربلا در سه ساعت طی کرد. هنگامی که ضریح به دروازه های شهر رسید در جلوی آن قربانی کردند و سپس با عبور از زیر طاق نصرتهایی که در خیابانها بسته بودند به سمت حرم امام حسین (علیه السلام) رفت و پس از گشتی در خیابانهای اصلی، به سمت مرقد حضرت ابوالفضل بازگشت. در آنجا نماینده استاندار و فرزندان حضرت آیت الله سید محسن حکیم و تتی چند از عالمان دینی، از ضریح استقبال کردند. سید مهدی فرزند آیت الله حکیم ضمن ابراز خرسندی از رسیدن ضریح به کربلا، مسلمانان را به برپاداشتن شعائر دینی و تلاش برای وحدت فراخواند و گفت: بر همه مسلمانان مخلص لازم است برای عزت و عظمت اسلام تلاش کنند. من برای توفیق و سعادت همگان دعا می کنم.»

حکیم در ادامه در توضیحاتی درباره ضریح گفت:

«والد بزرگوار ما از حدود دو سال پیش ساخت ضریح جدیدی را سفارش دادند و این کار در شهر اصفهان انجام گرفت و ضریح نو از طلا و نقره با مقداری میناکاری ساخته شد. برای ساخت این ضریح تاکنون ۱۲۵ هزار دینار هزینه شده و مقدار طلایی به کار رفته به ۸ هزار مثقال و مقدار نقره به کار رفته نیز به ۴۰۰ هزار مثقال رسیده است.

افزون بر این، دری طلایی برای حرم حضرت عباس (علیه السلام) ساخته شده و در همین

1- پوشیده نماند تاریخی که در اینجا آورده شده با تاریخی که در متن پیشین آمده است، تفاوتی حدود دو ماه دارد. اگر احتمال خطای چاپی در این تاریخها در میان نباشد می توان گفت احتمالاً در بخش پیشین به جای عبارت دو روز پس از آن کار نصب آغاز شده «دو ماه» درست است و گزارش مؤلف در این بخش دقت کافی نداشته است، «مترجم.»

کاروان به همراه ضریح به کربلا رسیده است. این کاروان، همچنین چند تخته فرش گرانبهای ایرانی برای مفروش کردن حرم، دو تخته فرش گرانبها که زیارتنامه در آنها بافته شده است و یک صندوق از آبنوس که مقداری عاج نیز در ساخت آن به کار رفته، برای مرقد سیدمحمد در نزدیک سامرا آورده است.

این گزارش می افزاید: خودروهای حامل ضریح، در مقابل صحن حضرت عباس، توقف کرده اند تا مقدمات انتقال ضریح به داخل حرم شریف آن حضرت فراهم شود(۱)».

خطیب شاعر سیدعلی بن حسین هاشمی برای تاریخ نصب ضریح دو بیت شعر گفته و در مصرع آخر ماده تاریخی به حساب ابجد آورده است:

ان جنّت لمرقد المواسي *** من كان لهاشم صريحه

قف عند ضريحه و أرخ *** «الله منورٌ ضريحُهُ(2)»

شاعری دیگر تاریخ نصب آن را در شعری چنین آورده است:

طوبي لسامي بقعة قدسية *** جعلت هدي و مثابة للناس

شاد «الحكيم» ضريحها ذهبية *** شرفاتها فضية الأساس

ولطالب الحاجات قال مؤرخاً *** «يتم فهذا مرقد العباس(3)»

1385هـ.

1- روزنامه المنار، چاپ بغداد، شماره ۳۲۴۲، تاریخ ۲۲، نوامبر ۱۹۶۵ م.

2- «آنگاه که به جوار مرقد آن همدم و همنوای حسین رفتی، همان که از نسل ناب هاشم است،

نزد ضریحش بایست و این ماده تاریخ بگویی: به خداوند سوگند ضریح او نورانی است».

مصرع اخیر یعنی «الله منور ضریحه» در حساب ابجد با عدد ۱۳۸۵ برابری می کند و سال ۱۳۸۵ را نشان می دهد.

3- «خوشا آن بنای بلند و مقدسی که مایه هدایت و جای گرد آمدن مردمان قرار داده شده است.

حکیم برای آن ضریحی از طلا که کنگره هایش از نقره است ساخت.

برای هر که آنجا به طلب حاجتی آمده است این ماده تاریخ را بگویی: از این مرقد تبرک جوی که مرقد عباس است».

گفتنی است مصرع اخیر یمم فهذا مرقد العباس» در حساب ابجد با عدد ۱۳۸۵ برابری می کند و این سال را نشان می دهد، «مترجم»

صفحه

۲۸۴

شهرت این ضریح بیش از هر چیز به چهار انارک طلایی است که بر فراز در چهار گوشه آن نصب شده و قطر هر کدام ۵۰ سانتیمتر است. بر چهار ضلع ضریح ابیات شعری از مرحوم علامه سیدمحمد جمال هاشمی نقش بسته است.

ضريحك مفزعنا الأمتع *** به كلّ نازلة تدفع
و بابك للخلق باب النجاة *** تلوذ بعروته الروع
أباالفضل والفضل ينمي اليك *** فأنت لالطافه منبع
و يا بطل الطف هذا لواك *** علي كلّ شاهقة يُرفع
و هذا حسامك أنشودة *** بها ينتشي البطل الأروع
و كفاك مقطوعة نعمة *** بها كلّ مكرمة تسجع
و رأسك يرفع فوق القناة *** هو الشمس من أفقها تسطع
تعاليت من مجمع للجلال *** عوالي الجمال به تجمع
و قدست من شاهد للإخاء *** بذكراه اذ دمعنا تهمع
ضريحك كعبية وفد الولاء *** اليه قوافله تسرع
لشيعتكم فيه يعلو الأنين *** بكم و به تسبل الأدمع
لقد حاولت أن تنال الخلود *** به همم في الولا وضع
و أن تقرن الشمس في مجدها *** و طالعها أشنع أسفع
فهب اليها ولاء الحكيم *** و نار كما عصفت زعزع
وسفه أحلامها فانجلي *** بإشعاعه جوها المفزع
ورد الي شيعة المرتضي *** كرامتها حكمه الأرفع
و دام علي الدين و المسلمين *** ظلالاته إليه المنى تفرع
و جاز الخلود الجليل سمي *** بمجد سما أفقه الأوسع
أضاف لتاريخ أجداده *** سطوراً كشمس الضحي تلمع(1)

1- «ضريح تو پناهگاه امن ماست که به حرمت آن، هر بلایي دور مي شود.
آستانه تو باب نجات است که ترسیدگان بدان پناه آورند و در کوبه آن چنگ اندازند.
اي ابوالفضل که فضل را به تو نسبت دهند، تو الطاف او را سرچشمه اي.
اي قهرمان طف، این پرچم تو است که بر چکاد هر قله اي افراشته است.

و این شمشیر تو است که نامش سرود روحبخش هر دلاور بی باکی است.
و آن دو دست بریده تو، خود نعمت خداست و هر اکرام و گرامیداشتی از آن الگو گیرد.
و سر تو بر فراز نیزه خورشیدی است که از کرانه آسمان می تابد.
چه والایی که خود همه جلوه های جلال و شکوهایی جمال را گرد آورده ای.
و تو خود، راستین گواه برادری هستی و با یاد تو اشک از دیدگانمان فرو می ریزد.
ضریح تو قبله ای است که کاروانهای ولای و ولایت بدان سو می شتابند.
شیعیانان در اینجا فریاد و ناله برآورند و بر شما و بر مظلومیت خویش گریه کنند و اشک بریزند.
برخی از آنان که در ولایت شما هستی چندان و الا نداشتند خواستند به (ساخت) ضریح تو جاودانگی یابند.
و در عظمت بسان خورشید بدرخشند، با آن که طالع ایشان شوم و سیاه بود.
پس باد خشم و ناخرسندی حکیم بدان سویی وزید و برافروخت، آن سان که توفانی برخاسته و همه جا را لرزانده است.
او این اندیشه آنان را نابخردانه خواند آنچه گذاشته بودند برداشتند و آن فضای تاریک به نور و درخشش ضریح روشن شد.
تدبیر بلند او هدیه آن شیعیان علی را بدیشان بازگرداند.
هماره سایه او بر سر اسلام و مسلمانان جاودان باد تا همه آرزوی خود به نزد او آورند.
او با عظمت و بلندی آسمان همت گسترده اندیش خود جاودانگی را از آن خود ساخت.
او با این کار خود سطرهایی که به سان خورشید آسمان می درخشد به تاریخ اجداد خویش افزود».

صفحه

۲۸۵

گفتنی است حرم ابوالفضل(علیه السلام) با کتیبه هایی از آیات قرآن تزیین شده و گنبد آن بنا هم از داخل زینت یافته و هم در نمای بیرونی بر ساقه آن سوره منافقون و بر نوک آن سوره جمعه با خط ثلث روشنی و به خط جواد خطاط نقش بسته است.

حرم عباس بن علی(علیه السلام) جلوه گاه دیگری از هنر اسلامی است و در جای جای آن، شکوه، عظمت، اصالت و چشمناواری معماری و هنر اسلامی رخ می نماید و هیچ گوشه ای نیست که از نقش و نگارها و تزیینهای گویای این شکوه و عظمت تهی باشد(1).

1- آن گونه که در کتاب «آیینه ایثار» آمده، گرداگرد ضریح جدید که به دستور آیت الله العظمی حکیم ساخته شد، شعری فارسی از احمد غفورزاده ملخص به «طلایی» نقش بسته و مصراع پایانی این شعر نیز ماده تاریخ بنای ضریح به حساب ابجد است. متن آن شعر به نقل از کتاب پیشگفته چنین است:

این جا حریم پاک علمدار کربلاست *** این آستان قدس شهید ره خداست
این جا حریم حضرت باب الحوائج است *** دولت در این مقام و گشایش در این سراسر است
این جا بُود مقام شهیدی که تا ابد *** خاکش حیات بخش و هوایش عبیر زاست
این بارگاه شاه جهان حقیقت است *** این جایگاه جلوه انوار کیریاست
این خاک مشک بیز که دار الشفا بود *** هر ذره اش به چشم ملایک چو توتیاست
این جاست جایگاه شهیدی که تا به حشر *** دین خدا و پرچم اسلام از او بیاست
این جاست جایگاه امیری که در کرم *** کان سخا و ابر عطا و یم وفاست
این جاست جایگاه علمدار لشکری *** کز بهر حق علیه ستمگر به پای خاست
دریا دلی غنوده در این جا که همچو نوح *** در بحر دین به کشتی توحید ناخداست
سقای اهل بیت، حسین علی بود *** این تشنه لب که خاک درش چشمه بقاست
گرد مس وجود تو چون زر در این مقام *** این بارگاه خشت وجودش زکیمیاست
آینه تمام نمای حقیقت است *** هر دل که با ولای ابوالفضل آشناست
حاتم که گشت شهره آفاق از سخا *** در آستانه کرمش کمترین گداست
آن کس که سر ز فخر بساید بر آسمان *** این جا که می رسد ز ادب قامتش دوتاست
آب فرات تا به ابد شرمگین بُود *** از تشنه ای که ساقی و سقایی کربلاست
در روز حشر فاطمه گردد شفیع خلق *** در دست وی دو دست بود کز بدن جداست
از این مصیبتی که به آل نبی رسید *** تا روز رستخیز به پا پرچم عزاست
امروز هر که خدمت آل علی کند *** فردا شفیع او به صف حشر مرتضاست
بر طبق امر آیت حق «حضرت حکیم» *** آن کس که حکم او به همه شیعیان رواست
شد این ضریح ساخته در شهر اصفهان *** شهری که گر جهان هنر خوانمش سزاست
تاریخ این ضریح «طلایی» چنین سرود *** «عباس میرجنگ و علمدار نینواست»
«مترجم»

گنبد خانه حرم حضرت عباس را چهار رواق در برگرفته که سقف و دیوارهای هریک از داخل با کاشی و آینه کاری تزیین شده است. این رواقها عبارتند از:

رواق شمالی: این رواق از رواق شرقی و غربی جدا شده و قبلاً میان دو قسمت آن دیواری وجود داشته که بعدها برداشته شده است.

در ضلع شمالی این رواق، حجره ای است که دري نقره ای دارد و به راهرویی زیرزمینی گشوده می شود که به قبر حضرت ابوالفضل(علیه السلام) می رسد. گفته اند: این جا بر نهر علقمی مشرف بوده است. در جوار این حجره حجره دیگری است که مقبره آل نواب را تشکیل می دهد. پس از آن، به ترتیب کتابخانه حرم حضرت ابوالفضل، مقبره مرحوم سید

صفحه

۲۸۷

میرزا وکیل و مقبره مرحوم حاج محمد رشید جلیبی صافی، شهردار سابق، واقع است. دو مقبره دیگر هم وجود دارد که درهای آنها از صحن گشوده می شود. این دو مقبره عبارتند از مقبره علامه سیدکاظم بهبهانی که در گوشه شمال شرق حرم واقع شده و مقبره مرحوم حاج حسین حلاوی که در گوشه شمال غرب واقع است. در ضلع غربی حرم در یکی از غرفه ها، قبلاً چاه آبی وجود داشته که مخازن حرم را از آن پر می کرده اند. این غرفه همان است که بعدها مقبره سید میرزا وکیل شده است:

واقع است بیشتر در ضلع غربی حرم چاه آبی وجود داشته و مخزنی که در یکی از غرفه ها بوده و در جریان شست و شوی حرم از آن استفاده می شده، با آب این چاه پر می شده است. این غرفه همان است که بعدها به مقبره سیدمیرزا وکیل تبدیل شد. با توجه به این که بیشتر میان رواق شمالی و حرم دیواری وجود داشته و این دیوار را برداشته اند، درهایی که آنجا بوده یکی به مقبره سیدعباس سیدحسین ضیاءالدین عموی تولیت حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام) که در قسمت بالا سر واقع است و دیگری به مقبره هنود برده شده است.

هنگامی که حاج رئیس، وزیر شیخ خزعل خوزستانی فرمانروای خرمشهر پمپ آبی بر روی نهر حسینیّه نصب کرد، از آنجا به صحن حرم امام(علیه السلام) و حرم حضرت عباس(علیه السلام) لوله کشی کرد و پس از آن چاه واقع در حرم را پر کرد و حوض را نیز از میان برد.

رواق غربی: در دو سوی این رواق دو در قرار دارد؛ دري که در سمت جلو است و به صحن گشوده می شود «باب الرواق» نام دارد و کفشداری واقع بر کنار این در از آن ورثه شیخ محمود کشوان است. در دوم، در ۲۶ فوریه ۱۹۴۲ به سمت ضلع شمال غرب گشوده شده، نام آن «باب المراد» است و به تولیت حرم تعلق دارد. مقبره هنود و مقبره عموی تولیت در فاصله میان همین دو در قرار دارد.

رواق شرقی: این رواق پنج مقبره را در برگرفته است: نخست مقبره حریری، که مرحوم سیدمحسن سید محمد علی آل طعمه در آن به خاک سپرده شده است. دوم مقبره مرحوم سید حسن النائب از آل ضیاءالدین که فرزند او سید علوان النائب نیز در آن

صفحه

۲۸۸

مدفون است. سوم مقبره متولیان حرم ابوالفضل(علیه السلام) که سید مرتضی و فرزندش سید محمدحسن آل ضیاءالدین در آن به خاک سپرده شده اند. چهارم مقبره ای که سید علی سید جواد آل طعمه تولیت حرم و نیز فرزندش دکتر عبدالجواد کلیدار در آن دفن شده اند، و پنجم مقبره ای که مدفن سید نوری سیدمهدی سیدصالح آل طعمه و برخی از عموزادگان اوست.

رواق جنوبی: این رواق همان است که با سه دهنه در، به ایوان طلا متصل می شود. در اول همان است که در سمت شرق ایوان قرار دارد و به کشیکخانه باز می شود. در دوم در ایوان طلاست که سیدعباس خطیب فرزند

سیدمحمد مهدی آل طعمه تولیت پیشین حرم حضرت ابوالفضل در آستانه آن به خاک سپرده شده است. سومین در نیز در سمت چپ ایوان واقع است و به کشیکخانه گشوده می شود. در سال ۱۳۶۷ هـ. ق. حاج حسین حجار باشی به سنگفرش کردن کف حرم با باقیمانده سنگهای تراشیده شده برای قصر گلستان در تهران اقدام کرد. هزینه این کار در آن زمان بیش از ۱۵ هزار تومان برابر با ۱۱۰۰ دینار عراقی برآورده شده است.

صفحه

۲۸۹

صفحه

۲۹۰

گنجینه حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام)

در حرم حضرت عباس(علیه السلام) گنجینه ای است که گنجهای ارزشمندی غیر قابل قیمت گذاری در خود جای داده است. از آن جمله می توان به قالی های نفیس، قالی های بافته شده به نخهای زر یا نگیلهای قیمتی، چلچراغهای طلائی، شمشیرهای مرصع، ساعتیهای دیواری طلائی، ساعتیهای ساخته شده از چوب آبنوس و همانند آن اشاره کرد. در این گنجینه همچنین مجموعه ای از مجسمه های طلائی کشتیهای مسافریر که یک ناوگان را تشکیل می دهد، صندوقی آهنی در بردارنده چند مهر امضا، تصویری حقیقی از سر مبارک امام حسین(علیه السلام) (که از ایتالیا آورده شده است، مصحفی خطی منسوب به امیرمؤمنان(علیه السلام) و تعدادی نسخه خطی وجود دارد که شمار آنها به ۱۰۹ نسخه می رسد و بیشتر آنها نیز قرآن خطی به خط کوفی است.

در شناسنامه ای که از نسخه های خطی این گنجینه به دست آورده ام نوشته بود: «این مجموعه در بردارنده ۱۰۹ نسخه و همه نیز قرآن خطی است.» به هر روی آنچه درباره قدمت و ارزش هنری و تاریخی اشیاء و نفایس موجود در گنجینه حرم امام حسین(علیه السلام) گفته شد، در مورد اشیاء و نفایس گنجینه حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام) هم می توان گفت.

مخطوطات موجود در این گنجینه دارای فهرست چاپ نشده ای است که نگارنده تنها نسخه ای ماشین نویسی شده از آن رویت کرده است. استاد ناصر نقشبندی در نوشته ای بدین مطلب اشاره کرده که در حرم حضرت ابوالفضل سه نسخه قدیم قرآن خطی که به خط کوفی نوشته شده است، نگهداری می شود.

محل گنجینه زمانی در حجره ای واقع در زاویه رواق جنوبی قرار داشت که پیش از آن مقبره مرحوم شیخ حسین بن احمد بن شیخ علی تولیت حرم حضرت عباس(علیه السلام) بوده است.

این گنجینه در حال حاضر به محل مقبره آل خیرالدین که درش از صحن گشوده می شود انتقال یافته است. در سال ۱۲۶۵ هـ. ق. هیأتی ویژه با حضور سعید السید آل سلطان تولیت فعلی و سیدحسین سید حسن و هاب تولیت پیشین حرم از مجموعه اشیاء و نفایس گنجینه حرم حضرت عباس(علیه السلام) فهرستی تهیه و آن را مهر و موم کرد. این فهرست

صفحه

۲۹۱

که ارزش مجموعه اشیای مذکور در آن هزار لیره طلائی ترکی تخمین زده شده به شرح زیر است(1).

- یک نسخه قرآن با قطع بزرگ، به خط کوفی و تذهیب شده.

- ۱۶ نسخه قرآنهاي دیگر در قطع بزرگ.

- دو مصحف به خط کوفی در قطع کوچک.

- دو چلچراغ طلائی: یکی بزرگتر و به وزن ۴۱۷ مثقال و دیگری متوسط با وزن ۴۰ مثقال.

- دو چلچراغ کوچک ساخته شده از آمیخته طلا و نقره و هر یک به وزن ۱۵ مثقال.
- دو چلچراغ بزرگ نقره، هر یک به وزن ۱۸۰۰ مثقال.
- ۹۷ چلچراغ نقره متوسط در اندازه های مختلف با وزن میان ۲۰۰ تا ۳۰۰ مثقال.
- ۲ چلچراغ مسی در اندازه متوسط با کلاهکهای آن.
- ۳ چلچراغ بزرگ بلورین.
- یک شمعدان طلای کوچک به وزن ۹ مثقال.
- سه شمعدان کوچک نقره.
- ۴۷ شمعدان مس و برنز در اندازه های متفاوت.
- سه دسدیس (شکل دست) از جنس طلا، که یکی ۲۹ مثقال و دوتای دیگر هر کدام ۶ مثقال وزن دارند.
- سه دسدیس نقره که یکی ۱۳۴ مثقال و دوتای دیگر هر کدام ۱۱۰ مثقال وزن دارند.
- ۴۳ دسدیس نقره با اندازه های متفاوت.
- یک دسدیس نقره ای دارای تصویر.
- ۷۴ پرده حریر با اشکال بوته و جغه و گلابتون.
- ۱۲ پرچم (ببرق) قدیمی.
- ۱۹ پرچم با نقشهای جغه و بوته.

1- سیدمحمد سعید سیدمحمدعلی آل ثابت در کتابخانه خود نسخه ای از این فهرست در اختیار دارد.

صفحه

۲۹۲

- سه درفش نقره ای که هر کدام ۷۲ مثقال وزن دارند.
- دو درفش نقره با حجم متوسط.
- چهار قالی ایرانی بزرگ.
- ۱۳ گلیم پنبه ای آبی رنگ.
- دو نمد پشمی.
- ۸ قطعه زیرانداز کوچک.

۸ - گویچه (انارک) نقره ای که در چهارگوشه ضریح نصب بوده است.

۵ - کمر بند با نقشهای گلابتون.

- یک تفنگ.

۶ - ششمیر آهنی کهن و دارای ارزش تاریخی.

- سردوال کمان از جنس نقره.

۵ - تیر و دو قمه.

- دو خنجر مرصع.

- کمر بند مسی مشبک با طلائی کار شده در آن.

- آئینه ای از نقره.

۹ - کاسه برنجی.

- قطعه طلائی به وزن ۱۷ مثقال.

- قطعه طلائی دیگر همراه با یک زنجیر به وزن ۱۲ مثقال.

- گردنبندی از جنس نقره به وزن ۲۵ مثقال.

- گردنبند چهل بسم الله از جنس طلا و به وزن ۴۰ مثقال.

- قطعه پارچه عمامه ای ترمه.

- شالهای هندی.

- یک شال با نقشهای گلابتون.

۸ - کلاهخود از جنس نقره که وزن هر یک ۷۰ مثقال است.

- کریچه ای از نقره.

صفحه

۲۹۳

۲۰ - جام ویژه چلچراغ.

- یک ستاره بلورین بزرگ.

- کلاهکی طلائی برای تیرک پرچم.

۶ - بازوبند نقره ای طلسم و تعویذ، هر کدام به وزن ۱۱۷ مثقال.

۶- گیره مخصوص چادر از جنس نقره، هر کدام به وزن ۱۷ مثقال.

علاوه بر اینها اشیای دیگری هم بعدها به این گنجینه اهدا شده که در آنجا نگهداری می شود.

درهای حرم

حرم حضرت عباس(علیه السلام) (رواقها و گنبد خانه) دارای شش باب در است که پنج تایی آنها به رواقها گشوده می شود و یکی دو قسمت بالاسر قرار دارد.

دو باب از این درها در غرب قرار دارند.

یکی از این دو در در جوار کفشداری متعلق به تولیت حرم واقع شده، جنس آن از نقره‌ودارای دولنگه است. بر بالای آن کتیبه ای است و در آن کتیبه نوشته است: کتبه محمدعلی القزوینی الحائری سنة ۱۲۸۸ هـ . ق (۱) بر لنگه های در نیز این نوشته ها به چشم می خورد.

بر لنگه در راست، این ابیات از شاعر کربلایی سیدحسین علوی نقش بسته است:

قد تولی بالطف سقی العطاشی *** ولأعدائه المنون سقاها

قام للحق ناصراً و المنايا *** بشبا عضبه تشب لظاها

هی باب لمرقد ضم بدمراً *** لبني هاشم وليث و غاها

و علي العلقمي شید صرح *** قصرت عنه رفعة جوزاها

جدد المرتضي له الباب فخراً *** ولأفعاله الإله تباهي

فیک باب النجاة جدد أرخ *** حق بالله لم یخب من أتاها(۲)

۱- نوشته محمدعلی قزوینی حائری، به سال ۱۲۸۸ هـ . ق.

۲- او در سرزمین طف ابرسانی به تشنگان را برعهده گرفت و البته به کام دشمنان شربت مرگ ریخت، او برخاست و حق را یاری داد و با لبه شمشیر خویش طوفان مرگ بر اردوی دشمن وزاند،

این در مرقدی است که ماه بنی هاشم و شیر بیشه پیکار این خاندان را در خود جای داده است،

و برکنار نهر علقمی کاخی ساخته شد بلند که آسمان نیلگون به بلندی آن نرسد،

مرقدی برای آن دردی دیگر ساخت و این مایه افتخار اوست که خداوند کارهایش را مایه فخر قرار دهد،

ای ابوالفضل، بر آستانه تو باب نجات حیاتی دیگر یافته است، تاریخ آن بگویی: این به خداوند سوگند دردی است که هرکس قصد آن کند نومید و ناکام نشود.

گفتنی است مصراع آخر این شعر یعنی عبارت) حق بالله لم یخب من اتاها) ماده تاریخ ساخت این در است که در حساب ابجد با عدد ۱۳۵۶ برابری می کند و سال ساخت را نشان می دهد.

صفحه

۲۹۴

بر لنگه چپ نیز ابیات دیگری از همان شاعر است:

هي باب النجاة للحق طراً *** حيث جاء الكتاب في ذكراها

قائلاً باب حطة من أتاها *** و حمي من جهنم و لظاها

و بأعتابها الملائك تهوي *** فاز بالأمن فليفز من أتاها

و علي الشهب قد تسامت مقاماً *** بجلال و رفعة لاتضاهي

يا ثري العلقمي قد صرت حصناً *** بخضوع تشم طيب ثراها

لأبي الفضل جدت باب قدس *** مألخافقين، فخر علاها(1)

این در، ساخت محمد حسن نقاش فرزند مرحوم شیخ موسی است.

اما در دوم، آن نیز از نقره و دارای دولنگه است و این ابیات از شاعر کربلایی سیدحسین علوی بر آن نقش بسته است.

فتبدي بالصبح مذ جدوه *** بعنان السماء منه الضياء

(حسن) الندب بالسدانة فيه *** نال فضلا عنت له الفضلاء

نصر الدين عن بصيرة أمر *** صابراً للذي أراد القضاء

1- این باب نجاتی است که حق آن را بنامی گشوده است؛ آنجا که در کتاب خدا از آن نام برده است، جایی که می گوید «باب حطه» که هرکس بر این در بیاید گناه او آمرزیده شود و سپری برای او در برابر دوزخ و زبانه های آن باشد.

بر آستانه این در فرشتگان بایستند. این در، باب امن است. هر که آهنگ آن کند رستگاری یابد

بر کوههای بلند نیز به جلال و رفعتی برتری و بلندی دارد که آن را همانند نیست.

ای خاک علقمی، تو با سر تسلیم نهادن به زیر گامهای عباس دژی استوار شده ای و همه جای بوی خوش تو به مشام رسد، برای مرقد ابوالفضل دري نو ساخته شد، برای مرقدی پاک که آوازه شکوه آن خاور و باختر را پر کرده است.

فعلي قبره الملائك طافت *** وإليه قد زارت الأنبياء
 و غدا باب قدسه للبرايا *** كهف أمن به المنى و الرجاء
 بطل نال في الطوفوف مقاماً *** غبطته بنيله الشهداء
 قد حباه اللوا حسين افتخاراً *** وإلي مثله يحق اللواء
 نار موسي أم باب قدس تجلي *** لأبي الفضل نوره أم ذكاء؟
 أم غدا العلقمي طور التجلي *** و به الأرض أشرقت والسماء؟
 مذحوي مرقداً لشبل علي *** من له الفضل ينتمي والعرفاء (1)
 در مورد ماده تاريخ نوسازي اين نيز دو بيت گفته شده است:

قد جددوا باب حمي للمبين *** بنوره أشرق للسائلين
 مذتمّ أرّخ مجملاً قولنا *** باب الهدي والرشد العالمين (2)

گفتني است اين در مشرف بر كفتداريي است كه به واژه شيخ محمد كشوان تعلق دارد.

1- آن هنگام كه اين را نوسازي كردند در صبحگاهان از آن نوري به آسمان برخاست
 حسن، آن كه داوطلبانه توليت قبر او را عهده دار شد، افتخاري از آن خود كرد كه همه مفتخران در برابر آن
 سر فرود آوردند،
 او (عباس) از سر آگاهي دين را ياري داد و در برابر خواست آن كه قضا و تقدير از آن اوست صبر كرد،
 پس برگرد قبر او، فرشتگان به طواف آمدند و قبر او را، پيامبران زيارت كردند،
 و آستانه بارگاه قدس او براي همه مردمان پناهگاه اماني شد كه امان و آرزوي خود آنجا بيابند،
 او قهرماني است كه در كربلا به چنان جايگاهي دست يافت كه همه شهيدان ديگر بر آن حسرت بردند، حسين
 افتخار پرچمداري را به او داد و البته همانند او را اين پرچم سزاست،
 اينجا آتش مومي است يا باب قدسي است كه نور و روشني ابوالفضل در آن تجلي کرده است؟
 يا آن كه نهر علقمي طور تجلي شده و آسمان از اين تجلي، نوراني گشته است؟
 از آن زمان كه مرقد، پسر علي را در برگرفت، همان كه فضل و وفا را به او نسبت دهند.

2- دري از درهاي اين حرم روشنگر و اين پناهگاه مردمان که به نور خود بر گدايان اين در روشني بخشیده است نوسازي کردند، از آن هنگام که اين بنا به پايان رسيد، ماده تاريخي برايش بگذار چکيده سخن ما آن که اين در، براي همه جهانيان باب راهيابي و هدايت است.

گفتني است عبارت (مجملا قولنا باب الهدى و الرشدي العالمين) در حساب ابجد با عدد ۱۲۱۹ برابري مي کند و اين سال را مي نمايند.

صفحه

۲۹۶

سومين در همان است که در قسمت بالاسر قرار دارد و به جايي گشوده نمي شود.

چهارمين در سمت پايين پا، يعني در مشرق واقع است و به رواق گشوده مي شود.

پنجمين در که آن نیز به رواق گشوده مي شود، داراي دو لنگه است؛ بر یک لنگه، اين ابیات نقش بسته است:

مررت بقبر للشهيد بکربلا *** ففار عليه من دموعي غزيرها

فما زلت أرثيه و أبكي لرزئه *** و يسعد عيني دمعها و زفيرها

و لا برج الوفاذ زوار قبره *** يفوح عليه مسكها و عبيرها

سلام عليك يا أباالفضل كلما *** تمر شمالات النسيم و مورها

مولانا طاهر سيف الدين(1)

بر لگنه ديگر نیز اين ابیات به چشم مي خورد:

عباس يا باب الحوائج للوري *** الفضل جاري منك للأطياب

تهديک أفئدة الكرام بشوقهم *** بمقامک العالی لكسب ثواب

يقضي حوائج من يلوذ ببابه *** رب العلي و مسبب الأسباب

و يفوز زائره بنيل مرامه *** وله النعيم غداً يغير حساب

قصر البيان عن المديح لبابه *** طوبي لحجاب و حسن مأب(2)

1- «بر قبر شهيدى در کربلا گذر کردم و اشک از دیدگانم فرو ریخت.

همچنان او را رثا مي گويم و بر مصيبت و اندوه او مي گريم و دیده ام نیز مرا به اشک و سینه ام مرا به ناله همراهي مي کند،

همچنان قاصدان کوي او به زیارت قبرش مي آیند و بوي مشک و عبیر در این مرقد مي پراکند.

اي ابوالفضل، سلام بر تو تا آن زمان که نسیم پگاه و شامگاه بوزد،

وقف: سرمان سیف الدین طاهر / سال ۱۳۵۱ هـ . ق.»

2- «عباس، اي باب الحوائج مردمان و اي که فضل و نيکي ات بر همه پاکان جاري است،

دلهاي بزرگان شوق تو دارد و مقام بلند تو را براي رسيدن به پاداش الهي به پيشوايي مي گيرد،

هرکس بر در او پناه آورد خداوند آسمان سبب ساز هستي حاجت او را بر مي آورد،

هرکس اورازيارت کندبه خواسته خویش مي رسد و کامياب مي گردد و در فردي قيامت نيز او را نعمتي بي حساب خواهد بود،

بيان از مديحه سرايي بر آستانه او کوتاه است، خوشا کسي را که پاسبان آن در است و اين خوش فرجامي است.»

صفحه

۲۹۷

اما ششمین در نیز در ناحیه شمال حرم واقع است و همان اشعاري بر آن نقش بسته که بر پنجمین در هست، با این تفاوت که در میانه لنگه دوم این کتیبه نیز دیده می شود: «الباني محمد جعفر خلف المرحوم الحاج عبدالحميد التاجر الاصفهاني ۱۳۴۱ هـ . کتبه علي بن الحسين الموسوي البهبهاني(1)».

ايوان طلا

ايوان طلا ايواني است وسيع که در جلوي گنبد خانه حرم و مشرف بر صحن شريف است و ۳۲۰ متر مربع مساحت دارد. از آجرهاي مسي رنگ و طلاکاري شده در نمای آن استفاده شده است. بر پيشاني ايوان قطعه اي مستطیل شکل دیده می شود که چند بيت به زبان ترکی و با خطي زیبا بر آن نوشته است. يکي از بيتها این است:

يازدي خلوصي برله تاريخ کلک فيض *** ايتدي بوبارگاهي سلطان حميد تجديد

این بيت گويای آن است که ايوان در دوره حکومت سلطان عبدالحميد عثماني تجديد بنا شده است. در کتاب «مدينه الحسين» آمده است:

«ديوار جلوي ايوان، از کف تا ارتفاع دو متر، با سنگهاي مسي رنگ و طلاکاري شده تزيين يافته و آن گونه که از نوشته هاي چپ و راست پيشاني ايوان و مجاور در مياني حرم پيداست، در سال ۱۳۰۹ هـ . ق. احترام الدوله همسر ناصرالدين شاه به طلاکاري ايوان اقدام کرده و پس از او آصف محمدعلي شاه لکنهوري به پوشش طلاي قسمتهای باقیمانده جلوي ايوان پرداخته است. مساحت ايوان نزديک به مساحت ايوان حرم امام حسين(عليه السلام) است و در زیر این ايوان در قسمت مياني دري مسي گشوده می شود که ۳ متر طول و ۲ متر عرض دارد و بر آن این عبارت نوشته است: «رجب علي الصائغ ابن المرحوم فتح الله الشوشثري عام ۱۳۵۵ هـ . ق. صاغها النقاش

محمدحسن ابن المرحوم الشيخ موسي کتبهها محمدجواد الخطاط. (2)»ظاهراً همین

1- «باني اين بنا محمد جعفر فرزند مرحوم حاج عبد الحميد تاجر اصفهاني است، ۱۳۴۱ هـ. ق. نوشته علي بن حسين موسوي بهبهاني».

2- «كار رجبعلي زرگر فرزند مرحوم فتح الله شوشنري، به سال ۱۳۵۵ هـ. ق. و با ريخته گري محمد حسن نقاش فرزند مرحوم شيخ موسي نوشته محمدجواد خطاط است».

صفحه

۲۹۸

شخص دو در نقره اي ديگر نيز ساخته كه در جلوي ايوان و در دو ضلع شرقي و غربي آن به سمت داخل گشوده مي شود(1)».

بر ايوان طلا و درهايي كه از آن يا از مجاورت آن گشوده مي شود، شش كفشداري وجود دارد كه سه تاي آنها در چپ ايوان قرار گرفته است: اولين كفشداري از آن ورثه سيدسلیمان سيدجعفر سيد مصطفي آل طعمه و در اجاره شيخ حسين معله نجفي است. دومين كفشداري از آن ورثه برخي از افراد آل لطيف آل قنديل و آل صخني و فعلا در دست عبدالحسين، جعفر و حاج صادق فرزندان محمد علي بن مرزة بن محمد كشوان است و سومين كفشداري نيز از آن شيخ عبود كاظم كشوان و شيخ علي كشوان است. سه كفشداري ديگر هم كه در سمت شرق ايوان قرار گرفته، همه از آن ورثه سيد امين سيد مصطفي آل طعمه است. سيد محمد حسن آل ضياءالدين توليت حرم نيز دو كفشداري براي خود ايجاد کرده است؛ يكي در شرق، ديگري در غرب ايوان.

از اين ايوان دو در گشوده مي شود كه يكي در وسط آن قرار گرفته است و به رواق راه دارد. در اول؛ اين در از جنس نقره است و ابیات زیر از شاعر محمد علي يعقوبي بر آن نقش بسته است:

لذ بأعتاب مرقد قد تمننت *** أن تكون النجوم من حصباه

و انتشق من ثري أبي الفضل نشرأ *** ليس يحكي الضلال نشر شذاه

غاب فيه من هاشم أي بدر *** فيه ليل الضلال يمحي دجاه

هو يوم الطوف ساقى العطاشي *** فأسق من فيض مقلتيك ثراه

و أطل عنده البكاء ففيه *** قد أطل الحسين شجواً بكاه

لايضاهيه ذوالجناحين لما *** قطعت في شبا الحسام يداه

هو باب الحسين ما خاب يوماً *** وافد جاء لاندأ بحماه

قام دون الهدى يناضل عنه *** و كفاه ذاك المقام كفاه

فادياً سبط أحمد كأيبه *** حيدر من فدي النبي أخاه

جدد (المرتضي) له باب قدس *** من لجين يغشي العيون سناه

إنه باب حطة ليس يخشي *** كل هول مستمسك في عراه

قف به داعياً وفيه توسل *** فيه المرء يستجاب دعاه (1)

در وسط این در کتیبه ای با عبارت قال النبي: انا مدينة العلم و عليّ بابها (2) این بیت شعر دیده می شود:

نلت المني فقل به مؤرخا *** باب نجاه المذنبين جدداً (3)

در دوم: این در نیز از نقره است که به حرم گشوده می شود و دو لنگه دارد.

بر لنگه نخست، چند بیت شعر از مرحوم سید محمدجمال هاشمی به چشم می خورد. متن آن ابیات چنین است:

يا أبا الفضل أنت لله باب *** رفعت للسماء منك القباب

كعبة المؤمنين حجت إليها *** عاطفات فيها الولاء مذاب

1- به آستانه بارگاهی پناه جوی که ستارگان آسمان آرزو کنند کاش ریگهای بر زمین آن باشند،

خود را از بوی خوشی که آنجا از مضجع ابوالفضل میوزد و هیچ بویی دیگر آن را همانندی نکند برخوردار کن،

در این خاک بدری از خاندان بنی هاشم پنهان شده است، چه بدری که همه سیاهیها و ظلمتها را از میان برد،

او در روز عاشورا سقایی تشنگان بود، تو نیز از سرشک دیدگانت خاک او را سیراب کن،

آنجا فراوان گریه کن که حسین(ع) از اندوه او بسیار غمگین گشت و گریست،

آنگاه که بر لبه شمشیر دو دست او از تن جدا شد جعفر طیار نیز نتواند به رتبه او رسد و او را همانندی کند،

او باب حسین است و آن که به حرم و پناهگاه او پناه آورد، هیچ گاه ناکام و نومید نشد،

او به دفاع از امام هدایت برخاست، پیشاپیش او پیکار کرد و دو دستش سپر بلای او ساخت،

او سبط احمد را فدا شد، آن سان که پدرش علی فدایی برادر خود پیامبر خدا گشت (و به شب هجرت در بستر او خوابید)

مرتضی برای او در پی که باب قدس است نوسازی کرد و با نقره ای که فروغش دیدگان را خیره کند آراست، این در، باب آمرزش گناهان است که با چنگ آویختن به حلقه اش هیچ بیمی نیست.

بر این درگاه به دعا و توسل بایست که در این جا و به حرمت این بارگاه، دعای کسان مستجاب شود.

2- رسول خدا(صلي الله عليه وآله) فرمود: من شهر دانشم و علي آن را دروازه است.

3- بدین بارگاه به آرزوی خود رسیدی، آن را ماده تاریخ گوی: باب نجات گنهکاران نوسازی شده است. گفتنی است مصراع اخیر باب نجات المذنبین جدداً به حساب اجد نمایانگر عدد ۱۳۵۴ است که سال ساخت این دو را نشان می دهد.

صفحه

۳۰۰

و وفود الأملاك تهبط شوقاً *** لمقام الله فيها اقتراب

کم صلاة الله نعرج فيه *** و دعاء في ظله يستجاب

أنت باب الحسين دنيا و أحرى *** فله منك جنة و ذهاب

من يزره من غير بابك الغي *** حاجزاً حوله يقوم حجاب

منك يجري علي الولاء ثواب *** بك ينفي عن الموالي عقاب

أنت سر القبول في العمل المقبول *** لاما أنت به الأتعاب

فتحت للجنان باسمك باباً *** شيعه الحق و الوسيلة باب

صنعته بأصفهان فأمسي *** تحفة يحتفي بها الإعجاب

حملته إليك تطوي الفيافي *** بولاء تضح منه الشعاب

و تناهت بنصبه باحتفال *** فيه للدين نصره و اكتساب

يا أبا الفضل إن بابك أسمى *** من يحط حده و فيه الحساب

يا شهيد الإيمان يومك فخر *** للهدى فيك تزدهي الأحقاب(1)

1388هـ.

1- ای ابوالفضل تو باب خدایی که آسمان به یمن تو گنبدی بلند افراشته است،

تو کعبه مؤمنانی و دلها و عاطفه های به این کعبه حج گزارده اند که به ولا و سرسپردگی در آمیخته اند،

فرشتگان گروه گروه و به شوق این بارگاه فرود می آیند و اینجا توان به بارگاه خداوند تقرب یافت، چه بسیار نمازها که از زیر این گنبد به آسمان فرستاده و چه بسیار دعاها که در سایه این سرای اجابت می شود،

تو در این سرای و آن سرای باب حسینی که از رهگذر تو توان به او رسید،

هرکس از غیر طریق تو آهنگ زیارت او کند پرده ای سنگین بر گرد خویش افکنده است،

از دست فیض تو به سر سپردگان پاداش دهند و به نام تو از بردگان این کوی کیفر بردارند،
تو را از پذیرفته شدن هرکار پذیرفته ای، نه آن که راز این پذیرش رهاورد سختی و تلاش باشد،
شیعیان که طایفه حقند، برای این بوستان به نام تو دری ساخته اند و البته این در بهانه است،
آن را در اصفهان ساخته اند و ارمغان آورده اند، ارمغانی که هزاران شگفت برانگیزد،
شیعیان این در را از کوه و بیابان گذرانده و بدین جای آورده اند، با عشق و ولایی که آوازه آن در کوه و دره
پیچیده است،
نصب آن را با مجلسی به پایان رساندند و این یاری دین و مایه به دست آوردن پاداش الهی شد،
ای ابوالفضل، در بارگاه تو پر آوازه ترین دری است که بر آن گناه با همه آن که حسابی دارد فرو ریخته شود،
ای شهید ایمان، آن روز پرافتخار پایداری تو مایه افتخار راه هدایت است و نسلها بر آن مباحثات کنند.

صفحه

۳۰۱

در پایین این شعر نیز عدد ۱۳۸۸ هـ . ق. که نشان دهنده سال ساخت این در است دیده می شود.
در میان لنگه دوم دایره ای است و در آن چنین نوشته است: انا مدينة العلم و علی بابها العبد الجانی ابن شمس
الدین محمد الاصفهانی محمد علی الحسینی الطباطبایی غفر ذنوبه ۱۲۵۹ هـ . ق. (۱).
در سمت غرب این ایوان، دری کوچک مشرف به کشیکخانه وجود دارد و بر لوح هایی مسین که بر این در
نصب شده، بیت زیر نوشته است:

بذلت یا عباس نفساً نفیسة *** لنصر حسین عز بالجد من مثل (2)

به سال ۱۳۵۵ هـ . ق. (۱۹۳۶ م.) سید محمد حسن آل ضیاء الدین تولیت حرم عباس (علیه السلام) دری دیگر
از جنس نقره برای حرم حضرت ساخت. شیخ محمدحسن ابوالحب ابیات زیر را در این باره سروده است:

شیدت یا ابن المرتضی باب علا *** بها البرایا قد لوت رقابها

فقف علیها خاضعاً مسلماً *** ملتئماً من أدب أعتابها

ألا تری الأملاک فیها أهدقت *** أضحت علی أبوابه حجابها

باب أبي الفضل سليل حيدر *** من فاق أبناء العلي أنجابه (3)

سید محمد بن سید حسن حلی هم در این باره شعری گفته و در این شعر ماده تاریخی به حساب جمل آورده
است:

1- من شهر دانشم و علي آن را دروازه است. بنده گنهگار فرزند شمس الدين محمد اصفهاني محمد علي حسين طباطبائي که خدای از گناه او درگذرد، ۱۲۵۹ هـ. ق.

2- اي عباس، تو جاني گرانها براي ياري حسين فدا كردي و اين چه ناياب مثلي براي فداكاري است.

3- «اي پسر مرتضي، تو دري از درهاي عظمت و سربلندي ساختی که بندگان همه بر آستانه اش سر فرود آورده اند.

پس تو اي زاير، بر اين در بایست، سلام ده و آستانه از روي ادب ببوس.

آيا نمي بيني که فرشتگان بر اين بارگاه حلقه زده اند و دربانان اينجا ايستاده اند؟

اين باب ابوالفضل فرزند حيدر است؛ کسي که فرزندانش بر همه مهتران برتري دارند».

صفحه

۳۰۲

أقول لمن رام باب الرجا *** ورام لري الحشا موردا

ألا أقصد أباالفضل فهو المراد *** لكل كئيب غداً مقصدا

و فيه و منه بلوغ المنى *** و في حرم القبر تلقي النداء

و من رام إذ أرخوا «قصده *** فبابا أبي الفضل قد جددا(1)»

1355 هـ.

شاعر کربلايي، سيد مرتضي و هاب نیز چند بيتي در ماده تاريخ ساخت در حرم آورده است:

قف بباب الله و استشفع إليه *** بفتي في كربلا و اسي الحسينا

باب خلد حيث في تاريخه *** «شيدوا باب أبي الفضل لجينا(2)»

1374 هـ.

در کفشداري مقابل دفتر توليت حرم حضرت ابوالفضل(عليه السلام) نیز اين دو بيت از شاعر زنده ياد سيدحسين علوي به چشم مي خورد:

لذ بأعتاب أبي الفضل الذي *** كأبيه المرتضي يحمي حماه

و اخلع النعلين و ادخل صاغراً *** و انتزع من قدسه طيب شذاه(3)

1- هرکس را که باب امید می جوید و هرکس را که بر جگر تشنه خود آبی می طلبد می گویم،

هلا! آهنگ ابوالفضل کن که او مراد و مقصد فردای هر دل آزرده است،

در اینجا و از اینجاست که به آرزوی خود رسند و در این حرم است که ندایی می شنوی:

(چونان که ماده تاریخ می گویم) هرکه آرزویی دارد قصد این آرامگاه کند که درهای حرم ابوالفضل را از نو ساخته اند. گفتنی است عبارت قصده فبابا ابی الفضل قد جددا به حساب ابجد با عدد ۱۳۵۵ برابری می کند و این سال را می نمایاند.

2- بردرگاه خداوند بایست و به آن جوانمردی که در کربلا حسین را همراهی کرد شفاعت جوی،

این در باب خلد و جاودانگی است که در تاریخ آن گفته شده است: دربارگاه ابوالفضل را از نقره ساختند.

گفتنی است عبارت: شیدوا باب ابی الفضل لجینا به حساب ابجد، عدد ۱۳۷۴ را می نمایاند.

3- به آستانه ابوالفضلی پناه جوی که چون پدرش علی(علیه السلام) (از ناموس دین دفاع کرد،

پای افزار بکن و فروتنانه به درون رو و از جایگاه قدس این حرم عطر خوش آن را بیاب.

صفحه

۳۰۳

صحن و درهای آن

درگذشته، هنگامی که از باب قبله می گذشتید، به صحنی کوچک و مربع شکل وارد می شدید که در شرق آن یک حجره و یک سقاخانه قرار داشت و بر دیوارهای آن اشعاری به زبان فارسی و حدیثی نبوی و در پایان این نوشته، تاریخ ۱۳۰۴ هـ. ق. به چشم می خورد. سپس هنگامی که می خواستید به صحن بزرگ بروید، از سالی مربع شکل می گذشتید که در غرب آن مقبره مرحوم حاج محمدصادق یکی از متولیان نوسازی حرم و در شرق آن نیز مقبره راجه محمد جعفر هندی قرار می گرفت. هنگام احداث خیابانی که صحن شریف را در بر می گیرد، نصف صحن قبله از قسمت غیر مسقف تا اول سالن پیشگفته از میان رفت و باقی مانده این صحن نیز بعدها در گنجینه حرم ادغام شد. این محل زمانی مسجد و رواق بود و بعدها در سال ۱۳۸۳ هـ. ق. (۱۹۶۳ م.) کتابخانه ابوالفضل العباس نام گرفت.

مگر در پاره ای موارد، اصولاً همه کسانی که به نوسازی حرم مطهر امام حسین(علیه السلام) پرداختند، حرم حضرت عباس(علیه السلام) (را نیز نوسازی کردند. سید عبدالحسین کلیددار می گوید:

«تاریخ بنای صحن و حرم حضرت عباس(علیه السلام) (با تاریخ بنای حرم امام حسین) علیه السلام(در روزگاران مختلف همپای و همراه است و بیشتر کسانی که اقتضای نوسازی و تزئین در

صفحه

۳۰۴

حرم امام حسین(علیه السلام) (به دست آورده اند، به اقداماتی همانند، حرم حضرت عباس) علیه السلام(نیز توفیق یافته اند.

به هر روی، مساحت صحن جامع حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام) 9300 (متر مربع و مساحت بنای حرم؛ اعم از رواقها و گنبد خانه و ایوان ۴۳۷۰ متر مربع است.

ایوانهای صحن بزرگ: صحن بزرگ دارای چهار ایوان وسیع است. سقف ایوانها دارای مقرنس کاری و طاق و قوسهای هندسی زیباست و در هر کدام نیز حجره ای وجود دارد که برای مباحثه یا تدریس علوم دینی از آن استفاده می شده است.

این ایوانها عبارتند از:

1- ایوان بالاسر؛ این ایوان در غرب صحن قرار دارد و بر بالای آن این کتیبه به چشم می خورد: قال الله تعالی: بسم الله الرحمن الرحيم، اذا جاء نصر الله والفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک واستغفره انه کان تواباً (1) سنة ۱۳۰۴ هـ . ق. در وسط این ایوان هم کتیبه ای است که اشعاری به زبان فارسی بر آن نوشته است.

گفتنی است در این ایوان درویش ها در دهه محرم مجلس عزاداری برپا می داشتند و ایوان را سیاهپوش می کردند و از دیوارهای آن شمشیرها و کشکولهای گوناگونی می آویختند. این گروه را درویشهای حرم حضرت عباس(علیه السلام) (می نامیدند، در برابر درویشهای دیگری که در حرم امام حسین(علیه السلام) بودند.

2- ایوان شرقی؛ این ایوان در ضلع شرقی صحن قرار دارد و باب الرضا (باب العلقمی) در زیر همین ایوان است. در بالای ایوان کتیبه ای است که سوره حمد و تاریخ ۱۳۰۴ هـ . ق. در آن به چشم می خورد و پایین تر از آن هم کتیبه ای دیگر است که سوره قدر و تاریخ سال ۱۳۰۴ هـ . ق. بر آن نوشته است. این کتیبه در ماه رمضان ۱۳۰۴ هـ . ق. نوشته شده و یکی از کاشیکاران به نام حاج محمد نادر توکلی در همان سال این ایوان را تجدید بنا کرده است.

3- ایوان شمالی؛ در قسمت بالای این ایوان کتیبه ای است که تاریخ ۱۳۰۴ هـ . ق. بر آن

1- خداوند فرموده است: بسم الله الرحمن الرحيم، چون یاری خداوند و گشایش بیاید و مردمان را بینی که گروه گروه به آیین خدا در آیند خدای خود را ستایش و تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او توبه پذیر است. (سوره نصر (سال) ۱۳۰۴ هـ . ق.)

صفحه

۳۰۵

نقش بسته است.

4- ایوان قبله؛ این ایوان در مدخل باب القبله است و بر آن کتیبه ای به تاریخ ۱۳۰۴ هـ . ق. و اثر محمد حسین یزدی به چشم می خورد بر بالای این ایوان نیز ساعت زنگدار بزرگی نصب شده است.

درهای قدیمی صحن

در قدیم، صحن حرم حضرت عباس(علیه السلام) دارای شش در بوده و هر یکی از این درها بر حسب جایی که در آن قرار گرفته، نام مشخصی داشته و هرکدام به یکی از محله های قدیمی شهر باز می شده است. جنس این درها از چوب مرغوب بوده است. شیخ جعفر الهی درباره تاریخ ساخت این درها چنین شعری آورده است:

صحن أبي الفضل رفيع الذري *** قدفاخر العرش علا فارتفعا

فيه قباب للفخار ضربت *** بفخرها خازنها قدرفعا

أبوابها أمست رجاء المرتجي *** و مستجاب دعوة لمن دعا

لق العصا مؤرخاً «باب مجد *** أذن الله له أن يرفعا(1)»

به هر روي، اين درها عبارتند از:

1- باب القبلة؛ از آن روي که در سمت قبله است بدین نام خوانده اند. در قسمت جلوي آن فراخنايي به وسعت ۱۶ متر وجود دارد که آن را صحن صغير (صحن کوچک) نامیده اند. بر فراز ايوان اين در دو گلدسته کوچک است. طول اين در به ۴/۵ متر و عرض

1- صحن حرم ابوالفضل، پناهگاه و حرمي والاست که بر عرش تفاخر کرده و بر آن بلندي يافته است،

بر اين بنا گنبد افتخاري استوار گرديده و نگهبان اين حرم به چنين افتخاري که نصيبش شده سزآمد مباحات ورزیدن است،

درهاي اين صحن درگاه اميد آرزومندان است و جايي است که در آن دعاي دعاکنندگان اجابت شود،

عصاي خود بيفکن و اين درها را تاريخ بنا بگوي،

اين باب مجدي است که خداوند بلندي و عظمت را برایش خواسته است.

گفتني است عبارت: باب مجد أذن الله له أن يرفعا به حساب ابجد نمايانگر عدد ۱۲۸۷ است و نشان مي دهد درها در اين سال ساخته شده است.

صفحه

۳۰۶

آن به ۳ متر مي رسد. اين در به روزگار اشغال عراق از سوي انگلستان در سال ۱۳۳۷ هـ. ق. و به دست محمدخان بهادر، معاون حکمران انگليسي عراق، کاپيتان بري، گشوده شده است. يکي از شاعران ماده تاريخ بنا را در اين شعر مي آورد:

يا سائلي أرخ «تجد *** فتح الطريق محمد(1)»

بر اين در دو کتيبه است که علي بن حسين موسوي بهبهاني آنها را به سال ۱۳۴۰ هـ. ق. نوشته است. در پيشاني درگاه نيز صفحه اي مسين، لوزي شکل و تذهيب شده وجود دارد که بر آن نوشته است: { سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْنُمْ فَأَدْخُلُوا خَالِدِينَ(2) }

هنگامي که دولت عراق در ۱۷ جمادي الثاني سال ۱۳۷۳ هـ. ق. 2 فوریه ۱۹۵۳ م. خيابان اطراف صحن را احداث کرد، اين درگاه ويران شد و قسمتي از بنايي آن نيز در خيابان قرار گرفت. در نصب شده در آنجا نيز به باب صاحب الزمان در غرب صحن انتقال يافت. در همان زمان يکي از زائران در گرانقيمتي که نقشهائي بديع بر آن تراشیده شده بود، به حرم اهدا کرد و اين در، در محل باب القبلة نصب شد. بر هر یک از لگنه هاي اين در، یک بيت شعر و در زير آن نام واقف نوشته شده است.

بر لنگه نخست این عبارت است:

باب أبي الفضل اعتصم متمسكاً *** فما الفضل الا من أبي الفضل يرتجي

يا مفتح الأبواب الواقف خالق زادگان(3)

بر لنگه دیگر نیز این عبارت است:

«ومن كان باباً للحسين بنا به *** له الله باب أن يسد ويرتجي

وإليه المرجع والمآب. الواقف خالق زادگان(4)»

1- ای که از من می پرسد، خود ماده تاریخ بگویی: می یابی که این راه را محمد گشوده است.

عبارت تجد فتح الطریق محمد به حساب ابجد نمایانگر ۱۳۳۷ است و سال بنا را به تاریخ هجری قمری نشان می دهد.

2- زمر: ۷۳؛ بر شما درود، پاک و پیراسته اید. بدان در آید و در آن جاودانه بمانید.

3- در حلقه در بارگاه ابوالفضل چنگ زن که فضل و بخشش تنها از ابوالفضل توان آرزو داشت.

ای گشاینده درها، وقف کننده، خالق زادگان.

4- آن کس که باب حسین بوده، خداوند خود، او را باب است که به گاه بسته بودن بر آن امید باز شدن است بازگشت همه به سوی اوست. واقف: خالق زادگان.

صفحه

۳۰۷

2- باب القبلة الصغیر (باب قبله کوچک); این در سال ۱۳۰۴ هـ. ق. در شرق باب القبلة گشوده شده، ارتفاع آن سه متر و عرض آن نیز سه متر است و حاج محمدصادق شوشتری آن را ساخته است.

3- باب البرکه: در شرق صحن قرار دارد، ارتفاع آن ۵ متر و عرض آن ۳ متر و از درهای قدیم است که بر نهری کهن منشعب شده از نهر علقمی که آن را نهر العباس می نامیده اند مشرف بوده است. آثاری از این نهر تا نیمه سده دوازدهم هجری قمری وجود داشته و از آن تاریخ این آثار هم از میان رفته است. ما اطلاع چندانی از چگونگی از میان رفتن این نهر و آثار آن نداریم و همین اندازه می دانیم که در جلوی این درگاه فراخنایی به نام «البرکه» وجود داشته و زایران در آنجا آب بر می داشته اند و برای آب دادن درختها و نخلهای موجود در صحن حرم از آبی که آنجا بوده استفاده می شده است. در سال ۱۳۴۵ هـ. ق. در آستانه جنوبی صحن حرم حضرت ابوالفضل پنج اصله نخل وجود داشته که بعدها از میان رفته است. بر دری که اینجا نصب بوده کتیبه ای وجود داشته و بر آن کتیبه این عبارت به چشم می خورد. بانی تعمیر الحاج محمدصادق الاصفهانی سنه ۱۳۰۸ هـ. ق (1) به سال ۱۳۷۶ هـ. ق. (۱۹۵۶ م.) و در جریان احداث خیابان پیرامونی حرم، باب البرکه برداشته و به جای آن چند باب دستشویی به هزینه حاج علی تقی غیاثی بنا شد. این دستشویی ها، ورودی اش از بیرون صحن بود، پس از احساس خطر نشست آلودگی از آنها به حرم بسته شد. در سال ۱۳۸۹ هـ. ق. (۱۹۶۹ م.) حاج جعفر کاظمی صباغ به جای این دستشویی ها دستشویی های جدیدی با رعایت معیارهای بهداشتی و تدبیرهای لازم به هدف جلوگیری از نشست آلودگی به پایه ها و دیوارهای صحن احداث شده که اکنون نیز باقی است.

گفتنی است در ۱/۱/۱۹۵۷ به جای باب البرکه دری دیگر از صحن گشوده شد.

4- باب السدره: این دروازه در ضلع شمال غربی صحن قرار گرفته و به دلیل وجود درخت سدري در آنجا به این نام خوانده شده است. ارتفاع این در به ۴ و عرض آن به ۳

1- بانی نوسازی، حاج محمد صادق اصفهانی، سال ۱۳۰۸ هـ. ق.

صفحه

۳۰۸

متر می رسد و بر روی آن این کتیبه به چشم می خورد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قال الله تعالی: انّ المتقين في جنّات و عیون ادخلوها بسلام آمین، ولایة علی بن ابي طالب حصني و من دخل حصني أمن من عذابي. سنة ۱۳۰۸ هـ (1).

5- باب صاحب الزمان: این در که به تاریخ اول ذی القعدة 1368 هـ. ق. (۲۵ آگوست ۱۹۴۹ م.) گشوده شده، در سمت غرب صحن واقع است و طول آن به ۴/۵ و عرض آن به ۳ متر می رسد. بر این در، این کتیبه دیده می شود: {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ}، سنة ۱۳۰۸ هـ. ق. (2)».

در میانه پیشانی این در، لوحی لوزی شکل است و عبارت «یا مولای یا صاحب الزمان صلوات الله علیک» بر آن نوشته است. در مدخل این در نیز اتاقی است که از آن برای مرکز نیروی برق استفاده می شود.

6- باب السوق: در جنوب غربی باب صاحب الزمان و در فاصله ۱۶ متری آن قرار گرفته و مشرف بر بازاری است که به حرم امام حسین (علیه السلام) (می رسد. طول این در به ۴/۵ و عرض آن به ۳/۵ متر می رسد و بر مدخل آن این کتیبه کاشی به چشم می خورد: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ(3)}، {فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِتَكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طَوِي}، سنة ۱۳۰۹ هـ (4)».

1- از «ان المتقين تا آمین» آیه همان ۴۵ و ۴۶ از سوره حجر و باقیمانده متن حدیث نبوی است و در پایان نیز تاریخ بنا یعنی ۱۳۰۸ هـ. ق ذکر شده است.

ترجمه آیه ها: بیات یلمان پرهیزگاران در باغها و چشمه ساراند، به آنان گویند: با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.

ترجمه حدیث: ولایت علی بن ابي طالب دژ من است هر که به این دژ درآید از کیفر من در امان ماند.

2- در سوره قدر و تاریخ ساخت، یعنی سال 1308 هـ. ق. و اینک ترجمه سوره: «به نام خداوند رحمتگر مهربان. ما آن را در شب قدر نازل کردیم، و از شب قدر چه آگاہت کرد، شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن شب فرشتگان با روح به فرمان پروردگارش برای هر کاری که مقدر شده است، فرود آیند. آن شب تا دم صبح صلح و سلام است.

3- احزاب: ۵۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه های پیامبر در نیایید مگر آن که شما را اجازه دهند».

4- طه: ۱۲؛ «پای افزار بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی».

صفحه

در جلوی این در فراخنایی کوچک و مربع شکل وجود داشته که پیشتر حوضی برای آب خوردن وجود داشته و همچنین در آنجا چاه آبی و بر پیرامونش نیز شیرهای آبی برای وضو بوده است.

در دوران مرحوم سیدمرتضی آل ضیاءالدین تولیت حرم حضرت ابوالفضل، این مکان دستخوش تغییراتی شد تا کتابخانه عمومی حرم احداث شود. البته سید مرتضی این در را بست، به جای آن، دری دیگر در مدخل باب صاحب الزمان گشود، حضور را تخریب کرد، چاه را نیز پرکرد و از این مکان به عنوان دفتر طرح آبرسانی که امتیاز آن را برای خود گرفته بود، بهره جست. این دفتر بعدها محل استقرار ترانسهای برق حرم و صحن شد.

پیشتر گفتیم که در دوره های اخیر دو در دیگر از صحن حرم حضرت عباس(علیه السلام) گشوده شده است. این دو در عبارتند از:

7- باب العلقمی؛ در مقابل خیابان معروف به شارع علقمی و در شرق صحن قرار دارد. به سال ۱۳۷۵ هـ. ق. گشوده شده و بر آن کتیبه هایی نوساخت. با تاریخ ۱۳۷۴ هـ. ق. (۱۹۵۵ م.) بعدها به نام باب الرضا معروف شده است.

8- باب الحسن؛ این دروازه به سال ۱۳۷۳ هـ. ق. (۱۹۵۴ م.) گشوده شده و در غرب صحن واقع است.

درهای جدید صحن:

آنچه تاکنون گذشت، فهرست و مشخصات درها و ورودیهای قدیم صحن حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام) بود. اما درها و ورودیهای جدید که به سال ۱۳۹۴ هـ. ق. (۱۹۷۴ م.) سامان یافته، از این قرار است:

1- باب القبله؛ در جنوب صحن واقع شده و در سال ۱۳۸۲ هـ. ق. به همت سید بدرالدین آل ضیاء تولیت وقت حرم و نیز همراهی برخی از عالمان؛ از جمله حجة الاسلام سیدعباس حسینی کاشانی بر مدخل این باب کتابخانه عمومی حضرت عباس(علیه السلام) (احداث گردیده است. در ماه مبارک رمضان در این کتابخانه جلسه های بحث و

صفحه

۳۱۰

گفت و گوی علمی، به هدف تقویت حرکت علمی - ادبی کربلا برگزار شده است.

طول این در، ۴ متر و عرض آن ۳/۵ متر است و بر بالای آن این آیات نوشته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّتِمِّمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ } (1). {إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...} (2)

از بیرون صحن که بنگرید بر پیشانی درگاه این کتیبه دیده می شود:

قال تعالي: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا * لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا(3). }

بر فراز ایوان این درگاه، ساعت زنگ دار بزرگی نصب شده و در زیر این ساعت نیز از منظر بیرون صحن عبارت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ»، به چشم می خورد.

2- باب الامام الحسن(عليه السلام); (در غرب صحن و برگذر زایران به سمت صحن امام حسین) علیه السلام (واقع است. طول آن ۴ و عرض آن ۳ متر است و بر بالای در دایره ای و در آن دایره آیه: { إِنْ فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا(4) } در میان نقش و نگارهایی بر روی کاشی نوشته است. از بیرون صحن بر بالای درگاه، این آیه دیده می شود:

1- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، توبه: ۲۳ - ۲۰ «كسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند، نزد خدا مقامی هر چه والایتر دارند و اینان همان رستگارانند. پروردگارش آنان را از جانب خود به رحمت و خشنودی و باغهایی در بهشت که در آنجا نعمتهایی پایدار دارند، مژده می دهد».

2- توبه: ۱۱۱، «خدا از مؤمنان جان و مالشان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد خریده است».

3- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، احزاب 23: و ۲۴ «از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه و وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین انتظارند و هیچ عقیده خود را دیگرگون نکردند».

4- فتح: ۱، «ما برای تو فتحي آشکار پدید آوردیم».

صفحه

۳۱۱

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ (1) } صدق الله العلي العظيم».

3- باب الامام الحسين(عليه السلام); (در کنار باب الامام الحسن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرض آن ۳ متر است و بر بالای در دایره ای است که در آن نوشته است:

«قال الله: { سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ (2) }» {بلافاصله بر بالای این دایره کتیبه ای است و در آن این آیات نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوا بِسَلَامٍ آمِنِينَ } صدق الله العلي العظيم(3).»

بر بالای این نیز لوحی است که عبارت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِي عَطَاشِي كَرَبَلَا(4)». «نقش بسته و اطراف آن با نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی تزیین یافته است.

4- باب صاحب الزمان(عليه السلام); (در کنار باب الامام الحسين واقع است و به خجستگی و یاد نام امام عصر بدین نام خوانده شده، ارتفاع آن به ۴ و عرض آن نیز به ۳/۵ متر می رسد. بر بالای در، کتیبه ای با نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی و در میان آن عبارت: «باب صاحب الزمان» به چشم می خورد. از منظر بیرونی، کتیبه ای بر این سر در است و متن آن چنین است:

{بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ *
تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ (5).}

1- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، احزاب: ۵۳، «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه های پیامبر در نیابید مگر آن که شما را اجازه دهند».

2- زمر: ۷۳، «بر شما درود پاک و پیراسته اید. بدان درآیید و جاودانه بمانید».

3- پس از بسم الله الرحمن الرحيم و عبارت قال الله تعالی (خداوند فرموده است): حجر: ۴۵ و ۴۶، «پرهیزگاران در باغها و چشمه ساراند، به آنان گویند: با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید».

4- «درود بر تو ای آبرسان تشنگان کربلا».

5- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، قدر: ۳ - ۱ و قسمتی از ۴، «ما آن را در شب قدر نازل کردیم و از شب قدر چه آگاهی کرد. شب قدر از هزاران ماه ارجمندتر است. در آن شب فرشتگان با روح فرود آیند...».

صفحه

۳۱۲

در سمت چپ این در، سقاخانه ای است و بر بالای این آبخورگاه نقشها و تزیینها و مقرنسهایی است و در میان این نقشها و تزیینها بیت شعر زیر و همچنین عبارت: «سلام الله علی الحسن و الحسین» به چشم می خورد:

اشرب الماء هنيئاً يا محب *** واذكر السبط الشهيد المحتسب (1)

پیشانی این درگاه دارای سه بخش و در بردارنده قوسهایی است که نقشهای گل و گیاه بر روی کاشی، آنها را در میان گرفته و در داخل این گل و بوته نیز بیت شعر زیر از شیخ محسن ابوالحب کلبی نقش بسته است:

اذ كان ساقى الناس في الحشر حيدر *** فساقى عطاشي كربلاء أبو الفضل (2)

5- باب الامام موسي بن جعفر: در زاویه غربی صحن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرض آن ۳/۵ متر است و از منظر بیرونی بر بالای سر در، کتیبه ای بر روی کاشی است و متن آن کتیبه چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَدَقْتُمْ فَبِعَمِّ عَقْبِي الدَّارِ (3) } صدق الله العلي العظيم»

6- باب الامام محمد الجواد (باب امام جواد) علیه السلام: ((در شمال صحن قرار گرفته، طول آن ۴ و عرض ۳ متر است. بر بالای این درگاه سقایی هلالی است که با کاشی های زیبا آراسته شده و بر این کاشیها اشکال گل و بوته و همچنین اشکالی هندسی بر زمینه بنفش تیره نقش بسته است. بر بالای در بلافاصله کتیبه ای است که آیه زیر بر آن به چشم می خورد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، { اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِهَا

1- «اي دوستدار، آب بنوش که گوارایت باد و سبط شهید صبور و پایدار را یاد کن».

2- «اگر سقاي مردم در روز رستاخيز (علي) عليه السلام (است، آبرسان تشنگان کربلا نیز ابوالفضل است».

3- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، رعد: ۲۴، «درود بر شما به پاداش آنچه صبر کردید، راستي چه نیکوست فرجام آن سراي!»

صفحه

۳۱۳

فِيهَا مَصْبَاحُ الْمَصْبَاحِ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلِيٌّ نُورٌ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (1) صدق الله العلي العظيم».

این درگاه به دیواری متصل است که خود به باروی صحن پیوسته است. بر بالای این درگاه نیز متن کامل سوره قدر نقش بسته است.

در سمت راست این درگاه، صفا ای است مسقف، مشرف بر خیابان و در امتداد دیوار بیرونی. بر بالای آن نیز سوره حمد بر کاشی نقش بسته است.

در سمت چپ هم صفا ای است مشرف بر خیابان و در امتداد دیوار بیرونی. بر بالای این صفا نیز آیات زیر بر روی کاشی نقش بسته است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، { قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (2)».

7- باب الامام علي الهادي عليه السلام؛ (این درگاه در زاویه شمال شرق صحن واقع است، طول آن به ۴ و عرضش به ۳/۵ متر می رسد و تازه احداث شده است.

8- باب الفرات؛ در شرق صحن واقع است، طول آن به ۴ و عرض آن به ۳/۵ متر می رسد. بر بالای آن سقاي هلالی است که به کاشیهای زیبا و تزیینهایی از گل و بوته بر زمینه بنفش تیره آراسته شده است. بر بالای در، کتیبه ای به خط کوفی به چشم می خورد که سوره انشراح بر آن نقش بسته است.

سقف متصل است به دیوار بیرونی که مشرف بر خیابان است و بر پیشانی این سر

1- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، نور: ۳۵، «خدا نور آسمانها و زمین است. حکایت نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختري درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی فروخته می شود. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آنشي نرسیده باشد، روشنی بخشد. روشنی بر روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند و این مثلها را خداوند برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست».

2- پس از بسم الله الرحمن الرحيم اعلي 14 و: ۱۵، «رستگار آن کس است که خود را پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد».

صفحه

۳۱۴

پوشیده، کتیبه ای به خط ثلث است که این آیات بر آن نقش بسته است:

«بسم الله الرحمن الرحيم { وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ(1) }».

9- باب الأمر (عليه السلام); (در شرق صحن قرار گرفته است و طول آن به ۴ و عرض آن نیز به ۳/۵ متر می رسد.

1- پس از بسم الله الرحمن الرحيم، زمر: ۷۳، «وکسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن به رویشان گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید و جاودانه بمانید.

صفحه

۳۱۵

صفحه

۳۱۶

صفحه

۳۱۷

سقاخانه ها (آبخورگاههای عمومی):

در صحن حضرت ابوالفضل(علیه السلام) دو آبخورگاه عمومی وجود داشته است:

1- یکی از این آبخورگاهها در ضلع شرقی صحن و در مقابل مقبره راجه قرار داشته و بهره هند (طایفه ای از اسماعیلیان) آن را نوسازی کرده بودند و در جوار آن نیز دو درخت میوه و یک درخت سدر بوده است.

2- دیگری در ضلع غربی، در جوار باب السوق بوده و در نزدیک آن دو درخت خرما وجود داشته است. البته امروزه از این آبخورگاهها و همچنین از درختان نخل و سدر اثری نیست.

ضلع های صحن:

صحن دارای چهار ضلع است و در هر یک از این ضلع ها حجره های کوچکی است که شمار آنها به ۷۵ مورد می رسد. در جلوی هر حجره نیز ایوانی کوچک وجود دارد. در میانه هر ضلع از سمت بیرونی ایوانی است بزرگ و به ارتفاعی افزون بر دو طبقه از طبقه هایی که حجره ها در آنها جای گرفته اند. این ایوانها دارای نقش و نگارهایی از گل و بوته، اشکال هندسی و آیات قرآن کریم است و در پایین برخی از آنها عبارت: «حرره محمدحسین بن محمد ابراهیم، سنة ۱۳۰۴ هـ. ق (1)» به چشم می خورد.

ضلع شمالی: در این ضلع چند مقبره واقع است: مقبره آل نصرالله، مقبره آل خیاط و مقبره آل لطیف که قبلا مکتبخانه مرحوم شیخ علی ابوکفانه (پدر شیخ جواد ابوکفانه خطاط و عبدالمهدی ابوکفانه شاعر) بوده است. پس از این مقبره ها به ایوان بزرگی که در این ضلع است می رسیم و پس از آن نیز به مقبره آل ضیاء الدین، مقبره شیخ محسن ابوالحب (خطیب کربلا و درگذشته به سال ۱۳۶۹ هـ. ق.) و فرزندش دکتر ضیاءالدین، مقبره آل تاجر، مقبره شیخ محمد علی محمود کشوان و پس از آن به باب الامام موسی بن جعفر (علیهما السلام) بر می خوریم.

1- این را محمدحسین بن محمد ابراهیم به سال ۱۳۰۴ هـ. ق. تحریر کرد.

صفحه

۳۱۸

ضلع غربی: این ضلع به ترتیب، آبخورگاه عمومی، مقبره سید محمد نقاش، مقبره آل نصرالله، سپس ایوان بزرگ تکیه درویشان که امروز به «باب صاحب الزمان» نامور است، مقبره خطاط و شاعر عراق شیخ فلیح حسون رحیم جشعمی، مقبره آل سیبویه، مقبره دیگری از آل نصرالله، باب الامام الحسین، مقبره ای از آل ضیاءالدین و سرانجام باب الامام الحسن (علیه السلام) را در بر گرفته است.

ضلع جنوبی: مقبره آل قزوینی در این ضلع است و دختر تولیت حرم حضرت عباس (علیه السلام) نیز در جوار آن است. این دفتر حجره ای است که مسؤولان حرم و بزرگان در آنجا گرد می آیند. پس از آن ایوان بزرگی است که از باب القبله بدان در می آیم. بر فراز بام این ایوان ساعت بزرگ زنگداری است و در مدخل ایوان هم دو مقبره است: یکی مدفن سیدمحمدرضا اصفهانی بانی صحن است و در مقابل آن نیز مقبره راجه های هند قرار دارد.

در سمت راست ایوان نخست به مقبره آل خیر الدین می رسیم که یکی از عالمان به نام سید محمدعلی خیرالدین و همچنین سیدمرتضی وهاب شاعر در آن به خاک سپرده شده اند و پس از آن هم به گنجینه نفایس حرم می رسیم.

ضلع شرقی: باب الامیر (امیرالمؤمنین علی) علیه السلام ((در این ضلع است و پس از آن مقبره ای که سیدمحمد سعید و برادرش سیدمحمدکاظم از فرزندان سیدمحمد حسن آل طعمه و همچنین سیددیوسف سیداحمد وهاب در آن به خاک سپرده شده اند. پس از آن به ترتیب مقبره های آل نصرالله، آل طویل، خاندان تطوه، آل عواد و آل مامیشه قرار گرفته اند.

مقبره اخير زماني مکتبخانه شيخ عبدالکريم کر بلايي ملقب به ابو محفوظ بوده است. ايوان بزرگ مشهور به ايوان علقمي، پس از اين مقبره هاست. آنگاه به باب الفرات و پس از آن هم به مقبره هاي آل ماجد، آل عوج، علامه سيد علي قطب و آل معالي و سرانجام باب الامام علي الهادي عليه السلام (مي رسيم).

به خاک سپرده شدگان حرم ابو الفضل عليه السلام)

سيد عبدالرزاق مفرم در کتاب خود «قمر بني هاشم»، به بررسي دفن شدگان حرم

صفحه

۳۱۹

حضرت عباس عليه السلام (پرداخته، در اين باره مي گويد: از جمله اين بزرگان مي توان از کسانی ياد کرد که علامه آقا بزرگ در کتاب «الذريعه الي تصانيف الشيعة» (ج ۲، ص ۱۹۹) نامبرده است. آنجا که مي گويد:

«حاج سيد محمد بن محسن زنجاني به سال ۱۳۵۵ هـ. ق. در زنجان درگذشت و پيکر او را بنا بر وصيتش، براي خاکسپاري به حرم حضرت عباس عليه السلام (آوردند).

همچنين در اين کتاب (ج ۲، ص ۳۲۳) آمده است: شيخ علي بن زين العابدين بارجيني يزدي حائري، صاحب کتاب «الزام الناصب من احوال الحجة الغائب» در حرم حضرت عباس عليه السلام (به خاک سپرده شده است.

علامه شيخ علي اکبر يزدي بفروئي از شاگردان برجسته اردکاني در فراخنايي که در مقابل حرم است، به خاک سپرده شده است.

سيد کاظم بهبهاني از شاگردان آيت الله سيد هاشم قزويني در حرم ابو الفضل عليه السلام مدفون است.

علامه سيد عبدالله کشميري از شاگردان اردکاني، در چهارمين حجره از سمت گوشه جنوب شرقي صحن دفن شده است.

شيخ ملا علي يزدي مشهور به سيبويه و برادرش ملا عباس اخفش که هر دو در تدريس جاياگهي درخور داشته اند، در حجره اي اختصاصي، در جوار باب صاحب الزمان به خاک سپرده شده اند.

شيخ کاظم الهر، داراي مراتبي از علم و ادب و شاگرد شيخ صادق فرزند علامه شيخ خلف در آخرين حجره شمال شرقي صحن به خاک سپرده شده است (1).

گفتني است بخش قابل توجهي از ديوارهاي صحن، با آيات قرآن کریم تزئين يافته، از آن جمله مي توان از سوره دهر و سوره عم نام برد. همچنين سيد ابراهيم نقاش بر اين ديوارها رنگهايي روشن به گونه اي بديع در هم آميخته است که کمتر هنرمندي مي تواند همانندي بر ايش بيافريند.

1- بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، ص ۵۱

صفحه

۳۲۰

گنبد

بر فراز حرم حضرت ابوالفضل گنبدی است به قطر ۱۲ متر و با شکلی متمایز از دیگر گنبدها. گنبدی نیم کروی با نوک تیز و ساقه ای نسبتاً بلند است و از آن، پنجره هایی با قوسهای کمان ابرویی و نوک تیز به بیرون گشوده می شود.

نمای داخل گنبد در قسمت ساقه کمربندی با زمینه بنفشه تیره است که آیاتی از قرآن کریم به رنگ سفید بر آن نقش بسته است.

چونان که بر قسمتی از گنبد ثبت شده، به سال ۱۳۰۵ هـ. آن را از کاشی کاری های بدیعی برخوردار ساخته اند. اما در سال ۱۳۷۵ هـ. (ق ۱۹۵۵ م.) این گنبد طلاکاری شد. در این سال علامه شیخ محمد خطیب طی تلگرامی به نخستوزیر وقت عراق، محمد فاضل جمالی، درخواست کرد گنبد را طلا کاری کنند (۱). بنابر این درخواست، طلاکاری گنبد انجام یافت و بر پایه اسناد موجود در مدیریت اوقاف کربلا، ۶۴۱۸ خشت طلا بر پوشش گنبد به کار رفت. در قسمت پایین گنبد آیاتی از قرآن همراه با آینه کاری و طلاکاری نقش بسته است.

ارتفاع گنبد از روی زمین ۳۹ متر است.

شاعر کربلایی، سید مرتضی وهاب، به مناسبت طلاپوش کردن گنبد شعری عربی گفته و در آن ماده تاریخ نیز آورده است. متن شعر وی چنین است:

شع ثغر الفجر نوراً وانجلي *** عن سما الدنيا رداء الغيب

مستطیلا من ذکا راد الضحي *** یخطف الأبصار غیلا طفحا

وغزال الشرق مجدأ سبحا *** ومن الآيات أوحی جملا

نشرت موجتها في المغرب

بكر الطیر علی أنواره *** زاحفاً في الروضمن أوكاره

وانتشی البلبل من أزهاره *** وعلی الأغصان بالشدو علا

بأغارید الهوی والطرب

1- مدینه الحسین، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱

صفحه

۳۲۱

سابقاً وسط حشایم عمیق *** من خیالالم فیہ غریق

کلما یظماً سلسال رحیق *** یجتنی ثغر الأقاحی قبلا

فأترأ منها ببنت الحسب

سحر الطرف بیاض السحر *** محلا للسمع لحن الوتر

(ما لعيني عشيت بالنظر) *** أظلي الكأس تجلت أم طلي
قبة صيغت بغالي النشب
خلتها بالتبر لما برقت *** نار موسي جانب الطور بدت
أم سنا الشمس جللا سجدت *** أم غريض الماء يشفي العلا
سال مشفوها بنهر سرب
أنشأ الرود في الأرض انتشر *** فترائي كاللالي للبشر
أم تري أدركت الشمس القمر *** أم جلال الله بالقدر جلا
فتجلي للوري عن كذب
قبة بالتبر لما طليت *** شرف التبر بها مذ حليت
فوق طود للمعالي بنيت *** من له يوم وغي في كربلا
خالد رغم مرور الحقب
من بوجه الشمس فرداً غربا *** وأذاق القوم موتاً أحمر
فاتحاً نحو الفرات انحدر *** غرف الماء وعنه عدلا
ذكر السبط ولما يشرب
قبة فوق الثريا ارتفعت *** وعلي الأفاق بدرأ طلعت
من أبي الفضل بنور سطعت *** وحكي تاريخها «صدقاً علي
مرقد العباس تاج الذهب(1)»

1- «سبيدي صبح از کرانه آسمان شکفت و آسمان دنیا جامه سیاهی شب وانهاد.
انگاه پرتوهای خورشید بلندتر شد و بر زمین گسترده و به سرمستی و دلربایی دیدگان را در ربود.
و پرتو آفتاب چاشتگاهان در خاور گسترده و آیاتی از زیبایی و نشانهایی از عظمت الهام کرد.
و موج این پرتو در باختر نیز گسترده
انگاه پرنده از لانه به بیرون پر زد و در زیر این نور صبحگاهی، در باغ و چمن به پرواز در آمد.
بلبل از بوی گل‌های صبحگاهان، بوی خوش شنید و عطر این گلها بر شاخه ها پراکند.
و این همه با سرودهای سرخوش و شادی همراه گشت

بلبل در میان دریایی ژرف از خیالهای رویایی شناور و در آن غرق می شود.

هر گاه تشنه می شود او را شرابی ناب است. و در این جهان مگویی بابونه نیز بوسه می چیند.

و او از این باغ و بوستان گل‌های معطر را از آن خود می کند

سپیدی سحرگهان دیده را سحر کرد و آهنگ خوش چنگ گوش را به خود دوخت.

دیده مرا چه شده است که نیک نمی بیند، آیا این زیبایی جام است که رخ نموده یا این پوششی است که:

گنبدی ساخته به گرانترین زیورها را پوشانده است.

چون این گنبد به پوشش طایش درخشید، گمان بردم این آتش موسی است که در طور تجلی کرده، است.

یا این پرتو خورشید است که سرعظمت فرود می آورد یا این صدای خوش آبی است فرونشاندن تشنگی

که از نهري جاري جوشیده و آن را تشنه ای تا سر کشد

بوی گل در همه جای زمین پراکنده است و گویا این مرواریدی است که اینک برای آدمیان می درخشد یا گمان می کنی خورشید است که به ماه رسیده است و یا جلال خداوند است که در شب قدری آشکار شده

و از نزدیک بر آدمیان تجلی کرده است.

این گنبدی است که از آن روز که به طلا ارسته شد طلا از آن افتخار یافت.

گنبدی است ساخته بر فراز بنیانی بلند، که مرقد شیر بیشه شجاعت در کربلاست.

مردی جاودانه که به رغم گذشت روزگاران همچنان یاد و نام او و حماسه اش باقی است.

مردی که یکه و یک تنه چونان گرد و خاکی از پیکار به پا کرد که پرده آفتاب شد، و آن مهاجمان را طعم مرگی تلخ چشاند.

فاتحانه به سوی فرات پیش رفت و آنگاه مشتی آب برای نوشیدن برداشت و از آن نیز صرف نظر کرد.

او حسن را به یاد آورد که هنوز آبی ننوشیده است.

گنبدی است که بر فراز این کره خاکی افراشته و بدری است که بر کرانه افقها دمیده است.

این جلوه نور ابوالفضل است که درخشیده، و تاریخ خویش باز گفته است: به راستی که بر:

مرقد عباس تاجی از علاست».

گفتنی است عبارت «صدقاً علی مرقد العباس تاج الذهب» به حساب ابجد با عدد ۱۹۵۵ برابری می کند و نماینگر آن است که نوسازی و طلاکاری گنبد به سال ۱۹۵۵ میلادی انجام پذیرفته است.

قَبَّةُ العباس لما ذهب *** شرف الأبريز منها المراقدا

صفحة

۳۲۳

لم تزد فخراً به من بعدما *** شرفت إذ حلّ فيها الأسد
قلت مذ شعت نضاراً و غدا *** البدر منه خجلاً والفرقد
لم تنر بالتبر لابل أرخوا *** «بأبي الفضل أنار العسجد(1)»

1- «گنبد عباس است که چون طلاکاری شد، طلا از آن شرافت یافت این مرقدی است که.

از آن پس که شیر خدا عباس در آن به خاک سپرده شده و بدین سان شرافت یافته دیگر هیچ افتخاری افزون بر آن نیابیده است.

آن دم که نور این مرقد تابیده و ماه و ستاره قطب از آن خجل شد، گفتم:

این گنبد نورانیت خویش از طلا نگرفته است. چنین نیست. تاریخ آن بگویی: بلکه این طلاست که به ابوالفضل نورانیت یافته است.»

گفتمی است در این شعر، عبارت: «بأبي الفضل أنار العسجد» به حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۷۶ است که تاریخ قمری طلا کاری گنبد را نشان می دهد.

صفحة

۳۲۴

گلدسته ها

در گوشه ایوان طلا و در مجاورت دیوار حرم، دو گلدسته است؛ نیمه بالایی هر یک از این گلدسته ها به طلایی خالص روکش شده و مجموع خشتهای طلایی به کار رفته بدین منظور ۲۰۱۶ تا است. نیمه پایینی گلدسته ها نیز ترکیب آجر و صفحه های کاشی است و از خشتهای کاشی که به صورت حصیر بافی در کنار هم چیده شده اند. کلمه های «الله»، «محمد»، «رسول» و «عباس» به خط کوفی پدید آمده است. در قسمت بالایی هر یک از گلدسته ها اتاقکی است مسقف که بر لبه هایی بنا شده و در زیر سقف نیز مقرنس کاری است. سرگلدسته ها نیز نیم کرده نوک تیز و دارای شیارهای عمودی نصف النهارمانندی است. گلدسته ها بلند هستند و ارتفاع آنها به ۴۴ متر می رسد. شاعر هراتی شیخ محمد حسین فرزند حاج جواد به دقت شعری درباره گلدسته ها گفته و در آن ماده تاریخی هم برای نوسازی یا بنای گلدسته ها آورده است:

بحضرة القدس و غاية الأمل *** منذنة زانت لعباس البطل

فقل لبانيتها سعدت فبدا *** أحبطت نسرأ ويغوئاً وهبل

وقل لمن يرقى بها مكبراً *** أرخ «فقل حَيَّ علي خير العمل(1)»

1- «در این بارگاه قدس و با همه امیدها و آرزوها، بر حرم عباس قهرمان مؤذنه ای آراسته شد.

به بانی آن بگو: چه خوشبختی و سعادت بی چنگ آورده ای و بدین کار همه بتان نسر و یغوث و هبل را نگونسار ساخته ای؟ بدان کس که برای اذان بر فراز این مناره ها می رود بگو: «این را ماده تاریخ گوی: بگو به سوی برترین کار بشتاب».

گفتنی است، عبارت «فقل حیّ علی خیر العمل» در حساب ابجد نمایانگر عدد ۱۳۱۹ است که تاریخ قمری بنا را بیان می کند.

صفحه

۳۲۵

چونان که از نوشته پایین گلدسته ها پیداست، مرحوم محمد حسین صدراعظم به سال ۱۲۲۱ هـ.ق. به نوسازی و کاشی کاری آنها اقدام کرده است.

در زیر بنای حرم راهرویی زیرزمین است که در آن از یکی از رواقها باز می شود و به مدفن امام(علیه السلام) می رسد. این راهرو نشانی از دقت و عظمت معماری آن روزگار است.

صفحه

۳۲۶

صفحه

۳۲۷

متولیان حرم حضرت ابوالفضل

از آغاز سده چهارم هجری، حاجیان و دربانانی بر مرقد امام حسین(علیه السلام) (و مرقد ابوالفضل) علیه السلام (گماشته شدند تا حرمت این دو بارگاه را پاس بدارند و آنجا خدمت گزارند. معمولاً «سادن» یا همان تولیت حرم، از بزرگان خاندانهای علوی و گاه غیر علوی عراق بوده و در بیشتر اوقات یکی از عالمان عهده دار این سمت شده است.

تولیت از سمتهای مهمی است که از روزگار آل بویه تا روزگار صفویان جایگاه درخور توجهی داشته و در عصر صفویان به طور خاص از رشد و عظمت دو چندانی برخوردار شده است. از سده دهم هجری قمری به این سوی، برخی از خاندانهای ساکن کربلا فرمانهایی از پادشاه صفوی دارند که تولیت را به آنان واگذاشته است. در دوران سلطه امپراتوری عثمانی بر عراق، نامهای برخی از متولیان و خدمتگزاران حرم امام حسین(علیه السلام) (و حضرت ابوالفضل در دفتر ویژه ای در اوقاف ثبت شده و آنان به موجب همین فهرست، حقوقی ماهیانه دریافت می کرده اند. اکنون نیز چنین است و خاندانهایی که تولیت را در اختیار دارند آن را برای فرزندان خود به ارث می گذارند. البته گاه که تولیت از سادات است و نقابت و پیشوایی علویان را نیز در اختیار می گیرد و در نتیجه حکمران کربلا می شود و گاه تنها تولیت را در اختیار دارد و نقابت علویان با کسی دیگر است. تنها در اواخر حکومت صفویه و اوایل دوران سلطه عثمانی بر عراق، متولیانی غیر

صفحه

۳۲۸

علوی تولیت را عهده دار شده اند.

معمولا تولیت حرم حضرت ابوالفضل جزو وظایف متولیان حرم امام حسین(علیه السلام) بوده و آنان با بر عهده داشتن این مسئولیت، فردی شایسته را در خصوص اداره حرم حضرت ابوالفضل به نیابت می گماشته اند(1).

اینک فهرستی از متولیان حرم حضرت ابوالفضل را فرا روی دارید که بر پایه اسناد و مدارک کهن فراهم شده است:

1- محمد بن نعمه الله؛ چونان که از مهر وی بر وقفنامه «فدان الساده» پیداست در سال ۱۰۲۵ حرمدار بوده است.

2- شیخ حمزه؛ از خاندان سلالمه، عالمی فاضل که در فاصله سالهای ۱۰۹۱ تا ۱۱۰۶ هـ. ق. عهده دار حرم بود و یادداشت‌های ارزشمندی نیز درباره تاریخ کربلا از خود بر جای گذاشت. فرزندی از او نمانده است.

3- شیخ محمد شریف؛ چونان که از مهر وی بر اوراق معلمچی به دست می آید،(2)وی به سال ۱۱۶۱ هـ. ق. متولی حرم بوده است.

4- شیخ احمد خازن؛ به سال ۱۱۸۷ هـ. ق. تولیت حرم را بر عهده داشته و گردآورنده دیوان سید نصر الله حائری، او را «ادیب فرهیخته ستوده» خوانده است.

5- شیخ علی بن عبدالرسول؛ از سال ۱۱۸۸ تا ۱۲۲۲ هـ. ق. عهده دار این سمت بوده است(3).

6- عبدالجلیل طعمه؛ در سال ۱۲۲۴ هـ. ق. تولیت حرم را بر عهده داشته است(4).

7- سید محمد علی بن درویش بن محمد بن حسین آل ثابت؛ از سال ۱۲۲۵ تا ۱۲۲۹ هـ. ق. عهده دار این سمت بوده است.

1- قمر بنی هاشم، ص ۱۱۴

2- متن آن مهر چنین است: «الشیخ محمد شریف کلیددار العباس، ۱۱۶۱ هـ.»

3- نگارنده مهر او را بر سند فروش باغچه و خانه مقابل حمام مالح دیده، تاریخ تحریر این سند ۱۲۱۲ هـ. ق. است و مهر «شیخ علی جلیبی کلیددار امام عباس» بر آن به چشم می خورد.

4- نگارنده مهر او را بر وصیت نامه سید حسین نقیب اشراف (سر سلسله سادات) دیده است. تاریخ تحریر این وصیت ۱۵ ذی القعدة ۱۲۴۷ هـ. ق. و متن مهر چنین است: «عبدالجلیل کلیددار العباس السابق.»

صفحه

۳۲۹

8- سید ثابت بن درویش بن محمد بن حسین آل ثابت؛ در سال ۱۲۳۲ هـ. ق. عهده دار حرم شده و در سال ۱۲۳۸ هـ. ق. و زمانی پس از آن نیز در همین سمت بوده است.

9- سید حسین بن حسن بن محمد علی بن موسی، جد بزرگ آلهاب؛ در چهارم شوال ۱۲۴۰ هـ. ق. و در پی برکناری سید ثابت متولی پیشین حرم، این سمت را بر عهده گرفته است.

10- سید وهاب بن محمد علی بن عباس آل طعمه؛ در آغاز متولی حرم امام حسین(علیه السلام) بود و پس از آن در سال ۱۲۴۳ هـ. ق. تولیت حرم ابوالفضل(علیه السلام) را بر عهده گرفت.

11- سیّد محمد بن جعفر بن مصطفی بن احمد آل طعمه؛ به سال ۱۲۵۰ هـ. ق. تولیت حرم بوده است.

12- سیّد حسین بن حسن بن محمد علی بن موسی وهاب؛ در پی عزل سیّد محمد بن جعفر متولی پیشین، به موجب فرمان مورخ ۲۵ جمادی الاولی سال ۱۲۵۴ هـ. ق. تولیت حرم ابوالفضل به او سپرده شد و در سال 1256 هـ. ق. از این سمت برکنار گردید. در فاصله سالهای ۱۲۵۶ تا ۱۲۵۹ هـ. ق. دفتر سیّد محمد جعفر، متولی اسبق، عهده دار تولیت حرم بود و پس از این تاریخ مجدداً خود او به تولیت حرم رسید و تا سال ۱۲۶۵ هـ. ق. در این سمت ماند.

13- سیّد سعید بن سلطان بن ثابت بن درویش آل ثابت؛ به سال ۱۲۶۵ هـ. ق. دو دوره زمانی جدایی از هم، عهده دار سمت تولیت شده و در این مدت به انجام کارهای بزرگی توفیق یافته است؛ از جمله این که با دربار عثمانی وارد گفت و گو شد و از آنان خواست افراد خاندان های متولی حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل (علیهم السلام) را از پرداخت حق دفن در حرم معاف بدارد و به آنان حقوقی هم بدهد. دربار عثمانی این درخواست را پذیرفت و برای حرم امام حسین و حرم حضرت ابوالفضل (علیهم السلام) (هر کدام ۱۵ خدمتگزار گماشت تا ماهانه از صندوق اداره اوقاف حقوق دریافت کنند.

14- سیّد حسین معروف به نائب التولیه، فرزند سیدسعید بن سلطان آل ثابت؛ چون

صفحه

۳۳۰

در هنگام به ارث بردن سمت تولیت خردسال بود، به نیابت از او سیّد حسین بن سیّد محمد علی آل ضیاءالدین عهده دار امور حرم شد، تا آن که ناصرالدین شاه در سفر خود به کربلا، سیّد حسین نائب التولیه را عزل کرد و رسماً این سمت را به سیّد حسین آل ضیاءالدین سپرد. در پی این اقدام، سیّد حسین آل ثابت ناگزیر به استانبول رفت تا به کمک حکومت عثمانی سمت خود را بازپس گیرد. اما در این کار توفیقی نیافت و در نتیجه راهی ایران شد و در آنجا به تلاشهایی دست زد. شاه ایران در نتیجه این تلاشها، تولیت حرم امام رضا (علیه السلام) (را به او سپرد.

15- سیّد حسین بن محمد علی بن مصطفی بن محمد بن شرف الدین بن ضیاء الدین بن یحیی بن طعمه (طعمه اول)؛ به سال ۱۲۸۲ هـ. ق. عهده دار تولیت شد و تا پایان زندگی؛ یعنی سال ۱۲۸۸ هـ. ق. در این سمت ماند.

16- سیّد مصطفی بن سیّد حسین بن محمد علی آل ضیاء الدین؛ پس از درگذشت پدرش سیّد حسین متولی پیشگفته، این سمت را در اختیار گرفت و تا سال 1297 هـ. ق. آن را عهده دار بود.

17- سیّد محمد مهدی بن محمد کاظم بن حسین بن درویش بن احمد آل طعمه؛ پس از درگذشت تولیت پیشین در سال ۱۲۹۷ هـ. ق. بدین سمت گماشته و به سال 1298 یعنی سال بعد برکنار شد. او که خطیبی فاضل بود و به سال ۱۳۳۴ هـ. ق. درگذشت، نیکوکاری های فراوانی داشت. از آن جمله اقدامی است که روزنامه الزورای بغداد آن را چنین گزارش می کند:

«سیّد محمد مهدی آل طعمه کلیددار حرم حضرت ابوالفضل مبلغ ۱۲۵۰۰۰ قرش کمک به ساخت کتابخانه رشیدی در بغداد کمک کرد(1)».

18- سیّد مرتضی بن مصطفی بن حسین آل ضیاء الدین؛ چون در هنگام به ارث رسیدن تولیت به وی، هنوز خردسال بود، او سیّد محمد مهدی تولیت پیشگفته در ردیف ۱۷، این سمت را در اختیار گرفت تا هنگامی که نزد حکومت بغداد از او بدگویی کردند. هنگامی که حکمران بغداد به زیارت کربلا آمد، از نزدیک اطمینان یافت

سیدمرتضی توانایی اداره حرم را داراست. از همین روی، به سال ۱۲۹۸ هـ. ق. دربار عثمانی فرمان تولیت او را صادر کرد. از این زمان تا هنگام رسیدن سیدمرتضی به سن بلوغ، عمویش سید عباس سید حسین آل ضیاء الدین به نیابت از او امور حرم را عهده دار بود. در روز پنجشنبه ۱۸ ربیع الأول سال ۱۳۵۷ هـ. ق. (۱۷ ماه مه ۱۹۳۸ م.) درگذشت. از اقدامات شایسته او می توان از طرح آبرسانی کربلا یاد کرد (۱).

19- سید محمد حسن بن سید مرتضی آل ضیاء الدین؛ پس از درگذشت پدرش به سال ۱۳۵۷ هـ. ق. تولیت حرم را در اختیار گرفت. او که از شخصیت‌های برجسته و فرهیخته و دارای صفات برجسته ای بود، اقدامات و مواضع شایسته ای داشت که از آن جمله است: هدایه تشکر ارزشمندی به عباس محمود عقاد به مناسبت تألیف کتاب «ابوالشهاد»، برقراری صلح میان مردم کاظمین و نجف در شب عاشورای ۱۹۴۶ م. بازداشتن پلیس از ورود به حرم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در خلال قیام مردمی در اکتبر ۱۹۵۲ م. او در روز ۱۶ ربیع الثانی سال ۱۳۷۲ هـ. ق. برابر با سال ۱۹۵۳ م. درگذشت و در چهلم درگذشتش مجلس بی‌همانندی ترتیب دادند و شاعران و ادیبان او را رثا گفتند.

20- سید بدرالدین بن سید محمد حسن آل ضیاء الدین؛ در سال ۱۳۷۲ هـ. ق. عهده دار تولیت و به سال ۱۳۸۵ هـ. ق. از این سمت برکنار شد و در روز پنجشنبه ۴ شوال ۱۴۰۶ هـ. ق. درگذشت.

پس از برکناری اش در سال ۱۳۸۵ هـ. ق.، سید حسن سید صافی آل ضیاء الدین به جای وی اداره حرم را در دست گرفت.

21- سید محمد حسین بن مهدی آل ضیاء الدین؛ از سال ۱۴۰۲ تا ۱۴۱۱ هـ. ق. عهده دار تولیت بود. این کار را با درست اندیشی و تدبیر به انجام رساند.

1- همان، ج ۴، ص ۲۰۱ و ۲۰۲

ابوالفضل در شعر فارسی

ماه بنی هاشم

عرش بود خیره در جلال ابوالفضل *** ماه شود تیره از جمال ابوالفضل

بود به حق اتصال او به حقیقت *** چون به علی بود اتصال ابوالفضل

عقل نخستین که بُد مکمل آدم *** بود کمال وی از کمال ابوالفضل

ماه بنی هاشم است و از شرف و قدر *** ماه برد سجده بر هلال ابوالفضل

پای نهد از شرف به تارک خورشید *** هر که زند بوسه بر نعال ابوالفضل

کرد فراموش رزم خندق و صفین *** در صف کرب و بلا قتال ابوالفضل

قرعه عهد و وفا و همّت و مردی *** روز ازل زد خدا به فال ابوالفضل
جان به فدایش که نیست در کرم وجود *** غیر ابوالفضل کس همال ابوالفضل
از پی یاری شاه بی کس و یاور *** خامه تقدیر زد مثال ابوالفضل
بردن آب فرات از پی اطفال *** بود همه همّت و خیال ابوالفضل
آه که انداختند دستش و از کین *** تنگ به یک دست شد مجال ابوالفضل
شد ز یمین ظالمی برون ز کمینگاه *** تیغ زد و قطع شد شمال ابوالفضل
سنگ جحیمش بخوان نه آدم خاکی *** هر که نسوزد دلش به حال ابوالفضل

صفحه

۳۳۴

چون نی کلک «طرب» شکر بفشانند *** طوطی اگر بشنود مقال ابوالفضل(1)

صحن مقدّس

یا رب این بارگه کیست که خورشید سما *** هر سحرگه کند از خاک درش کسب ضیا
یا رب این مرقد پرنور مطهر از کیست؟ *** که به تعظیم درش پشت فلک گشته دوتا
یا رب این اختر تابان ز کدامین برج است *** که منور بود از رای منیرش بیضا
یا رب این گوهر رخشان ز کدامین دُرچ است *** کز نظرها همه چون گنج بود ناپیدا
یا رب این صحن و رواق و حرم از حضرت کیست *** که ز خاک در او کون و مکان یافت بها
صحن جانبخش ابوالفضل که در رتبه او *** عقل و وهمند دو حیرت زده چون من شیدا
این همان صحن شریف است که از فرط شرف *** خادمش را به سرچرخ برین باشد پا
این همان بارگه عرش مثال است که نیست *** گر کنی هندسه جز عرش برینش همتا
گوهر دُرچ امامت، شه جمشیدغلام *** اختر برج ولایت مه خورشیدلقا

1- شعری است از میرزا محمدنصیر اصفهانی ملخص به «طرب» برگرفته از آیینیه ایثار.

یادآور می شود مؤلف در این بخش، فصلی به اشعار عربی در رثای ابوالفضل اختصاص داده است و مترجم برای بهره یافتن بیشتر خوانندگان، اشعاری فارسی با همین مضمون جایگزین آن کرده است.

صفحه

ماه تابان بني هاشم عباس علي *** کز غلامی درش فخر کند بر دارا
 اندرین صحن مقدّس که بود کعبه جان *** سعی کن تا که مقامي به کف آري به صفا
 این همان منظر پاک است که سرگردان است *** چرخ از بهر طواف در او صبح و مسا
 از سر شوق اگر پای در این صحن نهی *** دستت از غیب بگیرند به هر رنج و عنا
 گر تو را رنج به جان باشد اینجاست علاج *** گر تو را درد به دل باشد اینجاست دوا(1)

* * *

صاحب لوا

در کنار علقمه سروی ز پا افتاده است *** یا گلی از گلشن آل عبا افتاده است
 در فضاي رزمگاه نینوا با شور و آه *** ناله جانسوز اُدرک یا آخا افتاده است
 از نوای جانگداز ساقی لب تشنگان *** لرزه بر اندام شاه نینوا افتاده است
 ناگهان از صدر زین افکند خود را بر زمین *** دید بسم الله از قرآن جدا افتاده است
 تا کنار نهر علقم بوی عباسش کشید *** دید بر خاک سیه صاحب لوا افتاده است

1- شعری است از میرزا محمدحسین عناق، برگرفته از آئینه ایثار، «مترجم.»

صفحه

۳۳۶

دست خود را بر کمر بگیرفت و آهی برکشید *** گفت پشت من ز هجرانت دوتا افتاده است
 خیز برپا کن لوا آبی رسان اندر حرم *** از چه رو بر خاک این قد رسا افتاده است
 بهر آبی در حرم طفلان من در انتظار *** از عطش شوری نگر در خیمه ها افتاده است
 هرچه شد نالید عباسش ز لب، لب برداشت *** دید مرغ روح او سویی سما افتاده است
 گفت پس جسم برادر را برم در خیمگاه *** دید هر عضوی ز اعضایش سوا افتاده است
 حال زینب را مگو «علامه» از شه چون شنید *** دست عباس علمدارش جدا افتاده است(1)

* * *

یاری عباس

فکند رایب و بوسید پای شه عباس *** که چند لشکر نابود را بدارم پاس؟!
مرا ز کام تو خشکیده تر شده است گلو *** تو را ز حال من آشفته تر شده است حواس
فداییان همه در یاری تو جان دادند *** فدای جان تو، شد وقت یاری عباس
چو شیربچه یزدان گرفت اذن جهاد *** نمود حمله بدان قوم ناخدای شناس
شکافت لشکر و شد در فرات و آب گرفت *** شتافت تا برساند به کام خسرو ناس
دو دست داد ولی مشک همچنان بر دوش *** خدای را به دو دست بریده کرد سپاس
که شکر دستم اگر رفت آب ماند به جای *** که نوشد آن شه و اطفال آتشین انفاس
چه گویم آه که آمد ز قوم کین تیری *** به مشک آب به هم بردید چون کرباس

1- شعری است از محمد علامه، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

صفحه

۳۳۷

چو مشک پاره شد و آب ریخت پنداری *** که ریخت بر دل سوزانش سوده الماس
ز پشت زین به زمین اوفتاد و نعره کشید *** به یاری آمدش آن خسرو سپهر اساس
چه دید، دید ز عباس اوفتاد دو دست *** کشید آه که پشت مرا زمانه شکست (1)

* * *

چشم مشک

نیست صاحب همی در نشأتین *** همقدم عباس را بعد از حسین
در هواداری آن شاه الست *** جمله را یک دست بود او را، دو دست
آن قوی، پشت خداییان ازو *** و آن مشوش، حال بی دینان ازو
موسی توحید را، هارون عهد *** از مریدان جمله کاملتر، به عهد
بُد به عشاق حسینی پیشرو *** پاک خاطر آبی و، پاک اندیش رو
عاشقان را بود، آب کار، ازو *** رهروان را رونق بازار، ازو
لاجرم آن قده اهل نیاز *** آن به میدان محبت، یگه تاز
روز عاشورا به چشم پر ز خون *** مشک بر دوش آمد از شط چون برون

جانب اصحاب، تازان با خروش *** مشکي از آب حقیقت پُر، به دوش
شد به سوي تشنه کامان، رهسپر *** تیرباران بلا را شد، سپر
بس فرو بارید بر وي تیر تیز *** مشک شد بر حالت او اشک ریز
اشک، چندان ریخت بر وي چشم مشک *** تا که چشم مشک خالي شد ز اشک
تا قیامت تشنه کامان ثواب *** مي خورند از رشحه آن مشک، آب
بر زمین آب تعلق، پاک ریخت *** وز تعیین بر سر آن خاک ریخت
هستی اش را دست از مستي فشانند *** جز حسین اندر میان چیزی نماند(2)
* * *

-
- 1- شعري است از وصال شیرازي، برگرفته از آینه ایثار. «مترجم»
2- شعري است از عمان ساماني، برگرفته از آینه ایثار. «مترجم»

صفحه

۳۳۸

قبله اهل صفا

بر عهد خود ز روي محبت وفا نکرد *** تا سینه را نشانه تیر بلا نکرد
تا دست رد به سینه بیگانگان نزد *** خود را مقیم درگه آن آشنا نکرد
تا هر دو دست را به ره حق ز کف نداد *** در کوي عشق خیمه دولت به پا نکرد
تا از صفای دل نگذشت از صفای آب *** خود را مدام قبله اهل صفا نکرد
شرح غم شهادت او را به نینوا *** نشنید کس که چون ني محزون نوا نکرد
در کارزار عشق چو عباس نامدار *** جان را کسي فدای شه کربلا نکرد
تا داشت جان ز جانب مقصد نتافت رخ *** تا دست داشت دامن همّت رها نکرد
در راه دوست از سر کون و مکان گذشت *** وز بذل جان خویش در این ره ابا نکرد
خالي نگشت کشور الا ز خیل کفر *** تا دفع خصم دوست به شمشیر لا نکرد
از پشت زین به روي زمین تا نیوفتاد *** از روي غم برادر خود را صدا نکرد
ره را به خصم با تن بي دست بست، لیک *** لب را به آه و ناله و افسوس وا نکرد

دل سوخت زین الم که به میدان کارزار *** دشمن هر آنچه تیر به او زد خطا نکرد
أمّ البنین که مظهر صبر و شکیب بود *** غیر از فراق، قامت او را دوتا نکرد
غافل ز مهر دوست، «مجاهد» مشو به دل *** لطفی که دوست کرد به من کیمیا نکرد (1)

* * *

بدر منیر

میان ماه بنی هاشم و مه تابان *** تفاوت است ز حدّ وجوب تا امکان
مه سپهر شود گاه بدر و گاه هلال *** ولی نمی رسد این بدر را دمی نقصان
مزین است از آن ماه توده غیرا *** منور است ازین ماه کشور ایمان
حریم اوست شفاخانه خدا، که ز خلق *** در این مقام شود درد بی دوا درمان
نداشت رخصت پیکار آن امیر دلیر *** نبود عازم جنگ آن غضنفر غرّان

1- شعری از محمد علی مجاهدی، متخلص به «پروانه»، برگرفته از آینه ایثار. «مترجم»

صفحه

۳۳۹

میان معرکه اش هر که دید، با خود گفت *** دوباره شیر خدا کرده روی در میدان
وفا نگر که به یاد برادر و اطفال *** برفت در شط و آمد برون لب عطشان
هنوز نغمه والله لأذوق الماء *** (1) به گوش دل رسد از او کنار آب روان
چه احتیاج به آب فرات آن کس را *** که تشنه لب او بود چشمه حیوان (2)

* * *

درس وفاداری

بر لب آبم و از داغ لببت می میرم *** هر دم از غصه جانسوز تو آتش گیرم
مادرم داد به من درس وفاداری را *** عشق شیرین تو آمیخته شد با شیرم
گاه سردار علمدارم و گاهی سقا *** گه به پاس حرمت گشت زنان، چون شیرم
بوته عشق تو کرده است مرا چون زرناب *** دیگر این آتش غم ها ندهد تغییرم
گر مرا شور و جوانی و بهار عمر است *** از خزان تو دگر ای گل زهرا پیرم

غيرتم گاه نهيم زند از جا برخيز *** ليک فرمان مطاع تو شود پاگيرم
تا که مأمور شدم علقمه را فتح کنم *** آيت قهر بيان شد، ز لب شمشيرم
سايه پرچم تو کرد سرافراز مرا *** عشق تو کرد عطا دولت عالمگيرم
کربلا کعبه عشق است و من اندر احرام *** شد در اين قبله عشاق دوتا تقصيرم
دست من خورد به آبي که نصيب تو نشد *** چشم من داد از آن آب روان تصويرم
بايد اين ديده و اين دست دهم قرباني *** تا که تکميل شود حج من آنکه ميرم
زين جهت دست به پاي تو فشاندم بر خاک *** تا کنم ديده فدا، چشم به راه تيرم
اي قد و قامت تو معني «قدقامت» من *** اي که الهام عبادت ز وجودت گيرم
وصل شد حال قيامم ز عمودي به سجود *** بي رکوع است نماز من و اين تکبيرم
جسدم را به سوي خيمه اصغر نبريد *** که خجالت زده زان تشنه لب بي شيرم

1- سخن عباس بن علي(عليه السلام)، که چون در شريعه، تشنگي برادر را به ياد آورد، گفت: به خداوند سوگند آب ننوشم.

2- شعري از صغير اصفهاني، برگرفته از آيينه ايتار. «مترجم»

صفحه

۳۴۰

تا کند مدح ابوالفضل امام سجاد(عليه السلام) *** (نارسا هست «حسان»، شعر من و تقريرم(1))

آبرو نريخت

آبي براي رفع عطش در گلو نريخت *** جان داد تشنه کام و به خاک آبرو نريخت
دستش ز دست رفت، و به دندان گرفت مشک *** کاخ بلند همت خود را فرو نريخت
چون مهر خفت، در دل خون شفق وليک *** اشکي به پيش دشمن خفاش خو نريخت
غيرت نگر که آب به کف کرد و همتش *** اما به جام کام، مي از اين سبو نريخت
چون رشته اميد برپيش ز آب، گفت *** خاكي، چو من کسي به سر آرزو نريخت(2)

زمزم و هاجر

قحط آب است و صدف از رنگ گوهر شد خجل *** هم ز مادر طفل و هم از طفل مادر شد خجل
کافری از بس که زان مسلم نمایان دید دین *** سر به پیش افکند و در پیش پیمبر شد خجل
هاجری ز مزم پدید آورد و طفلش تشنه بود *** سعی بی حاصل شد و زمزم ز هاجر شد خجل

1- شعری از حبیب الله چایچیان «حسان»، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

2- شعری از اکبر دخیلی متخلص به «واجد»، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

صفحه

۳۴۱

با عمو می گفت طفلی تشنه کام خود ولیک *** سرفرازم کن رباب از روی اصغر شد خجل
مشک خالی و دلی پر از امید آورده بود *** وز رخ بی آب و رنگش آب آور شد خجل
سخت سقا بهر آب و آبرو کوشید لیک *** عاقبت کوشش، ز سعی آن فلک فر، شد خجل
مایه آن پایه همت، گشت نومیدی ز آب *** وز لب خشکیده او، دیده تر، شد خجل
روح غیرت، جان مردی، ذات عشق، اصل وفا *** هریک، از آن ساقی در خون شناور شد خجل
کام پور ساقی کوثر نشد تر، از فرات *** وز رخ ساقی کوثر، حوض کوثر شد خجل
زان طرف، عباس از طفلان خجل، زین سو، حسین *** آمد و دید آن فتوت، از برادر شد خجل
خواست، برخیزد به پا بهر ادب، دستی نبود *** و آن قیامت قامت، از خاتون محشر شد خجل
ریزش اشکت کند «انسانیا» این سان سخن *** بی سخن زین درفشانی در و گوهر شد خجل (1)

* * *

بهشتستان یار

گفت ای دست افتادی، خوش بیفت *** تیغ، در دست دگر بگرفت و گفت

آدم تا جان ببازم، دست چیست *** مست، کز سیلی گریزد، مست نیست

1- شعری است از علی انسانی، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

صفحه

۳۴۲

خاصه مست باده عشق حسین *** یادگار مرتضی میر حنین

خود، به پاداش دو دست فرشی ام *** حق برویاند، دو بال عرشی ام
تا بدان پر، جعفر طیاروار *** خوش بپرّم در بهشتستان یار
این بگفت و بی فسوس و بی دریغ *** اندر آن دست دگر، بگرفت تیغ
حیدرانه تاخت، در صفّ نبرد *** خیره مانده چرخ از بازوی مرد
برکشیده ذوالفقار تیز را *** آشکارا کرده رستاخیز را
مصطفی با مرتضی می گفت هین *** بازوی عباس را اینک، ببین
گفت حیدر، با دو چشم تر بدو *** که کدامین بازویش ببینم، بگو
ببینم آن بازو که تیغ افراخته است *** یا خود آن بازو، که تیغ انداخته است
کافری دیگر در آمد از قفا *** کرد، دست دیگرش از تن جدا
چون بیافکندند از نامقبلی *** هر دو دست دست پرورد علی
گفت گر شد منقطع، دست از تنم *** دست جان، در دامن وصلش زخم
باید صد دست، در یک آستین *** تا کنم ایثار شاه راستین
مّت ایزد را که اندر راه شاه *** دست را دادم، گرفتم دستگاه
دست من، پر خون به دشت افکنده به *** مرغ عاشق، پرّ و بالش گنده به
کیستم من؟ سرو باغ عشق حیّ *** سرو باله، چون بُریّ شاخ وی
می کنم در خون، شنا بی دست من *** برخلاف هر شناور، در زَمَن
گرچه ناکرده شنا بی دست کس *** این شنا خاص شهیدان است و بس (1)
* * *

1- شعری است از سروش اصفهانی، برگرفته از آینه ایثار. «مترجم»

بحر حیا

ای امیری که علمدار شه کربلایی *** اسد بیثبه صولت، پسر شیر خدایی
به نسب پور دلیر علی آن شاه عدوکش *** به لقب ماه بنی هاشم و شمع شهدایی

یک جهان صولت و پنهان شده در بیشه تمکین *** یک فلک قدرت و تسلیم به تقدیر و قضایی
من چه خوانم به مدیح تو که خود اصل مدیحی *** من چه گویم به ثنای تو که خود عین ثنایی
بی حسین آب نوشیدی و بیرون شدی از شط *** تو یم فضل و محیط ادب و بحر حیایی
دست افتاد ز تن مشک به دندان بگرفتی *** تا مگر دست دهد باز سوی خیمه گه آبی
گره کار تو نگوید چو از دست همانا *** خواستی تا مگر آن عقده ز دندان بگشایی
هیچ سقا نشنیدم که لب تشنه دهد جان *** جز تو ای شاه که سقای یتیمان ز وفایی (1)
* * *

وفای ابوالفضل

ذکر سماواتیان ثنای ابوالفضل *** خیل ملک، خادم سراي ابوالفضل
با مژه رو بد غبار حور بهشتی *** از حرم و صحن باصفای ابوالفضل
هیچ ز بیگانگی به حق نبرد راه *** هر که نگردید آشنای ابوالفضل

1- شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آینه ایثار. «مترجم»

صفحه

۳۴۴

پا مکش از درگهش که عقده گشایی *** هست به دست گره گشای ابوالفضل
غم نبرد راه بر دلش، به صف حشر *** هر که بود در دلش ولای ابوالفضل
آب نوشید بی حسین و عجب نیست *** این روش از همت و حیای ابوالفضل
شست به راه حسین دست و دل از جان *** اجر ابوالفضل با خدای ابوالفضل
پاس وفا داشت آن چنان که بماندند *** اهل وفا، مات از وفای ابوالفضل
با شه دین جز به نام سید و مولا *** باز نشد لعل جانفزای ابوالفضل
گشت کمان قد شاه دین چو عیان شد *** غرقه به خون قامت رسای ابوالفضل (1)
* * *

دم رفتن

آه! افتاد ابوالفضل چو از زین به زمین *** کرد افغان که برادر! سوی عباس ببین

شه دین آمد و بنشست ورا بر بالین *** سر او بر سر زانو بنهاد از تسکین

گفت: خون پاک کن از چشم برادر عباس

تا ببیند دم رفتن رخ زیبای تو را *** تا به جان بوسه زند خاک کف پای تو را

یک نظر، باز ببیند قد رعناي تو را *** تا شود مست دگر ره می و مینای تو را

تا بنوشد دم مردن می وحدت زان کاس

شاه، خون از رخ و از چشم برادر بزدود *** پس ابوالفضل نظر بر رخ آن شاه گشود

استخوانش که سم اسب عدو خرد نمود *** کلک «مفتون» شد و این طرفه مسمط بسرود

طبع وقاد وی و زد رشمش بر قرطاس(2)

* * *

1- شعری از صغیر اصفهانی، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

2- قطعه ای از شعر بلند مفتون همدانی، برگرفته از آئینه ایثار. «مترجم»

صفحه

۳۴۵

زیارتنامه حضرت ابوالفضل(علیه السلام)

اذن دخول اول

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«خداي بزرگ فراتر و بزرگتر است. سپاس فراوان او راست و هر پگاه و شامگاه او را تسبیح گویم. سپاس خداوندي را که ما را بدین طریق راه نمود و اگر خدا هدایمتان نکرده بود ما آن نبودیم که راه یابیم. پیامبران پروردگاران پیام حق را آوردند. سلام بر تو ای فرستاده خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای خاتم پیامبران، سلام بر تو ای مهتر فرستادگان. سلام بر تو ای امیر مؤمنان. سلام بر تو ای ابوالفضل عباس، پسر امیر مؤمنان. رحمت و برکات خداوند نیز بر تو باد!»

آنگاه قدری به درون رو و بر آن در دیگر بایست و بگویی:

«سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَ جَمِيعِ

صفحه

۳۴۶

الشُّهَدَاءُ وَالصَّادِقِينَ الزَّكَايَاتُ الطَّيِّبَاتُ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالنَّصْدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُرْسَلِ وَالسَّبِيطِ الْمُتَنَجِّبِ وَالذَّلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلِغِ وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعْتَمْتَ فَبِعَمِّ عَقْبِي الدَّارِ، لَعْنُ اللَّهِ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعْنُ اللَّهِ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعْنُ اللَّهِ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَاسْتَحَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَ لَعْنُ اللَّهِ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَاءِ الْفِرَاتِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا وَ أَنَّ اللَّهَ مُجِزٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ جَنَّتِكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَفْدَأُ إِلَيْكُمْ وَ قَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ وَ تَابِعٌ وَ أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ إِلَيَّ بِكُمْ وَ بِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَيْنَ خَالِقِكُمْ وَ قَتْلِكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ، قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسُنِ».

«سلام پاک و پیراسته خداوند و سلام پاک و پیراسته فرشتگان مقرب او، پیامبران فرستاده او، بندگان درستکار او و همه شهیدان و رادمردان، در هر روز و هر شب بر تو ای فرزند امیر مؤمنان.

بر تسلیم، تصدیق، وفاداری و خیرخواهی تو در برابر خلف پیامبر مرسل، سبط برگزیده او، راهنمای آگاه، وصی رساننده رسالت دین و مظلوم ستمدیده گواهی می دهم. خداوند تو را به پاس صبر و پایداری و یاری گری ات، از جانب رسول خویش، از جانب امیر مؤمنان و از جانب حسن و حسین - که درود خدا بر همه آنان باد - برترین پاداش دهد! که فرجام خوش پاداش آن سرای است.

خداوند لعنت کند کسانی را که تو را کشتند، لعنت کند کسانی را که بر تو ستم راندند. لعنت کند کسانی را که حق تو را انکار کردند و حرمتت را زیر پای نهادند و لعنت کند کسانی را که میان تو و آب فرات جدایی افکندند.

گواهی می دهم که تو مظلومانه شهید شدی و خداوند آنچه را به شما وعده داده است برآورده خواهد ساخت.

ای پسر امیر مؤمنان، به درگاه تو آمده و بر تو وارد شده ام، در حالی که دلم تسلیم شما و سرنهاده شماست و من خود نیز پیرو شمایم و یاری ام برایتان آماده است تا خداوند میان ما داور می کند که او برترین داور است. با شما، با شما، نه با دشمنانتان. من به شما و بازگشتتان

صفحه

۳۴۷

ایمان دارم و در برابر آنان که با شما مخالفت کردند و شما را کشتند کافرم.

خداوند بکشد مردمی را که با دست و زبان در کشتن شما شرکت جستند».

سپس به درون رو و خود را به قبر بیفکن و بگویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ وَ عَلَيَّ رُوحَكَ وَ بَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ أَنَاكَ مَضَيَّتْ عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحُونَ لَهُ فِي جِهَادِ أَعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الدَّابُّونَ عَنْ أَحِبَّائِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ أَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَرَ الْجَزَاءِ وَ أَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفِي بَيْعَتِهِ وَاسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَ اطَّاعَ وِلَاةَ أَمْرِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَ أُعْطِيتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبِعْتِكَ اللَّهُ فِي الشُّهَدَاءِ وَ جَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعَدَاءِ وَ أُعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مُنْزِلًا وَ أَفْضَلَهَا عُرْفًا وَ رَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَالَمِينَ وَ حَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تُهِنْ وَ لَمْ تُنْكَرْ وَ أَنَّكَ مَضَيَّتْ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَسُولِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْبِتِينَ فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

«سلام بر تو ای بنده درستکار و ای فرمانبردار خدا و رسول او و امیر مؤمنان و حسن و حسین - که درود و سلام خداوند بر آنان باد -

سلام و رحمت و برکات و مغفرت و رضوان خداوند بر تو و بر روح و بر بدنت. گواهی می‌دهم و خدای را نیز گواه می‌گیرم که تو در همان راهی گام نهادی و راه سپردی که سپاهیان بدر، مجاهدان راه خدا و خیرخواهان آیین او در پیکار با دشمنانش و نیز همه آنان که در یاری اولیای او حد شناختند و از دوستان او دفاع کردند در پیش گرفته بودند. خداوند تو را برترین پاداش، بیشترین پاداش، گسترده ترین پاداش و کاملترین پاداش دهاد که به هرکس که به بیعت او وفا کند و به دعوت او پاسخ دهد و از والیان حکومت او فرمان برد دهی.

گواهی می‌دهم که تو در خیرخواهی حد شناختی و آنچه توانستی تقدیم داشتی. خداوند تو

صفحه

۳۴۸

را در شمار شهیدان برانگیزد، روح تو را با روح سعادت یافتگان همراه کند، از بهشت خویش گشاده ترین سرای و برترین خانه به تو دهد، نام تو در آسمانها بلند گرداند، و تو را با پیامبران، رادمردان، شهیدان و درستکاران - که دوستان و همراهان نکویند - محشور بدارد.

گواهی می‌دهم که تو نه کوتاهی ورزیدی و نه گام پس نهادی و با آگاهی بدانچه بر آن هستی، راه خویش در پیش گرفتی و به صالحان اقتدا و از پیامبران پیروی کردی. خداوند ما و شما و رسول و اولیای خود را در سرایی که سرسپردگان درگاهت دارند، در کنار هم گرد آورد، که او خود بخشاینده ترین مهرورزان است.»

سپس به سمت بالاسر برو، در آن جا دو رکعت نماز بگزار و پس از نماز بگویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَادِعْ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمُكَرَّمِ وَ الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ ذُنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَ لَا غَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ وَ أَذْنِيَّتَهُ وَ لَا سَمَلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ وَ لَا مَرِيضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَ لَا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ وَ لَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضِي وَ لِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و در این جای گرامی و در این مزار پر عظمت و الا برایم مگذار هیچ گناهی مگر که آن را آمرزیده ای، اندوهی مگر که آن را گشوده ای، عیبی مگر که آن را پوشانده ای، روزی، مگر که آن را وسعت داده ای و نزدیک آورده ای، پریشانی مگر که برطرف ساخته ای، بیماری ای، مگر که شفا بخشیده ای، و حاجتی از حاجت‌های دنیا و آخرت که رضای تو و صلاح من در آن است، مگر که برآورده ای، ای مهربانترین مهربانان.»

آنگاه نزد ضریح بازگرد و در پایین پای بایست و بگویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسَ بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ أَوَّلِ الْقَوْمِ إِسْلَامًا وَ أَقْدَمِهِمْ إِيْمَانًا وَ أَقْوَمِهِمْ بَدِينًا لِلَّهِ وَ أَحْوْطَهُمْ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِيكَ فَنِعْمَ الْأَخُ الْمَوَاسِي لِأَخِيهِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ وَ أَنْتَهَكْتَ فِي قِتْلِكَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ فَنِعْمَ الصَّابِرُ الْمَجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَالْأَخُ»

صفحه

۳۴۹

الدَّافِعُ عَنْ أَخِيهِ الْمُجِيبُ إِلَيَّ طَاعَةَ رَبِّهِ الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ وَ التَّنَاءِ الْجَمِيلِ وَ أَلْحَقَكَ اللَّهُ بِدَرَجَةِ أَبِيكَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِزِيَارَةِ أَوْلِيَائِكَ رَغْبَةً فِي ثَوَابِكَ وَ رَجَاءً لِمَغْفِرَتِكَ وَ جَزِيلَ إِحْسَانِكَ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أَنْ تُجْعَلَ رِزْقِي بِهِمْ دَارًا وَ عَيْشِي بِهِمْ قَارًا وَ زِيَارَتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً وَ حَيَاتِي بِهِمْ طَيِّبَةً وَ أَدْرَجَنِي إِدْرَاجَ الْمُكْرَمِينَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ مِنْ زِيَارَةِ مَشَاهِدِ أَحْبَابِكَ مُقْلِحًا مُنْجِحًا قَدْ اسْتَوْجَبَ غُفْرَانَ الدُّنْيَا وَ سَنَرَ الْعُيُوبَ وَ كَسَفَ الْكُرُوبَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»

«سلام بر تو ای ابوالفضل، ای عباس، ای پسر امیر مؤمنان، سلام بر تو ای پسر سرور اوصیا، سلام بر تو ای پسر آن که نخستین اسلام آورده، آغازین مؤمن، برپای دارنده ترین و دلسوزترین بر آیین است.»

گواهی می‌دهم که برای خدا و رسول او و برادرت خیرخواهی کردی، و تو خود چه خوش برادر همراه و همدرد برای برادر خویش بودی.

خداوند لعنت کند گروهی را که تو را کشتند، لعنت کند گروهی را که بر تو ستم راندند، لعنت کند گروهی را که حرمت شکستند و با کشتن تو، حرمت آیین زیر پای نهادند.

تو خوش پایدار مجاهد، مدافع یاری ده، و برادر دفاع کننده از برادر خویشی که به فرمان پروردگار پاسخ گفته و بدان پاداش فراوان و ستایش درخوری که دیگران بدان بی رغبتی کردند، دل سپرده است.

خداوند تو را به همان مرتبه ای در بهشت رساند که پدرانانت آنجا بودند.

خداوندا! من به امید پاداش تو و به چشمداشت بخشایش و مغفرت تو و در آرزوی احسان و کرم بسیار تو آهنگ زیارت اولیایت کرده ام، و اینک از تو می‌خواهم بر محمد و خاندان پاکش درود فرستی، به برکت آنان روزی ام را سرشار، زندگی ام را آرام و برخوردار، زیارتم را پذیرفته، و حیاتم را پاک و پیراسته بداری و مرا بدان پله کمال بالا بری که گرمی داشته شدگان درگاهت بدان بالا برده ای، و مرا از کسانی قرار دهی که چون از زیارت مرقد دوستانت باز می‌گردند کامیاب و کامروایند و آمرزش گناهان، پوشیده شدن کاستیها و گشوده شدن گره های زندگی خویش را سزاوار شده اند. تو خود شایسته پروایی و سزایند بخشایش و آمرزشی.»

صفحه

۳۵۰

فرجامین سخن

به قلم محمدعلی داعی الحق

با یاد خداوند.

ای خدایی که به نعمت ایمان بر ما منت نهادی و به پیروی از قرآن راه نمودی، تو را سپاس.

هم درود و سلام تو بر سرورمان محمد و خاندان پاک و پیراسته او.

چندی پیش توفیق آن یافتم که دستنویست کتاب ارجمند «تاریخ مرقد العباس» را که اثر خامه دوست فرهیخته و استاد پژوهشگر سید سلمان آل طعمه - خداوند او را عمری دراز دهد! - است بخوانم. این کتاب را در فصل بندیهایش نوآور، در ارائه جستارها خوش منظر و در بیان اوصاف و جزئیات این مرقد مطهر دارای دقت نظر یافتم. در این کتاب سخن از مرقد شهیدی مجاهد است که در راه خداوند و در یاری دین خدا و دفاع از برادر خویش حسین بن علی (علیهما السلام) در زیر پرچم اسلام به پیکاری سخت دست یازید و خود علمدار پیکاری شد که رویارویی همه کفر با همه اسلام بود. او ساقی تشنگان آوردگاهی بود که بر دامن خود زیباترین و جاودانه ترین حماسه تاریخ جهاد و دلاوری را دید؛ جهادی که برای اسلام تاریخی نو ساخت و برای همه مجاهدان راهی و شیوه ای تازه فرابیش نهاد، تا آن روز که خداوند مجاهدان را وارثان زمین کند.

صفحه

۳۵۱

حماسه کربلا تنها و تنها برای استوارتر ساختن اصول و آموزه های اسلام شکل گرفت و همه، اخلاص و شرافت و عظمت بود و در این حماسه، ابوالفضل دست توانا و بازوی راستین برادر خود حسین بن

علي)عليهما السلام (مهتر جوانان بهشت بود تا با ياري او بتواند آن بار سخت و سنگيني را که بر دوشش نهاده شده است بردارد و با کاروان گرانقدري از گزيديگان اهل بيت و ياران وفاداري که شهيد راه عدالت، عزت و کرامت شدند به منزل مقصود رساند. آن همراهان با همه آنچه در توان داشتند، در راه دفاع از اسلام و کانون جاودان آن قرآن کریم در صف پیکار ايستادند و بدین ايستار ستودني آن پایگاه بلند آرزو کردني را فراچنگ آوردند و هم در این سراي به منزلتي بلند و حرمت و عزت و عظمتي درخور رسيدند و هم در آن سراي بهشت جاودانه را از آن خود ساختند.

به هر روي، خواندن کتاب حاضر سيره اي روشن از شهيد طف و مجاهد راه خدا و ياور و علمدار (حسين)عليه السلام(، عباس بن علي)عليهما السلام (فراروي مي نهد و از رهگذر این سيره درس پياداري، ايستادگي، پايمردي، همراهي و برادري به ما مي آموزد و از این سخن مي گوید که چگونه انسان مي تواند آن هنگام که بحرانها روي مي کند و سختيهاي زندگي چنگ و دندان مي نماياند و زمانه روي ترش مي کند و راه را بر زندگي مي بندد، به اندازه سرانگشتي از اصول و آيين خود دست برندارد و سر سوزني از راه خویش کناره نگزيند. بلکه با همه هستي اش به کوره آزمونيهاي سخت و دشوار فرو رود و با جان و رواني گداخته، صيقل يافته، پليدي وانهاده و طهارت يافته از آن بيرون آيد و بدین سان ايستاري جاودانه از خود بر جاي نهد که تا زندگي هست و تا جان هست آن نیز هست.

این است ايستار مردان مرد، و این است اراده اوليا و گزيديگان و بزرگان.

اینک قرنها و سده ها از رخداد عاشورا گذشته، اما همچنان مشعلي که آن روز در کربلا روشن کرده اند روشن و روشنگر مي ماند و در جاي جاي خود و در بندبند و صفحه صفحه و سطر سطر کتاب حماسه خود راه آزادي مي نماياند.

کتابي که از آن سخن مي گويم تنها یک صفحه از صفحه هاي زرین و روشن کتاب عاشورا فرارويتان مي گذارد ... اینک آن کتاب جاويدان آينه اي روشن است براي هرکس که مي خواهد در راه اسلام گام فراپيش نهد، به دعوت این آيين بگردد و در راه دعوت

صفحه

۳۵۲

ديگران به بنيادها و آموزه هاي ارزشمند و نیز اهداف بلند آن گامي بردارد و بر فراز قله بلند استقامت و پياداري بایستد و پرچم رسالت محمدي را دور از هر انحراف و کزي و هر سستي و گسستگی افراشته بدارد.

از خداوند مي خواهيم اهل ادب و فضل و دانش و فرهيختگي را به پرداختن بدین تجربه هاي گرانسنگ تاريخ بشر و بازکاويدن روشن نشده و ترسيم روشن تر حقايق نوراني تاريخ اسلام و مردان آن، براي امت توفيق دهد تا فرزندان این امت نسلي در پي نسلي از این جستارها سود برند و به روشني و درستي تاريخ آيين خود و تاريخ مرداني که این آيين را زنده نگهداشته اند بدانند.

مباد کسي در پي هوسهاي نفس بدخواه رود يا جان و دل را خفتنگاه وسوسه ها و ترديدهايي کند که شيطانهاي جن و انس الهامگر آنند، و مباد آنگاه با جريانهاي زودگذر و بي فرجامي همراه شود که بیش از هرچيز مصداق و يادآور این آيت کلام خدايند که فرمود:

«اي پيامبر، کساني که در کفر شتاب ميورزند تو را غمگين نسازند؛ چه، از آنان که با زبان خود گفتند «ايمان آورديم» و حال آن که دلهايشان ايمان نياورده بود، چه از يهوديان که گوش مي سپارند تا دستاويزي براي تکذيب بيابند و به گوش مردماني که نزد تو نيامده اند برسانند. آنان سخن را از جاي خود دگرگون مي کنند و مي گویند: اگر اين حکم به شما داده شد آن را بپذيريد و اگر آن به شما داده نشد دوري کنيد. هرکس که خداوند سرگشتگي اش را بخواهد تو براي او در برابر خدا هيچ کار نتواني کرد. آنان کساني اند که خداوند نخواسته است دلهايشان را پاک گرداند، آنان را در این سراي زبوني و خواري و در آن سراي عذابي بزرگ است.»

آري، تاريخ، خود، حقيقت را بازمي تاباند و از چهره كساني كه در دلهايشان بيماري خانه كرده و در
جانهايشان گمراهي و كزي لنگر انداخته و خداوند بر بيماريشان افزوده و كردارهاي شايسته آنان را نيز تباه
كرده است نقاب فرو مي افكند.

سخن پاياني آن كه: براي استاد فاضل و پژوهشگر سيد سلمان طعمه آرزوي توفيق و پايداري و پايمردي بر
راه درست و شيوه بايسته اي دارم كه خود بدان رسيده و در همه

صفحه

۳۵۳

پژوهشهاي ادبي و تاريخي و در همه نوشته هايش آن را در پيش گرفته است؛ او خود را پاييند آن مي داند كه
رخداهاي تاريخ را همان گونه كه رخ داده است نقل كند و تصويري روشن براي مخاطبان امروز فراروي
نهد، گويا كه به ديده خود آن رخداد را مي نگرند.

خداوند ما را به خدمتگزاري آيين پرآوازه اسلام توفيق دهد و از رهگذر تلاشهايي كه بدانها دست مي يازيم،
فرزندان اين امت را بهره مند سازد؛ آن سان كه ما را از دانش و دستاوريد پيشينيان برخوردار ساخته است.

آخري سخن آن كه خدائي جهانيان را ستايش و سپاس و پيامبران و فرستادگان و بندگان درستكار او را درود و
بدرود.

9 محرم ۱۴۱۴ هـ. ق. = ۳۰ ژوئن ۱۹۹۳ م.

صفحه

۳۵۴

صفحه

۳۵۵

صفحه

۳۵۶

کتابنامه

الف: کتابها

آيينه ايثار، شاهرخي، محمود و كاشاني، مشفق
ابصار العين في انصار الحسين، سماوي، محمد
ابوالشهداء، عقاد، عباس محمود
ابوهريه شيخ المضيرة، ابوريه، محمود
احسن الوديعه، موسوي كاظمي، محمدمهدي
الاحكام السلطانيه، ماوردي، ابوالحسن علي
الاخبار الطوال، دينوري، احمد بن داوود
رشاد الازهان، ابن نعمان، محمد بن محمد (مفيد)
الارض والتربة الحسينية، كاشف الغطاء، محمدحسين
الاسر الحاكمة و رجال الادارة والقضاء في العراق، رؤوف، عماد عبد السلام
الاعلام، زركلي، خير الدين
ايعان الشيعة، عاملي، محسن امين
الامالي، طوسي، محمد بن حسن
انيس الشيعة، جعفري طياري، محمد عبدالحسين

صفحه

٣٥٧

بحار الانوار الجامعة لاحاديث الائمة الأطهار، مجلسي، محمدتقي

بطل العلقمي، مظفر، عبدالواحد

بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، قزويني، ابراهيم شمس الدين

* * *

تاريخ جغرافياي كربلاي معلي، عمادزاده، حسين

تاريخ طبري (تاريخ الأمم والملوك)، طبري، محمد بن جرير

تاريخ كربلا، كليدار، عبدالجواد

تاريخ العراق بين الاحتلالين، عزاوي، عباس

تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، علي بن حسن

تاريخ مساجد بغداد و علماءها، ألوسي، محمد شاكري

تحفة الازهار و زلال الانهار، ابن شدقم، ضامن

تحفة العالم، بحر العلوم، سيدجعفر

تحفة النظر (رحله ابن بطوطه)، ابن بطوطه، محمد بن عبدالله

تذكرة الخواص، ابن جوزي، سبط

تراث كربلاء، آل طعمه، سلمان هادي

تلخيص مجمع الآداب، ابن فوطي، عبدالرزاق

الجامع المختصر في عنوان التاريخ و عيون السير، ابن ساعي، علي

جغرافية كربلاء القديمه و بقاعها، كليدار، عبدالجواد

* * *

الحسين في الفكر المسيحي، بارا، أنتوان

الحوادث الجامعة، ابن فوطي، عبدالرزاق بن احمد

* * *

الدرة البهية في نقل كربلاء و تربتها الزكية، براقي نجفي، حسين

ديوان ابن كمونه، ابن كمونه

* * *

صفحة

٣٥٨

ذخائر العقبي، طبري، عبدالله بن احمد

* * *

رحلات عبدالوهاب عزام، عزام، عبدالوهاب

روضات الجنات، خوانساري، محمديباقر

* * *

سمو المعني في سمو الذات، علايلي، عبدالله

* * *

الشرف المؤيد لآل محمد، نيهاني، يوسف بن اسماعيل

* * *

الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد

* * *

العراق قديما و حديثا، حسيني، سيد عبدالرزاق

العرب قبل الاسلام، زيدان، جرجي

عقيدة الشيعة، رونلدرسن

العمارات العربية الاسلامية في العراق، سليمان، عيسي و همكاران

عدة الطالب، حسيني، جمال الدين احمد بن علي

* * *

غاية الاختصار في البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، ابن طقطقي، محمد بن علي

* * *

فرحة الغري، ابن طاووس، سيد عبدالكريم بن جلال الدين

* * *

قمر بني هاشم، مكرم، عبدالرزاق موسوي

* * *

الكامل في التاريخ، ابن اثير، ابوالحسن علي

كامل الزيارات، قولويه، ابوالقاسم جعفر بن محمد

صفحة

٣٥٩

الكرام البررة في اعلام المائة الثالثة عشرة، تهراني، آقابزرگ

كربلاء في الذاكرة، آل طعمه، سلمان هادي

* * *

الكشكول، بهابي، محمد بهاءالدين عاملي

* * *

لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم

* * *

مجالى اللطف بارض اللطف، سماوى، محمد

مدايح و مرآثى حضرت ابوالفضل در شعر فارسى، احمدى بيرجندى، احمد

مدينة الحسين، آل كليلدار، محمدحسن

مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودى، على بن حسين

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نورى، ميرزا حسين

مشهد الامام الحسين عليه السلام (، ماهر محمد، سعاد، قاهره، ١٣٨٨ هـ.ق.

معارف الرجال، حرز الدين، محمد

معالي السبطين، مازندراني، محمدمهدي

معجم البلدان، حموي، ياقوت

معجم الشعراء، مرزبانى

معجم المؤلفين، كآاله، عمررضا

مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهانى، على بن حسين

مقتل الحسين، مكرم، عبدالرزاق موسوى

مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن على

مناقب سلمان، نورى، تهران، ١٢٨٥ هـ.ق.

مناهل الضرب فى انساب العرب، اعرجى، سيدجعفر

المنتظم فى تاريخ الملوك و الأمم، ابن جوزى، سبط

من لايحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن على (صدوق)

صفحه

٣٦٠

موارد الاتحاف فى نقباء الاشراف، كمونه، عبدالرزاق

موسوعة العتبات المقدسه، خليلى، جعفر

* * *

نزهة اهل الحرمين في عمارة المشهدين، صدر، سيدحسن

نزهة الجليس و منية الاديب الانيس، مكى، عباس

نهضة الحسين، حسيني، سيد هبة الله

وفيات الاعيان و ابناء الزمان، ابن خلكان، احمد

ب: مجلات و روزنامه ها

الاقلام، مجله

الرائد، مجله

رسالة الشرق، مجله

الزوراء، روزنامه

العرفان، مجله

مجلة المجمع العلمي العراقي، مجله

المقتبس، مجله

المنار، روزنامه